به نامِ خداوندِ جان و خرد

عنوانِ رساله جهت دریافت درجهٔ دکتری

شرح حال و نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته

Life History and Critical Study of Persian Works of Warasta



به کوشش: انجم طاهره   به راهنمایی: دکتر مظهر محمود شیرانی

شمارهٔ دانشجویی: 03 - GCU - Ph.D - Per - 07

سال تحصیلی : ۲۰۰۷-۲۰۱۱م



گروه زبان و ادبیاتِ فارسی

دانشگاه جی سی لاهور


بسم الله الرحمن الرحيم

DECLARATION

I, Ms. **Anjum Tahira** Roll No. **03-GCU-Ph.D-Per-07** student of Ph.D. in the subject of **Persian** Session **year 2007-2011**, hereby declare that the matter printed in the thesis titled:

شرح حال و نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته

Life History and Critical Study of Persian Works of Warasta

is my own work and has not been printed, published and submitted as research work, thesis or publication in any form in any University, Research Institution etc in Pakistan or abroad.

Signatures of Supervisor

18.8.2011

Date

Anjum Tahira

Signatures of Deponent

18.8.2011

Date

RESEARCH COMPLETION CERTIFICATE

Certified that the research work contained in this thesis titled:

شرح حال و نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته

Life History and Critical Study of Persian Works of Warasta

has been carried out and completed by Ms. **Anjum Tahira** Roll No. **03-GCU-Ph.D-Per-07** under my supervision during her Ph.D. in the subject of **Persian.**

18.8.2011
Date

Supervisor

Submitted Through

Prof. محمد اقبال ثاقب ڈاکٹر
Chairman
Department of Persian
Government College University
Lahore

Chairman
Department of Persian
Govt. College University.
Lahore.

Controller of Examinations
Government College University
Lahore

تقدیم

به حضور سیدة النساء فاطمة الزهراً[ع]

و

به خدمت پدر و مادر گرامی و ارجمند

فهرست مطالب

بخش سوم:

نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته:

بخش چهارم:

شخصیت وارسته از جنبه های مختلف:

نشانه های اختصاری

ج:	جلد
حك:	حکومت
د:	در گذشت
رك:	رجوع کنید
ص:	صفحه
صص:	صفحه ها
م:	میلادی
نك:	نگاه کنید
ه ش:	هجری شمسی
ه ق:	هجری قمری

پیشگفتار

حمد و سپاس ویژهٔ خدا است که خالق جسم و جان و آفرینندهٔ این و آن است.درود بر صاحب جود و کرم حضرت محمد مصطفی ﷺ باد.در بر رسی حاضر که "شرح حال و نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته" نام دارد سعی شده تا اطلاعاتی راجع به احوال و آثار وارسته بطور اخص در سرزمینهای نقدِ ادبی ارائه شود.این تحقیق مبتنی بر منابع دست اول فارسی است که بعنوان رسالهٔ دکترای مؤلف عرضه شده است.

مطالب این رساله در چهار بخش تنظیم گردیده است که عناوین آن بدین شرح است:

بخش اول:

زندگینامهٔ وارسته:

نام و زادگاه

خاندان

تحصیلات و استادان

اخلاق

مسافرت ها

آثار

معاصرین

بخش دوم:

اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی در دورهٔ وارسته:

بخش سوم:

نقد و بررسی تالیفات فارسی وارسته:

مصطلحات شعرا

احقاق حق

جواب شافی

مطلع السعدین

منشآت وارسته

[انتخاب منشآت]

بیاض وارسته

بخش چهارم:

شخصیت وارسته از جنبه های مختلف:

وارسته بعنوان محقق

وارسته بعنوان منتقد

وارسته بعنوان انشا نگار

وارسته بعنوان لغت نگار

وارسته بعنوان شاعر

من در این رساله تلاش و مجاهدت کرده ام که در ضمن بررسی انتقادی امتزاج تمایلات طبعی و ذوقی وارسته ملاحظه می شود تا برخی از ژرفهای علمی و پژوهشی او اشاره شود. از استفاده و اکتساب از تالیفاتِ نقدیِ مولف ادبیاتی بسیار غنی و وسیع و شگرف به وجود خواهد آمد و من اینگونه راهِ خدمت ادب فارسی را هموار سازم.

در تنظیمِ این رساله سعی شده است تا در شرح احوال و بررسی آثارِ وارسته از مراجع دست اول و نسخه های خطی بهره جسته شود تا بتوان مطالبی ارزنده و دارای اهمیت بیشتری ارائه شود که برای علاقه مندان و محققین ادبیات فارسی گام مؤثری شود. نیز من عکسهای نسخه های خطی را در این رساله درمحلّ مناسب و مربوط جا داده ام . اهمیت این نسخه های خطی این است که بعضی از آنها به دستِ وارسته نوشته است.

این چند ملاحظاتی که از مطالعهٔ احوال وارسته و نقدِ تالیفات پیدا شد و روی کاغذ آمد به هیچ وجه ارزش کارِ بزرگی ندارد ولی امیدوارم که بتواند کمکی هر چند کوچك و حقیر به ماندگاری و گسترش ادبیات فارسی بنماید و رهنما باشد برای دانشجویان و ادب دوستان و محققان. امید وارم که این رساله در شناساندن مقام و مرتبه وارسته در ادب فارسی سهم عمده ای بود. چون این ماخذی است ارزشمند جهت پژوهشگران و دانشجویان رشتهٔ زبان وادبیات فارسی. امید که این مجموعه قبولِ خاطر و رضایت خوانندگان عزیز و فهیم را فراهم آورد.

در پایان این مقال سخن وظیفه خود می دانم که از جانب خود به دانشمند گرامی جناب پرفسور دکتر مظهر محمود شیرانی برای زحمت فراوانی که در تهیهٔ این کار بزرگ کشیده اند،محنت و مشقت و سختی که در تحقیق احوال و آثار وارسته کرده اند،رهنمایی که در خواندن متون نسخه های خطی احقاق حق و [انتخاب منشآت]فرمودند، کوشش زیادی که در تکمیل این رساله به خرج داده اند و نهایتِ جهتِ اخلاص و صداقت و صمیمیتِ زیادی که ایشان به ادبیات فارسی دارند،عرض تشکر و سپاس فراوان نمایم.

من به استاد بزرگ و محقق برجسته دکتر ظهیر احمد صدیقی(استاد ممتاز در دانشگاه جی.سی. لاهور) بسیار ممنونم که در شناساندنِ مقام و مرتبهٔ وارسته درنقدِادبی و در تنویرِ افکارِ بنده سهم عمده دارند.

لازم است که مراتب سپاس و قدردانیِ خود را نسبت به عنایت بی دریغ استادِ استادان دکتر ظهورالدین احمد اعلام دارم که این موضوع را برای اخذ کردن درجهٔ دکتری برای من انتخاب کردند.

درسهایی که پیش دکتر محمد اقبال ثاقب(رئیس گروهِ فارسی در دانشگاهِ جی.سی.لاهور) درکلاسهای دکتری ضمنِ نقد شعر و شیوهٔ تحقیق خواندم برای بهره برداری در این رسالهٔ تحقیقی یار و یاور من بودند .من برای کاوشهای گسترده سپاسگزار ایشان هستم.

در این راه دشوار استاد ارجمند(ادبیات فارسی،دانشگاه جی.سی.لاهور) و پدرِمن پرفسور محمد رفیق مرا از رهنمایی بیدریغ خود بهره یاب کردند.من صمیمانه سپاسگزار هستم که ایشان دوران این پژوهش کمك و مساعدت و یاری نموده اند.من از کتابخانهٔ ثروتمندِ ایشان بهرهٔ وافر گرفتم .حق این می باشد که اگر رهنمایی ایشان میسّر نمی شد،این کار تحقیقی به اتمام نمی رسید.واژهٔ تشکر و امتنان در برابر زحمات ایشان ناکافی است.

من به استاد محترم دکتر نجم الرشید(استاد ادبیات فارسی در دانشکدهٔ خاورشناسی،دانشگاه پنجاب،لاهور) و دکتر حسن عباس(استاد ادبیات فارسی،دانشگا ه هندوی ،وارانسی،بنارس) هم سپاسگزارم که در پیدا کردن نسخهٔ خطی احقاق حق و جواب شافی کمك کردند و پیشنهادهای ارزنده در نگارش رساله بمن دادند.

راجع به همسر و پسر عزیزم فقط این قدر می خواهم بگویم که از صبر و حوصله و معاونت فوق العادهٔ ایشان بسیار تشکر می نمایم .

من بخصوص سپاسگزارم به برادرمن و همسرشان که در فراهم کردن هیچ گونه کمك به این جانب دریغ نفرمودند.

من لازم دانم تا از زحمات و تلاشهایی همهٔ آنها که در تالیف این رساله به هر نوعی سهیم بوده اند قدردانی کنم.

در پایان نگارندهٔ این سطور توفیق و برکامی خود از ایزد متعال مسألت دارد و توفیق و بهروزی خوانندگانِ فاضلِ این رساله را خواستارهست.

انجم طاهره

(٧٩٠-٨٦١)

هندو را نمی شناسد و از آثار آنان بی خبر اند.این رساله اهتمامی حقیر است در احیاء خدمات یك هندو ـ سیالکوتی مل وارسته ـ به ادب فارسی.

وارسته در اواخر دورهٔ تیموریانِ هند چهره ای است بسیارممتاز و برجسته که از سرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته است.او نه فقط انشا نگار ماهر بود بلکه در زمینهٔ لغت نویسی،نقد و فن شعر دستگاه کامل و جایگاه خاصی دارد.

آثار و تالیفات وارسته را به طور کلی می توان به چهار موضوع طبقه بندی کرد:

۱.انشا نگاری ۲.نقدِ شعر ۳. لغت نگاری ٤.تحقیق

وارسته یك محقق دقیق و لغت نویس پرُکار است.او در زمینه های متنوع فعالیت داشت.جواب شافی و احقاق حق ،مطلع السعدین و مصطلحات شعرا منبع موثق محققان دیروز و امروز و فرداست. این رساله مقالاتی مفید در نقد و بررسی این چهار موضوع مذکور را در بر می گیرد.

مطالعهٔ عمیقی از آثار وارسته ثابت می کند که او اطلاعات و آشنائی وافری از مآخذ و منابع مهمی داشته و به آن علاقه مند بود. به همین سبب آثار وارسته در احیای فن لغت نویسی،انشا نویسی و نقد ادبی ارزش ویژه ای برخوردارند.او خود درین مورد در دیباچهٔ مطلع السعدین می نویسد:

"مدت العمردر تتبع دواوین فصحا و منثورات بلغا بسر بردم واز خدمتِ اکابر زمان استفاده و استفاضه نمودم و از جناب اهل کمال انواع افاده و افاضه دیدم." (ص۲)

وارسته در آثار خود موضوعات گوناگون را بر گزیده است .این شیوه بر قدرت زبان و بیان مؤلف دلالت می کند.علاوه بر این او برای توضیحات بیان خود از شعرهای برجسته و دلنشین استفاده نموده است.این طرز دلآویزی و دلکشی این رساله را افزوده است.

کتابهای بسیاری در فن لغت هم در ایران و هم در هندوستان نوشته شد که

برجسته ترین آنها فرهنگ جهانگیری،مجمع الفرس سروری،برهان قاطع ،فرهنگ رشیدی، فرهنگ نظام و فرهنگ انند راج وغیره اند.اما وارسته در تالیف مصطلحات شعرا تصمیم گرفته است که کتابی مختصر و جامع از لغات و اصطلاحاتِ متداول که در محاورهٔ شعرا و مردم عامهٔ ایران و هندوستان بکار می رفته،فراهم آرد.

آثارنثرِ وارسته (مطلع السعدین،انتخاب منشآت وغیره)نمونهٔ صلاحیت تخلیقی وی نیز هست.نثرش را به لحاظ ارزش هنری و ادبی و با معیارهای نثرنویسی هم ردیف انندرام مخلص ،سراج الدین علی خان آرزو و نثر نگاران بزرگ دیگر شبه قاره به حساب آورد.در انشای مطالب استفاده از برخی کلمات و تعبیرات زبان و گفتار،نثر او را زنده و گرم می دارد.راجع به نثر نویسی خیالات خود را اظهار می کند:

"جمیع کتب و صحف سماوی من الازل الازال از عرش افضال ایزد متعال منثور نازل شده و هیچ یکی ازان منظوم نبوده... کتب مبسوطه علوم ادبیه و یقینیه که درج لآلی شاهوار تعلّم و تعلیم و حقه یواقیت آبدارتدریس و تفهیم است قاطبهً منثور و درین قسم کلام مصنف و مزبور ست."(مطلع السعدین،ص۹٤)

وارسته افتخار خود بر زبان فارسی را در مطلع السعدین بدین طریق بیان می کند:

"فارسی که امروز به زبان تحریر و تقریر فصحای نظم و نثر متداول است نه صرف دری است و نه خالص پهلوی، بلکه به امتزاج هم زبانی علیحده بر روی کار آمده و اختلاط و آمیزش آن به زبان پارسی نشاءِ سخن را دوبالا و شرابِ گفتگو را دو آتشه ساخته رنگ تازه بر کرده . از منظومات سلف آنچه با تازی کمتر آمیزش دارد گویا فارسی صرف است."(ص٤)

آثار نقدی وارسته (جواب شافی،احقاق حق)و مهارت منتقدانهٔ وی درمثالهای نقدِ شعر نوشته درلا به لای صفحات تالیفات دیگر وی به آشنایی زدایی نقد ادبی در سبک

هندی راه داده است.وارسته با کشف مفاهیم ترکیبها و اصطلاح های بلاغی ،دستوری،فلسفی و موسیقی و وزن و قافیهٔ شعر گنجینه ای پُر بار برای نقد ادبیات فارسی فراهم کرده است.

وارسته از همه اوضاع ادبی،اجتماعی و اقتصادی زمان خود واقف ،آگاه و باخبر بود و در بارهٔ همه علوم و فنون و پیشه اطلاعات خوب داشت. برای این که بر زبان و بیان قدرت کامل داشت لذا هر مضمون و موضوعی را به همه جزئیات آراسته کرده است و همین طرز و شیوه را در آثار خود بکار برده است که شایان شانِ موضوع است.

این نویسندهٔ با استعداد با کوشش های فراوان ،در بهره گیری از زبان فارسی و آفرینش نمونه های ادبی در میان ادبیان هند و ایران سند سخن دانی یافت:

لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی:

"...از ابتداء سن شعور ذوقِ سخن بهم رساند.و در نظم و نثر رتبهٔ شایسته پیدا کرد.و رسایل مفیده نوشت..."

(گل رعنا ،تالیف:۱۱۸۱-۱۱۸۲ه،

نسخهٔ خطی،برگ ۳۳۲ب)

پرفسور عباس مهرین (شوشتری):

"شاعر و ادیب وناقد ومحقق."(تاریخ زبان و ادبیات در خارج از ایران،ص۱۷۰)

من این رساله را بر اساس پژوهش ها و خدمت های ادبی وارسته فراهم آورده ام . مطالبِ کتاب نخست به صورتِ شرحِ آثار وارسته سپس نقد و ارزشِ آن تدوین یافته است و در پایان سخنانم را به بررسی جهات گوناگونِ شخصیت وارسته تمام کرده ام.من به طور اخص کوشیده ام که در این مقال گزیده ای از نزاع ادبی میان ادبیان هندی و ایرانی و سهمِ وارسته در آن مناقشه فراهم آورم.

بخش اول

زندگینامۂ وارسته

نام و زادگاه:

وارسته(۱) معروف به سیالکوتی مل ،ادیب و دانشمند بزرگ و ناقد برجستۂ ادبیات فارسی شبه قاره در قرن دوازدهم در سیالکوت از نواحی لاهور به دنیا آمد.در بارۂ نام اصلی وی فقط یك ماخذ چار باغ پنجاب(۲) از گنیش داس ودیره در دست داریم که نام وارسته"لاله اندر بهان"می نویسد:

"در عهد آخرین محمد شاه و احمد شاه‘قاضی بدرالدین مردباخوبی از اکابر شهر سیالکوت بود.در همین عهد لاله اندر بهان المعروف سیالکوتی وارسته تخلص قوم خطری [کهتری] صاحب علم و قلم بوده است."(۳)

وارسته در تالیفات خود (مطلع السعدین، جواب شافی ،احقاق حق، مصطلحات شعرا)جایی نام کامل خود نیاورده فقط "بنده وارسته" و "فقیر وارسته"می نویسد.

امّا بنا به گفتۂ گنیش داس نام وی لاله اندر بهان ،معروف به سیالکوتی[مل]،تخلص وارسته است.او از قوم خطری(کهتری)هندوان تعلق داشت. همانطور آزاد بلگرامی در خزانه عامره وی را "وارستۂ سیالکوتی" خوانده است.(٤) ودر تذکره های دیگر سیالکوتی مل آمده است و جایی وی را وارستۂ لاهوری هم می خوانند.

تذکره بینظیر:

"وارسته لاهوری که هندوییست،سیالکوتی مل نام."(٥)

گل رعنا:

"مولد او سیالکوت از توابع لاهوراست لهٰذا نام او سیالکوتی مل بود."(٦)

صبح گلشن:

"وارسته لاهوری ،سیالکوتی مل نام داشت."(٧)

انیس العاشقین:

"نامش سیالکوتی مل مولدش لاهور و از فرقه کهتری بود."(٨)

و در نامه ای که واقف بتالوی به آزادبلگرامی نوشته است نام وی سیالکوتی مل وارسته می آورد.(٩)

درمیان هندوان اسامی مانند سیالکوتی مل،پیشاوری مل،امرتسری لال و امثال آنها که مربوط به شهرها می باشد مرسوم بوده است.(١٠)لاله اندر بهان متخلص به وارسته نیز به مناسبت به شهر تولد خود به سیالکوتی مل شهرت یافته است.

لاله واژه هندی و اسم مذکر است و بمعنی عزیز و محترم وگرامی و معتبر بکار می برند و بالعموم برای احترام در آغاز اسم هندوان می آید. به همین طریق کلمه"مل" (١١) مختصر "مل جی"معنی معزز و محترم دارد و درمیان هندوان برای مخاطب کردن شخصی معزز به نشانۀ احترام٬به آخر اسم اضافه می شود.

چون سیالکوت قصبه یی نزد لاهور بود و لاهور آن روزها مرکز عمده ای از علم و دانش به شمار می رفت.پس اینکه تذکره نویسان وارسته را وارسته لاهوری هم می گویند و این بعید از قیاس نیست.

خاندان :

دربارۀ فامیل وارسته و نیاگانش دقیقاً معلوم نیست و در واقع در هیچ تذکره ای در مورد زن و فرزند داشتن اشاره نشده است و نه در آثار وارسته درین مورد سخنی به میان آمده است.فقط این قدر معلوم می شود که شاعر و انشا نگار معروف محمد حسن قتیل نوۀ

وی بود:

"حضرت استادی مرحوم مغفور میرزا محمد حسن قتیل دختر زادۀ او[وارسته]است."(۱۲)

تحصیلات و استادان:

مسألـه دیگر مربوط به روزگار وارسته تحصیلات اوست.متأسفانه معلوم نشد که وارستـه در کـدام مـدرسـه هـا کسب علم کرده است ولی ظاهراً می توان گفت که وارسته تـحصیلات خود حتماً از محضراساتید برجسته و نامدار در حوضه های علمیۀ آن زمان در سیالکوت طی کرده باشد. چنانکه خود در مقدمۀ مطلع السعدین می نویسد:

"مـدت الـعمر در تتبع دواوینِ فصحاو منثورات بلغا بسر بردم و از خدمت اکـابـر زمـان استـفاده و افاضه نمودم.و از جناب اهل کمال انواع افاده و افـاضـه دیـدم و به قدر لیاقت و استعداد از بوارق فیوض مستعدانِ روزگار چشم بینش را سرمه کشیدم"(۱۳)

وارستـه در تـالیـفـات خـود میـر محمدعلی رایج سیالکوتی- که شاعر معروف آن عصر بود-را استاد خود گفته است و برای وی احترام زاید الوصفی ملحوظ داشته است:

"از افاداتِ استادی میر محمد علی رایج غفرالله له"(١٤)

وارستـه در آثـار خـود از شـعـر رایج سیالکوتی استفادۀ سرشاری نموده است.بطور مثال در ضمن شرح ترکیب بند این شعر رایج سیالکوتی :

بیرون و درون جز تو ام ای ماه ندارد   چشم اشك ندیدست و جگر آه ندارد

در خلوت حق معرفت نفس بود یار   از خویش برون رفته درون راه ندارد

....

نُه چرغ غبار ره آوارۀ فقراست   عالم همه یك خرقۀ صد پارۀ فقرا ست(۱۵)

و در ذیل تصرفات فارسیان این شعر رایج:

بر آ از کوی باغ دهر نتوان آرمید اینجا

که رنگ از تنگی جا بوی گل گشت و پرید اینجا(١٦)

وارسته در مصطلحات شعرا این بیتِ رایج را در شرح آتش خوردن بطور استناد آورده است:

آب گردد شکر از شرم کلامی که تراست

کبك آتش خورد از داغ خرامی که تراست(١٧)

وارسته مثالی از نثر رایج در تالیف خود [انتخاب منشآت] آورده است:

در صفت مدرسه:

"جهات ستّه بر وسعت قانون علومش چشم تنکی است و آسمان مصفّا پیش چهره پردازی تصور و تصدیقش صدف رنگی."(برگ ٨٣ل)

دکتر سیروس شمیسا در مقدمهٔ مصطلحات شعرا می نویسد."آنجا که [وارسته]به جای اسم شاعر "استاد" می آورد مراد او همین میر محمد علی رایج سیالکوتی است.(نك:ص٢٩)ولی این گفتهٔ او به نظر بنده درست نیست چون جایی که وارسته مثالی از شعرِ"استاد" بطور استناد می آورد آن شعر در دیوان رایج مرتبه دکتر محمد سرفراز ظفرموجود نیست.بطور مثال این بیت در جواب شافی :

"...مع ذلك از این عالم بیتی از استاد:

دارد آسیب نزاکت دل غم پیشهٔ ما

خود به خود بشکند از موج هوا شیشهٔ ما"(١٨)

و لاله تیك چند بهار هم دربهار عجم در شرح اصطلاح "خود به خودشکستن از چیزی" همین بیت را از استاد گفته است:

"...چنانچه اوستادی گوید:

دارد آسیب نزاکت دل غم پیشهٔ ما

خود به خود بشکند از موج هوا شیشهٔ ما"(۱۹)

ولی من در دیوان رایج سیالکوتی مرتبه دکترمحمد سرفرازظفر جایی این بیت را پیدا نکردم.

اخلاق :

برخی عقیده دارند که وارسته اخلاق خوبی نداشت:

" مرد قصیر القامت بود و زبان گزنده داشت اکثر معاصران خودرا هجو کرد"(۲۰)

علاوه بر این معاصر او عبدالوهاب افتخار مؤلف تذکره بینظیر می نویسد:

"طور تحریر وارسته نطق می کند که او مردیست طعّان دریده دهان. خورده گیری موزونان شعار خود ساخته و زبان خود را از دندان مار و دم عقرب بیش برده"(۲۱)

مسافرت ها:

سید محمدعلی حسن خان در تذکره صبح گلشن می نویسد:

"[وارسته] برای تحقیق اصطلاحات فارسی بسرزمین ایران قدم گذاشت. سی سال درآنجا بود..."(۲۲)

وارسته در مقدمه مصطلحات شعرا می نویسد(مرتبه:دکتر سیروس شمیسا،ص۳۷):

"هر چند گرد کتب لغات گردیدم ،نفحهٔ حل معانی بعضی از آن نشنیدم، ناچار رجوع به زبان دانان ایران آوردم و پانزده سال درین تلاش بسر بردم"

علی حسن در مورد اینکه وارسته در حدود سی سال در ایران اقامت داشت،اشتباه گرفته

است.چون وارسته برای گردآوری تراکیب و لغات و اصطلاحات از ایرانیان ساکن در هند استفاده نموده است،و مراد وارسته از زبان دانان ایران دیارساکنان ایران در هند هستند.وارسته در جواب شافی نامهای ثقات ایران هم می نویسد که از آنها در ردّ اعتراض خان آرزو در بارهٔ یك اصطلاح"ابرو نازك کردن" پرسش می کند:

□ منیر در حالت گرفت برین بیت طالب آملی که:

نگشود چین ز ناصیهٔ ماتم و هنوز

صد بار خفته در خم ابروی انتعاش

آرزو گوید:

"راستی آن است که ابرو نازك کردن درست نیست."

فقیر وارسته گوید:

"هرچند ابرو نازك کردن در شعر استادی به نظر نیامده،الّا مقیمای حشمت حسنی که زباندان واقع است در نثر گوید که:

"از پهلوی تربیت آفتاب ضمیرش ماه نو ،ابرو به چرخ نازك می کند."

[نیز وارسته می گوید:]

"و منیر در نثر و نظم خود این محاوره بسیار دارد.نظر به کمال تتبّع و تحقیق منیر و قول مقیما نمی توان نادرست گفت و معهذا فقیر از میر اسماعیل صفاهانی و میر هادی عشرت الدین تغائی زادهٔ زاهد علی خان سخا و صادق علی خان فراهانی پرسید،بالاتفاق گفتند که ابرو نازك کردن... محاورهٔ فصحای ایران است."(وارسته،جواب شافی،مرتبه: سیروس شمیسا،ص۹۲)

ولی به عقیدهٔ من وارسته در هندوستان در شهر های مختلف مسافرت کرده است.

واینکه دکتر سیروس شمیسا می گوید:

"[وارسته]در لاهور می زیست امّا ظاهراً منزوی بود و جز با قلیلی از ادبا

مثل واقف و حاکم که از شاعران معروف لاهور بودند ارتباط نداشت."(۲۳)

درست نیست چون مؤلف گل رعنا در مورد سفرو سیاحتِ وارسته ذکری به میان آورده است:

"از برآمده جهان آباد [شاهجهان آباد]و جا های دیگر را سیر کرد و جماعت موزونان رابر خورد..."(۲٤)

وارسته خود در مقدمه احقاق حق درضمن انگیزهٔ تالیف ذکر مصائب سفر های خود می کند و گوید که بنا بر عدم دستیابی منابع نتوانستم تمام ایرادهای آرزو بر اشعار حزین ـ که در تنبیه الغافلین آورده است ـ را پاسخ دهم:

"امّا چون در این روزها مصائب سفر بی ماحصل که به حسب آبخورد و قسمت بد بر سبیل خواهش و رغبت اتفاق افتاده به انضمام مکروهات شتّی سر رشته حواس از هم گسیخته و حضور خاطر را خواب فراموش نموده....اجوبه بواقعی به عونه تعالی بعد تا وصول به وطن و نفس راست کردن بشرط حیات بی وفا به قلم آرم."(۲۵)

علاوه بر این وارسته در بیاض خود جایی که از شعر شاعران استفاده می کند گاهی با آنان آشنایی خود را رای خوانندگان بیان می کند که نشان دهندهٔ مجالست وی با نویسندگان و فامیل وی است:

"آقا محمد زمان عشرت در لاهور بسر برد.آقا ابراهیم پسرش به فقیر وارسته آشنا است."(برگ ۱۲۸ل)

غرض این نیست که گفته شود که وارسته سفر نکرده است ،درحقیقت او با شعرای مراکز فرهنگی حشرونشر نداشت تا مقبولیت خود را بعنوان یك شاعر مسجّل نماید

وفات:

وفات وارسته بنا به نوشتهٔ مؤلف گل رعنا در دیره غازی خان در سال ۱۱۸۰ه اتفاق افتاده است:

"آخر حال به دیره غازی خان که قریب ملتان است، رفت و در همانجاسنه ثمانین و مایة و الف[۱۱۸۰ ه]رخت ازین عالم بربست."(۲٦)

ولی سید حسام الدین راشدی و دکتر ظهور الدین احمد درین مورد می نویسند: که نور العین واقف بتالوی در آغاز ماه محرم سال ۱۱۸۲ه نامه ای طویل از مولتان به میر سید غلام علی آزاد بلگرامی نوشته که به بیست و یکم ماه ذی الحجه سال مذکور(۱۱۸۲ه) به اورنگ آباد رسید.در این نامه می نویسد که سیالکوتی مل یك سال پیش [یعنی در سال۱۱۸۱ه]در دیره غازی خان وفات یافته است.

"سال گذشته لاله سیالکوتی مل وارسته تخلص که مجموعه کمال نظم و نثربود،در دیره غازی جان سپرد."(۲۷)

آثار وارسته:

۱ـمصطلحات شعرا.تالیف:۱۱٤۹ه،این کتاب چندین باراز هندوستان وپاکستان و ایران چاپ شده است.

۲ـجواب شافی.تالیف:۱۱٦۳ه:

از این رساله چند نسخه های خطی در کتابخانه های زیرحفظ می شود:

□ کلکته، کتابخانه ایشیاتك سوسائتی بنگال،ذخیرهٔ کرزن،شماره:٤٤۳ مکتوبه۲۷ محرم ۱۱۹۳ه/۱٤ فوریه ۱۷۷۹م درفرخ آباد.

□ لکهنئو، کتابخانه عمومی امیرالدوله،شماره ٤۸۳۳۸،۱۱۷۳ه،به عنوان:جوابات خان

ٓآرزو،اسم مولف ـ حکیم بیگ خان حاکم غلط نوشته است،۲۰ ص.

□ لکهنئو،دانشگاه لکهنئو،کتابخانه تاگور،شماره:۴۵۱۵۵،نستعلیق،نوشتهٔ ۸صفر ۱۲۲۹ه،به عنوان محاکمه از وارسته،۱۲ ص.

□ داکا، نسخهٔ خطی کتابخانه دانشگاه داکا،شماره:۱۹۶،مجموعه ده رساله .رساله جواب شافی در آخرِ این مجموعه است؛برگ ۱۰۱الف تا ۱۱۱ب.تاریخ کتابت:۱۲۳۵ه/۱۸۱۹م.

ٓ□ رام پور، کتابخانه عمومی صولت،شماره،۱۸۴،نستعلیق،جمادی الاول،۱۲۵۲ه،۲۱ص

□ پیشاور، کتابخانهٔ مولانا اسرائیل کان الله له،نستعلیق پخته،۱۲۹۰ه

□ پتنا؛کتابخانه خدا بخش،شماره ۱۹۴۷/۱،نستعلیق ،بدون تاریخ کتابت،

□جواب شافی رادکتر سیروس شمیسا تصحیح کرده با یك مقدمهٔ مبسوط از تهران بسال ۱۳۸۱ه ش چاپ کرده اند. دکتر سید حسن عباس استاد ادبیات فارسی در دانشگاه هندوی وارانسی،بنارس،هندوستان نیز متن این رساله راتصحیح و تنقیح کرده و به وسیلهٔ فصلنامه"دانش"تحت شماره ۹۰ از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شده است.

۳ـاحقاق حق.[تالیف قبل از سال ۱۱۵۲ه].

تفصیل نسخه های خطی این رساله بدین قرار است:

□رام پور ، کتابخانه رضا،شماره۲۴۵۲ب در یك مجموعه،نستعلیق مایل به شکسته،تاریخ کتابت ۲۷ جمادی الآخر ۱۲۳۶ه،

□رام پور، کتابخانه عمومی صولت،شماره۱۸۴،در یك مجموعه که شامل چهار شربت قتیل،احقاق حق وارسته و جواب شافی،نستعلیق،تاریخ کتابت ٤ ذی الحجه۱۲۵۲ه.

□پتنا، کتابخانه خدا بخش،شماره ۱۹۸۶،نستعلیق،تاریخ کتابت ندارد.

دکتر سید حسن عباس نسخهٔ خطی احقاق حق را تصحیح و تدوین کرده است واحتمال دارم که تا حالا چاپ نشده است.

٤ـمطلع السعدين: آغاز سال تاليف: ۱۱٦۸ه/ ۱۷٥٤م.

٥. [انتخاب منشآت].

٦. بياض وارسته. [تاليف بين سالهای ۱۱۷۹ ـ۱۱۸۱ ه] نسخهٔ خطی از بياض وارسته در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور، در گنجينه شيرانی تحت شمارهٔ ۱٤۷٤/٤٥۲٤ نگهداری می شود.

اين بياض در اصل انتخاب کلام شعرا به ترتيب الفبائی است و اين نسخه دست نوشتهٔ مولف است.

۷ـ تذکرة الشعرا. هيچ نسخه يی از اين تذکره بـه مـا نرسيده. مؤلف تذکره بينظير (تاليف: ۱۱۷۲ه) در تاليف تذکرهٔ خود از مقدمهٔ تذکرةالشعرای وارسته استفاده کرده است. (۲۸) چنانکه در شرح احوال آزاد بلگرامی می نويسد:

"وارستهٔ لاهوری، که هندوئيست، سيالکوتی مل نام، تذکرة الشعرايی نوشته. اگرچه تذکرهٔ او به فقير نرسيده، امّا شخصی نقل دیباچهٔ آن فرستاد..." (۲۹)

لچهمی نراين شفيق اورنگ آبادی در گل رعنا می نويسد:

"[وارسته] تذکرةالشعرايی نوشت و بر اکثر ان ايراد يافت گويا اعتراض نامه ايست امّا اين تذکره به نظر فقير نرسيده از زبان شاه عبدالحکيم حاکم حقيقت آن استماع يافت." (۳۰)

۸ـانشای سيالکوتی. گنيش داس وديره در چار باغ پنجاب در ذيل ذکر وارسته نام دو اثر وی می آورد: (۱) مصطلحات شعرا (۲) انشاء سيالکوتی:

"چنانچه نسخهٔ مصطلحاتِ شعرا و انشای سيالکوتی از تصنيفات اويادگاراست." (۳۱)

چنانچه وارسته در[انتخاب منشآت] درضمن آرایش سراپای معشوق در صفت "قشقهٔ مرصع" و علاوه بر این در"صفت مکتب"از "انشای سیالکوتی" مثالها آورده است.وی این مثالها را تحت عنوان "از منشآت مؤلف" می آرد.به احتمال قوی این همان کتاب "انشای سیالکوتی [مل]" است که گنیش داس ودیره ذکر کرده است:

صفتِ قشقهٔ مرصع :

"شفق صبح جبین است یا شعلهٔ حسن آتشین، گلِ زردِ خورشید از نظارهٔ الماسش رنگ باخته، لاله آن شفق از تماشای یاقوتش رو ساخته، مرواریدِ آبدارش از چشمِ جوهری آبِ مروارید آورده، لعل رخشانش شعلهٔ غیرت در روی گل تر بر کرده .گوهرش یتیمی است ناهید حلقه بگوش ،زمردش سبزه ایست .گل خورشید در آغوش بلبل از نظارهٔ گلهای آبدار ترصیعش به مرصع خوانی مثل و نیلم مردمکش به یك آب خوردن یاقوت بی بدل."[انتخاب منشآت] (برگ ٤٧ب)

و مثال دیگر از" انشای سیالکوتی":

صفت مکتب از منشآت مؤلف:

"بنام ایزد مکتب ریاض القنصی[القفنصی]است که گلهایش چون عندلیبان تر زبانِ نوا خوانی اند. و شکرستانی است بیمثل پیش شیرین طوطیانش از صبح تا شام شکرریز شیرین زبانی اند. نی نی اسیر چاهی است که یوسفی چند بی جرم در آن گرفتار اند و به صد زبان سورهٔ الحمد بر زبان دارند. مشرقستانِ چندین خورشید است .و مطلع انوارِ یك آسمانِ مهر و ماه امیدِ روضة الصفا ست یا نسخهٔ یوسف زلیخا، نصاب صبیان است یا صفحه نگارستانِ گلستانی است به خط مصنف نگاشته ،بوستانی است که هشت بهشت نسخه ازو برداشته، ابجدی

طفلانش سپهرِ بهشت را ورق ورق دیده و به سیرِ مخزنِ اسرار رسیده اند.فردوسیه ایست سوادِ باغ نعیم روشن کرده ،حدیقه ایست بلبلانش به اسرار حدث و قدیم بی پرده هر کودکِ این دبستان با آنکه هنوز حرف خط به گوشش نرسیده خط بر خطِ ریحان کشیده. چندان مشقِ خط کشیده که خط دستش خط آفتاب گردیده .حروفِ تهجی بیك ایمای ابرو و اشارهٔ چشم سخن گویشان زیروزبر گردیده و از چوب سرزنشها دیده و بر زبانها افتاده و سر بر خط شان افتاده قلم سینه چاك این نو سوادان است و دوات از حیرت دهان تنگ شان باز مانده دهان."
(۸۳ب، ۸۴ل)

ولی نسخه ای از" انشای سیالکوتی[مل]"یا منشآت وارسته در دست نیست.

۹ـجنگ رنگا رنگ. مجموعهٔ نظم است که در آن وارسته تحت ۷۲۰ عنوان شعر شاعران را جمع آوری کرده است .نسخه خطی جنگ رنگارنگ در کتابخانه شاه اوده موتی محل وجود داشت ،ولی اکنون این کتابخانه از میان رفته است.در فهرست نسخه های خطی سپرینگر تفصیل این نسخه بدین قرار نوشته است:

شماره:۲۶،برگ:۳۰۶ ،سطور ۲۵ ،به خط زیبا ،فهرست نگار نوشته که در این نسخه خطی مولف مقدمه یا دیباچه نیاورده؛

آغاز:بسمله رنگین کلامی تعریف بسم الٰهی است.(۳۲)

□ گلدستهٔ برجسته یا جنگ رنگارنگ. دکتر حسن عباس ،استاد زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه هندوی وارانسی،بنارس احقاق حق‌ـتالیف وارسته‌ـرا تصحیح وتدوین کرده است و متن این رساله را برای دکتر نجم الرشید،استاد زبان وادبیات فارسی،دانشکده خاور شناسی فرستاد.دکتر نجم الرشید به من با کمالِ محبت متنِ احقاق حق را داد تا من برای رساله دکتری استفاده کنم.در حین مطالعهٔ دیباچهٔ رساله

متوجّه شدم که دکتر حسن عباس تالیفی از وارسته را ذکر می کند:

"جنگ رنگارنگ تذکرهٔ وارسته نیست بلکه بیاض مانند است و نسخهٔ خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در دو مجلد به شماره های ۵٦ـ۷۷۵۵ موجود است.و نام آن گلدستهٔ برجسته یا جنگ رنگارنگ آمد.و به احتمال قوی به خط وارسته است.بنده آن را دیده بودم."(۳۳)

من با توجّه به این دلایل واضح و قراین روشن فهرستهای نسخه های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران را ملاحظه کردم و دیدم که در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد،دانشگاه تهران،جلد ١٦،مرتبه محمد تقی دانش پژوه تحت شماره ٥٦ـ۷۷۵۵ یك بیاض به نام"گلدسته برجسته و گنجینه سربسته" از وارسته نگهداری می شود.(٣٤)من سی.دی هر دو جلد را برای خود فراهم آوردم. بعد از مطالعه دریافتم که دکتر حسن عباس به منسوب داشتن این بیاض به وارسته اشتباه کرده است چون این بیاض نه مالِ سیالکوتی مل وارسته است نه در تمامِ بیاض هیچ جا عنوانِ بیاض "جنگ رنگارنگ" به نظر می آید.

در حالیکه این بیاض مشتمل بر انتخابِ نظم و نثرِ نویسندگانِ معروف است و نوشتهٔ شاعر معروف کشمیر بیربل کاچرو متخلص به وارسته(۲۰ـ۱۲۱۹ـ۱۲۹۲ه/۱۸۰۵ ـ ۱۸۷۵م ساکن رعنا واری[واڑی] سرینگر،کشمیر است.نام پدرش پندت دیا رام متخلص به خوشدل است.

۱۰.دیوان وارسته :مؤلف گل رعنا می نویسد:"..[وارسته] صاحب دیوان است امّا

اشعار او به مؤلف نرسیده"(گل رعنا،نسخه خطی،برگ۳۳۲ب)
ولی درباره دیوانش اطلاعی در دست ما نیست.

□ شرح گل کشتی (۳۵). محمد حسین آزاد در نگارستان فارس شرح گل کشتی (۳۲)[تالیف خان آرزو] را به خطا به وارسته منسوب داده است:

"...قتیل[نوهٔ وارسته] می نویسد که سراج الدین علی خان آرزو مسوّدهٔ شرح گل کشتی که در اصل تالیفِ وارسته بود،را دزدیده به نام خود مشهور کرد."(۳٦)

ولی محقق نامبرده در ضمن استدلالِ خود ماخذی نیاورده است. در حالیکه حقیت آن است که گل کشتی تالیف میر نجات اصفهانی را نگارندگان مختلف شرح کرده اند که معروفترین آنها خانِ آرزو و محمد ملاحت وغیره اند.

شخصیت و سهم پژوهشی وارسته از دیدگاه نویسندگان:

وانمود ساختن شخصیت و سهم وارسته از دیدگاه تذکره نویسان و محققان برای خوانندگان این رساله در درکِ نقش وارسته در ادبیات فارسی کوشش شایسته ای خواهد بود:

لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی:

"...از ابتداء سن شعور ذوقِ سخن بهم رساند. و در نظم و نثر رتبهٔ شایسته پیدا کرد. و رسایل مفیده نوشت..."(گل رعنا،تالیف:۱۱۸۱ــ۱۱۸۲ه، خطی،برگ ۳۳۲ب)

لاله تیك چند بهار:

لاله تیك چند بهار در تالیف خود "بهار عجم" از شعرِ وارسته استناد کرده ویرا استاد خوانده است:

"باجی: خواهر و باج گذار......استادی وارسته صاحب مصطلحات الشعرا:

نواب که باشد به جهان تاراجی   چسبان شده اختلاط او با باجی

زرها گیرد زوجۀ فرج لولی   باشند این قوم از برایش باجی

(بهار عجم، ص۲۱٦)

بهگوان داس هندی:

"...در نظم و نثر ماهر بود. که بعروض و قافیه و اصطلاحات و لغت باخبر. چنانچه درین فن تالیفی دارد. و شعر هم خوب می گفت..."

(سفینۀ هندی، تالیف: ۱۲۱۹ھ، ص۲۳٦)

سید علی حسن خان:

"... کتاب مصطلحات الشعرا و صفات کاینات به کمال تنقیح و تهذیب تالیف نمود..."(صبح گلشن، تالیف: ۱۲۹۵ھ، ص ۵۸۰)

صفات کاینات همان تالیف وارسته است که ما به نام انتخاب منشآت موسوم کرده ایم.

رتن سنگھ زخمی:

"...درانشاء ید بیضا داشته و در نظم به صحت زبان و محاورۀ اهل ایران علم بی نظیری می افراشته."(انیس العاشقین، تالیف: ۱۲۳۹ھ یا۱۲٤۵ھ، روتوگراف کتابخانه دانشگاه پنجاب، بذیل حرف واو)

گنیش داس ودیره:

"در عهد آخرین محمد شاه و احمد شاه‘قاضی بدرالدین مرد با خوبی از اکابر شهر سیالکوت بود. در همین عهد لاله اندر بهان المعروف سیالکوتی وارسته تخلص قوم خطری[کهتری]صاحب علم و قلم بوده

است."(چار باغ پنجاب،مرتبه کرپال سنگه،ص۲۲۷-۲۲۸)

سید محمد علی داعی الاسلام:

"مصطلحات الشعرا تالیف یك مرد ادیب و شاعر هندو...است..."(فرهنگ نظام،جلد پنجم،ص دیباچه ٤٤)

شمس العلماء نواب عزیز جنگ بهادر:

"مصطلحات الشعرا:از تصنیفات وارسته که همین قدر از دیباچه اش می کشاید کتابی است مفید...وارسته به تحقیق الفاظ مذاق خاص دارد.تالیفش اگرچه مختصر است و لیکن خیلی معتبر.تواتر طبعش قیمتش را به ارزانی رسانده."(آصف الغات،جلد اول،ص۱۲)

خدا بخش خان:

"...اکثر به هجو معاصرین خود پرداخت."(محبوب الالباب فی تعریف الکتب والکتاب،ص۷۰٦)

سید سلیمان ندوی:

"خدمتی که وارسته مثل یك زباندان در صحبت ایرانیان به زبان رسمي دورهٔ خود انجام داد،نظیر ندارد."(مقالات سلیمان،حصه اول،ص۷۰)

دکتر سید عبدالله:

"وارسته بهترین محقق عصر خود بود و نیروی انتقادی عجیب در خود داشت، روشی که محقق رشیدی در علم لغت تجویز کرده،وارسته همان طرز را اختیار نموده سعی داشت که آن را در پایهٔ کمال رساند.متأخرین به استادی وارسته قایلند.او شعر را با تراکیب نوین آراست.وارسته در انشا روش خاصی داشت.او در شعر تصرف راغلط

می دانست.“(ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه،ص۱۴۳)

دکتر ظهور الدین احمد:

”سیالکوتی مل وارسته(د:۱۱۸۱ه)در علم عروض و قوافی مهارت کلی داشت. لفظ لفظ را تحقیق می کرد.محاسن و معایب نثر و نظم را خوب می شناخت.هزار ها بیت شاعران را حفظ داشت.نقایص شعر را نشان داده از کلام استادان سخن سند می آورد. مطلع السعدین و مصطلحات شعرا دو تالیف او بر کمال نقطه و نظر او در تحقیق الفاظ شاهد عادل است.“(دکتر ظهور الدین احمد،نقد شعر فارسی،ص۶۹)

دکتر شهر یار نقوی:

”قوّت انتقادی وارسته کم نظیر است...و در واقع این تالیف او[مصطلحات شعرا]در فنِ مربوط یك کتاب مهم و پر ارزشی از آب در آمده است.“(فرهنگ نویسی در هند و پاکستان،ص۱۶۰)

دکتر محمد سرفراز ظفر:

”وی از آغاز جوانی به سخنوری پرداخت و بر نظم ونثر تسلّط یافت.اودر شعر شاگرد میر محمد علی رایج و یکی از معروفترین شعراونویسندگان و نقادان و محققان عصر خود بود.“(دیوان رایج سیالکوتی،مقدمه مرتّب:ص هفده)

دکتر سیروس شمیسا:

”سیالکوتی جزو آن دسته ای از ادبای هند بود که ایران و ایرانیان را از صمیم قلب دوست داشت و این محبت او گاهی در این فرهنگ[مصطلحات شعرا]منعکس شده است“(مصطلحات شعرا،مرتبه:دکتر سیروس شمیسا،ص۲)

پرفسور عباس مهرین (شوشتری):

"شاعر و ادیب وناقد ومحقق."(تاریخ زبان و ادبیات در خارج از ایران،ص ۱۷۰)

معاصرین :

از نویسندگان و موزونان معاصر وارسته می توان نامهای ذیل برد:

عبدالحکیم حاکم لاهوری:(د:۱۱۷۸ﻫ /۱۷٦۵م):

عبدالحکیم حاکم متخلص به حاکم پسر شادمان خان در عهد محمد شاه می زیست.در سال ۱۱۵۱ﻫ به دست حاجی محمد شریف ـ خلیفه شیخ سعدی لاهوری ـ بیعت کرد.حاکم از شاگردان فقیر الله آفرین لاهوری بود.در شاهجهان آباد و لاهور زندگی کرد.با سراج الدین علی خان آرزو روابط صمیمی داشت.از آثار او دیوان و تذکره مردم دیده معروف است.تذکره مشتمل است بر ذکر شصت ویك شاعری که مؤلف با آنها ملاقات کرده بود و این تذکره را می توا ن تکملهٔ "مجمع النفایس"گفت چون حاکم ذکربعضی شعرا ـ که آرزو آنها را در تذکره خود جا نداده است ـ در تذکره خود می آورد.

وارسته و حاکم هم باهم دیگر روابط نزدیکی داشتند.وارسته با حاکم در لاهور ملاقات کرد و حاکم دیوانِ خود ـ که برای ملاحظه کردن پیش آرزوفرستاده بود ـ به وارسته نشان داد.وارسته اعتراضات خان آرزو بر حاشیهٔ دیوان دید و در رسالهٔ خود جواب شافی جواب آن را داده است.(۳۷)

بهگوان داس هندی:

بهگوان داس متخلص به هندی(۳۸) پسر دلپت داس بن هربنس رای است او هندویی از قوم کایست و از تذکره نویسان معروف قرن دوازدهم درشبه قاره به شمار

می رود.وطن اصلی کالپی ومسکن سوندها بود.درفن شاعری شاگرد محمد فاخر مکین (د:۱۲٤۱ه)بود.وی از وابستگان وزیرالملك آصف الدوله و راجه ندی سنگھ بهادر و به سرکار راجه پتر چند بود.

آثار او:تذکره سفینه هندی؛تذکره حدیقهٔ هندی؛مثنوی سلسلة المحبت؛مثنوی مظهر الانوار؛مثنوی بهاگوت؛دو دیوان فارسی :۱.دیوان شوقیه ۲.دیوان ذوقیه وغیره. تذکره سفینه هندی شامل احوال و آثار شعرای معاصر است . احوال اغلب شعرا را مختصر و در نیم صفحه و از هر یك سه چهار بیت نقل کرده است.بهگوان داس هندی در این تذکره در بارهٔ وارسته ذکری به میان آورده است:

"[وارسته] در نظم و نثر ماهر بود.که بعروض و قافیه و اصطلاحات و لغت باخبر."(۳۹)

لاله تیك چند بهار دهلوی(۱۰۹۹ه /۱٦۸۸م ـ ۱۱۸۰ه/۱۷٦٦م):

لاله تیك چند متخلص به بهار(٤۰) از ادیبان و فرهنگ نویسان برجستهٔ هندوستان به شمار می رود.بهار در زمان محمد شاه در دهلی زندگی می کرد.او با فتح علی حسینی گردیزی و میر تقی میر روابط و مصاحبت داشت. وی مدتی در دربار دهلی دبیری کرده،و لقب" رای" یا" راجه"دریافت نمود. سال وفاتش ۱۱۸۰ه است.

لاله تیك چند بهار از فرهنگ بهار عجم شهرت یافت ،که یکی از مهمترین فرهنگ های فارسی به فارسی به شمار می رود.تیك چند پس از تالیف بهار عجم مصطلحات وارسته را دست یافت.و در تالیف بهار عجم تجدید نظر کرد. او تقریباً تمام مصطلحات را در بهار عجم جا داد. تیك چند در بهار عجم از تالیف دیگر وارسته احقاق حق نیز استفاده کرده است.بطور مثال در شرح 'شهید' در فرهنگ خود می نویسد:

□ شهید:

"سراج الشعرا [آرزو]بر این شعر حضرت شیخ[حزین]که:

طغیان ناز بین که جگر گوشهٔ خلیل   در زیر تیغ رفت وشهیدش نمی کنند

پیچیده و گفته که لفظ شهید در اینجا نامناسب است،لفظ قربان یا فدا می باید،و صاحب احقاق حق[وارسته] گفته که:نظر به مناسبت لفظی حق به جانب معترض.امّا میرزا صائب هم همین مضمون را به لفظ شهید آورده:

چه آرزوی شهادت کنم که سوخته است

به داغِ یأس جگر گوشه خلیل از تو(٤١)

گفتنی است که وارسته در مصطلحات بر بهار عجم خرده گیری کرده است و لاله تیك چند بهار در بهار عجم بر مصطلحات وارسته ایراد گرفته است: بطور مثال در شرح 'بریدن'این ایراد تیك چند بهار:

بریدن:

قطع کردن شمشیر و خنجر و امثال آنها،میر باقر داماد اشراق:

او را نتوان به ما به زنجیر ببست   ما را نتوان از او به شمشیر برید

میر رضی ارتیمانی:

نه چنان است با تو پیوندم   که بریدن توان به شمشیرم

و صاحب اصطلاحات [مولف مصطلحات شعرا یعنی وارسته] همین دو بیت را برای اثبات کشتن به تیغ و تیر وغیره سند آورده و این سهو است ..."(٤٢)

میر غلام علی آزاد بلگرامی(د:١٢٠٠ه/١٧٨٦م):

میر غلام علی آزاد بلگرامی به سال ١١١٦ه در بلگرام متولد شد.تحصیلات خود پیش میر طفیل محمد ،میر عبد الجلیل(د:١١٣٨ه)،میر سید محمد،شیخ محمد حیات سندهی فرا گرفت.وی مسافرت های زیاد در زندگی خویش کرد و برای حج بیت الله هم

رفت .در تذکره عقد ثریا در شرح او نوشته که:

"مردی با فضل و کمال است...تصانیف او به لغت عرب تا به یمن رسیده و مقبول فصحا و بلغا گردیده."(عقد ثریا،صص ۳۰-۳۱)

آزاد بلگرامی با شاعران و ادیبان دورهٔ خود چون واله داغستانی،آفرین لاهوری،بیخبر بلگرامی،حزین لاهیجی روابط صمیمی داشت.لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی(د:۱۲۲۳ه/۱۸۰۸م)و مهربان اورنگ آبادی از شاگردان معروف او به شمار می روند.معروف ترین آثار وی عبارت اند از: تذکره سرو آزاد،خزانه عامره ، یدِبیضا، مآثر الکرام،دیوان شعر ،بیاض اشعار،غزالان الهند و روضة الاولیا وغیره.(۴۳)

وارسته در تذکرهٔ خود بر تالیفِ آزاد بلگرامی "یدِ بیضا" نقد و ایراد کرده است(تفصیل این نقد را دربخش دوم:" اوضاع ادبی در دورهٔ وارسته " ملاحظه کنید.) و آزاد بلگرامی در خزانهٔ عامره در ضمنِ جواب شافی ایرادِ وارسته بر آرزو را پاسخ داده است.

آزاد بلگرامی سه مثال از جواب شافی در خزانه عامره نقل کرده است وبعضی جا پاسخ وارسته بر ایرادهای آرزو را هم مورد نقد قرار داده است .بطور مثال بر این بیت حاکم:

"گل کرده تا ز مشرق دل مطلع دگر

خورشید شد ز شرم به رنگ سها گره

خان آرزو می نویسد:"خورشید گره شده نامانوس است."

وارسته جواب می دهد:"هر گاه میرزا صائب درین شعر:

طوفان گره شده است مرا در دل تنور

تا مهر شرم بر لب اظهار مانده است

طوفان را گره زده ومحسن تاثیر درین بیت:

نمی شود دلم از زلف یار بگشاید

گره کشا چو گره شد چه کار بگشاید

مراد محسن تاثیر این است که گره کشا را گره زده سیّاره را که بصورت گره متمثل است گره زدن چه قسم نامانوس شد؟"

مؤلف[آزاد بلگرامی] گوید:

"مجیب[وارسته] دو شاهد آورده هر دو شاهد چنانچه باید ادای شهادت نمی کنند.این بیت میرزا صائب برهان واضح است:

آه سروی از لب هر کس که می گردد بلند

آفتابی در ته دل چون سحر دارد گره"(٤٤)

رای انند رام مخلص(د:١١٦٤ه/١٧٥١م):

انند رام مخلص از منشیان بسیار معروف شبه قاره به شمار می رفت که در لغت نویسی ،انشا نگاری و بعنوان شاعر شهرت فراوانی داشت .انند رام شخصی هندو،از قوم کهتری و از ساکنان سودهره(سیالکوت) بود.در عهد محمد شاه (١١٣١ ـ١١٦١ه /١٧١٩ـ١٧٤٩م)شغل وکالت داشت. انند رام مخلص از دوستان سراج الدین علی خان آرزو بود.در شعر شاگرد میرزا بیدل بود.و پس ازان با سراج الدین علی خان آرزو در مباحث ادبی همراهی داشت.از تالیفات معروف وی 'مرآة الاصطلاح' و 'مکاتیب انند رام مخلص'را می توان نام برد.(٤٥)

نور العین واقف لاهوری(د:١٢٠٣ه/١٧٨٨م):

نورالعین واقف لاهوری متخلص به واقف فرزند قاضی امانت اللّٰه از شاعران معروف شبه قاره در قرن دوازدهم هجری قمری است.که در بتاله چشم به جهان گشود.سال ولادتش معلوم نیست.بعد از تحصیلات متداول زمان سراییدن شعر را آغاز کرد.از استادان وی می توان نامهای سراج الدین علی خان آرزو،فقیر اللّٰه آفرین لاهوری و میر محمد

معصوم وجدان برد.واقف لاهوری با حکیم حاکم روابط نزدیکی داشت و همراهِ وی به حجِ بیت اللّه رفته بود.بعد از حج بیت اللّه در اورنگ آباد با میر غلام علی آزاد بلگرامی ملاقات کرد.هنگام برگشتن وطن خویش ،راهزنان هر چیزی از واقف گرفتند.وی در این بی چارگی نامه ای به آزاد بلگرامی فرستاد.آزاد مبلغی برای کمك واقف فرستاد.او در فن شعر به خصوص در غزل گوئی مهارت تامه داشت.(٤٦)

شمس الدین فقیر دهلوی(د:۱۱۸۳ه/۱۷٦۹م):

شمس الدین فقیر دهلوی شاعرِ نامی شبه قاره به سال ۱۱۱۵ه/۱۷۰۳م در شاهجهان آباد متولد شد.در شاعری اول 'مفتون' تخلص می کرد بعد تخلصِ خود 'فقیر اختیار کرد.نواب سعادت خان از شاگردان وی بود.واله داغستانی و نواب عماد الملك در حقّ او احترام زیادی گذاشتند.واله داغستانی در تذکرۂ خود 'ریاض الشعرا'چکیدۂ تالیف شمس الدین'حدایق البلاغت'را گنجانیده است.وارسته نیز در تالیف مطلع السعدین از حدایق البلاغت استفاده کرده است.

وی به سال ١١٤٥ه/۱۷۳۲م به دکن رفت .بعد از پنج سال با قزلباش خان امید به دهلی باز گشت.در اکبر آباد هم کمی زندگی خود بسر برد.در اواخر عمر به حج بیت اللّه رفت. وقت مراجعت در دریا غرق شد.

آثار او:دیوان اشعار؛مثنوی تصویرِ محبت؛مثنوی واله و سلطان؛حدایق البلاغت وغیره.

آفرین لاهوری(د:١١٥٤ ه/١٧٤١م):

آفرین لاهوری (٤٧)شاعرفارسی گو و عارفِ مشهور در لاهور متولّد شد و سراسر زندگی خویش را در همان جا بسر برد.آفرین با سیف الدوله نواب عبد الصّمد خان و پسرش نواب زکریا خان ناظمان لاهور آشنایی و صحبت داشت.آفرین در شعر پیروِ سبكِ هندی بود و شعر ناصر سرهندی و صایب تبریزی بر وی تاثیری زیادی گذاشت.

آثار آفرین لاهوری:دیوان؛مثنوی: هیر و رانجها(معروف به مثنوی راز و نیاز،نیاز و راز،ناز و

نیاز)؛مثنوی:ابجد فکر؛مثنوی:مهتاب و کتان؛مثنوی:انبان معرفت؛وغیره.

وارسته در لا به لای صفحاتِ تالیفات خود از شعر آفرین لاهوری استناد گرفته است.در مطلع السعدین بر اشعارِ آفرین در ضمنِ وزن و قافیه اعتراضات کرده است.(٤٨)

میر محمد علی رایج سیالکوتی(د:۱۱۵۰ه/۱۷۳۷م):

محمد علی نام و رایج تخلص ،شاعر معروف شبه قاره در قرن دوازدهم به شمار می رفت.پدرِ رایج میر دوست محمد متخلص به صانع(د:۱۱۰۰ه) بود. زادگاهِ رایج همان شهرِ وارسته یعنی سیالکوت است وتاریخ تولدش معلوم نیست.امّا بنا به گفتۂ صدیق حسن خان رایج قریباً صد سال زیست .وارسته درشعر رایج را استاد خود می گوید.در تالیفات جایی اشعار رایج را می نویسد پیش ازان استادی میر محمد علی رایج غفر له نویسد.بطور مثال در مطلع السعدین بر صفحه ۱۰ و ۱۲و در مصطلحات شعرا بر صفحه ۵۹ همین طور نوشته است.از تالیفات وی معروفترین دیوان شعر وی است که به کوشش دکتر محمد سرفراز ظفر از مرکز تحقیقات فارسی پاکستان،اسلام آباد به چاپ رسیده است.

میرعبد الوهاب خان افتخار:

میر عبدالوهاب متخلص به افتخاردر احمد آباد متولد شد.وی از خانوادۂ سادات بخاری و سلسلۂ نسبش به حضرت مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری می رسد. عبدالوهاب افتخار در خدمت نواب نظام الدوله ناصر جنگ (د:١١٦٤ه) زندگی بسر برد.علاوه بر زبان فارسی بر عربی نیز تسلط داشت.با غلام علی آزاد بلگرامی روابط صمیمی داشت.

تالیف وی تذکره بینظیر (تالیف:۱۱۷۲ه)مشتمل است بر ذکر صد و چهل و نه شاعر به ترتیب الفبا که بین سالهای۱۱۰۰ ه تا ۱۱۷۲ه در ایران و هندوستان می زیسته اند.این تذکره از آزاد بلگرامی شروع شده به میر یوسف تمام می شود.عبدالوهاب در شرح آزاد ذکر تذکره ای از وارسته نیز می کند که در آن وارسته بر آزاد خرده گیری

کرده است .مولف تذکره بینظیراز دفاع آزاد بلگرامی ایرادهای وارسته را پاسخ داده است.(۴۹)

علی قلی واله داغستانی (د:۱۱۷۰ه/۱۷۶۶م):

علی قلی خان داغستانی متخلص به واله،فرزند محمد علی خان بن مهر علی خان بن الخاص میرزا از شعران نامدار قرن دوازدهم است که به شبه قاره هجرت کرده است. واله در ۱۱۲۴ه در اصفهان متولد شد.در سال ۱۱۴۴ه به هندوستان آمد.سال وفاتش ۱۱۷۰ه و مدفن وی در دهلی است.از دوستان علی حزین لاهیجی و شمس الدین فقیر بود.در لاهور با شاه آفرین ملاقات کرد.تذکرة الشعرایی نوشت.علاوه بر این در آثار او مثنوی نجم الهدی و دیوان اشعار هم است.عبدالحکیم حاکم در تذکره مردم دیده می نویسد:

"خیلی خوش صحبت و خوش کلام و خوش تقریر و سریع التحریر دیده شد.در شعر کسی را منظور نمی داشت و اکثری از شعرای عصر خود را وجود نمی گذاشت."(۵۰)

واله در تذکره ریاض الشعرا نزاع ادبی بین حزین و آرزو را به تفصیل در رشتهٔ تحریر آورده است.

حزین لاهیجی(د:۱۱۸۰ه/۱۷۶۶م)

نابغهٔ روزگار،عارف بزرگ،عالم دین شیخ محمد علی حزین لاهیجی ازمعروفترین شاعران در قرن دوازدهم در شبه قاره است.دکترعلی رضا نقوی اسم وی با القابش بدینگونه آورده است:"شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی متخلص به حزین است.اسم پدرش ابی طالب بود.اصلش ز لاهیجان است و سال تولدش ۱۱۰۷ه/۱۶۵۹م است.حزین به سال ۱۱۴۶ه/۱۷۳۳م از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران دلگیر شده واردِشبه قاره گردید.و از طریق سند و ملتان و بهکر به دهلی رسید و سرانجام در همانجابه

سال ۱۱۸۰ه وفات یافت و در باغی که خود بنا کرده بود به خاك سپرده شد.

جالب توجه این است که این شاعر پُرکار در هندوستان با کمال راحت و احترام زندگی به سر برد امّا هیچ وقت با هندوستان و هندیان راضی نبود و چند بار می خواست به ایران برگردد. ناخرسندی او با هندوستان به حدی رسیده بود که او به هجو و نکوهش سرزمین هند و مردم می گفت .مولف خزانهٔ عامره بیتی از وی نقل می کند:

"نسناس سیرتی است تمنای مردمی

از دیو لاخ هند که انسان نداشته است"(ص١٩٤)

حزین در مورد شاعران هندوستان هم حرفهای زشت می گفت. در نتیجه بعضی از ادبای هند در مخالفت او برخاستند. سراج الدین علی خان آرزو از مخالفان سر سخت وی بود. آرزو کتابی به نام تنبیه الغافلین در ایرادهای شعر حزین نوشت .وارسته از دفاع حزین برخاست و در جواب تنبیه الغافلین "احقاق حق" را در نگارش در آورد.

آثار او: رساله در حقیقت نفس و تجرد؛ رساله در تحقیق معاد روحانی؛ تذکرة المعاصرین؛ رساله در اوزان شرعی؛ شرح قصیده لامیه؛ تذکرة العاشقین؛ مثنوی بر وزن لیلی مجنون؛ دیوانهای اشعاروغیره

در خزانهٔ عامره در باره وی نوشته است:

"در علوم عقلی و نقلی پایهٔ بلند و در شعر و شاعری مرتبهٔ ارجمند دارد. زبان او از غایتِ صفا به آب زلال می نماید و کلام او از نهایت آبداری نسب به سلك لآلی می رساند."(٥١)

ارتباط وارسته با شیخ حزین به درستی روشن نیست که این ارتباط جنبهٔ سخنورانه داشته است. وارسته این ارتباط سخنورانه را در جای جای رساله مطلع السعدین، احقاق حق، مصطلحات شعرا و بیاض وارسته در مضامین گوناگون می توان یافت.

رتن سنگه زخمی درضمن روابط وارسته با تذکره انیس العاشقین می نویسد:

"[وارسته]در خدمت شیخ محمد علی حزین لاهیجی کمال اعتقاد

داشته.» (روتو گراف بذیل حرف واو)(۵۲)

سراج الدین علی خان آرزو(د:۱۱۶۹ھ/۱۷۵۵م)

سراج الدین علی خان ،معروف به 'خانِ آرزو'ملقب به استعداد خان فرزندِ شیخ حسام الدین ،یکی از نابغهٔ ادبی و شاعر برجسته و نویسندهٔ توانا در شبه قاره به شمار می رود.او نه تنها ادیبی زبردست بود بلکه در زبانشناسی،فرهنگ نویسی ،تاریخ نویسی،شعر شناسی،نقدِ ادبی و شرح سخن نیز استادی و تسلّط کامل داشت.

سراج الدین علی خان آرزو وابستهٔ دربار پادشاهان و شاهزادگان چون اورنگ زیب عالمگیر شاهزاده اعظم،جهاندار شاه ،فرخ سیر و رفیع الدوله بود.انند رام مخلص از دوستان وی بود.تقریباً تمام تذکره نویسان معاصر ذکر وی در تالیفهای خود آورده اند و به علم و فضل وی معترف بوده اند. دکتر علی رضا نقوی در تذکره نویسی فارسی در هند وپاکستان در حدود سی و شش تالیف از آرزو ذکر کرده است.که بعضی از آنها عبارتند از:سراج اللغة ؛مجمع النفایس؛نوادرالالفاظ؛چراغ هدایت؛مثمر؛تنبیه الغافلین؛سراج منیر؛مثنوی سوز و ساز؛کلیات اشعار؛داد سخن؛خیابان گلستان وغیره.

سراج الدین علی خان آرزو بر بعضی اشعار شیخ علی حزین نقد کرده و رساله ای به نام تنبیه الغافلین ترتیب داد.وارسته این ایرادها را در تالیف خود احقاق حق با دلایل و شواهدِ ادبی جواب داده است.

سراج الدین علی خان آرزو برحاشیهٔ دیوان حاکم بر اشعارِ وی نکته گیری کرد. چون وارسته این ایرادها را دید در جوابِ آن رساله ای نوشت به نام جواب شافی.علاوه بر این در شرح بعضی کلمات بر سراج الدین علی خان آرزو ایراد گرفته است.

وارسته در تالیفات خود خانِ آرزو را به القابِ "سراج المحققین" و "سراج المدققین" و "خان همه دان" و "خان خالص" توصیف کرده است. ولی در احقاق حق بعضی جا وی را "خان منبه الغافلین" هم خوانده است.(۵۳)

لچھمی نراین شفیق اورنگ آبادی(د:۱۲۲۳ھ/۱۸۰۸م):

لچھمی نراین متخلص به شفیق به سال ۱۱۵۸ھ در اورنگ آباد متولد شد.او تربیت یافتهٔ غلام علی آزاد بلگرامی بود.در ملازمت نواب نظام علی خان(۱۱۷۵-۱۲۱۷ھ)منسلك شد ونیز در خدمت صمصام الدوله منصب و لقب"دولت چند" گرفت.

لچھمی نراین در آغاز 'صاحب'تخلص می کرد ولی بعداً آزاد بلگرامی وی را تخلص 'شفیق'داد.

آثار او:حقیقت های هندوستان؛مآثر آصفی؛مآثر حیدری؛حالات حیدر آباد؛خلاصة الهند؛چمنستان شعرا؛گل رعنا وغیره.

شفیق اورنگ آبادی در گل رعنا چکیدهٔ جواب شافی گنجانیده است و بعضی جا ایرادهای خود هم داخلِ متن کرده است.

پی نوشتها:

۱:برای احوال و آثار وارسته نك:

الف.لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی ،گل رعنا، نسخه خطی دانشگاه پنجاب ،شماره ۱٤۹۰ ،صص ۳۳۲ب-۳۳٤الف ؛

ب. گل رعنا 'فصل دوم، در ذکر نکته پردازان اصنامیان،مطبوعه حیدرآباد ،دکن،صص ۱٦۹ -۱۷۹؛

ج.بهگوان داس هندی، سفینه هندی ،مرتبه:محمد عطاء الرحمن کاکوی،ص۲۳٦؛

د.رتن سنگھ زخمی،انیس العاشقین،بذیل حرف واو ؛

ه .علی حسن، صبح گلشن، ص ۵۸۰؛

و.سید عبدالوهاب افتخار،تذکره بینظیر،مرتبه سید منظورعلی،صص ۵-۷ ؛

ز.آفتاب رای لکهنوی،تذکره ریاض العارفین،مرتبه: حسام الدین راشدی،صص ۳۱۲ -۳۱۳؛

ح.نواب عزیز جنگ بهادر،آصف اللغات،جلد اول ، ص۱۲؛

ط.سید محمد علی داعی الاسلام،دیباچه فرهنگ نظام،جلد پنجم،ص٤٤؛

ی.خدا بخش ،محبوب الالباب فی تعریف الکتاب،ص۷۰٦؛

ك.سید سلیمان ندوی،مقالات سلیمان،صص٦۸ - ٦۹؛

ل.دکتر سید عبدالله، ادبیات فارسی مین هندوؤں کا حصه،صص۱۳۹- ۱٦۲؛

م.دکتر ظهور الدین احمد،پاکستان مین فارسی ادب، ج۳،صص ۵۰ -٦٦؛

ن.تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج۵(بخش سوم)صص۳۹۳-۳۹۵؛

س.دکتر نریندر بهادر سریواستو،نوابی عهد کے هندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان،صص٤۸ - ۵۰؛

xvi.C.A.Storey,Persian Literature,part2,Vol.III,p.352;

xvii.Thomas William Beale,An Oriental Biographical Dictionary;

xviii.Nabi Hadi,Dictionary of Indo Persian Literature;

xix.Wladimir Ivanow,A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in theCurzonCollection,AsiaticSocietyofBengal,pp.149-150;

xx.Haji Muhammad Ashraf:A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar jung Museum and Liberary,Vol.ix,p.156

xxi Anand Ram Mukhlis,Mirat -ul -Istilah:Encyclopadic Dictionary of Medieval India,Translated by Tasneem Ahmad

xxii Habibullah,A.M.B.,Descriptive Catalogue of the Persian,Urdu and Arabic Manuscripts in the Dacca University,Liberary,Dacca,pp.177-178.

۲. کتابی است مشتمل بر احوال و واقعات از زمان قدیم تا مارس ۱۸٤۹م. این کتاب به نام چارباغ پنجاب یا رساله صاحب نما تاریخ پنجاب هم معروف است .

۳.:گنیش داس ودیره،چار باغ پنجاب،مرتبه: کرپال سنگھ،صص ۲۲۷ - ۲۲۸؛

Ganesh Das,Char Bagh-i- panjab[Early Ninteenth Century Punjab]Translated byJ.S.Grewal,pp86-87.

٤:خزانه عامره، ص۲۰۲.

٥:عبد الوهاب افتخار،تذکره بینظیر،مرتبه :سید منظور علی،ص٥

٦:لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی، گل رعنا،نسخه خطی،برگ۳۳۲ب

۷:علی حسن ،صبح گلشن،ص ۵۸۰.

۸: رتن سنگھ زخمی،انیس العاشقین،روتوگراف کتابخانه دانشگاه پنجاب،بذیل حرف واو

۹:سید حسام الدین راشدی،تذکره شعرای کشمیر،جلد ٤ ،صص ۱٦٦۰-۱٦٦۲.

۱۰:دکتر سید عبدالله،ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه،ص۱۳۹.

11.(Mallji):or Malji,A respectful form of address to a Hindu gentleman.(Platts)

۱۲. رتن سنگھ زخمی، انیس العاشقین، روتوگراف کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره: ۱۷۵۵/۳۹؛ دکتر وحید قریشی، مطالعه ادبیات فارسی، ص ۲۰۰؛ ضمیمه اوریئنتل کالج میگزین، مه۱۹٤۸م، مقاله: محمد حسن قتیل، از: وحید قریشی، صص۳ـ٤۲.

۱۳. وارسته، مطلع السعدین، ص۱.

۱٤. مطلع السعدین، ص ۱۰.

۱۵. همان، ص۱۰؛ دیوان رایج سیالکوتی، مرتبه: دکتر محمد سرفراز ظفر، ٦٤۷.

۱٦. مطلع السعدین. ص۷٤؛ دیوان رایج سیالکوتی، ص٦۳

۱۷. مصطلحات شعرا، ص۵۹؛ دیوان رایج سیالکوتی، ص۱۲۸.

۱۸. جواب شافی، مرتبه: دکتر سیروس شمیسا، ص۸۰.

۱۹. لاله تیك چند بهار، بهار عجم، مرتبه: دکتر کاظم دزفولیان، جلد ۲، ص ۸۵۰.

۲۰. لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی، نسخهٔ خطی گل رعنا، برگ۳۳۲ب.

۲۱. تذکره بینظیر، مرتبه: سیّد منظور علی، ص٦.

۲۲. علی حسن، صبح گلشن، ص ۵۸۰؛ سیّد سلیمان ندوی، مقالات سلیمان، مرتبه: سیّد صباح الدین عبدالرحمٰن، صص٦۸ـ٦۹.

۲۳. وارسته، جواب شافی، مرتبه: دکتر سیروس شمیسا، ص پیشگفتار ٤۵.

۲٤. گل رعنا، برگ ۳۳۲ب.

۲۵. وارسته، احقاق حق، نسخه خطی کتابخانه رضا، رام پور، شماره ۲٤۵۲ب، برگ ۱۱۷ب.

۲٦. لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی، گل رعنا، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، ذخیره شیرانی، شماره: ۱٤۹۰، ورق۳۳۲ب

۲۷. حسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر، جلد ٤، صص ۱٦٦۰ـ۱٦٦۲؛ دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، جلد سوم، ص ۵۰؛

۲۸. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های فارسی، جلد اول، ص۱۹۵.

۲۹. عبدالوهاب افتخار، تذکره بینظیر، ص ٥.

۳۰. نسخه خطی گل رعنا، ورق ۳۳۲ب.

۳۱. گنیش داس ودیره، چار باغ پنجاب، ص ۲۲۷.

32. A. Sprenger, A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Liberaries of the King Oudh, Vol: 1, Contains Persian and Hindustani Poetry, Calcutta, 1854, p. 146

۳۳. وارسته، احقاق حق، مرتبه: دکتر حسن عباس، ص ٤

۳٤. محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، دانشگاه تهران، جلد ١٦، تهران، ١٣٥٧ه، ص ٦٩-٧٠.

۳٥. گل کشتی کتابی است دربارۀ فن کشتی نوشتۀ میر نجات.

۳٦. محمد حسین آزاد، نگارستان فارس، ص ۲۷۱.

۳۷. برای احوال بیشتر حاکم نک:

ا. سراج الدین علی خان آرزو، مجمع النفایس؛

ب. عبد الحکیم حاکم، تذکره مردم دیده؛

ج. آزاد بلگرامی، خزانۀ عامره، ص ۲۰۰-۲۰٤؛

د. مقالات الشعراء، ص ۳۲.

۳۸. برای احوال او نک: تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ٥٠٣-٥٠٠؛

۳۹. بهگوان داس هندی، سفینه هندی، ص ۲۳٦.

٤٠. برای اطلاعات بیشتر در بارۀ تیك چند بهار رك:

ا. تیك چند بهار، بهار عجم، مرتبه: دز فولیان، مقدمه صص چهارده تا هفده؛

ب. دکتر شهر یار نقوی، فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، صص ١٥٢-١٥٣؛

ج. محمد علی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، جلد پنجم، دیباچه ص مج.

٤١. لاله تیك چند بهار، بهار عجم؛ جلد دوم، ص ١٤٢٩؛ احقاق حق، برگ ۱۲۲ب-۱۲۳ل

٤٢. بهار عجم، جلد اول، ص ٢٩٥.

٤٣. برای مطالعۀ بیشتر رك:

الف. دکتر شهریار، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ٣٢٣-٣٣٧؛

ب. عبدالحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، صص ٣٤-٣٦؛

ج. بندرا بن داس خوشگو، سفینۀ خوشگو، ص ٢٦٩؛

د. سید حسن عباس، مقاله "تذکره خزانه عامره"، شامل: ارج نامه ایرج، جلد اول، مرتبه: محسن باقر زاده، ص ٢٢١؛

ه. آزاد بلگرامی، غزالان الهند، مرتبه: سیروس شمیسا، ص دیباچه، ١٤ وغیره.

٤٤. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، صص ٢٠٢-٢٠٣؛ وارسته، جواب شافی، صص ٧٦-٧٧.

٤٥. برای احوال او نك:

الف. بندرا بن داس خوشگو، سفینه خوشگو، صص ٣٣١-٣٣٤؛

ب. تذکره نشتر عشق؛ سفینۀ هندی از بهگوان داس هندی، ص ١٩٦؛

ج. نکات الشعرا، صص ٢٩-٣٠؛

د. عقدِ ثریا، ص ٩٥.

٤٦. برای ملاحظۀ بیشتر رك:

الف. تذکره مردم دیده، صص ١١٤-١١٥؛

ب. سفینۀ خوشگو، صص ٢٨٥-٢٨٦؛

ج. عقدِ ثریا، ص ٦٠؛

د. خزانۀ عامره، صص ٤٥٠-٤٥٤؛

ه. نتایج الافکار، صص ٧٥٧-٧٦٨.

٤٧. برای مطالعۀ بیشتر رك:

الف. تذکره مردم دیده، ص ١٧؛

ب. خزانۀ عامره، ص ٢٨؛

ج. سفینۀ خوشگو ،ص۲۳۹ ؛

د. سفینۀ هندی،ص۱۱؛

ه.عقدِثریا،صص۲۹-۳۰؛

و.مجمع النفایس،ص۱۵؛

ز.واله داغستانی،تذکره ریاض الشعرا.

٤٨رك:مطلع السعدین ،صص۹۰-۹۱)

٤٩.برای مطالعۀ بیشتررك:

أ.عبد الوهاب افتخار،تذکره بینظیر،ص۵-۷؛

ب.نیز برای احوال عبدالوهاب افتخار رك:تذکره نویسی فارسی در هند وپاکستان،صص

۳۹۳-۳۹٦)

۵۰.تذکره مردم دیده،ص۱۰۱.

۵۱خزانۀ عامره،صص ۱۹۳-۲۰۰)

۵۲برای احوال بیشتر رك:

أ.شیخ علی حزین ،سفینۀ شیخ علی حزین،مرتبه:مسعود علی،صص۱- ٥٤؛

ب.ریاض الشعرا،صص٦۳۲-٦۵۷؛

ج.خزانه عامره،صص۱۹۳-۲۰۰؛

د.سفینه هندی،صص۵۱-۵۳؛

ه.عقدِثریا،صص٤۹-۵۱؛

و.علی حسن خان بهادر حسینی،ص۱۳۷؛

ز.فرمان فتح پوری،اردو شعرا کے تذکرے؛صص۱۱٤-۱۲۰؛

ح.دکتر ظهور الدین احمد،نقدِ شعر فارسی،ص۳۹ ؛

ix.Sarfaraz Khan Khatak,Muhammad Ali Hazin,His Life and Works,

۵۳ برای مطالعهٔ بیشتر رك:

أ.آزاد بلگرامی،سروآزاد،مرتبه:عبدالله خان،صص۲۲۷،۲۳۱؛

ب.میر حسین سنبلی،تذکره حسینی،صص۴۸-۴۹؛

ج.سفینه خوشگو،صص۳۱۲-۳۳۱؛

د.تنبیه الغافلین،مرتبه دکتر سید محمد اکرم اکرام،دیباچه؛

ه.تذکره مردم دیده،صص۵۱-۶۳؛

و.محمد علی مدرس،ریحانة الادب،جلد اول؛

ز.دکتر ظهور الدین احمد.نقد شعر فارسی،ص۴۲،۶۶-۶۸؛

ح.سراج الدین علی خان آرزو،خیابان گلستان،(شرح گلستان سعدی)،مرتبه:دکترمهر نور محمد خان،مقدمه صص سیزده تا بیست و نه،وغیره.

ط.سراج الدین علی خان آرزو،مثمر،مقدمه:دکتر ریحانه خاتون.صص۴-۲۴

بخش دوم

اوضاع سیاسی و اجتماعی وادبی شبه قاره در دورهٔ وارسته

اوضاع سیاسی:

دورهٔ مورد بحث ما از لحاظ سیاسی دوران انحطاط پادشاهان مغول بود. تاریخ دورهٔ تیموریان متأخر بعد از مرگ اورنگ زیب عالمگیراز سال ۱۱۱۸ه/۱۷۰۷م آغاز شده و تا سال ۱۲۷٤ه/۱۸۵۷م ادامه یافت. در دورهٔ عالمگیر امپراتوری تیموری هنوز در اوج و شکوه و عظمت خود بود. و امور مالی و خزانهٔ مملکت بسط و توسعهٔ بسزایی پیدا کرده و درآمد دولت بیش از سابق فزونی یافت. امّا در اواخر عهدِ او سلطنتِ تیموریان رو به انحطاط نهاد. و هرج و مرج سیاسی و اغتشاشات داخلی در سراسر مملکت شروع شد.

در هنگامِ مرگِ اورنگزیب جنگ میان فرزندانش معظم شاه و اعظم شاه بر پا شد. معظم شاه مؤفق شد و در ماه محرم ۱۱۱۹ه/۱۷۱۷م به لقب شاه عالم بهادر شاه بر تختِ سلطنت جلوس کرد. مردم به سببِ غفلت ورزی او و از امور دولتی وی را "شاه بیخبر" می گفتند.

بعد از فوت بهادر شاه در سال ۱۱۲٤ه/۱۷۱۲م جنگ بین هر چهار پسر (جهاندار شاه، عظیم الشان، رفیع الشان، و جهان شاه) رُخ داد. در نتیجه شاهزاده جهاندار شاه پادشاهی را تصاحب کرد. او مرد لاابالی و عیّاش بود که مطلقاً به نظام سلطنت و امور مملکت و تالیف دلهای امرا کاری نداشت. وی با رقاصه ای به اسم لعل کنور ازدواج کرد که هر گونه حکمی بر دل و جان او می راند. برادران و خویشاوندانِ لعل کنور در مناصب عالی پرداخته در دولت گورکانی نفوذ پیدا کردند. جهاندار شاه بعد از سیزده ماه کشته شد و پسرِ برادرِ (جهاندار شاه) او محمد فرخ سیر در تاریخ ۱۷ محرم ۱۱۲۵ه/۱۷۱۳م به سلطنت رسید. او نیز مانند جهاندار شاه مردی هرزه و ناموجّه بود. بنا به گفته محمد قاسم

عبرت "بنا بر نشهٔ دولت جوانی در بارهٔ حکومت و کامرانی سیاه مست بود." سیّد عبدالله خان وبرادرش سیّد حسین خان که محمد فرخ سیر را به پادشاهی رسانده بودند در دستگاه تیموریان نفوذ داشتند. ایشان فرخ سیر را زندانی و سپس او را خفه کردند و به قتل رسانیدند.

پس از قتل فرخ سیر در سال ١١٣١ه / ١٧١٩م رفیع الدرجات و رفیع الدولت را یکی بعد از دیگری بر تخت سلطنت نشاندند. ایشان فقط در ظرف شش ماه بر سر اعمال ناشایسته جان سپردند.

باوجود اینکه دورهٔ حکومت جانشینانِ اورنگ زیب صد و پنجاه سال ادامه داشت و هشت نفر از جانشینان او به پادشاهی رسیده اند. که نامهای آنان ازین قبیل اند:

١. محمد معظم شاه عالم بهادرشاه اول(حك:١١١٨-١١٢٤ه/١٧٠٧-١٧١٢م)؛

٢. جهاندار شاه(حك:١١٢٤ه/١٧١٢)؛

٣. فرخ سیر(حك:١١٢٤-١١٣١ه/١٧١٢-١٧١٩م)؛

٤. رفیع الدرجات(حك:١١٣١ه/١٧١٩م)؛

٥. رفیع الدوله(حك:١١٣١ه/١٧١٩م)؛

٦. نکو سیر(حك:١١٣١ه/١٧١٩م)؛

٧. محمد شاه(حك:١١٣١-١١٦١ه/١٧١٩-١٧٤٨م)

اند. و آخرین بادشاه سلاطین مغول سراج الدین بهادرشاه ظفر بود.

چون وارسته وابسته به شهر لاهور بود و ناظمانِ صوبهٔ لاهور در آن زمان به ترتیب ذیل بودند:

١. سید اسلم خان (حك:١١١٩-١١٢٤ه/١٧٠٨-١٧١٢م)؛

٢. زبردست خان(حك:١١٢٤-١١٢٥ه/١٧١٢-١٧١٣م)؛

٣. عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ(حك:١١٢٥-١١٥٠ه/١٧١٣-١٧٣٧م)؛

٤. زکریا خان(عضدالدوله خان بها در)(حك: ١١٥٠-١١٥٨/١٧٣٧-١٧٤٥م)؛

٥. یحی خان(حک:١١٥٨ه/١٧٤٥م)؛

٦. شاهنواز خان(حک:١١٥٨-١١٦١ه/١٧٤٥-١٧٤٨م؛

٧. (معین الملك) میر منو(حک: ١١٦١-١١٦٧/ ١٧٤٨- ١٧٥٣م)؛

٨. امین الدین خان (حک:١١٦٧-١١٦٩ه/ ١٧٥٣-١٧٥٥م؛

٩. آدینه بیگ خان(حک:١١٧١ه/١٧٥٨م)؛

١٠. ساهو (مرهته) (حک:١١٧٢ه/١٧٥٩م)؛

١١. حاجی کریم داد خان (حک:١١٧٣ه/١٧٥٩م)؛

١٢. سربلند خان ؛

١٣. خواجه عبید خان ؛

١٤. کابلی مل ؛

١٥ دادن خان.

از سربلند خان تا دادن خان همهٔ این ناظمانِ صوبهٔ لاهور از سال ١١٧٣ه/١٧٥٩م تا سال ١١٨١ه/١٧٦٨م حکومت کردند.

وارسته تمام این حوادث و حملهٔ وحشتناكِ نادر شاه و احمد شاه درانی را بچشم خود دید.و عصر زوال امپراطوری مغول را در زمان محمد شاه و بعد از او تجربه کرد.او در تالیف خود مصطلحات شعرا ذیل ((الچی و الچه))حملهٔ نادر شاه و احمد شاه را ذکر می کند:

"الچی و الچه:مال و جنسی و بندی که در تاخت ملك بیگانه گیرند چنانچه در هنگامهٔ نادر شاه و احمد شاه در ملك پنجاب عیناً و عیاناً دیده شد،نعوذ بالله منها...."(١)

وارسته در تالیف خود "بیاض وارسته" هم مثالی از نثر را انتخاب کرده است که راجع به احوال سیاسیِ آن دوره است :

"نواب موتمن الدوله اسحاق خان بهادر اسحاق تخلص در لطیفه گویی

یکتای روزگار بود .در هنگامی که قشونِ نادر شاهی از قتلِ عام دارالخلافه فارغ شده مشغولِ تحصیلِ مال امانی گردیدند. عبدالباقی خان که یکی از وزرای نادرشاهی بود،بر سبیل شکایت به ایشان گفت که مردم دهلی باز یك قتلِ عام می خواهند. نواب مذکور فی الفور در جواب گفت:

کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشی
مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی"(برگ ۲۲ ب)

اوضاع اجتماعی و اخلاقی :

به سبب جنگ های خانگی شاهزادگانِ تیموری عدم امنیت در تمام کشور فرا گرفته بود.اوضاع بازرگانان و اهل حرفه خراب شد به خصوص وضع مردم عامه تغییر کرد.شاهجهان آباد مرکزِ فرهنگی هندوستان بود.بسیاری از علما و ادبا و واعظان آنجا زندگی می کردند.مدرسه ها و عبادت گاه ها هم بسیار بود.چاندنی چوك و چوك بیگم دو مرکز مهم گردش و نمایشگاه ها بود.برای شاهزادگان و امرای دربارِ شاهی و زنان آنان بازارِ مخصوص به نام مینا بازار برگزار می شد.

مسلمانان و هندوان ایام دینی خود مانند عید الفطر و عید الاضحی و عیدِ میلاد النبی و عاشورۀ محرّم و شب برات و هولی و دیوالی ودسهره به جوش و شور به هم برگزار می کردند.در محرم عاشقان اهلِ بیت تعزیه برپا می کردند.بیشتر مردم به رسم های بیهوده گرفتار بودند.در مواقع مختلف به اسراف می پرداختند. برای حلِ مسایل خود پیش فال گیران و منجّمان رجوع می کردند. نه تنها امرا و شاهزادگان به شرابخوری سرگرم بودند بلکه مردم عامه هم ازین کار احتراز نمی کردند.مردم هر طبقه برای فرار از غم زندگی به بازی ها مثل شطرنج، کشتی گیری،بازیگری، کبوتر بازی،فیل بازی،اسپ بازی؛شتر بازی و سگ بازی مشغول بودند.همین سبب بود که اصطلاحات رکیك و زشت وارد زبان

ایشان شد.وارسته در مصطلحات شعرا اصطلاحاتِ کثیف و طبقهٔ لوطیان را جمع آوری کرده است:

جشن شربت خوران:

"..به قول ایرانیان به اصطلاح لوطیان رفتن آن جماعةاست در فصل بهار بالاتفاق به سیر باغ و بزمِ نشاط آراستن والله اعلم."(ص۲۹٦)

علّم وقلّم:

"هر دو لام مشدّد، به اصطلاح لوطیان حیّالی و مگاری است.محاوره دانان ایران."(مصطلحات شعرا،مرتبه:سیروس شمیسا، ص۵۸۲)

لطف گفتی:

"یعنی از لطف گفتی.زبان لوطیان است.محاوره دانان ایران.میر نجات:..."(مصطلحات ،ص٦۹٦)

علاوه بر این اصطلاحات ذیل :

بله ستار(ص۲۱۲)؛

پیلته پیچ(ص۲۳۷)؛

تنخواه گرفتن(ص۲٦۳)،

چشمهٔ سوزن(ص۳۰۱)،

چشمهٔ سلسبیل(ص۳۰۳)؛

جعلّقی (ص۳۰۵)؛

چکمهٔ مرحاج(ص۳۰۸)؛

چله نشین (ص۳۱۲)؛

جنس به تنخواه دادن(۳۱٤)؛

دادن،دو برجی۴۲۳-۴۲۴؛

دیدار بینی(ص۴۳۱)؛

غرقی و غرق(ص۵۸۸)،

قل احمدی(ص۶۰۹) ؛

ور کار (ص٦٦٧) وغیر

بی راهروی و عیش کوشی مردم راکم حوصله و ترسو ساخته بود .تصنّع و تکلّف، نازك مزاجی و بی عملی از ویژگی های این دوره بود.هر سو نفاق و دروغ بود و از صدق و صفا کسی خبر نداشت.(۲)

اوضاع ادبی:

دورۀ مورد نظر ما از لحاظ ادبی به اوج شکوفایی خود در هند رسید و زبان فارسی زبان دربار بود .در این دوره در حوزه ادب و فرهنگ و هنر شاهد رُخداد هایی هستیم که هر یك از آنها کم و بیش در کیفیت آثار ادبی پس از خود تأ ثیر داشته است .شمار مهاجرت دانشمندان و شاعران ایرانی به هند افزایش یافت.اهم این رخدادها عبارتند از: تاریخ نویسی ،انشانگاری،لغت،تذکره،ترسّل،دستور،جغرافیا،ریاضی،طب،نجوم و هندسه وغیره.این دوره از حیث ادب فارسی بسیار غنی و متنوّع است.طرح و بررسی همه انواع ادبی خود به کتابی حجیم و رساله ای خاص بر می آید.

در این دوره مشاعره ها یا مجالس شعر خوانی باعث ترویج و ترقی شعر وتسکین ذوق شعری بود.به گفتۀ شبلی:

> " یك سبب عمدۀ ترقیِ شاعری در آن زمان بازار مشاعره بوده است.قبل از این شعراء از پیش خود روی غزل های اساتید غزل می نوشتند ولی ازحالا (یعنی از زمان فغانی)این طریقه برقرار شد که در منزل یك نفرِ امیرِ صاحب ذوق شعراء جمع می شدند، طرحی که قبلاً داده شده بود همگی در آن طرح از غزل های نوشته می آوردند و در آن جا می خواندند.بازار سخن گرم می شد."(۳)

خوافی هم در بارۀ این مشاعره ها می نویسد:

"به وجود محفل های ازین دست باز می خوریم که اهل ادب و شعر در آن ها ملاقاتِ یکدیگر می رفتندو باهم غزلی یا موضوعی را "طرح" می کردند و در ساختن یا جواب گفتنِ آن ها شرکت می ورزیدند و یا در بارۀ شعر استادانِ پیشین اظهارِ نظرمی نمودند."(٤)

انگیزه های این محفل ها و انجمن های شاعران به قرار زیر بود:

۱.نمودن برتری نفسانی

۲.راه یافتن به مراکز قدرت و ثروت

۳.تفریحِ خاطر و وقت گذرانی(۵)

در دهلی مشاعره های شاه گلشن شهرت بسیار داشت.بندرا بن داس خوشگو می نویسد:

"شاه گلشن در مسجدِ زینت المساجد که پادشاه زاده زینت النساء بیگم بنت عالمگیر پادشاه بر کنارِ آب جمنا احداث کرده،سکونت داشت.به روز شنبه اکثر صاحب سخنان آن جا جمع شده مشاعره می کردند."(٦)

گرامی در یکی از ایوانهای باغِ میر، مشرفِ دهلی با شاگردان خود مجلس افروز شد.تماشاچیانِ شهر متوجه بزمِ سخن گشتند.(۷)

در منزلِ خوشگو که یکی از شاگردانِ خانِ آرزو بود مشاعره برپامی شد.(۹)

درقهوه خانه ها که در چاندنی چوکِ دهلی واقع است سخن سنجان داد سخن می دادند.(۹)

کتابهای تاریخ در این دوره عبارتند از:حدیقة الاقالیم تالیف مرتضی حسین بلگرامی؛برهان الفتوح تالیف محمد علی بن محمد صادق الحسینی ؛منتخب اللباب تالیف محمد هاشم خان خوافی ؛بهادر شاه نامه و جنگ نامه تالیف نعمت خان عالی؛عبرت نامه

تالیف محمد قاسم عبرت ؛ فرحت الناظرین تالیف محمد اسلم پسروری وغیره.

کتابهای انشا درین دوره از حیث ادبی اهمیت بیشتری دارد و منشیان این دوره صاحبان علم و فضل بودند. کتابهای انشا: انشای مادهو رام؛ انشای انند رام مخلص؛ انشای لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی؛ انشای فایق از مولوی محمد فایق؛ مطلع السعدین از وارسته در قواعد و ضوابط شعر و انشا وغیره.

در کتابهای لغت و دستور و اصول زبان مصطلحات شعرا تالیف وارسته؛ بهار عجم تالیف لاله تیك چند بهار؛ عطیه کبری و موهبت عظمی وچراغ هدایت و مثمر و سراج اللغات و نوادر الالفاظ از سراج الدین علی خان آرزو؛ مرآت الاصطلاح از انند رام مخلص شهرت فراوانی داشت.

تذکره های این دوره از منابع مهم به شمار می رود و دارای اطلاعات فرهنگی و ادبی و اجتماعی است: تذکرهٔ مردم دیده از عبدالحکیم حاکم؛ تذکرهٔ شیخ علی حزین؛ گل رعنا از لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی؛ مجمع النفایس از سراج الدین علی خان آرزو؛ ید بیضا و سرو آزاد و خزانهٔ عامره از غلام علی آزاد بلگرامی؛ تذکره بینظیر از عبدالوهاب افتخار؛ ریاض الشعرا از علی قلی واله داغستانی وغیره.

مهمترین کتابها که در این دوره نگاشته شد متعلق به نقد شعر فارسی است که در نتیجهٔ خرده گیریها بر شعر موزونان نگاشته شد و نیز یك نزاع ادبی بین علی حزین و سراج الدین علی خان آرزو سبب تالیف کتابهای نقد در شبه قاره شد. نقدها و نظریه های ادبی جدید و بحثهای مربوط به شعر و شعر شناسی معرفی شد. یکی از رخداد های ادبی در میدان ادب نقد شعر به وجود آمد.

کتابهای نقد شعر درین دوره عبارتند از:

داد سخن و سراج منیر و تنبیه الغافلین ازسراج الدین علی خان آرزو؛

جواب شافی و احقاق حق از وارسته ؛

قول فیصل از امام بخش صهبائی؛

ابطال الباطل از فتح علی خان گردیزی؛

محاکمات الشعراء از میر محسن اکبرآبادی؛

نقد محمد عظیم ثبات وغیره.

زبان فارسی آن دوره با لغات محلی آمیزش یافته بود. نثر فارسی در این چند تا مختصات داشت. بسیاری از واژه های زبان هندی و اردو به زبان فارسی راه یافت و استفاده از اصطلاحات غریب متداول شد. ولی با این همه نثراین دوره مسجّع و مقفّی است.

چندی از نامهای نویسندگان و شاعران معروف این دوره:

نعمت خان عالی(د:١١٢٢ه/ ١٧١٠م)؛

میر محمد افضل سرخوش دهلوی(د:١١٢٦ه/١٧١٤م)؛

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (د:١١٣٣ه/١٧٢٠م)؛

سعد الله گلشن(د:١١٤١ه/١٧٢٨م)؛

ملا ساطع کشمیری(د:١١٥٠ه/١٧٣٧م)؛

میر محمد افضل ثابت اله آبادی(د:١١٥١ه یا ١١٥٢ه/١٧٣٨یا ١٧٣٩م)؛

نواب صدرالدین فایز دهلوی(د:١١٥١ه/١٧٣٨م)؛

میرزا گرامی کشمیری(د:١١٥٦ه/١٧٤٣م)؛

سراج الدین علی خان آرزو(د:١١٦٩ه/١٧٥٥م)؛

شیخ محمد علی حزین(د:١١٨٠ه/١٧٦٦م)؛

انندرام مخلص(د:١١٦٤ه/١٧٥١م)؛

لاله تیك چند بهار(١١٨٠ه/١٧٦٦)؛

غلام علی آزاد بلگرامی(١٢٠٠ه/١٧٨٦م)؛

لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی(١٢٢٣ ه/١٨٠٨م)وغیره؛

وارسته در سیالکوت زندگی می کرد که شهری است در نواح لاهور. چنان که قبلاً در متن حاضر ذکر شده است که برخی تذکره نگاران وارسته را لاهوری هم می گویند

(نك:بخش اول زندگینامهٔ وارسته)و وارسته از محافل ادبی که در لاهور بر پا می شد ،غافل نبود.او با نویسندگان و ادیبان لاهور حتماًروابط داشته باشد.چنانکه در تالیف خود مطلع السعدین دربارهٔ یك انشا نگار ساکنِ لاهورمی نویسد:

"یکی از منشیان هندوی لاهور رساله[ای] انشا کرده شش جهت نام،که به صنعت موصوف شش وجه مختلف را متضمن است و حق اینکه بیچاره خیلی خودکشی کرده."(مطلع السعدین ،ص٤٦)

مقصود من این است که در این رساله نخست به بررسی اوضاع ادبی لاهور می پردازم سپس سهم وارسته در نهضت های ادبی سخنی به میان می آورم که بین دو گروه ـهندی و ایرانی ـدر شبه قاره آغاز شده بود.

لاهور در عهدِ تیموریان مرکز مهم زبان و ادبیات فارسی شد و علما و فضلا و شعرای ترکستان و ایران در این شهر گرد آمده سکنی گزیدند.این عهد به عنوان عهد زرین گسترش و توسعهٔ زبان فارسی در شبه قاره محسوب گردید.رفت و آمد دانشمندان و شاعران و بازرگانان و ادب پروری و علم دوستی پادشاهان و امراء و شاهزادگان تیموری باعث رواج روز افزون فارسی در این دیار گردید.

شعرای معروف این دوره در لاهور به قرار زیر از اعتبار خاصی برخوردارند::

احمد یار خان یکتا لاهوری(د:١١٤٧ه)؛

میر محمد علی رایج سیالکوتی (د: ١١٥٠ه)؛

شاه فقیر الله آفرین لاهوری(د:١١٥٤ه/١٧٤١م)؛

نورالعین واقف بتالوی(د:١١٩٥ه/١٧٨١م)؛

شمس الدین فقیر(د:١١٨٣ه)؛

عبدالحکیم حاکم(د:١١٧٩ه)؛

وجدان(د:١١٦٠ه)وغیره .

در این دوره بود که مجالس های شعری زیاده برپا می شد.عبدالحکیم حاکم در

بارۀ شعرخوانی در مسجد وزیر خان می نویسد:

"مدت هااین فقیر (عبدالحکیم حاکم) به خدمت او (فقیرالله آفرین لاهوری)آمد ورفت داشته ام و در هفته دوبار به غریب خانه تشریف می آورد و صحبتها می شد که الحال از یاد آن (دارم که سابق) در صحن مسجد وزیر خان واقع لاهور جماعت شعر ای معنی دان محفل آرا می شدند و مشاعره درمیان می آمد. روزی ملا محمد سعیداعجاز که ازجهان آباد [دهلی]تازه به لاهور رسیده و فاضل جیّد و شاعر خوش خیال بود در معنی این بیت ناصرعلی:

صریر خامه می دانم که با طبعت نمی سازد
دریدی نامه،دل صد پاره شد ،قاصد رسید اینجا

اعتراض کرد یعنی هر گاه صریر خامه که عاشق از راه دور و دراز مکتوب می نویسد به طبعش نمی سازد.صدای دریدن نامه که شوخ تر از صریر خامه است چه قسم به او ساخت.مخدومی[آفرین لاهوری] فرمود که صریر خامه خود معشوق است که دماغ نوشتن ندارد،و اعجاز خاموش ماند.چون این سوال و جواب را به میر صاحب آزاد[آزاد بلگرامی]نقل کردم فرمود: که جواب شاه آفرین مسلّم و بیت متحمل آن،لاکن به خاطر فقیر می رسد که نامه نوشتن عاشق مخالف طبع معشوق است،و دریدن او نامۀ عاشق را موافق طبع،لهذا صریر خامۀ عاشق با طبعش نه ساخت و صدای دریدن نامه ساخت"(١٠)

آزاد بلگرامی نیز این قصه را در خزانۀ عامره نقل کرده است:

"حاکم بافقیر گفت... زبانی شاه آفرین یاد دارم که سابق سر صحن مسجد وزیر خان ...اعجاز خاموش ماند .فقیر مولف با حاکم گفت نامه نوشتن... عاشق و دریدن نامه ساخت."(١١)

علاوه بر این غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره می نویسد:

"حاکم مذکور[عبدالحکیم حاکم] با فقیر نقل کرد که از زبان شاه آفرین شنیدم که در عهد بادشاه خلد مکان[اورنگ زیب عالمگیر] وقتی که خان جهان بهادر کوکهٔ پادشاه ناظم لاهور شد.روزی نصیرتخان خلف خان جهان بهادر در حویلی داراشکوه واقع لاهور به طریق سیر رفت و شاه آفرین را هم در آنجا طلبید هوای ابر بود و باران ترشّح می کرد.نصیرتخان تعریف هوا کرد .شاه آفرین این دو بیت زلالی خوانساری بر محل خواند:

خوشا ابری و ابری کم ستیزه　　　که باران ریزد از وی ریزه ریزه

زِنَم نقش قدم زایل نمی شد　　　زمین تر می شد امّا گل نمی شد

نصیرتخان نه اشرفی زر احمر از جیب خود بر آورده صلهٔ مناسب خوانی به او عطا کرد"(۱۲)

و مثالی دیگر از مجالس شعر و محافلِ ادبیِ لاهور در خزانه عامره:

"و نیز حکیم بیگ حاکم نقل کرد که روزی به خانهٔ میر جمال الدین و میر فخر الدین حسین که از اکابر لاهور بودند جمعی از سخن سنجان اجتماع داشتند.میر محمد زمان راسخ سرهندی هم حاضر بود.اعزه برین بیت میر که:

جامهٔ صبر ببالای جنون تنگ آمد　　　آنچه از دست بر آمد بگریبان کردیم

اعتراض کردند که جامه بر بالای کوتاه می باشد نه تنگ.شاه آفرین گفت :کلام میر درست است.و این شعر از هاتفی از تیمور نامهٔ او خواند:

نه هندی عنان تافت از راه جنگ　　　نه بر قامت ترك شد جامه تنگ

اعزّه ساکت ماندند و میر محمد زمان بسیار مسرور کرد."(۱۳)

دکتر عارف نوشاهی بسال ۲۰۰۵م دوران سفرِ خود به مدینة المنوره رساله ای به نام'دریای روح و تیمم نوح' تالیفِ علیم الله عباسی لاهوری(د:۱۱۷٦ه/٦۳-۱۷٦۲م) ملاحظه نمود که در ذخیرهٔ عارف حکمت مخزونه مکتبه ملك عبدالعزیز تحت شماره۲۲/۸۱۲ نگهداری می شود.علیم الله عباسی در شعر شاگردِ آفرین لاهوری بود.درین رساله مولف ذکری ازمعاصرانِ خود و مجالسِ ادبی و محافل مشاعره که در لاهور برپا می شد ،نیزبه میان آورده است که روز جمعه همهٔ شاگردانِ آفرین لاهوری به خانهٔ وی جمع می شدند واشعارِمشق کرده پیشِ استاد ارائه می کردند.استاد[آفرین لاهوری] به شاعری که بیت وی موردِ پسندِ ایشان باشد با شنیدنِ آن زه زه می گفتند.و بر شعرِ ناپسندیده ناخشنودی از صورتش پدیدار می شد امّا ظاهراً ساکت می ماند و در موردِحسن و قبحِ شعر اظهار نظر نمی کردند."(۱٤)

این دوره از حیث ادب فارسی بسیار غنی و متنوع است.طرح و بررسی همه انواع ادبی خود به کتابی حجیم و رساله ای خاص بر می آید.

جریان ادبی میان شاعران و نویسندگان هندی و ایرانی:

نهضت ادبی میان ادیبان هندی و ایرانی در بارهٔ نحوهٔ زبان فارسی و سخن سنجی پیشینهٔ طولانی دارد.موزونان شبه قاره به منظور تسلّط بر زبانِ فارسی سعیِ بلیغ کرده و هر واژه و ترکیب و لغات و محاوره را با توجه تمام آموخته اند تا از دقایقِ مفهوم و معانی فارسیان آگاه شوند.کتابهای لغت و آثار دستورِ زبانِ فارسی نگاشته در هند در برابر تالیفاتِ ایران پایهٔ بلندی داشت.شاعر ارجمند امیر خسرو در هند متولّد شد و تمام نقادان و محققان سخنوری و استادی او را می ستایند و قایل به محاسن شعر و سخن سنجی "خسرو" می باشند.بطور مثال دولتشاه سمرقندی در بارهٔ او می نویسد:

"کمالات او از شرح مستغنی است و ذات ملك صفات او به غنایم عالم معنی غنی ،کان ایقان و دُردریای عرفان است...در حق او مرتبهٔ سخن گذاری ختم تمام است."(۱۵)

عرفی می نویسد:

"به روح خسرو ازین پارسی شکر دارم

که کام طوطی هندوستان شود شیرین

ولی بعضی ها سبك نگارش خسرو را موردِنقد قرار داده است.عبید زاکانی معاصر خسرو می گوید:

غلط افتاد خسرو را ز خامی — که سگپا پخت در دیگِ نظامی(۱٦)

در دورهٔ اکبر پادشاه این درگیریِ ادبی میان عرفی و فیضی شهرت بسیاری یافت.شیفتگی و دلبستگیِ فیضی با سگان معروف بود.بداونی حکایتِ جالب درین مورد می نویسد:

"[عرفی]روزی به خانهٔ شیخ فیضی آمد،چون سگ بچه را با شیخ مخلوط دید،پرسید که این مخدوم زاده را چه نام است؟شیخ گفت :"عرفی." او در بدیهه گفت: "مبارك باشد ."و شیخ بسیار درهم و برهم شد."(۱۷)

جالب توجه این است که مبارك نام پدرِ فیضی و هم کلمهٔ تبریك است.

"روزی ما بین ابوالفضل وعرفی منازعه روی داد .شیخ ابوالفضل با عرفی گفت ما فارسی زبان از انوری و خاقانی فرا گرفته ایم و شما از پیر زالان آموخته اید.عرفی فرمود.انوری و خاقانی نیز از پیر زنان آموخته باشند.(۱۸)

ملا شیدا(د:۱۰۸۰ه/۷۰-۱٦٦۹م) شاعری چیره دست و طبّاع و زود گو بود و در دربار جهانگیر و شاهجهان هم تقرّب یافته.امّا شهرتش بیشتر به سبب هجویات او است.تند خو بودن شیدا بدون علّت نبوده است.از عبارت نثری که شیدا در توصیف کشمیر

ساخته ،پیداست که چون ایرانیان به علت هندی نژاد بودن شیدا توجهی به او نمی کردند او خیلی عصبانی شد،علیه ایرانیان اشعار هجویه می ساخت.(۱۹)

سپس می نویسد:

"ایرانیان مرا به هندی نژاد بودن مقداری ننهند...ایرانی و هندی بودن فخر را سند نگردد.پایهٔ مرد به سبب پایهٔ ذاتی باشد"(۲۰)

محمد جان قدسی(د:۱۰۵۶ه) شاعر ایرانی در دورهٔ شاهجهان بود،قصیده ای نوشت مشتمل بر شصت و دو بیت در منقبتِ حضرت علی بن موسی الرضاؑ.شیدا فتح پوری اعتراض بر این قصیده بصورت شعر به همان وزن و قافیه نوشت.شیر علی خان لودی درین مورد می نویسد:

"چنانچه[شیدا] بر یك قصیدهٔ حاجی محمدجان قدسی از اول تا آخر اعتراض کرده و هر بیتش را جداگانه جواب گفته است ...در اینجا یك بیت مطلع مع ابیات اعتراضی قلمی گردید،قدسی گفته:

عالم از نالهٔ من بی تو چنان تنگ فضا ست

که سپند ازسر آتش نتواند برخاست

شیدا بعد از تمهید فراوانِ مقدماتی،در اعتراض می گوید:

خود گرفتم که جهان تنگ شد از نالهٔ تو

که ز تنگی نظر از چشم نیارد برخاست

نیست ترتیب دو مصراع به هم ربط پذیر

که سیاق سخن از هر دو به اندیشه جداست

تنگی جا ز کجا تنگی اندوه کجا

بیشتر از تن و جان تفرقه ای هم پیداست (۲۱)

سراج الدین علی خان آرزو(د:۱۱۶۹ه/۱۷۵۵م)-ناقدِ بزرگ وادیب اریب و زبانشناس برجسته شبه قاره- در تالیف خود 'داد سخن' نقدِ شیدا را بی طرفانه تجزیه و

تحلیل کرده است.

منیر لاهوری شاعر معروف عهدِ شاهجهان در کتاب خود 'کارنامه' بر بعضی ابیات عرفی(د:۹۹۹ھ/۱۵۹۰م) و زلالی خوانساری(د:۱۰۳٤ھ/۱٦۲٤م) و طالب آملی(د:۱۰۳٦ھ/۱٦۲٦م) و ظهوری ترشیزی(۱۰۳۵ھ۱٦۲۵م) خرده گیری کرد. در انگیزهٔ تالیف این کتاب وی ذکری از مجلسی می آرد که در آن سخن سنجی و مضمون آفرینی عرفی و زلالی و طالب آملی و ظهوری راستایش می کردند و شعر رضی الدین نیشاپوری، کمال اصفهانی، امیر خسرو و سلمان ساوجی را در مقابل آنان را کوچك و حقیر می شمردند. منیر سخنان آن را نپسندید و بعضی اشعار عرفی، زلالی، طالب آملی و ظهوری ترشیزی را برگزیده سستی و کاستیهای آن را در کتاب 'کارنامه' نشان داد. آرزو در ردّ اعتراضات و پاسخ به خرده گیریهای منیر لاهوری کتابی به نام سراج منیر ـ که در نقد شعر فارسی از اهمیت خاصی برخوردار است ـ تالیف کرد. این کتاب برشش بخش منقسم شده است و آخرین بخش مشتمل خاتمه، ایرادات بر شعر منیر لاهوری و در شرح "معنی شعر" است. (۲۲)

وارسته در رسالهٔ جواب شافی اعتراضات آرزو بر دیوان حاکم را جواب داده است سپس به نقد آرزو بر شعر منیر لاهوری پرداخته است و هر بیت را یك به یك به مهارت و استادانه جواب داده است.

سبب این مناقشات این بود که ایرانیان عقیده داشتند که استعمال لغت هندی در فارسی مانع است و هندیان در وضع زبان و ساختن اصطلاحات را حق ندارند. ولی نویسندگان هند چون ملا شیدا و سراج الدین علی خان آرزو معتقد بودند که استعمال لغات هندی در فارسی هیچ اشکالی ندارد. این نظریه و تئوری آرزو به بحث "استعمال هندی" معروف شد. سراج الدین علی خان آرزو مدعی بود که:

"بودن کلمهٔ هندی مخل فصاحت نیست. چه بودن الفاظ عربی و ترکی درعبارات فارسی مخل فصاحت نیست، پس لفظ هندی چرا

باشد؟"(٢٣)

برخی از ادبا مثل وارسته و غلام علی آزاد بلگرامی با این نظرِ آرزو موافقت نداشتند۔آزاد در خزانهٔ عامره در ترجمهٔ بیدل سبك نگارش وی را مورد نقد قرار داده است و پس ازان نظراتِ آرزو را هم بیان می کند:

"میرزا بیدل در زبان فارسی چیزهای غریب اختراع نموده که اهل محاوره قبول ندارند.بلی قرآن کریم که کلام خالق السنه است سررشته موافقت زبان در دست دارد، اگر اختراعی خلاف زبان می داشت فصحای عرب قبول نمی کردند...اما خان آرزو در مجمع النفایس می گوید که چون میرزا از راه قدرت تصرفاتِ نمایان در فارسی نموده، مردم ولایت و کاسه لیسانِ اینها که از اهل هند اند، در کلام این بزرگوار سخنها دارند و فقیر در صحتِ تصرف صاحب قدرتان هند هیچ سخن ندارد.چنانچه در رسالهٔ 'داد سخن' به براهین ثابت نموده هر چند خود تصرف نمی کند.."(٢٤)

نکتهٔ جالب اینست که این مناقشات و مناظرات هم باعث رواج زبان اردو و گریز از زبان فارسی هم در هند شد.حنیف نقوی به نقل از تذکرهٔ بی جگر در شرح میرزا محمد رفیع سودا نوشته است:

"سراج الدین علی خان آرزو که[به میرزا محمدرفیع سودا بن میرزا محمد شفیع] در آغازِ حال تلاش فارسیش را اصلاح می داد،روزی با وی به این گفتگو پیش آمده که ایرانیان به زبان خاص خود کلام فارسی را به پایهٔ اعلی رسانیده و زبان ما و شما هر چند که فارسی دانی را به مدارج ارتفاع فایز گردانند،مانند چراغ پیشِ آفتاب قدر نمی آرد.بنا بران اگر ازین تقلید درگذشته به زبان خود که عبارت از ر یخته گوئی[اردو]باشد،مشق سخن نماییدیقین که به فیضان طبیعت گوی

سبقت از همچشمان ببرید، چرا که هنوز کسی در ناموران این فن جا نیافته. چون صلاح با صواب بود،ازان روز[رفیع سودا] بگفتن شعر ریخته طبع در داد،چنانچه در اندك مدت کوس استادی بر بام سخن نهاده. گاه گاه در حدیقهٔ فارسی هم به گلچینئ اشعار رنگین دامنِ فکر را تختهٔ گلزار می کرد."(٢٥)

این منازعهٔ ادبی میان دو گروه هندی و ایرانی ادامه داشت تا اینکه شیخ علی حزین(١١٠٣هـ-١١٨٠ه) شاعرِ برجسته ونویسندهٔ بلند فکرت از ایران به هند آمد و بیشتر زندگی خود در اینجا بسر برد. شخصیت وی به علّت انتقاد و ایرادهایش به مردم و ادبِ فارسیِ هند مورد انتقام ادیان شبه قاره گشت.او اهلِ هند را وقعی نمی نهاد و دربارهٔ شاعران حرفهای پست و حقیر می گفت .اینك دربارهٔ ابوالفضل و فیضی :

"در زاغانِ هند ازین دو برادر بهتر تری نخاسته"

و خیالات وی در بارهٔ سودا:

"در پوچ گویانِ هندی خوب می گویی"(٢٦)

دربارهٔ شعر ناصر علی سرهندی وبیدل می گوید:

"نظم ناصر علی و نثر بیدل به فهم نمی آید.اگر مراجعتِ اِیران دست دهد برای ریشخند بزم احباب ره آوری بهتر ازین نیست."(٢٧)

محمد حسین آزاد در بارهٔ نقدِ حزین بر شعر آرزو نوشته است:

"روزی کسی غزلِ زیر از خان آرزو را برای حزین خواند:

خجل از روی حبابم که به این تَنگیِ ظرف

آنچه در کیسهٔ خود داشت به دریا بخشید

حزین در ین شعر چنین اصلاح و تصرّف کرد:

خجل از روی حبابم که به این ظرف تنك

آن چه در کاسهٔ خود داشت به دریا بخشید

و گفت:

"این بابا از کیسه تا کاسه و از تنکی تا تنگی فرق نمی کند و باز خود را شاعر می گوید."(۲۸)

در نگارستان فارس اکثر بیانات آزاد اشتباهات دارند.احتمال دارد که درین مورد هم آزاد اشتباه گرفته است.

بهگوان داس هندی در شرحِ محمد صدیق سخنور بلگرامی می نویسد که سخنور برای من نقل کرد که:

"من[محمد صدیق سخنور بلگرامی]و نظام الدین احمد صانع تخلص از بلگرام در بنارس بخدمت شیخ علی حزین رفتیم،شیخ بر پلنگ تکیه زده نشسته بود،بطرف ما متوجه شد،اشاره بخواندن اشعار فرمود،صانع این مطلع بر خواند:

داد از دل درد کیش مارا　　　نگذاشت بحال خویش ما را

شیخ محظوظ شد رو بمن آورد. همین که بیت خواندم فرمود که فك اضافت درست نیست ،عرض کردم که در کلام اساتذه این قسم بسیار یافته می شود.شیخ بخندید و فرمودند مگر تو از قرابتیان سراج الدین علی خان آرزو باشی، گفتم یکی از کمترین تلامذه اویم،شیخ علیه الرحمة بظاهر ارشاد کرد که شما هر دو از موزونان هندغنیمت هستید،لیکن بباطن راضی نشد و مارا رخصت ساخت."(۲۹)

آزاد بلگرامی در خزانهٔ عامره در ترجمهٔ حزین نوشته است:

"قضا را شیخ اهلِ هند را هجو کرد.ازانجمله است این بیت:

نسناس سیرتی است تمنای مردمی

از دیو لاخ هند که انسان نداشته است(۳۰)

دوست و ارادتمندِ حزین واله داغستانی می نویسد:

"پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت به وی مرعی می دارند،لیکن از آنجا که مروّت جبلی و انصافِ ذاتی حضرت شیخ است،عموم اهل این دیار را از پادشاه وامرا وغیره هجوهای رکیك که لایق شان شیخ نبوده،نموده.هر چند او را از این ادای زشت منع کردم،فایده نبخشید و تا حال در کار است،لابد پاسِ نمكِ پادشاه و حقِ صحبت امرا و آشنایان بی گناه گریبان گیرشده،تركِ آشنایی و ملاقاتِ آن بزرگوار نموده،این دیده را نادیده انگاشتم.القصه بعضی غیورانِ این مملکت کمر انتقام بسته،تیغ هجا بر وی کشیده،در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند.از جمله سراج الدین علی خان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت و سخنوری گوی از میدان همگنان می رباید،بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ بر آورده،رساله ای مسمی به تنبیه الغافلین نوشته و ابیات ذکر کرده و تعریضات نموده."(۳۱)

این منازعهٔ ادبی موجب شد پیدایش چند کتاب که عبارتند از:تنبیه الغافلین ا ز آرزو؛احقاق حق از وارسته،ابطال الباطل از فتح علی خان گردیزی؛قولِ فیصل از امام بخش صهبائی؛محاکمات الشعرا از میر محسن اکبرآبادی؛نقدِ محمد عظیم ثبات در ردِّ شعر حزین لاهیجی(واله داغستانی در ریاض الشعرا از ص٦٤٨ تا ص٦٥٧ پنجاه و پنج بیتِ حزین آورده که موردِ نقد محمد عظیم ثبات قرار گرفته است.)

کسی که در برابر حزین ایستاد و به شیوهٔ علمی بر او نقد کرد ،آرزو بود و کتاب معروفی که درین ضمن شهرت جهانی یافت، تنبیه الغافلین بود.

عبدالحکیم حاکم در تذکره مردم دیده می نویسد:

"آنچه خان آرزو در تنبیه الغافلین بر اشعارش ایراد گرفت اکثر آن از ستم شریکی است،مگر در بعضی مواضع گرفت بجاست."(۳۲)

قزلباش خان امید در بارۂ ایراد های آرزو می گوید:

"در زبان دانی شیخ[حزین]شبه نیست امّا این قدر هم یقینی است که آنچه فلانی یعنی فقیر آرزو گفته باشد بی چیزی نخواهد بود."(۳۳)

در هندوستان بعد از هجوِ حزین سه گروه پدید آمدند یکی از مخالفانِ حزین (خانِ آرزو، محمد عظیم ثبات وغیره)و دیگری از موافقان حزین(لاله تیك چند،سیالکوتی مل وارسته،قتیل وغیره) و گروهِ سوم که بین این هر دو گروه محاکمه کرد.(۳٤)

وارسته در ردّ آرزو هر چه نوشت آن هم موردِنقد و ایراد دیگران شد. غالب و محققان ادبیات فارسی گاهی وارسته را راست و درست و جایی غلط می گویند.(۳۵)

بر همین منوال نقدِ آزاد بلگرامی نیز در حوزۂ ادبی هند به وجود آمده است و درین ضمن تالیف محمد صدیق بلگرامی،متخلص به سخنور 'تحقیق السداد فی مذلة الآزاد' را می توان نام برد. که در آن مولف به اشعار آزاد بلگرامی نکته گیری کرده است.در جواب این نقد مهربان اورنگ آبادی ،شاگردِ آزاد بلگرامی کتابی به نامِ تأدیب الزندیق فی تکذیب الصدیق با ارائه دلایل و شواهدی نوشت.

وارسته هم درتذکرۂ خود بر آزاد بلگرامی ایرادات گرفته است.این تذکره اکنون در دست ما نیست ولی مولف تذکرۂ بینظیر عبدالوهاب افتخارسخنی درین مورد در ترجمۂ آزاد بلگرامی به میان آورده است.او اعتراضات وارسته و دفاع خود را نیز بیان می کند:

"و از جمله تصنیفات میر است:...تذکرة الشعرائی به تحریر آورده مسمیٰ به 'یدِ بیضا'لیکن آن را منسوخ ساخته،و در دیباچۂ' سروِآزاد'وجه نسخ بیان فرموده.وارستۂ لاهوری، که هندوئیست، سیالکوتی مل نام،تذکرة الشعرایی نوشته.اگرچه تذکرۂ او به فقیر نرسیده،اما شخصی نقل دیباچۂ آن فرستاد.در آنجا می نویسد که:"میر غلام علی آزاد تذکرۂ به بیاض برده.یکی از اغلاط او آنکه اشعار عمرو بنام زید و افکار زید

بنام عمرو قلمی ساخته...و ترجمهٔ میر هم از تذکرهٔ وارسته به فقیر[میر عبدالوهاب]رسیده.در آنجا میر را نوکر پادشاهی نوشته،غلط است.میر مدةالعمر به نوکری پادشاهی و هیچ امیری اصلاً آلوده نشد.و اشعاراوایل میر که هیچ کدام ازآنها داخل دیوان نیست،آورده،توارد ثابت کرده.ازان جمله این بیت میر بگیرد:

چون سفال نو که اول آشنا گردد به آب

چشم نو آموز من در گریه دارد نالها

و [وارسته] می گوید:میر [مضمونِ]'الٰهی' بسته:

چشم حیرت بسر ناله خود دوخته ام

تا کنم تحفهٔ یار این قلم نرگس را

و ظاهر است که کجا مضمون میر 'آزاد' و کجا مضمون 'الٰهی...(٣٦)

مولف تذکرهٔ بینظیربر وارسته به لحن تند و تیزبه طعن و تشنیع می پردازد:

"مرادِ وارسته ازین تذکره همان'یدِبیضا'است وقتی که میر وارد لاهور شد،آفرین لاهوری نسخهٔ یدِ بیضا از میر گرفت.ظاهراً همان نسخه به وارسته رسیده."

"میر در عنوان 'یدبیضا'قلمی می فرماید که به نظر تتبع معلوم شد که در صحایف استادان شعر یکی به نام دیگری ماخوذ است.به غایتی که هیچ تذکره را ازین حال خالی یافته نشد،و در این عجاله اشعار از همان اصول منقول است.اگر آن تفاوت درین کتاب به نظر متصفحان در آید راجع به راوی اصل خواهد بود..."

"طور تحریر وارسته نطق می کند که او مردیست طعّان دریده دهان.خورده گیری موزونان شعار خود ساخته و زبان خود را از دندان مار و دم عقرب بیش برده...و فقیر عجب چیزی مشاهده کردم که

هندوانی که تقلید اسلامیان می کنند و در علوم اسلامیان به قلم می آرند،چون عنواناتِ توالیف اینها از فروغ نعت سید المرسلین ﷺ عاری می باشد،پیشانی کتاب نور ندارد و پر ظلماتی می نماید.چنانچه دو نسخهٔ وارسته به نظر در آمد:یکی 'مصطلحات شعرا'،دوم 'جواب شافی'.عنوان هر د و از حلیهٔ نعت عاطل است.هندوان را باید که بر حدّ خود باشند و در علوم خود تصنیف و تالیف کنند؛و اگر در علوم اسلامیان دخل می کنند،باید که اول دولتِ ایمان حاصل کنند و بعد از آن زبان قلم را به علوم اسلامیان آشنا سازند."(۳۷)

این نقدهای ادبی در پی خود میراث های گرانبها و ارزشمند یادگار گذاشت.بر مقالِ دکتر شفیعی کدکنی این قصه را کوتاه می کنم:

"مجموعهٔ این آثار ،نمونه های برجسته ای از تاریخِ نقدِ ادبی در زبان فارسی عصر صفوی تا پایان قاجاریه است.از ملاحظهٔ این آثار می توان نتیجه گرفت که حلقهٔ ادیبان فارسی زبان هند ـ که در راهِ گسترشِ زبان ملّی ما،تا سرحدِ ایثار و شهادت می کوشیده اند،و آنان خود از سهامداران بزرگ این فرهنگ و ادبِ پهناورند...در این دو قرن ادیبان هند،بزرگترین ناقدان شعر فارسی بوده اند که آخرین ایشان علامه بزرگ و ادبیات شناس بی همتای قرن نوزدهم میلادی و قرن سیزدهم و چهاردهم هجری شمسی شبلی نعمانی(۱۲۷٤ـ۱۳۳۲ه)است که با نوشتن شعر العجم بهترین تاریخ انتقادی تمامی ادوار شعر فارسی را ـ از سرِ اجتهادی شگفت آور و دانشی بیکران ـ نگاشته."(۳۸)

پی نوشتها:

۱. وارسته،سیالکوتی مل،مصطلحات شعرا،مرتبه: سیروس شمیسا،ص۱۱۱.

۲. برای اطلاعات بیشتر در بارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی در شبه قاره و لاهور رك:

ا.محکم الدوله اعتماد جنگ طهماس بیگ خان،طهماس نامه،مرتبه: محمد اسلم،لاهور،۱۹۸٦م؛

ب.میرزا جوان بخت جهان دار،دیوان جهاندار،مرتبه: دکتر وحید قریشی،مجلس ترقی ادب لاهور،۱۹٦٦م؛

ج.محمد حسن علی محمد خان بهادر، مرآت احمدی، کلکته،۱۹۲۷م؛

د.محمد هاشم خوافی،منتخب اللباب، کلکته،۱۷۷٤م؛

ه.محمد قاسم عبرت: عبرت نامه،مرتبه: دکتر ظهور الدین احمد،ادارهٔ تحقیقات پاکستان،دانشگاه پنجاب لاهور،۱۹۷۷م؛

و.ارادت خان واضح،تاریخ ارادت خان،مرتبه: غلام رسول مهر،ادارهٔ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب ،لاهور،۱۹۷۱م؛

ز.میر غلام حسین طباطبائی،سیر المتاخرین،جلد دوم،سوم،مطبع نولکشور،۱۷۸۲م؛

ح.سید فیاض محمود(مدیر)، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،جلد پنجم(فارسی ادب،جلد سوم،۱۷۰۷-۱۹۷۲م)،دانشگاه پنجاب لاهور،۱۹۷۲م؛

ط.دکتر محمد عمر،اٹھارویں صدی میں هندوستانی معاشرت،نئی دهلی،۱۹۷۳م؛

ی.سید محمد میاں،هندوستان شاهانِ مغلیه کے عهد میں،دهلی،۱۹۷۸م؛

ك.خواجه عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود کشمیری،بیان واقع(سر گذشت احوال نادر شاه)مرتبه: دکتر کے .بی. نسیم،ادارهٔ تحقیقات پاکستان،دانشگاه پنجاب لاهور،۱۹۷۰م؛

ل.عزیز الدین وکیلی پوپل زئی،احمد شاه،جلد اول، کابل،۱۳۵۹ه ش؛

م.دکتر ظهور الدین احمد،پاکستان میں فارسی ادب،جلد سوم ،لاهور،۱۹۷۷م؛

ن.دکتر انیس ادیب،مشاهیر شعرائے اردو کی فارسی شاعری،لکهنئو،۱۹۹۳م؛

س. منشی عبدالکریم،واقعات درّانی،ترجمه:میر وارث علی سیفی،لاهور،۱۹۶۳م؛

ع. محمد حسن،دهلی میں اردو شاعری کا تهذیبی و فکری پس منظر،اردو اکادمی ،دهلی،۲۰۰۳م؛

ف. سوهن لعل،عمدة التواریخ،ج ۱،لاهور،۱۸۸۰م؛

ص. بخت مل ،خالصه نامه،تالیف۱۲۲۲ه،نسخه خطی دانشگاه پنجاب، لاهور،شماره:۸-۱۰۱-۱۱-pe؛

(xix)Muhammad Akbar,Punjab Under the Mughal Raj,Lahore, 1985;

(xx).Sh.Abdul Rashid,History of theMuslims of Indo-Pakistan Sub-Continent(1707-1806),vol.1,Research Society of Pakistan,1978,Lhr;

(xxi).William Irvine,Later Mughals,Lahore;

۳. شبلی نعمانی،شعر العجم،ترجمه:داعی گیلانی،ج ۳،ص۱۵.

٤. عبدالرزّاق خوافی،بهارستان سخن،صص۲۲،٤٨۲-٤٤٧.

۵. ذبیح الله صفا،تاریخ ادبیات در ایران،ج۵،صص۵۱۳-۵۱۱.

٦. بندرا بن داس خوشگو،سفینه خوشگو،ص ١٦٥.

۷. همان ،ص۲۳٤.

۸. همان،ص۳۳۳.

۹. نواب در گاه قلی خان،مرقع دهلی،مرتبه:خلیق انجم،صص ٦۲،٨٤.

۱۰. عبدالحکیم حاکم،تذکره مردم دیده،ص۲۱-۲۰.

۱۱. غلام علی آزاد بلگرامی،خزانه عامره،ص۲٦۱.

۱۲. همان ،ص۲٦۱.

۱۳. همان،صص۲٦۲-۲٦۱.

۱٤. مجله 'فکر و نظر' شماره۳،جلد ٤۵،ژانویه تا مارس۲۰۰۸م،مقاله از دکتر عارف نوشاهی،عنوان:لاهور کی چند علمی مجالس کا تذکره،صص۱۳۳-۱۳۹.

۱۵ .امیر دولتشاه سمرقندی،تذکرۃالشعراء ،مرتبه:محمد رمضانی،ص۱۷۹ .

۱٦ .پرفسور مختار الدین احمد،احوال غالب ص۸٤.

۱۷ .عبدالقادر بداؤنی،منتخب التواریخ،جلد سوم،مرتبه،مولوی احمد علی،ص۱۹۵،؛

E.G.Browne,A Literary History of Persia,Vol.iv,p.245.

۱۸ .غالب دهلوی ،عود هندی،ص٦۱؛غالب اور فن تنقید،ص۲۰۰ .

۱۹ .استاد سید امیر حسن عابدی،سیمای عابدی،گرد آورنده:سیده بلقیس فاطمه حسینی،صص۱٦۱-۱٦۷ .

۲۰ .شیر علی خان لودی،مرآۃ الخیال،ص۷۳.

۲۱ .ص۷۳،مرآۃ الخیال؛نیز رك ؛مقاله از دکتر رعنا خورشید،عنوان:ملا شیدا،شامل در فصلنامه "دانش"،شماره:۷۸-۷۹ ،۲۰۰۹م،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد.صص۱۷۷-۱۸٤ .

۲۲ .راجع به سراج منیر رك:مقاله از دکتر نجم الرشید،شامل در مجله:سفینه،شماره :۸،۹،۲۰۰۹م،صص۲۷ -۵۳ .

۲۳ .برای اطلاعات بیشتر رك:دکتر سید عبدالله ،فارسی زبان و ادب،مجموعه مقالات،صص ۱۲۷.۱٤۱ .

۲٤ .غلام علی آزاد بلگرامی،خزانهٔ عامره،ص۱۵۳

۲۵ حنیف نقوی،شعرائے اردو کے تذکرے،ص۵٦۷؛احد علی یکتا،دستور الفصاحت،مرتبه: امتیاز علی خان عرشی،پاورقی صص۱٤-۱۵ ؛خلیق انجم،مرزا محمد رفیع سودا،ص۷٦

۲٦ .به نقل از احوالِ غالب از پروفیسر مختار الدین،ص۱۸۷ .

۲۷ .محمد حسین آزاد،نگارستان فارس،ص۲۱۲ .

۲۸ .همان،ص۲۱۲؛

Sarfraz Khan Khatak,Muhammad Ali Hazin,His Life Times & Works,pp.43-44.

۲۹. بهگوان داس هندی، سفینۀ هندی، ص۱۰٤.

۳۰. غلام علی آزاد بلگرامی، خزانۀ عامره، ص۱۹٤.

۳۱. علی قلی واله داغستانی، تذکره ریاض الشعرا، صص۶۳٤-۶۳۵. واله داغستانی چکیدۀ تنبیه الغافلین را در ریاض الشعرا گنجانیده است، صص۶۳۵-۶۵۷.

۳۲. ، عبدالحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، ص۶۶.

۳۳. همان، ص٤۸.

۳٤. برای اطلاعات بیشتر در بارۀ مناقشۀ ادبی رک:

سراج الدین علی خان آرزو،

تنبیه الغافلین، مرتبه: دکتر سید محمد اکرم اکرام؛

وارسته، احقاق حق؛

امام بخش صهبائی، قول فیصل؛

غلام علی آزاد بلگرامی، خزانۀ عامره؛

دکتر محموده هاشمی، تحوّل نثر فارسی در شبه قاره، ص۲۸۵-۲۹۰؛

دکتر سید عبدالله، فارسی زبان و ادب، صص۱۲۷-۱٤۱ و صص۱٤۸-۱۵٤؛

پرفسور مختار الدین احمد، احوال غالب، صص۱۸۳-۲۰۰؛

محمد حسین آزاد، نگارستان فارس، صص ۲۷۰-۲۷۱؛

بهگوان داس هندی ، سفینۀ هندی، ص۱۰٤؛

دکتر سید علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان؛

۳۵. رک: الف غالب دهلوی، عودِ هندی، مرتبه: کیسری داس، ص۶۲؛

ب. اخلاق حسین عارف، غالب اور فن تنقید، صص۲۰۰-۲۰۱؛

ج. دکتر وحید قریشی، مطالعۀ ادبیات فارسی، صص۱٤۵، ۱٤۹.

۳٦.تذکره بینظیر ص٥)

۳۷.عبد الوهاب افتخار،تذکره بی نظیر،ص٥-۷.

۳۸.دکتر شفیعی کدکنی،شاعری در هجوم منتقدان،ص۱۸.

بخش سوم

نقد و بر رسی تالیفات فارسی وارسته

مصطلحات شعرا

فرهنگ مصطلحات شعراء معروف به مصطلحاتِ وارسته اثر معروف و ارزشمند ِسیالکوتی مل وارسته(د:۱۱۸۱ه)۔که یك مردِ ادیب و محقق چیره دست است.این فرهنگ مشتمل بر بیش از سه هزار(۱) اصطلاح کنایی و مثل فارسی همراهِ مفردات(۲)وترکیباتِ فارسی و عربی و ترکی با شواهد شعری و نثری است.مؤلف ضمنِ بیانِ اصطلاحات اشعارِ سخنورانی را بعنوان استناد و استشهاد قرار گرفته است که بیشتر آنان وابسته به عصرتیموریان و صفویان(۳) اند.

آغاز کتاب:

کتاب مصطلحات الشعراء بدین جملات آغاز می شود:

"بسم الله مجریها می خوانم و سفینه کاغذی در بحرِ سخن می رانم.الٰهی شرط توفیق هوا دارم کنی تا کشتی شکسته بسته خود رابه جودی سلامت واصل گردانم و تاجر سخن را که عرشه نشین زورقِ زبان است به ساحل تحقیق رسانم."(٤)

سبب تالیف:

وارسته در موردانگیزۂ تالیفش در مقدمه چنین می نویسد :

"بنده وارسته به محض سر نوشت ازلی،شب و روزمحومطالعۂ دواوین

فصحابودم و دل و جان را وقف عشق نو خطانِ الفاظ و معنی می نمودم. اکثر محاورات غریبۀ فارسی زبانان در اشعار فصاحت بار دیدم به تحقیق آن کمر سعی بربستم.هر چند گرد کتب لغات گردیدم نفحۀ حل معانی بعضی از آن نشنیدم ، ناچار رجوع به زبان دانان ایران دیار آوردم و پانزده سال دراین تلاش بسر بردم و آنچه از زبان جماعت شنیدم برای انتفاع جمهور سخن پردازان خواستم در حیّز کتابت در آرم،لهٰذا آن را با بعضی لغات غریبه با وصف آنکه معانی آن در نسخ لغت و شروح دواوین و مثنویات قدما مرقوم است به جهت سهولتِ طلبه در این صحیفه مسطور نمود م و از ضبط محاورات ولغاتی که در مصنّفاتِ تازه گویان به نظر در نیامد،عطف عنان اشهب قلم واجب دیدم."(۵)

ازین عبارت دیباچه معلوم می شود که وارسته سیالکوتی مل به تحقیق الفاظ مذاق خاص دارد(٦)وسعی به جمع کردن اصطلاحات خاص آن زمان ایران و هندوستان نموده است.سیالکوتی مل فرهنگ خود را به این منظور نوشت تا اصطلاحات عامیانه و محاوره یی و لغاتی را که در ادبیاتِ معاصر دورۀ او یعنی شعر سبکِ هندی وجود داشت عمدةً در فرهنگ ها به آن معنی ثبت و ضبط نشده بود،یکجا گرد آورد.ا و معانی را به کمك پرسش ازایرانیان و بعضاً رجوع به فرهنگ هاو کتب معتبر و مهم استنباط می کرد و شواهدی از ابیاتِ شاعران را جهت تاییدِ معانی در ذیل لغت می آورد.

بررسی مطالب مصطلحات شعرا:

زبان فارسی از دورۀ صفوی به بعد تغییر کلی کرد و در مقابل زبان قدیم زبان جدیدی پیدا شد که لغات و اصطلاحات زندۀ کوچه و بازار را که تا اکنون حقِ ورود به ادبیات را نداشتند، وارد صحنۀ ادبیات کرد .بدیهی است که هندیان این اصطلاحات کوچه و بازار اصفهان را نمی فهمیده اند. کتاب سیالکوتی مل وارسته مشتمل است براین لغات و اصطلاحات و ضرب المثلها که برخی از آنها هنوز هم رایج است.

از عبارت دیباچهٔ مصطلحات شعرا:

"ناچار رجوع به زبان دانان ایران دیار نمودم و پانزده سال در این تلاش بودم"

بعضی ها چنین تصور کردند که وارسته پانزده سال در ایران اقامت داشته است. لیکن از این عبارت همین قدر بر می آید که مراد وارسته از زبان دانان ایران،فارسی دانان ایرانی اند که در هند آمده بودند و وارسته در معنی برخی از اصطلاحات از ایشان استفاده کرده است.و در این مورد در کتاب علامت"مح"یعنی محاوره دانان ایران را به کار برده است.و آنان را اهل ایران ،یکی از ایرانیه ،هم گفته است علاوه بر این وارسته در مصطلحات شعراء هیچگاه نمی نویسد که فلان موضوع در ایران دیده شد بلکه جایی می نویسد که از ثقات ایران شنیده شد،یا در مورد ایران ضمیرِاشاره " آنجا"را به کار می برد یا لفظ فارسیان می آورد.

ترک:

"..بنده وارسته از ثقات ایران شنیده که..."(٧)

خودکشان و خودکشی:

"..در اقوال ثقات :در ضیافت و مهمانداری تکلف فوق مقدور کردن..."(٨)

حافظ:

"معروف ،فارسیان به معنی قوّا ل و مطرب آرند..."(٩)

فال گوش:

"به آواز مردم گوش گذاشته از سخن آنها فال گرفتن.یکی از ایرانیه می گفت که شخصی سر و روی خود پوشیده شب ها بر در خانه یکی بیگانه

رود و غربالی و کلیدی نیز همراه دارد و غربال به کلید می نوازد و صاحب خانه خبردار شده چیزی از مأکول یا مشروب در غربال کند..."(۱۰)

نخل ماتم و نخل محرم و نخل تابوت و نخل:

"یکی از ایرانیه گفت تابوتی که از غرهٔ محرم تا نهم محرم سازند آنرا تابوت گویند و تابوت روز دهم اگرچه به شکل تابوت است،امّا ده برابر تابوت و آن نخل است.و از دیگری مسموع شد که آن آرایشی است که تابوت را کنند و هو الاصح.....شانی تکلو:

کشته عشقم و آن نیست که در شهر کسی

نخل تابوت مرا بیند و شیون نکند" (۱۱)

هم قلم:

"مدد کار تحریر.شفیع اثر:

تا به وصف چشم شوخش نامه ای انشا کنند

هم قلم گشتند نرگس ها به صحن بوستان

....یکی از اهل ایران می گفت که هم قلم کسی است که از طرف سلاطین و امرا با دیوانیان در تحریر شریك باشد تا تفاوت نتواند کرد." (۱۲)

همچنین وارسته در مطلع السعدین در ذیل رقعه مهمانی شعر خان آرزو آورده از فارسیان سند می گیرد:

رقعه مهمانی:

"رقعه مهمانی اصطلاح اهل هند است. و در فارسی معتبر محاورهٔ

فارسیان نیست.“(١٣)

وارسته در جواب شافی در ضمن ایراد بر منیر لاهوری و خان آرزو استناد از فصحای ایران کرده است:

”منیر در حالت گرفت برین بیت طالب آملی که :

نگشود چین ز ناصیهٔ ماتم و هنوز صد بار خفته در خم ابروی انتعاش

رقمی نموده که:

بعضی از کج طبعان به این بیت از نزاکت ،ابرو نازك کرده به کردار ابروی خوبان ناز می کنند.

آرزو گوید:

راستی آن است که ابرو نازك کردن درست نیست .

فقیر وارسته گوید:

هر چند ابرو نازك کردن در شعر استادی به نظر نیامده، الّا مقیمای حشمت حسنی که زباندان واقعی است در نثر گوید که...و معهذ ا فقیر از میر اسماعیل صفاهانی ومیر هادی عشرت الدین تغائی زادهٔ زاهد علی خان سخا و صادق علی خان فراهانی پرسید، بالاتفاق گفتند که ابرو نازك کردن مرادف چشم نازك کردن و تنگ کردن محاوره فصحای ایران است.“(١٤)

یعنی ازین عبارت بر می آید که وارسته کوشیده است که معلومات ادبی ایران را مستقیماً از نویسندگان ایران گرد آورد و برای شرح بعضی اصطلاحات با اکثر موزونان ایرانی ملاقات کرده اطلاعات را از خود شان گرفته است.

سال تالیف مصطلحات شعرا:

وارسته تالیفِ مصطلحات شعرا را درسال ١١٤٩ه شروع کرد.چنانکه خود در

مقد مه می نویسد :

"این نامه را به مشعر تاریخ شروع تالیف است موسوم گردانیدم"(۱۵)

سیالکوتی با مهارتی که در حساب جمل داشته آن را برای اسم کتاب خود مناسب تشخیص داده باشد.امّا سال تالیف آن در برهان قاطع به تصحیح محمد معین ۱۱۵۱ھ ق و در کتاب فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ازدکتر شهر یار نقوی و دیباچۂ جلد پنجم فرهنگ نظامِ سید محمد علی داعی الاسلام ،۱۱۸۰ھ آمده است.گمان می رود که سبب اشتباهِ شهر یار نقوی اینست که هم تاریخِ تالیفِ این اثر و هم سالِ درگذشت مؤلف آن را ۱۱۸۰ھ ق یاد کرده است

اگر بر مبنای حروفِ ابجد تمامِ حروفِ عبارت "مصطلحات الشعرا "را در محاسبه به شمار آوریم عدد ۱۱۸۰ھ ق بر می آید.حال آنکه حرف 'ش' از حروف شمسی است و حرف' ال'نباید به حساب آید.و از عبارت مصطلحا تِ شعرا تاریخ آغاز تدوین در سال ۱۱٤۹ ھ ق به دست می آید.

علاوه بر این وارسته در مطلع السعدین (که سال تالیفش ۱۱٦۸ھ ق / ۱۷۵٤م است)از مصطلحات شعرا استفاد ه کرده است.وارسته در شرح ضعف تالیف می نویسد:

ضعف تالیف

" که آن آوردن کلام ست خلاف محاوره و قاعدۂ اهل زبان .مثالش ....مستشهدات در مصطلحات الشعرا نوشته ام پس اگر این معنی درین شعر بگوییم..."(۱٦)

لاله رای تیك چند کهتری دهلوی متخلص به بهار (د: ۱۱۸۰ ھ ق/۱۷٦٦م)پس از تالیف بهار عجم به منابع دیگری مانند مصطلحات شعرای وارستۂ سیالکوتی دست یافت و در تالیف خود تجد یدِ نظر کرد و مندرجات غیر مکرر آن منابع را نیز در بهار عجم جا داد بلکه تمام مصطلحات را داخل لغت خود کرد:

"بعد از اتمام مسوده اولین. . .نسخه ای چند دیگر به هم رسید،مثل مصطلحات الشعرای وارسته و رسالۀ مخلص کاشی . . .ملتقطات آنها را برآورده به تکمیل رسانید." (۱۷)

بنا به گفتۀ دکتر سید عبدالله رساله ای از مخلص کاشی مربوط به این موضوع معلوم نیست.نیز ذبیح الله صفا در کتابِ خود تاریخ ادبیات در ایران(جلد پنجم،بخش دوم ،صص۱۳۸٦-۱۳۸۷)در ترجمۀ مخلص کاشی وی را از شاعران نیمۀ نخستین در سدۀ دوازدهم می شمرد ودر ضمنِ تالیفاتش هیچ رساله ای را در زمینۀ لغت ذکر نکرده است.

دلیلِ دیگر اینست که در کتابخانۀ بانکی پور (پتنا) خلاصۀ بهار عجم مؤلفه اندرمن(شاگردِ تیك چند) موجود است.در این نسخۀ خطی به جای "رساله مخلص کاشی" "رساله انند رام مخلص "نوشته است.(۱۸)

جالب توجه این است که در سراسر بهار عجم مؤلفِ آن از مصطلحات شعرا و "رساله انند رام(فرهنگ مرآ ة الصطلاح) " استفاده کرده است. سال تالیف مرآ ة الصطلاح ۱۱۵۸ھ / ۱۷٤۵م و از فرهنگ "مصطلحات شعرا"تاریخ آغازِ تالیف آن (چنانکه وارسته در دیباچه اش گوید) ۱۱٤۹ھ /۱۷۳۷م بر می آید.

پس حتمًا می توان گفت که وارسته مصطلحات شعرا را در سال ۱۱٤۹ھ تالیف کردن آغاز کرد.وپس از تالیف مرآ ـة الصطلاح (۱۱۵۸ھ)و پیش از تالیف مطلع السعدین(۱۱٦۸ھ / ۱۷۵٤م) تکمیلِ تالیف مصطلحات شعرا کرد.

ترتیب مصطلحات شعرا وروش کار مؤلف:

ترتیب مدخل های مصطلحات با نظام الفبائی ترتیب یافته و نخستین حرف هر مدخل تعیین کننده 'تناظر' و دومین حرف آن تعیین کنندۀ منظر است.امّا حروف میانی کلمه ها در ترتیب لحاظ نگردیده است:

"ترتیب الفاظش مسلسل نیست که اکثر پیشینیان اعتنا به این نمی فرمودند."(۱۹)

بیشتر مدخلها مشکول است مانند:

آلش :"به لام مکسور،بدل کردن چنانکه گویند فلان روزی دوبار رخت آلش کند و مغلان چیرهٔ عوضی را دستار آلش گویند.محاوره دانان ایران،طالب آملی:

صد جان بدل به یك نگه گرم می کنم

گر چشم نیم مست تو راضی به آلش است (ص۶۸)

رام رنگی:

"به هر دو رای مهمله:لفظ هندی است،جهانگیر بادشاه ،شراب را بدین نام خوانده."

طالب آملی:

نه ایم منکر صهبا و لیك می گوییم　　　که رام رنگی ما نشأه دگر دارد"

(مصطلحات ،مرتبه :شمیسا،ص۴۳۶)

گل گفتی:

"به ضم اول کنایه از آنکه نیك و خوب گفتی،در ایران چون به مشوره نشینند هر که حرف را به ده بری گوید گویند گل گفتی.محاوره دانان ایران."

غالباً در ذیل هر مدخل،متعلقات و مأخذ استنباط آن نیز ذکر و محل استعمال آن معلوم شده ،و در برخی از موارد ترکیب ها و وجوه مختلف معانی وگاه صفات و تشبیهات ازاسم ها نیز آمده است.

مانند سایر فرهنگهای شعری در این کتاب نیز راجع به اشتقاق کلمات و دستور زبان مطلبی به میان نیامده امّا معانی لغات با تفصیل و همراه شواهد کافی بیان گردیده است.

هم چنین در برخی موارد به ویژه برابر کلمات مفرد به جای توضیح معنی فقط

'معروف'نوشته شده و پس از آن معنی غیر معروف هم مندرج گردیده است،مانند:

تنها:"معروف، به معنی خالی نیز آرند.سالك یزدی:

درون کلبهٔ تنها به یاد او سالك

هزار گونه سخن با لب خموش زنم

ظهوری:

ذوق دربار عام چندان نیست

بزم خاص کسی که تنها ماند"(ص۲٦۵)

کاغذ:"معروف،و قباله و تمسك.سلیم:

به زندگی پی میراث خواریم صد بار

گرفته هم چو کبوتر ز من همان کاغذ

ومکتوبی که احبّا با هم فرستند.هم او گوید:

کند بهار به برگِ شکوفه یاد ترا چو آشنا که فرستد به آشنا کاغذ

و مجلکا نیز،هم او گوید:

عجب که زحمت چشمی دگر تواند داد

به خاك پای تو داده است توتیا کاغذ"(ص٦۲۳)

وارسته در مصطلحات شعرا لغات و اصطلاحات را از دیگر کتاب های فرهنگ نویسی و به شیوهٔ آنها گرد آوری نکرده است،بلکه نخست درستی و نادرستی هر واژه و اصطلاح را بر رسیده و سپس آن را به فرهنگ خود افزوده است.همچنین گاه در برخی موارد توضیحات وی مفصّل تر و شواهد و استنادش کامل تر و بیشتر از سایر آثار در این زمینه است.مانند:

باجی:

"باجگذار و کنایه از خواهر نیز،لیکن از ثقات ایران مسموع شد که این

لفظ مخصوص به خطاب خواهر است و الّا مرادف آن نیست .سعید اشرف:

به تو زیبد که خراج از همه خوبان گیری

شاه حسنی و ترا لیلی و شیرین باجی

مثال از خود مؤلف:

نوّاب که باشد به جهان تاراجی چسبان شده اختلاط او با باجی

زرها گیرد زوجه فرج لولی هستند این قوم از برایش باجی"(۱۲۶)

فال گوش:

'به آواز مردم گوش گذاشته از سخن آنها فال گرفتن.یکی از ایرانیه می گفت که شخصی سر و روی خود پوشیده شب ها بر در خانه یکی بیگانه رود و غربالی و کلیدی نیز همراه دارد و غربال به کلید می نوازد و صاحب خانه خبردار شده چیزی از مأکول یا مشروب در غربال کند و از آن چیز بر نیك و بد کار تفأل گیرد والله اعلم.

سالك قزوینی:

گلی دارم که در یك دم ننالم بر سر کویش

به راه نالهٔ بلبل به فال گوش بنشیند(۵۹۱-۵۹۲)

موتے خان[موٹے خاں].

"به تای هندی و خای معجمه:نام طنبوری است که ابراهیم عادل شاه حاکم بیجاپور داشت و از توغّل به علم موسیقی این همه عزیزش می انگاشت و چون آن را از جایی به جایی می بردند در تخت روان گذاشته علم و نقاره و کرنا همراه می بود و امرا او را کورنش می کردند."

سنجر کاشی در قصیدهٔ مدح پادشاهِ مذکور گوید:

روا است کورنش و تسلیم از آن به موٹے خان

که شاه چون خلفانش گرفته در دامن

دری که دامن شاهش صدف بود شاید

که جان فشاندش از مهر دایهٔ معدن"

هنگام مقایسهٔ چراغ هدایت تالیف خان آرزو با مصطلحات شعرا معلوم می گردد که در اغلب موارد بیان مصطلحات وارسته مفصّل تر و شواهد استنادش در مقابل چراغ هدایت بیشتر و کامل است.بطور مثال :

چراغ هدایت:

بتِ اشرفی:

"صورتیست که بر اشرفی سکه کنند و ظاهراًمراد از اشرفی "هون"است که رایج دکن است ،با آنکه مطلق طلای مسکوك را اشرفی خوانند."

اشرف:

اشرف از حرص چه چسپی بزر و سیم مگر

چون بت اشرفی از بهر زرت ساخته اند"

وارسته:

بت اشرفی یا بت زر:

"صورتی که بر اشرفی مسکوك کنند.در عهد اکبری و جهانگیری در هند به یك رویهٔ اشرفی صورت گاو و آهو و امثال آن نقش می کردند.مؤلف ازین قسم اشرفی دیده.

اشرف؛

اشرف از حرص چه چسپی بزر و سیم مگر

چون بت اشرفی از بهر زرت ساخته اند"

طغرا:

رخسار بت زر که نبودش مژه یك مو

تا گشته نظر کردهٔ آن رو مژه دارد

و اشرفی که هر دو رویش صورتی مسکوك باشد آن را دو بتی گویند،صادق دستغیب:

از سکهٔ مهر شان ببازارِ وفا قلم چو طلای دو بتی گشت عزیز"(۲۰)

واژه های زبان ترکی در مصطلحات شعرا:

معنی بعضی از واژه های ترکی نیز در کتاب خود می آورد:

آل:

"...به زبان ترکی مهر پادشاه را گویندازجهت آنکه در قدیم الایام مهر پادشاه بر مناشیر و امثله به شنجرف می زدند.جهانگیری.منیر در کارستان گوید:((بر نسب نامهٔ اهل سخن آل می زدند))" (ص٦٨،سیروس شمیسا)

آلتغما:

"در ترکی مهر پادشاه را گویند..."(ص۷۰)

اتاق:

"لفظ ترکی است به معنی خانه..."(ص۸٤)

اخته بیکی و اخته چی:

"لفظ ترکی است به معنی داروغه اصطبل..."(ص٨٥)

اردك:

"...به معنی مرغابی..."(ص٨٧)

اغری:

"...بـه مـعـنـی دزد.مـو ید الفضلا.و از نصاب و فرهنگ ترکی نیز معلوم شـد.بـازِاغـری باز معلمی است که به تعلیم قوشچیان برای صید مرغابی سـر بـه آب فـرو بـرده بر روی آب رود ،و مرغابیان جنس خودش شمرده طبـل نـمی خورند،چون نزدیك رسد ناگهان چنگل به خون مرغابی نگار بندد.محاوره دانان ایران:

مرزا دارب بیگ جویا:

ای شوخ قوشچی که ز بیداد خوی تو

اغری دویده باز نگاهم به سوی تو"(ص١٠٦)

اقچه:

"در ترکی روپیه"(ص١٠٩)

الغ:

"..به معنی بزرگ..."(ص١١١)

علاوه بر این واژه های ترکی که در این فرهنگ آمده ،مانند:

ایشیك آقاسی،پچاق،پسراق،تزك،تشتاقه،

جارچی،چپر،جدول،قرق،شماق،چوری،چهره،

سورن،سوچی،شاتو،شرباشرن،شلاق،

علیقاپی،قاب،قپّان،قراول،قراسورن،قراب

دیل؛ قرباقه(قورباغه)؛قشو؛اوجدی؛

قلپاق؛قلچاق؛قللر آقاسی،قلتاق؛ قیقاچ؛

سکن؛گوده؛لچك؛مشتلق؛یسل و یسال وغیره.

نخستین مدخل این فرهنگ "آب و گل" و آخرین مدخل آن "ییلاق" است.

نقد وارسته بر نویسندگان:

یکی از مزایای مصطلحات شعرا نقد مؤلف برشرح اصطلاحات و ابیات بعضی از گویندگان است.وارسته نه تنها آثار شعرا را مطالعه کرده بلکه آنها را محك زده و تا حدودی از نظر ادبی ارزیابی کرده است.وارسته بر اشعارِ شعرا ودر شرح آن ابیات نقد کرده آنچه به نظر او صایب و درست بوده نوشته است که به تفصیل از تمام مصطلحات شعرا جمع آوری و نقل می گردد.بطور مثال در شرح'ترك'بر مولف فرهنگ 'بهار عجم'ایراد می گیرد:

ترك:"به معنی کلاه و گوشه کلاه نیز،اول نظامی گنجوی فرماید:

ز سر ترك برداشت گفتا منم هژبری که ز این گونه شیر افگنم

"مصنف بهار عجم گوید که بعضی شارحین در معنی بیت مذکور شیخ گنجه نوشته اند که وقت خوشی و مفاخرت کلاه از سر برداشتن رسم ولایت است،امّا این معنی از هیچ کتاب ظاهر نیست بل آنچه دیده شد هنگام تواضع از فرنگیان چنین رسم سر می زند بهتر آنست که کلاه از سر مخالف برداشتن بود یعنی کلاه از سر خصم مقتول برداشته به مردم نمود[ن]که از من چنین کار به وقوع آمده و این از راه مفاخرت باشد ."

"انتها کلامه بنده وارسته از ثقات ایران شنیده که چون کسی خواهد خود را بدیگری بشناساند کلاه را از مقدم سر یکسو کند و بموخر سر برساند

و ایـن کنایه است از پیدا کردن سردردی خود و گوید هان مرا بشناس که من باین بزرگی و شجاعتم...“ (ص٧٥، ٢٥١،مرتبه :شمیسا)

حقه:

”مـرادف قـطی[قوطی] گویند حقهٔ لعل و حقهٔ گوهر و حقهٔمشك و حقهٔ مـعـجون و در هـنـد غـلیان را گویند لیکن در کلام شعرای ایران و توران بـدیـن مـعنی دیده نشد و اهل ایران عند الاستفسار بانکار آن لب کشوده اند .الّامیر افضل ثابت و میر امامی در شعر آورده اند :

ثابت:

کشیدی حقه و در آتش غم سوختی ما ر

باد از عکس دود او شود نو خط رخ صافت

میر امامی:

حقه ریزد عطر از گلهای رنگارنگ او

خوشتر است از بوی ریحان دود تنباکو مرا

ظاهراً لفظ هندی بسته شده.“

(مصطلحات شعراء،چاپ موسسهٔ پژوهشگاه فرهنگی،ص١٠٤)

حق خدا:”یعنی بحق خدا. عالی:

گر تو بخنجر جفا سر ز تنم کنی جد

پانکشم من از وفا حق خدا که همچنین

حـذف بـای قسم در کلام اساتذه بسیار بنظر درآمده چنانچه درمحاوره گـویـنـد:جـان تو و سر تو و سر پیر..... گاهی عوض بای قسم لفظ بر که ترجمهٔ علی است هم آرند.سلیم:

زده گل دست بر دامان حافظ   خورد بلبل قسم بر جان حافظ

...وضع با برای با وصف آن که موضوع است برای معیت وامثال آن در فـارسـی و عـربی معروف است.غایتش اینکه در تازی مکسور است و در فارسی مفتوح.عرفی شیرازی:

به عشوه یی که زلیخا برید از او کف دست

به فتنه یی که مسیحا گزید از او سرِ دار

مـصـنف بهـار عـجـم بر این شعر ایراد گرفته و گفته در این نظر است چه دسـت بـریـدن زنـان مـصـر بـه دعوت زلیخا به نص ثابت است و دست بـریـدن زلیـخـا در آن وقـت صـورت نبستـه،ایـن از عرفی تعجب است و مـضـمون مصرع دوم غیر واقع است چرا که عیسیٰ مصلوب نشده، انتهیٰ ایـراده.وجه اتّهام حضرت عیسیٰ به تصلیب به گوش آن عزیز نرسیده که چنین گفته،چون این حکایت در تفسیر بیضاوی مفصل مرقوم است ....

"غـایتـش اینـکه مصلوب یکی از اصحاب یهود بود که به قدرت الٰهی به صــورت عیســی ظــاهـر شده بـود و آنهـا بــه تـوهّـم عیسـی بـر دارش کشیـدنـد.پـس در مـنـصـوص بودن بر دار کشیدن حضرت عیسی شبهه نماند."

"چـون دسـت بریدن زنان مصر به عشوهٔ زلیخا ست که برای برأت ذمّت خـود نـقشـی بر آب زده بود ،فی الحقیقة دست زنان مصر زلیخا بریده نه ایـن کـه زلیـخـا دسـت خـود بـریده،پس هر دو ایراد ناشی از غفلت خود اسـت.مـصـرع:خـطــای بـزرگــان گـرفـتـن خـطـاست."(مصطلحـات شعرا،مرتبه:سیروس شمیسا،صص۳۳۷ـ۳۳۸)

فهرست شاعران مورد استفادهٔ وارسته در مصطلحات شعرا:

وارسته؛خاقانی شروانی؛نظامی گنجوی؛زلالی خوانساری؛

کمال الدین خجندی؛حافظ شیرازی؛امیر خسرو؛

کمال اسماعیل اصفهانی؛بابا فغانی؛واعظ قزوینی؛

سلیم تهرانی؛صائب تبریزی؛علی نقی کمره ای؛

جلال اسیر؛سراج الدین علی خان آرزو؛

علی رضای تجلّی؛غزالی مشهدی ؛

منیر لاهوری ؛قدسی ؛هاتفی ؛یحییٰ کاشی ؛

میلی ؛مخلص کاشی؛فوقی یزدی ؛

فرخی ؛خواجوی کرمانی؛سنائی ؛

سلمان ساوجی ؛سعید اشرف ؛سالك یزدی وغیره

سر چشمه های مصطلحات شعرا:

وارسته در دیباچه از کتابهای که در کار نگارش او را یاری کرده است فقط چند کتابها را نام می برد ولی در معنی اصطلاحات کتابها و فرهنگهای زیاد جزء منابع وارسته بوده است و وارسته برای منابع و مآخذ فقط اشاره های مختصر داده است .بطور مثال به جای نام کامل جلال الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد المحلی الشافعی فقط صاحب جلالین می نویسد.من به کوشش و تلاش های بسیار این مآخذ را جایی با نامهای مولفان و با سالهای درگذشت آنان و جایی با سالهای تدوین تالیفات کنجکاوی کرده نوشته ام .از مطالعهٔ مصطلحات معلوم می شود که مؤلف نزدیك به صد دیوان و منشآت در اختیار داشته است:

۱.قرآن حکیم:

۲.شرف الدین علی یزدی(د:۸۵۸ه/ ۱٤٥٤م):ظفر نامه؛

۳.منیر لاهوری،(د:۱۰٥٤ه/۱٦۱۰م) : کارستان؛

٤.سراج الدین علی خان آرزو،(د:۱۱٦۹ه/۱۷٥٦م):سراج اللغة ،سراج منیر، رساله تحقیق لغات هندی (نوادر الالفاظ)؛

٥.علّامی فهامی شیخ ابوالفضل(د:۱۰۱۱ه/۱٦۰۲م):اکبر نامه،آئین اکبری؛

٦.لاله تیك چند بهار(د:۱۱۸۰ه/۱۷٦٦م):بهار عجم(تالیف:۱۱٥۲ه)؛

۷.نورالدین عبدالرحمٰن جامی(د:۸۹۸ه/۱٤۹۲م):نفحات الانس؛

۸.مرزاجلالای طباطبائی،محمد جلال الدین طباطبائی اصفهانی،د:قبل از۱۰۸۳ه/۱٦۷۲م:دیباچه دیوان ظفر خان احسن

۹.ابن نفیس علاء الدین علی بن علی الحزم القرشی،د:٦۸۷ه،موجز؛(خلاصه شرح کلیات قانون فی الطب):

۱۰.مولف نامعلوم:شرح الاسباب و العلامات؛

۱۱.مولف نامعلوم:بحر الجواهر؛

۱۲.مولف نامعلوم:درّة المضية فی اللغة الزکية:

۱۳.میر حسن عطار: مثنوی خروسیه؛

۱٤.ابو طالب کلیم ملك الشعرا:شاهجهان نامه؛

۱٥.زلالی خوانساری،(د:۱۰۲٤یا۱۰۲٥ه/۱٦۱٥یا۱٦۱٦): سلیمان نامه،آذرو سمندر،حسن گلو سوز،مثنوی میخانه،شعلهٔ دیدار،قصهٔ دختر زال؛

۱٦.شیخ عبدالرحیم بن احمد سور بهاری:کشف اللغات والمصطلاحات،تالیف: ٦٥۸ه/۱۲٦۰م؛

۱۷.خواجه نصیر الدین طوسی(د:٦۷۲ه/۱۲۷٤م): سی فصل در رساله نجوم؛

۱۸.ملّا فوق الدین احمد فوقی یزدی:ساقی نامه؛

۱۹.بیانی،شاگرد مولوی جامی:شیرین و خسرو؛

۲۰.ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن محمد معروف به قاضی بیضاوی،د:٦٥۸ه/۱۲٦۰م :تفسیر انوار التنزیل معروف به تفسیر بیضاوی؛

۲۱ .جلال الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد المحلی الشافعی(د:۸٦٤ھ/ ۵۹-۱٤٦۰م): کتاب الجلالین فی تفسیر القرآن الحکیم معروف به تفسیر الجلالین؛

۲۲ .سعید اشرف:قصۀ تاجر؛

۲۳ .یحیی کاشی:مناظرۀ زن و مرد؛

۲٤ .خواجو کرمانی،د:۷۵۰ھ/ ۱۳٤۹م:همای و همایون،تالیف:۷۳۲ھ/۱۳۳۱م؛

۲۵ .شیخ محمد بن شیخ لاد دهلوی:موید الفضلا،تالیف:۹۲۵ ھ/۱۵۱۹م؛

۲٦ .ملا حسین واعظ کاشفی(د:۹۱۰ھ/ ۱۵۰٤م):تفسیر حسینی،تالیف:۸۹۹ھ /۱٤۹٤م؛

۲۷ .میر جمال الدین حسین عضدالدوله انجو شیرازی:فرهنگ جهانگیری،تالیف: ۱۰۱۷ھ/۱٦۰۸م؛

۲۸ .میر نظام الدین علی شیر نوایی،د:۹۰٦ھ / ۱۵۰۰م:لغات ترکی به فارسی؛

۲۹ .نظام الدین ابو محمد الیاس نظامی گنجوی:شیرین خسرو[خسرو و شیرین]، تالیف:۵۷٦ھ/۱-۱۱۸۰م؛

۳۰ .حاجی تاشکندی(معاصر شهزاده محمد معظم):تاج المصادرو اسامی ترکی، تالیف:۱۱۵٤ھ/۱۷٤۱م؛

۳۱ .محمد داؤد بن محمد علوی شادی آبادی ماندوی:شرح قصاید انوری(تالیف بفرمایش سلطان ناصرالدین خلجی(حك:در مالوه:۹۰٦-۹۱٦ھ/۱۵۰۰-۱۵۱۰م شرح دیوان خاقانی؛

۳۲ .عبداللطیف عباسی گجراتی(د:۱۰٤۸ھ/ ۱٦۳۸م):لطایف المعنوی فی حقایق المثنوی[وارسته این مرجع را به نام' لطایف مثنوی معنوی' نوشته است]؛

۳۳ .مرزا ابراهیم بن شاه حسین اصفهانی: فرهنگ ابراهیمی،[فشرده ای از شرفنامه منیری]تالیف اواخر سده دهم؛

۳٤.عبدالحق محدث دهلوی(د:۱۰۵۲ه/۱٦٤۲م):مدارج النبوة و مراتب الفتوة؛

۳۵.سلمان ساؤجی[۷۷۸ه/۱۳۷٦م:مثنوی جمشید و خسرو،فراق نامه؛

۳٦.میرزا رفیعا ی واعظ:ابواب الجنان؛

۳۷.ناظم هروی د: بعد از ۱۰۸۳ه/۳ـ۱٦۷۲م: یوسف وزلیخا،تالیف:۱۰۵۸ه تا۱۰۷۲ه/۱٦٤۸م تا ۱٦٦۱م؛

۳۸.سیفی عروضی:بدایع الصنایع؛

۳۹.میرزا نورالدین محمد دانشمند نعمت خان عالی :محاصره حیدرآباد[وقایع حیدرآباد]،پادشاهنامه[جنگنامه،جنگ بین معظم شاه و اعظم شاه]مفرح القلوب،تاریخ بهادر شاهی؛

٤۰.الله داد فیضی سرهندی:مدار الافاضل[تالیف:۱۰۰۱ه/۱۵۹۳م]؛

٤۱.ملا معین الدین واعظ فراهی:معارج النبوة فی مدارج الفتوة،تالیف:۸۹۱ه/ ۱٤۸٦م؛ ؛

٤۲.مجدد علی قوسی:کتاب لغت ؛

٤۳.امین احمد رازی:هفت اقلیم(تالیف:۱۰۰۲ه / ۱۵۹٤م)؛

٤٤. قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفار غفاری قزوینی،د:۹۷۵ه / ۱۵۸٦م؛ :نگارستان؛

٤۵.میر نجات: گل کشتی؛

٤٦.ابو نصر بدر الدین محمد فراهی (د:٦٤۰ه/۱۲٤۲م) : نصاب الصبیان،تالیف: ٦۱۷ه/۱۲۲۰؛

٤۷.مرزا صادق دستغیب:دستور العمل سیر صفاهان؛

٤۸.محیی الدین ابن العربی(د:٦۳۸ه/ ۱۲٤۰م):فتوحات مکیه؛

٤۹.مولانا نورالدین محمد ترشیزی ظهوری ترشیزی، :خوان خلیل،مثنوی قصه الف ابدال(د:۱۰۲۵ه/۱٦۱٦م)؛

۵۰.ملا تجلی،علی رضا:مثنوی معراج الخیال؛

۵۱.میرزا داراب بیگ تبریزی جویا،د:۱۱۱۸ه/۱۷۰۶م:خطبه دیوان میرزا صائب؛

۵۲.ملّا طغرا ،در گذشته پیش از۱۰۷۸ه/۶۸-۱۶۶۷م:رساله وجدیه،رساله فردوسیه،رساله تجلیات،رساله قحطیه؛

۵۳.امیر خسرو ،د:۷۲۵ه/۱۳۲۵م؛ اعجاز خسروی،تالیف:۷۱۹ه/۱۳۱۹م؛

۵۴.شرف الدین علی یزدی،د:۸۵۸ه/۱۴۵۴م:ظفر نامه؛

۵۵.حکیم محمد مومن حسینی تنکابنی دیلمی معروف به حکیم مومن طبیب شاه سلیمان صفوی:تحفة المومنین؛

۵۶.بابر،ظهیر الدین محمد،د:۱۰۳۶ه/۱۶۲۷م]:واقعات بابری [مترجم ترکی بفارسی:عبدالرحیم خانخان؛

۵۷.میر محمدقاسم گونابادی،میر:در تعریف قلعه،در معراج،مقتبس از شاهنامه: شاه اسماعیل نامه ،تالیف:۹۵۰ه/۱۵۳۴م؛

۵۸.شیخ عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی التتوی،د:۱۰۶۹ه/۱۶۵۸م :منتخب اللغات،تالیف:۱۰۴۶ه /۱۶۳۶م؛ فر هنگ رشیدی،تالیف:۱۰۶۴ه/۱۶۵۴م؛

۵۹.ابوالفضل محمد بن عمر قرشی:الصراح من الصحاح،تالیف۶۸۱ه/۱۲۸۲م؛

۶۰.امیر دولت شاه سمرقندی: تذکره شعرا تالیف:۸۹۲ه/۱۴۸۷م ؛

۶۱.جامی،مولانا عبدالله هاتفی،د:۹۲۷ه/۲۱-۱۵۲۰م:تیمور نامه؛

۶۲.محمد حسین بن خلف تبریزی:برهان قاطع ،تالیف:۱۰۶۲ه/۱۶۵۲م؛

۶۳.وحشی بافقی ، کمال الدین محمد،د:۹۹۱ه/۱۵۸۳م:مثنوی ناظر و منظور،تالیف:۹۶۶ه/۱۵۵۹م؛

۶۴.قاضی ابو طاهر مجدالدین محمد فیروزآبادی شیرازی :قاموس المحیط و القابوس الوسیط وغیره؛

استفادهٔ دیگر فرهنگ نویسان و محققان از مصطلحات شعرا:

این کتاب گرانبها که دارای گواه شعری برای بسیاری از مصطلحات است، بعد از اتّمام، همواره مورد توجه و مراجعه فرهنگ نویسان معاصر و پس از مؤلف بوده است، به طوری که علماء و محققین و فرهنگ نویسان هندی و ایرانی از جمله:

لاله تیك چند بهار: بهار عجم؛

محمد حسن قتیل: نهرالفصاحت، ثمرات البدیع، معدن الفواید، شجرة المعانی؛

محمد پادشاه متخلص به شاد: فرهنگ آنند راج؛

محمد علی داعی الاسلام: فرهنگ نظام؛

غازی الدین حیدر: هفت قلزم (تالیف: ۱۲۲۹هـ)؛

نوّاب عزیز جنگ بهادر: آصف اللغات وغیره.

از آنها بهره برده و بسیاری از مفردات و مرکبات و شواهد شعری بخصوص توضیحات آن را عیناً نقل کرده اند تا آنجا که می توان گفت یکی از منابع مهم و اصلی متاخرین گشته است.

اصطلاحات جامعه شناسی:

از ویژگی های مصطلحات شعرا وابستگی به فرهنگ پردامنه و دیر پای ایران و هندوستان است و این فرهنگ در زمینه های گوناگون فرهنگی اطلاع دارد. و تحقیق و بر رسی وارسته در بارهٔ ویژگی های چند طبقه اجتماعی، نهادها، روابط و رفتارهای اجتماعی مردم ستودنی است. او محاورات نادر و اصطلاحات اهل حرفه مانند بازیگران، منشیان، کشتی گیران و امثال آنها را نیز در تالیف خود گنجانیده است که منبعث از آداب و رسوم اجتماعی ایران و هند است. ذیلاً چند مورد را مطرح می کنیم.

اصطلاحات طبقهٔ کشتی گیران:

اصطلاحات طبقه کشتی گیران در این کتاب فراوان است و این نشان می دهد که

این ورزش باستانی در دورهٔ نویسنده مورد توجه بوده است.وارسته برای اصطلاحات کشتی گیران از کتاب گل کشتی [تالیفِ میر نجات] استنباط زیاد کرده است:

بانگ خلیل الٰهی:

"کشتی گیران چون حریف را از جا بردارند و خواهند بر زمینش نوازندالله اکبری که به بانگ بلند گویند آن را بانگ خلیل اللهی خوانند.....میر نجات:

گوش بر حرف تو دارند ز مه تا ماهی

گاه کشتی چو کشی بانگ خلیل اللهی"(ص١٤٢)

پاکش بینداز:

"چون کشتی گیر که حریف را نزدیك به افگندن رساند کهنه سوار گوید پاکش بیندازیعنی تمامش بینداز.محاوره دانان ایران...."(ص١٥٢)

چتر زدن:

"ورزشی است کشتی گیران را وآنچنان است که بر روی دو دست ایستاده پا ها را به هواجفت کنند.محاوره دانان .میر نجات:

دل به سیر فلك از رشك کنی دیو

همچو طاؤس زنی چتر به ورزش خانه"(ص٢٨٨)

سجود صمدی:

"به اصطلاح کشتی گیران سجده یی است که در وقت کشتی گرفتن کنند.محاوره دانان ایران.میر نجات:

شاید از فخر اگر پای بر افلاك نهی

به سجود صمدی جبهه چو بر خاك نهی"(ص٤٨٢)

در لابه لای صفحات مصطلحات چندین اصطلاحات کشتی گیران به نظر

می آید،مانند:

☆ به خاك کردن (ص۱٦۳)؛

☆ بَدَل (ص۱٦۹)؛

☆ پروانی (ص۱۹٦)؛

☆ پس خیز (ص۲۰۱)؛

☆ بوسه لب خویش زدن (ص۲۱۹)؛

☆ پیش خیز (ص۲۳٤)؛

☆ تُنك (ص۲٦۳) ؛

☆ توی شاخ (ص۲٦۷)؛

☆ چارخم (ص۲۸۳)؛

☆ جسته کلاغ (ص۲۹٦)؛

☆ چوب تعلیم (ص۳۲۳)؛

☆ دست برداشتن (ص۳۹۹)؛

☆ دست به دست دادن (ص٤۰۱)؛

☆ زشت کردن (ص٤٦۷)؛

☆ سرخاب (ص٤۹۳)؛

☆ سگکی (ص۵۰۹)،

☆ شیر غلط (ص۵۵۲)؛

☆ فتح (ص۵۹۲)؛

☆ قصاب شکن (ص٦۰٦)؛

☆ کاسه به زیر کاسه (ص٦۲۰)؛

☆ کفشکی(ص٦٤۹)؛

☆ کلافه(ص٦۵٤)؛

- ☆ فیل میمونه (ص٥٩٨)؛
- ☆ کُنده (ص٦٧١)؛
- ☆ گوسفند انداز (ص٦٨١)؛
- ☆ گهوارهٔ دیو (ص٦٨٤)؛
- ☆ لنگ کمر (ص٦٩٦)،
- ☆ لِنگ سرکش (ص٦٩٧)؛
- ☆ لِنگ خاکی (س٦٩٧)؛
- ☆ مشت مال (ص٧١٥)؛م
- ☆ معلّق کشیدن (ص٧١٩)؛
- ☆ مقراضه و مقراضك (ص٧٢١)؛
- ☆ نطعی پوش (ص٧٤٦)؛
- ☆ نطع (ص٧٤٦)؛
- ☆ نعل (ص٧٤٨)؛
- ☆ واگیر (ص٧٦٤)؛
- ☆ هر دو یکی (ص٧٦٩)؛
- ☆ هزاری (ص٧٧٠)؛
- ☆ هوای اول (ص٧٧٦)وغیره.

اصطلاحات طبقه کبوتر بازان:

دسته:

"..به اصطلاح کبوتر بازان جوقی از کبوتران .سالك قزوینی:

کبوتر باز معشوقی به دام آورده دل ها را

که از خیل ملك همچون کبوتر دسته یی دارد"(ص٤٠٨)

کبوتر پر پا:

"..قسمی از کبوتر که پر بر پا دارد و سست پرواز باشد.طغرا:

سست است چون کبوتر پر پا ز بخت من

قاصد ز پای خویش اگر پر بر آورد" (ص۶۲۹)

اصطلاحات موسیقی:

تنبك:

"بر وزن خنبك : سازی است که یك سرش به خام کشند و یك طرف بسته باشد وآنچه از دو سو به خام کشند دهل است.محاوره دانان ایران.دهلك کوچك.جهانگیری.صاحب موید الفضلا به طای دسته دار آورده بنا بر قاعدهٔ اهل لغت که' طا' در فارسی نیست این محل تعجب است.میر نجات:

در چمن تنبك تعلیم غمت غنچهٔ گل

رند باغاتی طنبور نوازت بلبل(ص۲۶۳)

زیرافگن:

"نام پردهٔ سرود. جهانگیری.که آن را در هند "بهیرون" گویند.

بقول صاحب برهان قاطع :کوچك نیز همان است.

منیر در رزمیه که مناسبات موسیقی سر کرده گوید.

فقره:

نسبت به مخالفان زیرافگن وزیر کش گردیدند."(ص۴۷۳)

سنبلی:

"نوائی است از موسیقی،شاعر،رباعی:

سید پسری که رفت دلها سویش

از خوبی آواز و رخ نیکویش

ترسم که به عشوه سنبلی خوان سازد

مرغان چمن را عمل گیسویش"(ص۵۱۲)

اصطلاحات موسیقی به طریق اختصار:

☆ خارا(ص۳٤۹)؛

☆ سرخانه(ص٤۹٤)؛

☆ شهناز(ص۵٤۹)؛

☆ عمل گیسو(ص۵۸٤)؛

☆ موتے[موٹے] خاں(ص۷۲۵)؛

☆ واگویی(ص۷٦٤)وغیره.

اصطلاحات طبقه لوطیان:

مصطلحات شعرا پر از اصطلاحات و لغات طبقهٔ لوطیان است.وارسته در نقل اصطلاحات وترکیبات رکیك و زشت قباحتی حس نکرده است.اینك است چند مثالها :

به تلنگ دایره به در کردن:

"لوطیان ایران نوائی دارندکه برای دفع مُخلّ مجلس خوانند چون از سر وا شود گویند به تلنگ دایره به در کردیم و تلنگ دایره ،دایره و دف را به انگشتان زدن است تا صدا بر آید....."(ص۱۵۹)

جشن شربت خوران:

"..به قول ایرانیان به اصطلاح لوطیان رفتن آن جماعة است در فصل بهار بالاتفاق به سیر باغ و بزمِ نشاط آراستن والله اعلم."(ص۲۹٦)

علّم وقلّم:

"هر دو لام مشدد، به اصطلاح لوطیان حیّالی و مگاری است.محاوره دانان ایران."(ص۵۸۲)

لطف گفتی:

"یعنی از لطف گفتی.زبان لوطیان است.محاوره دانان ایران.میر نجات:..."(ص۶۹۶)

علاوه بر این اصطلاحات ذیل :

☆ بله ستار(ص۲۱۲)؛

☆ پیلته پیچ(ص۲۳۷)؛

☆ تنخواه گرفتن(ص۲۶۳)؛

☆ چشمهٔ سوزن(ص۳۰۱)؛

☆ چشمهٔ سلسبیل(ص۳۰۳)؛

☆ جعلّقی (ص۳۰۵)؛

☆ چکمهٔ مرحاج(ص۳۰۸)؛

☆ چله نشین (ص۳۱۲)؛

☆ جنس به تنخواه دادن(۳۱٤)؛

☆ دادن؛دو برجی۲۳ ٤ـ ٤۲٤)؛

☆ دیدار بینی(ص٤۳۱)؛

☆ غرقی و غرق(ص ۵۸۸)؛

☆ قل احمدی(ص۶۰۹) ؛

☆ ور کار (ص۷۶۶) وغیره؛

اصطلاحات نقاشان:

پر قازه:

"به اصطلاح مصوران خامهٔ مو،چه در ولایت از پر باریك قاز خامه می بندند،از مصوری معلوم شد.طغرا:

تا دست به تصویر رخت برد ه مصور

موی قلمش با سر پر قازه در آب است(ص۱۹۵-۱۹۶)

اصطلاحات بازیگران :

بز بازی:

"رقصاندن بز،بز باز قومی است از معرکه گیران که بز و بازینه باهم رقصانند.محاوره دانان ایران.محسن دماغی:

پهلوان بظاهر بز باز که چندین زین پیش

دهر دون داده بدش منصب مخلص خانی "(ص۱۹۷)

اصطلاحات بازرگانان:

"دست به دلال و بیع دادن:در صدد بیع و شرا بودن،چه رسم است که در حالت تشخیص قیمت کالا،دلّال نخستین دست بایع را زیر جامه به دست خود گرفته به امارت معینهٔ اصابع،تعیین قیمت کند و بعد از آن به همین دستور به مشتری اخبار کند.محاوره دانان ایران.محسن تاثیر:

واعظ مکن مصافحه را دست پیچ زهد

کی خود فروش دست به دلال می دهد"(ص۴۰۱)

اصطلاحات شطرنج بازی:

"به قایم ریختن:جنگ ناکرده عاجز آمدن.جهانگیری.به اصطلاح

شطرنج بازان بازی حریف دیدن و از راه عجز مهره ها از دست ریختن و گفتن بازی قایم است چه در آن وقت گویند فلانی به قایم ریخت. ظهوری در رساله خوان خلیل در صفت شطرنج بازی ممدوح گوید:

چون به جد رخش بازی انگیزد

مفت برد ار به قایمی ریزد" (ص۲۰۹)

اصطلاحات بازی:

"خرسك: به کسر اول بازیی است که طفلان بازند و آنچنان است که طفلی را خرس قرار دهند او به چهار دست و پا ایستد و اطفال دیگر بر گرد او چرخ زنند به هر که لگد زند باز او را خرس سازند. محاوره دانان ایران. شیخ سعدی:

به فرسنگ لغزیده خر سنگ بود

رهش رفتنِ موررا تنگ بود..." (ص۳۵۹)

اصطلاحات اداری:

نظری:

"به فتحتین، باطل، اصطلاح میرزایان دفتراست چه آنچه قابل الابطال باشد لفظ نظر بر آن نویسند. محاوره دانان ایران. استادی.،

فقره:

"فردا بر اوراق افعال او بجای صحّ ذالك، نظر خواهند نوشت..."(ص۷٤۷)

ابواب:

"به اصطلاح میرزایان دفتر وجوه مطالبه است که از روی آن به اهل عمل

مواخذه کنند و در هند گاه آن را به در نویسی و گاه آن را در نویسی و گاه ابواب خوانند. محاوره دانان ایران.

شانی تکلو:

تنقیح روزنامهٔ ارزاق خلق را

در گوشوار دفترش ابواب شد درست"(ص۸۳)

بُنیجه بستن:

"جمعی که بر املاك بندند. جهانگیری. و آن دفتری است جداگانه که به دفتر خارج المال و صادر مملکت موسوم است..." (ص۲۱٦-۲۱۷)

جائزه:

"صلهٔ کاری که به کارگر دهند و آن پر معروف است. به اصطلاح میرزایان دفتر، صورت الفی است که بر سر اعداد بعد مقابله و تصحیح کنند و آن علامت صحت باشد. محاوره دانان ایران. وحید در تعریف اهل دفتر گوید:

بر پا برِ شان ستاده ترکان

چون جائزه ها ی عقد میزان..." (ص۲۸۲)

اصطلاحات مهر داری و مهر کنی:

خماهن:

"سنگی است کبود که پاره یی به سرخی زند و از آن مهر ها سازند...(ص۳٦۷

رسم المهر:

"چیزی که مهردار سلاطین و امرا از مردم گیرد در وقت مهر کردن مناشیر و احکام.محاوره دانان ایران.شفیع اثر:

دل نگردد بی نشان عشق او فرمانروا

می توان دادن به رسم المهر داغش نقد جان(ص۴۴۲)

اصطلاحات عیّاران:

ترکیبات وابسطه به داستانهای عیاران هم مورد توجه وارسته در مصطلحات بوده است:

پاتابه یتیمی:

"مخصوص عیّاران و یتیمان است.پاتابه چیزی که زیر موزه پوشند و عیاران بدون موزه در پای کنند.محاوره دانان ایران،رفیع واعظ:

سرهنگ عصر گوشه نشینی منم کنون

پا تابهٔ یتیمی من عطف دامن است

از این جهت را پا تابه پیچ گویند"(ص۱۴۶)

بردار و بدو:

"دزد عیاری که چیزی را از پیش کسی به چستی بردارد و راه خود گیرد و در محاوره گویند طرفه بردار و بدویست.محاوره دانان ایران. سلیم در صفت اسب گوید:

به سنگین باری کوه آورد تاب

که بر دار و بدو باشند اعراب"(ص۱۷۹)

اصطلاحات قلعه:

خاك انداز:

"جائی که بالای قلعه برای خاکروبه انداختن و سنگ و کلوخ بر سر غنیم ریختن سازند.محاوره دانان ایران.آن را سنگ انداز و خاك ریز نیز گویند.سلیم:

بس که دارد خس و خاشاك و غبار حسرت

جام می را کند اصلاح دلم خاك انداز... "(ص٣٤٦)

کلمات مترادف هندی د ر مصطلحات شعرا:

استاد شهریار نقوی در "فرهنگ نویسی درپاکستان و هند" می نویسد:

" همانطور که در ایران در نتیجه تحوّلات سیاسی و تماس نزدیك فارسی با زبانهای عربی، ترکی روسی، فرانسوی و انگلیسی صدها لغت از این زبانها در وارد شد،فارسی هندی نیز رنگی از زبانهای محلی هندوستان را بخود گرفت و شامل اسامی خاص و کلمات مربوط به مراسم اعیاد وغیره و صدها لغت دیگر که به فارسی ایرانی ربطی نداشت گردید."(٢١)

وارسته در برخی از موارد بعضی از کلمات هندی هم در مقابل اصطلاحات و ترکیبات فارسی بعنوان مترادف آن آورده است:

ابر مرده:

"چیزی است که آن را در هند بادل گویند که آن ترجمهٔ

ابراست..»(ص۸۰)

اول دشت:

«..سودای اول که او را در هند بوهنی گویند.محاوره دانان ایران.میر
نجات:

نوروز شد ای اهل وفا اول دشت است.«
یعنی ز پی آب و هوا اول دشت است»(ص۱۱۹)

بسراق:

«یاقوت زردی که در هندش پکهراج گویند....»(ص۲۰۱)

باد فروش:

«..آنرا در هند بهات [بهاٹ] گویند...» (ص۱۳۰)

بار خانه:

«پشت های امتعه که آن را در هندی اتاله[اٹاله] گویند...» (ص۱۳۱)

پای در پاشنهٔ در:

«چیزی است که تختهٔ در را بر آن بگردانندر هند آنرا چول
گویند..»(ص۱٤۹)

تفتان:

«قسمی از نان که آن را در هند پراتهه [پراٹهه] گویند.مدارالافاضل.

محسن تاثیر:

بسی مثل ز نعمت فراوان   یکتا و دو تا چو نان تفتان» (ص۲۵۷)

جامه ناشوی:

"کرباس نا شسته که درهند کوره گویند...."(ص۲۷۹)

داغگاه:

"دیوان که آن را در هند کچهری گویند...."(ص۳۸۲)

زقّه:

"..در هند گهتی[گھٹی] گویند...."(ص٤٦٨)

زیرافگن:

"نام پردۂ سرود. جهانگیری. که آن را در هند بهیرون گویند. ..."

(ص٤٧٣)

☆ "سرشیر:.ملائی..(ص٤٩٦):

☆ "سینه بند:...پیٹی"(ص٥٢٥)

☆ "قرقری (ص٦٠٤)

☆ قزاز (ص٦٠٥)

☆ قیلغه (ص٦١٥)

☆ کاژیره (ص٦٢٠

☆ کاسه همسایه و کاسه (ص٦٢١)

☆ کت (ص٦٣٠)

☆ کجه (ص٦٣٢

☆ گلبندی (ص٦٦٠)

☆ موش د ندان (ص٧٢٨)وغیره."

ارزش ادبی مصطلحات شعرا:

مصطلحات شعرا مهم ترین منابع اطلاعات پیرامون ترکیبات و اصطلاحات فارسی است.و در آن بیشتر به ترکیبها و اصطلاحات از کتب متداوله و شروح معتبر،و دواوین و مثنویات متقدمین و متاخرین و معاصرین توجه شده است.گستردگی دامنه کار مؤلف،خواننده را از مراجعه به ده هافرهنگ دیگر بی نیاز می کند.

شمس العلماء نواب عزیز جنگ بهادرمی نویسد:

"کتابی است مفید...تالیفش اگرچه مختصر است ولیکن خیلی معتبر.تواتر طبعش قیمتش را به ارزانی رسانده."(آصف الغات،جلد اول،ص۱۲)

از خصایص این فرهنگ یکی این است که وارسته در توضیحات مداخل را بر اساس شواهد شعری معنی نموده است و در انتخاب اشعار نیز ذوق و سلیقه مخصوص به خرج داده است.و با این کار به کتاب خود ارزش زیادی بخشیده است.مع هذا در ضمن استنباط نثر عبارات صاف وبی تکلف،لطایف و تعبیرات تازه را با برخی فوائد نوشته است.مثال:

"التماس از آشنایان بحر سخن آنکه هر گاه از این سفینه چشمی آب دهند از انصاف در نگذرند و از تعصب و اعتساف پهلو تهی کنند که "**الانصافُ خیر الاوصاف**"گفته اند.و در محلی که خطائی و سهوی معاینه نمایند زبان تعنّت به کام خاموشی کشیده و بقدر میسور در اصلاح کوشند".(مصطلحات،مرتبه شمیسا،ص۳۷-۳۸).

وارسته در تحقیق الفاظ ذوق جداگانه و مخصوص دارد.بدون پرسیدن از ایرانیان چیزی نمی نویسد.مثل اینکه:

باغ نظر:

"باغی است در کرمان نه در صفاهان.از اهالی ایران تحقیق

شد."(ص۱۳۷)

در مصطلحات شعرا وارسته مشاهدات خود را هم ذکر می کند:

بت اشرفی و بت زر:

"صورتی که بر اشرفی مسکوك کنند در عهد اکبری و جهانگیری در هند به یك رویه اشرفی صورت گاو و آهو و امثال آن نقش می کردند. مؤلف ازین قسم اشرفی دیده..."

برخی از این اصطلاحات تا امروز نیز رایج است مثل:

جای فلانی پیداست و سبز است و خالی است:

"در مقام یاد کسی گویند. یعنی در اینجا او می باید. محاوره دانان ایران. مرزا صائبا:

به طرز تازه قسم یاد می کنم صائب

که جای طالب آمل در اصفهان پیدا است"(ص۲۸۲)

چش است:

"به کسر اول یعنی چیست او را. مرزا محمد سعید، رباعی:

زاهدا به خدا بگو می ناب چش است؟

می خوردن شام و گشت مهتاب چش است؟

از گندم وقف تو بتر چیزی نیست

چون نان حرام می خوری آب چش است؟" (ص۳۰۵)

این فرهنگ نیز مانند سایر فرهنگهای شعری حاوی لغات و اصطلاحات است که بیشتر مورد احتیاج شعرا و علاقمندان بشعر واقع می شود.

صاحب مصطلحات شعرا اغلب کتابهای فرهنگ قبل از خود را در نظر داشته و سعی کرده است کتابش محتوی لغاتی باشد که درمیان ایرانیها کاربرد بسیاردارد و رایج و

متداول است. مصطلحات وارسته از زمان تالیف شهرت با سزائی کسب کرده است. استفاده کردن محققان از این لغت دلیل گویای این شهرت و دلبستگی است.

پی نوشتها:

۱ .برخی تعداد مدخل های مصطلحات رادر حدود دو هزار تخمین زده اند.ولی به نظر بنده تعدادش بیش از سه هزار است.

۲ ."در تعریف مصطلحات پابند سند است.و خال خال مفردات را هم ذکر می کند."شمس العلما نواب عزیز جنگ بهادر،آصف اللغات،ج۱،ص۱۸ .

۳."برای هر اصطلاح و استعمال اشعار عصر صفوی شاهد آورده"محمد علی داعی الاسلام،فرهنگ نظام،ج۵،ص ٤٤ .

٤ .وارسته،مصطلحات شعرا،مرتبه: شمیسا،ص۳۷ .

۵ .همان،ص۳۷ .

٦ .آصف اللغات،ج۱،ص۱۸ .

۷ .مصطلحات،مرتبه: شمیسا،ص۲۵۱ .

۸ .همان: ص۳۷۲ .

۹ .همان: ص۳۲۸ .

۱۰ ـهمان: ص۵۹۱ .

۱۱ .همو: ص۷٤۲ .

۱۲ .همو: ص۷۷٤ .

۱۳ ـمطلع السعدین: ص۸٤؛مصطلحات شعرا،چاپ مؤسسه پژوهشگاه فرهنگی،ص۱٤٤ .

۱٤ .جواب شافی،مرتبه: سیروس شمیسا،ص۹۲ .

۱۵ .مصطلحات،مرتبه: شمیسا،ص۳۷ .

۱٦ .مطلع السعدین،ص۸٤؛مصطلحات،چاپ مؤسسه پژوهشگاه فرهنگی،ص۹۰-۹۱ .

۱۷ .تیك چند،بهار عجم،مرتبه: دکتر کاظم دزفولیان،ص سی.

۱۸ .ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه،صص ۱۳۸،۱٦۵ .

١٩. آصف اللغات: ص١/١٨.

٢٠. دکتر سید عبدالله، ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ، صص١٥١-١٥٢؛ مصطلحات شعرا، مرتبه سیروس شمیسا، ص١٥٨.

٢١. ص٣٤-٣٥.

احقاق حق

در کتابخانهٔ رضا ،رام پور(هندوستان)تحت شمارهٔ ۲۴۵۲ب،و در کتابخانه عمومی صولت،رام پور ذیل شماره ۱۸۴و در کتابخانه خدا بخش،پتنا تحت شمارهٔ۱۹۸۶ نسخه های خطی احقاق حق از تالیف وارسته نگهداری می شود.هیچ کس از نویسندگان ذیلِ تالیفات وارسته ذکری از احقاق حق نکرد.دکتر حسن عباس استاد ادبیات فارسی ،دانشگاه هندوی،بنارس ، وارانسی،نسخهٔ خطی احقاق حق را تصحیح کرده است و متن تصحیح شده را برای دکتر نجم الرشید،استاد و پژوهشگر فارسی،دانشکدهٔ خاور شناسی ،دانشگاه پنجاب،لاهور فراهم آوردند و دکتر نجم الرشید به کمالِ مهر وشفقت نسخهٔ احقاق حق را برای استفادهٔ رسالهٔ دکتری دراختیارِمن دادند.من برای این کمك و مساعدتِ ایشان سپاسگزار هستم.

احقاق حق یکی از آثار برجسته در خصوص نقد شعر فارسی دارای اهمیت فراوان است.وارسته این کتاب را در پاسخ به خرده گیری های آرزو و در دفاع از شیخ علی حزین تالیف کرده است.

آرزو در کتاب خود ـ تنبیه الغافلین ـ به نقد و بررسی شعر حزین در دیوان چهارم(۱)پرداخته است.چون شیخ علی حزین در آثار منظوم و منثور خود هجو هندوستان و ساکنانش کرد و فارسی گویان هند را با آن همه شعر های نغز و خدمات بزرگ حقیر شمرده و بر سبك نگارش آنان خرده گرفت،خان آرزو تنبیه الغافلین را در پاسخ نقد اشعارش نوشت.دکترسید علی رضا نقوی در سبب تالیف تنبیه الغافلین به نقل از تذکرهٔ حسینی می نویسد:

"سراج الدین علی خان سلمه الله از دیوان حزین چهار صد بیت مغشوش و اکثر بی ربط ترکیب و بسیاری خلاف محاورهٔ متقدمین و متاخرین بر

آورده،خطبه و خاتمه نگاشته،نسخه ساخته،تنبیه الغافلین نام نهاده."(۲)

خان آرزو در انگیزهٔ تالیف تنبیه الغافلین می نویسد:

"بعض اشعار[حزین]که به سبب قصور فهم به معانی آن نرسیده و فایز به مقصد آن نگردیده،ترددی و اغلاقی رو داده،ناچار در تحریر را بر روی قلم مشوش رقم خود کشاده و نیز پاره یی از مصارع را که از جهت نارسا فهمیده گاهی به اندك تغییر تبدیل گردانید،و گاهی خود بهم رسانید.پس این را از عالم خطای بزرگان گرفتن که در واقع خطای بزرگ است تصور نباید فرمود،بلکه برای لغزش سخن که دست مایهٔ شعرای هند است سند پیدا نمود."(۳)

خان آرزو تند تر از دیگران به حزین تافت.این نزاع ادبی بین حزین وآرزو باعث شد که برخی به دفاع از حزین و برخی به نقد حزین و دفاع از آرزو کتابهایی با ارزش در نقد شعر تالیف کردند که شهرت عالمگیری گرفتند.علاوه بر نویسندگان دیگر: فتح علی خان گردیزی ،مولف ابطال الباطل؛واله داغستانی مولف ریاض الشعرا وغیره. وارسته نیز در دفاع از حزین احقاق حق را نگاشت.

دستهٔ دیگر هم به دفاع از حقیقت و در داوری میان دو طرف در تالیف کتابهای نقدِ ادبی پرداخت.از میان این کتابها می توان محاکمات الشعرا از میر محسن اکبر آبادی و قولِ فیصل از امام بخش صهبائی را نام برد.صهبائی در تالیف خود از احقاق حق نیز استفاده کرده است و در هنگام پاسخ به ایرادهای آرزو همان مثالها را در تالیف خود گنجانیده است که وارسته در احقاق حق می آورد.اگرچه صهبائی برای مدافعت حزین کوششی بلیغ نموده است ولی از راه انصاف چندان انحراف نکرده است.

انگیزهٔ تالیف احقاق حق:

وارسته در آغاز کتاب در سبب تالیف احقاق حق این چنین می نویسد:

"بعد حمد خدایی که علام غیوب است و ستّار عیوب.بر رای صدق

گرای ارباب دانش و انصاف که غبار جور و اعتساف بر دامن شان بنشست مکشوف باد که خان سراج المحققین زاد تحقیقه بر اکثر اشعار شیخ دقّت آیین،تفرد گزین،شیخ محمد علی حزین ایرادها گرفته رساله مسمیٰ به "تنبیه الغافلین"ترتیب داده.چون بنده وارسته رسالۀ مذکور را به نظرامعان دیدم و بکنه آن وارسیدم،دریافتم که بیشتر ناشی از تعصّب بی جا است.در ملّت سخن شناسی، احقاق حق واجب دانسته،این چند ورق به قلم آوردم و احقاق حق نام گذاشتم.یاران خدا را انصاف که "**الانصاف خیر الاوصاف**."(برگ۱۱۸ ل)

وارسته در احقاق حق ٦٧ بیت حزین (که آرزو مورد نقد قرار داه است)را پاسخ داده است.وارسته می خواست که تمام خرده گیری های آرزو را جواب می دهد ولی بنا بر دشواریهای سیر و سفر نتوانست این کار را انجام بدهد:

"چون در این روزها مصائب سفر بی ماحصل که به حسبِ آبخورد و قسمتِ بد بر سبیلِ خواهش و رغبت اتفاق افتاده به انضمام مکروهات شتّی سر رشته حواس از هم گسیخته و حضور خاطر را خواب فراموش نموده و مع هذا مصنّفات فصحا که مستنبط منه مستندات است،حاضر نیست بالفعل به قدر استحضار جوابهای اکثر ایرادات نگاشته اجوبه بواقعی به عونه تعالی بعد تا وصول به وطن و نفس راست کردن شرط حیات بی وفا به قلم آرم."(برگ۱۱۸ ل)

سالِ تالیف احقاق حق:

سالِ تالیف احقاق حق معلوم نیست .امّا لاله تیك چند بهارمولفِ بهارِعجم [تالیف۱۱۵۲ه]در شرح 'شهید' در فرهنگ خود از احقاق حق استناد گرفته است:

"شهید:

سراج الشعرا [آرزو]بر این شعر حضرت شیخ[حزین]که:

طغیان ناز بین که جگر گوشۂ خلیل   در زیر تیغ رفت وشهیدش نمی کنند

پیچیده و گفته که لفظ شهید در اینجا نامناسب است،لفظ قربان یا فدا

می باید،و صاحب احقاق حق[وارسته] گفته که:نظر به مناسبت لفظی

حق به جانب معترض.

امّا میرزا صائب هم همین مضمون را به لفظ شهید آورده:

چه آرزوی شهادت کنم که سوخته است

به داغ یأس جگر گوشه خلیل ازتو"(٤)

از ین مقال برخوردیم که احقاق حق پیش از سال تالیف بهار عجم یعنی ۱۱۵۲ه

نوشته شد.

روش تالیف احقاق حق:

وارسته ابیاتی از سروده های حزین برگزیده ایرادهای آرزو را می نویسد.آن گاه آن ایرادها را یك به یك بی طرفانه از دیدگاه های گوناگون نقد و بررسی کرده است.وارسته نقایص فنی و لفظی آن ها را نشان می دهد.پاسخ های او نوعاً به لحاظ زبان و دستور و عروض و بلاغت است.وارسته بیتِ شیخ حزین را ذیل عنوان"قوله" و ایراد آرزو را به عنوان "قال" نقل می کند.در آخر پاسخ خود تحت عنوان "اقول" می آورد.

دکتر شفیعی کدکنی در کتابی ارزشمند- شاعری در هجوم منتقدان-ایرادات آرزو و پاسخهای قولِ فیصل را گردآوری کرده است.او نظرات خود را در دفاع از حزین ارائه می کند و بحث مفصّلی مربوط به مسایلِ نقدِ شعر که در آن دورۂ مورد نظر ما پیش نویسندگان بود،بازگو می کند وکوشیده است که شرح ذوقی مختصری نیز در زمینۂ ساخت وصورت شعر،معنی شناسی شعر،عروض،اصطلاحات تازۂ بلاغی و دستوری،استعاره،زمینِ شعر، ابتذال و سرقات انجام دهد.

و اینك نمونه هایی از مباحث ادبی ایشان [حزین،آرزو،وارسته و صهبائی] شرح

مختصری نقل می شود.

اشتباهِ اصطلاحات:

مباحث ادبی که بین ادبای هند آغاز شده بود نیز مربوط به اصطلاحات بود :

□ این بیتِ شیخ حزین:

دلی بی تو چو شیشهٔ شکسته   از گریه های ها ست مرا

آرزو ایراد می گیرد:

"لفظ 'های ها' غالب که جمع 'های' نیست و اگر منظور 'های های' است، پس مسموع نیست. درین صورت سند می باید. [های های' یا 'ها یا های' شهرت دارد."

وارسته گوید:

"سند حاضر است از مومن استر آبادی ، بیت:

های و هویی می رسد امشب به گوش هوش یار

همنشین از گریه پُر بارهای ها معذور دار

میر معز فطرت که فاضلی و شاعر قرار دادهٔ وقت خود بود، لفظ 'وای' را به حذف 'یا' آورده. چنانکه بیت:

ناله انگشتی زند گر بر لب خاموش من

آسمان فریاد بر دارد که ای وا گوش من"(٥)

وارسته در تالیف مصطلحات شعرا هم ذکری در بارهٔ خرده گیریِ آرزو مربوط به این اصطلاح آورده است.(رك: مصطلحات ، مرتبه سیروس شمیسا، ص٧٦٨)

□حزین

حزین کنج قفس بیهوده می باشد پر افشانی

به گیتی مایهٔ آسایشم کوتاه بالی شد

[illegible]

(٧) [illegible]

(٨) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(٦) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانکه شفیع اثر گوید:

چو نا خدا شمرم خضر خود کواکب را

بدوست راهنما اشك من بس است مرا

و مع هذا یای تنکیر که به لفظ خضر الحاق یافته،نافی این گمان است و

کوتاهی سخن.

این شعر استاد که بیت:

بلد بر نداریم در راهِ عشق   که نقش پی ما ست ما را دلیل

جواب جمله اعتراض می شود.در محاورات چنانکه همراه برداشتن

آمده،تنها برداشتن هم مستعمل است.

نظیری هم می گوید:

جز محبت هر چه بردم سود در محشر نداشت

دین و دانش عرض کردم کس به چیزی بر نداشت

فعلی هذا التقدیر در شعر شیخ هم برداشتن بدین معنی گوییم یعنی خضر

را از همت سرمستان اختیار کن."(۱۰)

اشتباه عروض: آرزو بر حزین در مورد عروض هم نکته گیری کرده است و از جمله

آمدن یك هجای بلند به جای دو کوتاه و افزودن یك مصوت کوتاه را به صامت وغیره

ایرادهای زیاد گرفته است.این بیت حزین:

□ حزین:

اگرچه صد سال ز بیخودیها به خاك راهت فتاده باشم

چو باز پرسی حدیث منزل ز شوق گویم لبثتُ یوما

خوشا محبت که فارغم کرد ز قید هستی و بت پرستی

نه شوق کاری نه زیر باری،نه رنج امروز نه بیم فردا

آرزو گوید:

"دراین دو بیت سه سکته واقع شده اگرچه بعضی از ارباب عروض جایز داشته اند لیکن بر طبع بسیار گرانی می کند پس چنین باید گفت:

اگرچه صد سال در ره تو ز بیخودیها فتاده باشم

زیرا که منظور از دور کردن سکته بر طرف کردن کراهیت سمعی است .و معترض[آرزو] در آخر کلام به آوردن بیت رضای کاشی و مولانا محتشم به صحت آن پرداخته، گفته که باوجود مصرعی که فقیر رسانیده نگاهداشتن مصرع شیخ نهایت ظلم است بر سامعه سلیم طبعان".

وارسته پاسخ می دهد:

"هر گاه بقول شعرای مذکور و ارباب عروض خود به تصحیح آن پرداختند پس نزاع چیست.و آنچه گفته مستکره سمع است فصیحان مرقوم در این استکراه اند و حضرت فردوسی طوسی که امام سخن و مقتدای فن است نیز بدین کراهیت متفطن نگشته که چنین نوشته.

،بیت:

هم خاك دارند و بالین خشت نداتم بدوزخ درند یا بهشت

و عجب بر این که باوصف این همه استکراه و استنکاف خود هم ارتکاب آن در این شعر آرزو .بیت:

ز تو تا هست بسیار ره درمیان مانع

ز چها گذشته باشی که بخود رسیده باشی

نموده اند."(۱۱)

به نظر من ایرادِ آرزو بر شعر حزین درست است . وارسته استناد از اساتذهٔ سلف (چون فردوسی وغیره) می گیرد. چون اصول و قواعدِ عروض و شعر شناسی در آن زمانِ قدیم چنان تبیین و روشن نبود.پس وارسته نباید که استناد از استادان سلف گیرد .

صهبائی در این مورد از همان نکتهٔ وارسته استناد می گیرد و گوید:

"بـه این قـدر بـر شیـخ مـلامـت نیسـت و اگـر بـاشد کـه سلامت تواند مـانـد؟هـمچو فردوسی اوستادی مسلم الثبوتِ قادر الکلامی،در شاهنامه چه کرد؟اگر در دست جناب معترض[آرزو] افتد آبروی سخنوری مفت بر باد دهد."(قول فیصل،ص۱۸)

اشتباهات ترکیبات: با مطالعهٔ احقاق حق معلوم می شود که وارسته ضمنِ انتقادِ آرزو اشتبـاهـاتِ تـراکیـب را در بـعـضی جا ها بسیار فاضلانه و محققانه پاسخ می دهد و بعضی جا ها مبارزه می کند:

☐ حزین:

آگه نه ای اگر تو ز حال درونِ من

دل را بگو ز چاك گریبان بر آورم

آرزو:

"تـرکیـب لـفـظ 'گو' با 'زاء' معجمه بسیار مکروه است.هر چند در کلام دیـگـران نیـز واقـع شـده،امـا اجتناب از آن واجبِ شرع سخن است علی الخصوص هر گاه نسبتِ فعل بخود واقع شود.پس بهتر چنین است،بیت:

کی آگهی ز حال درون منت بود

دل را مگر ز چاك گریبان بر آورم"

وارسته:

"گفته اند هر چند در کلام دیگران نیز واقع شده نمی دانم از دیگران مراد کیـانـنـد زیـرا در کـلام اسـاتـذهٔ سـلف واقع شده.پس مقتدی را بر مقتدا گرفت نمی رسد چرا که کوتاهی سخن است،حاجی محمد جان قد سی گوید:

بیت:

گوهر ارزنده را در همه جا می خرند

مرد هنر ور مکن کو ز غریبی ابا "(۱۲)

اشتباهات دستوری: احقاق حق نمایانگر تیز فهمی وسخن سنجی و نکته دانی وارسته است .او اشتباهات دستوری وبلاغیِ آرزو بر اشعار حزین را دفاع کرده است:

☐ بر این بیتِ حزین:

حزین از دیده می نالم نگاه حسرت آلودی

که از آغوشِ مژگان داده ام خاکِ صفاهان را

آرزو ایراد می گیرد:

"در مصراع اول "می نالم"گویا به نون است لیکن نالیدن لازم است،نگاه حسرت آلود و این از عالم سر برهنه باشد.

چنانکه در این بیت:

سر برهنه از آن سیر می کند درویش

که در قلمرو بال هُما هوا گرم است

یا آنکه بگوییم که مفعول مطلق 'می نالم'محذوف شده و صفت آن به جای آن منصوب ."

وارسته گوید:

"بعض الفاظ در محاورات لازم و متعدی نشده و از مواضع استعمالات ممیز می گردد. چنانکه لفظ 'پوشید' لازم بودنش سند می خواهد و متعدی بودنش هم با آن که بر متتبعان مخفی نیست از این شعر اثر:

بیت:

دوستان را کسوت تجرید می پوشد خدا

شاه می بخشد به خاصان خلعت پوشیده را

آن است و مرا فرصت بیان آن نیست.

خواجو کرمانی گوید،بیت:

دو روزی چند اگر با ما نشینند　　　خرد از بیخودی خود را نبینند

و همچنین خواجه شیرازی:

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند

و ظاهر است که ایام دو سه روز است یا بیشتر."

مولف تنبیه الغافلین گوید که:

"در واقع کلام زبان دان سند است اما بشرطیکه به پایهٔ استادی رسیده باشد و احتمالِ غلط در کلام او کم بود و سقمی در نظم او نباشد و حق تحقیق آنست که زبان مردم ولایت هر چند اعتبار دارد اما زبان شعر و زبان محاوره از هم جدا است که وزن و قافیه سخت خلل اندازند.لهذا علمای عربی گفته اند :"**یجوز للشاعر ما لا یجوز لغیره**" بهر حال آنچه حضرت شیخ شعر خواجو به سند آورده اند واقعی آن است که شعر مذکور از ما نحن فیه نیست چه مراد خواجو آن است که اگر عقل در مدت دو روز چند ساعت یا چند نفس با ما نشیند یعنی از کم کمتر که کنایه باشد از نهایت مدتِ قلیل و شعر خواجهٔ شیرازنیز از این عالم نیست چه ضابطهٔ فارسیان است که که صیغهٔ جمع عربی را گاهی در محل مفرد استعمال نمایند."

وارسته:

"بدیهی است که در شعر خواجو معنی مذهون معترض اصلاً راست نمی آید زیرا که صورت مقصود بودن چند ساعت و چند نفس آوردن دو روز بی جا است و جوابی که در شعر خواجه شیرازی از استعمال فارسیان که صیغهٔ جمع عربی را گاهی در محل مفرد استعمال نمایند

،نوشته اند جواب مسکت نیست چه این ضابطه آن همه عام نیست که هر صیغهٔ جمع عربی در فارسی این حال داشته باشد. بعض الفاظ هست که جمع آن در فارسی به جای مفرد آرند چنانکه خود گفته اند که گاهی چنین واقع شود.از انجا است که خان منبه الغافلین[خان آرزو] در مثنوی بحر خالق باری 'رقوم' را دراین شعر .بیت:

بود در آن کاغذ مرقوم　　　　بعد وصیت چند رقوم

مفرد اختیار نموده اند .بهر حال سند قول اکابر موجود است و جای انکار ندارد.

و مسعود سعد سلمان گوید،رباعی:

حنظل تلخ کامی دگر قند است

یکسان باشد چو دهر کم پیوند است

اقبال تو ای خسرو و ادبار رهی است

چون در نگرستم دو سه روزی چند است

و میرزا صائب نیز فرماید،بیت:

هست هشیار درین میکده شخصی صائب

مست این جام و صراحی دو سه چند عریانی

و میرزا مهدی که طاهر نصر آبادی در تذکرهٔ خود او را از اجلهٔ فضلا نوشته، گوید،

بیت:

نیست انعام خدا روزی انعامی چند

نشود خاصهٔ حق ما حضر عامی چند"(١٤)

سرچشمه های احقاق حق:

۱ .سراج الدین علی خان آرزو:تنبیه الغافلین؛سراج وهّاج؛

چراغ هدایت؛مثمر؛مثنوی در بحر خالق باری؛

٢.طاهر نصرآبادی:تذکره شعرا؛

٣.ابو الفضل محمد بن عمر قرشی: الصراح من الصحاح،تالیف:٦٨١ھ/١٢٨٢م؛

٤.امیر جمال الدین حسین عضدالدوله انجو شیرازی :فرهنگ جهانگیری؛

٥.شیخ عبد الرشید بن عبدالغفور الحسینی التتوی ،د:١٠٦٩ھ/١٦٥٨م،فرهنگ رشیدی،تالیف:١٠٤٦ھ/١٦٣٦م وغیره.

فهرست شاعران مورداستفادۀ وارسته در احقاق حق :

معز فطرت؛صائب؛مولانا محتشم؛سراج الدین علی خان آرزو؛

فردوسی؛امتیاز خان؛میرزا مقیم جوهری؛ خالص؛

نظیری؛اثر؛سعید اشرف؛ فیاض لاهیجی؛صائب تبریزی؛

حزین لاهیجی؛طالب آملی؛عرفی شیرازی؛جان محمدقدسی؛

میر نجات؛حکیم شرف الدین شفائی؛امیر خسرو؛

رضی ارتیمانی؛شیخ فیضی فیاضی؛محسن تاثیر؛

حیاتی گیلانی؛شیخ نظامی گنجوی؛تسلیم شیرازی؛

طاهر وحید؛خواجو کرمانی؛شفیع اثر؛آقای شاپور؛

سنجر کاشی؛میرزا باقر داماد اشراق؛میرزا مهدی؛

عبد الرزاق فیاض؛مسعود سعد سلمان؛حافظ شیرازی،

مومن استر آبادی؛غنی؛صادق بیگ صادقی؛

محمد قلی سلیم؛سلیم طهرانی؛میر معصوم کاشی وغیره.

ارزش ادبی احقاق حق:

احقاق حق بنا بر مطالب خود بین منتقدان و نویسندگان شبه قاره اهمیت وافر داشت و مورد استفادۀ ادیبان مثل لاله تیك چند بهار وامام بخش صهبائی قرار گرفته است.وارسته

در نوشتن این رساله به بررسی عناصر مختلف شعر واژگان و ترکیبات و اصطلاحات و موسیقی شعر،بلاغت و عروض وغیره پرداخته است.

احقاق حق نمونهٔ بارزی از ادبیات نقد همراهِ اطلاعات وافی در بارهٔ فن بلاغت و فصاحت است و در باب نقد شعر فارسی یکی از آثار با ارزش و رسالهٔ مختصر با استناد معتبر به منابع متعدد به شمار می رود.

وارسته با دقت و هوشیاری سعی کرده است که نکته های بسیار شگفت آور د ر مسایل سبك وشعر شناسی باز گو کند.و مفاهیم تازه و اصطلاحات تازه ای درنقد شعر وارد کند.دفاع از حزین درحقیقت نشانگر دفاع و رشد و گسترش نقد ادبی فارسی در هند در قرن دوازدهم است یعنی در زمانی که در ایران نقدِ ادبی بسیار ضعیف و غیر علمی بود.

احقاق حق نمایشگر میزان ذوق انتقادیِ وارسته است او ضمن نگارش این کتاب نکته های ضعف کار آرزو را نشان داده است :

□ حزین:

گیرم که شکیبد دل من رحم تو چون شد

بر دار نقاب از رخ و بنمای لقا را

آرزو:

"نمودن لقا چه معنی دارد.چه در صراح وغیره لقا به معنی دیدار کردن نوشته."

وارسته:

"این که فرخ لقا و حور لقا و خورشید لقا در مقام صفت در موارد زبان دانان واقع گشته بر این تقدیر بی معنی باشد و لیس کذلك.فارسیان به معنی صورت و چهره آرند. صائب گوید،بیت:

صائب نتواند گهر اشك نریزد

آن را که نظر بر رخ خورشید لقائیست

دیگری گفته،بیت:

سیاهی تو روان باز پس فرستادم　　　　عطای تو به لقای تو باد ارزانی

طرفه این که خانِ محقق خود هم گفته اند.آرزو،بیت:

صبح خبر شد حاکم را　　　　کان دوشیزهٔ ماه لقا"(۱۵)

احقاق حق و تنبیه الغافلین و سراج منیر و جواب شافی وغیره کتابهایی اند که نقد ها و نظریه های ادبی جدید و بحثهای مربوط به شعر و شعر شناسی معرفی شد و یکی از رخداد های ادبی در میدان نقد شعر میان شاعران معاصر به وجود آمد. هر یك از این آثار ادبی کم و بیش در کمیت و کیفیت پس از خود تأثیر داشته اند.

پی نوشتها:

۱. سراج الدین علی خان آرزو ابیات شیخ حزین سروده در دیوان چهارم ــ که شامل غزلیات،متفرقات و رباعیات و قطعات می باشد ـ را مورد نقد و بررسی قرار داده است و همین دیوان چهارم باعث منازعهٔ ادبی میان نویسندگان و منتقدان شبه قاره شد و در نتیجهٔ آن چند ین تالیفات نقدِ ادبی در رشتهٔ تحریر آمد.

۲. دکتر سید علی رضا نقوی.تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان،(بحوالهٔ تذکرهٔ حسینی)،ص۳۵۹.

۳. سراج الدین علی خان آرزو،تنبیه الغافلین،مرتبه،دکتر سید محمد اکرم اکرام،ص۱ ـ ۲.

٤. لاله تیك چند بهار،بهار عجم،ص۱٤۲۹؛احقاق حق،برگ۱۲۲ب ــ ۱۲۳ ل

۵. وارسته،احقاق حق،برگ۱۱۸ ل؛مصطلحات شعرا،ص۷٦۸؛لاله تیك چند بهار،بهار عجم، ج۳،صص۲۱۱۹ ــ ۲۱۲۰؛دکتر شفیعی کدکنی،شاعری در هجوم منتقدان ،ص ۱۲۵؛ صهبائی،قول فیصل،ص ۱۰؛آرزو،تنبیه الغافلین ،مرتبه،دکتر سیدمحمد اکرم اکرام،ص ۲.

٦. احقاق حق،برگ۱۲۵ب.

۷. همان،برگ۱۲۳ب ـ ۱۲٤ ل؛تنبیه الغافلین ص٤٤؛شاعری در هجوم منتقدان،ص۱۸۹.

۸. صهبائی ،قول فیصل،ص٦۱.

۹. احقاق حق،برگ ۱۲۰ل

۱۰. همان،برگ ۱۲۰ل؛شاعری در هجوم منتقدان، ص۱۳۷ ،تنبیه الغافلین، ص۱۱.

۱۱. همان،برگ۱۱۹ب،همو،ص۱۳٦؛همان،ص۱۰ ـ ۱۱.

۱۲. احقاق حق،برگ۱۲٦ب.

۱۳. همان،برگ۱۱۸ب؛تنبیه الغافلین، ص۳.

۱٤. همان،برگ۱۳۲ب ـ ۱۳۳ب.

۱۵. همو،برگ۱۲۹ب،شاعری در هجوم منتقدان،ص۲٤۸ ،تنبیه الغافلین،ص۸۲.

جواب شافی

جواب شافی کتابی است بسیار سود مند و با ارزش که در نقد شعر فارسی به تالیف در آمده است و بر اساس موضوع خود درمیان نویسندگان و نقادان بعدی موردنقد و بررسی قرار گرفته است.مؤلف آن وارسته سیالکوتی مل در ۱۱۶۳ھ این رساله را تالیف نمود.

این رساله کوچك در ردّ حواشی سراج الدین علی خان آرزو بر دیوان حاکم لاهوری و جواب نقد وایرادِ آرزو بر ۱۱ شعر منیر لاهوری می باشد.ابوالبرکات منیر لاهوری کتابی به نام کارنامه بر اشعار عرفی شیرازی(د:۹۹۹ھ)،طالب آملی(د:۱۰۳۶ھ)، زلالی خوانساری(د:۱۰۳٤ھ)و ظهوری ترشیزی(د:۱۰۳۵ھ)نقدی نوشت.آرزو در مقام مدافعه آمد و در رساله یی موسوم به سراج منیر (۱)ایرادات منیر لاهوری رااز نظر جنبه های گوناگون با دلایل و شواهد علمی پاسخ گفته است.در پایانِ کتاب' سراجِ منیرِ' خان آرزو ۱۱ بیت از دیوان منیر لاهوری گرفته مورد نقد قرار می دهد.وارسته در جواب شافی پاسخ به این ایرادهای آرزو بر اشعار حاکم و منیر لاهوری می دهد.چنانکه در سبب تالیف در مقدمه می نویسد:

"درسنه هزار وصد شصت و سه هجری[۱۱۶۳ھ]خان سخندان حکیم بیگ خان حاکم تخلص از دهلی قصد به لاهور فرمود.بنده وارسته به حکم محبت های دیرینه دیدن خان سری کشیدم و از دیوانش چشمی را آب دادم.دیدم که بر حواشی صفحات ایرادهای وارد و غیر وارد مرقوم است و بر اکثر ابیات که از وسمت منقصت خطّ آزادی دارد ،خطّ بیزاری کشیده اند.قطع نظر از جهات دیگر از هر دری که درآمده اند، راهِ برآمدن ندارند و از هر بابی که ابواب کرده اند، درِ سخن گرفته

است.به یك دیدن پای نظر از جا رفت و چشم دل را حیرت رونمود.“

”بعد از استفسار معلوم شد که چراغ این اعتراضات بر کردهٔ شعله ادراك خان دقیقه یابِ تحقیق مآب سراج الدین علی خان آرزوست زاد تحقیقه و تدلیله.مرا که به استماع صیت سخنوری و مطالعهٔ بعض مصنّفات بلاغت آیات آن جناب غائبانه معتقد بودم و به جامعیت کمالات و کمال جامعیت آن سراج منیرِشبستان گفتگو اعتقاد جازم داشتم سخت استعجاب رو داد. و تعجبی که از مشاهدهٔ رسالهٔ مسمّٰی به سراج منیر که درخاتمه آن گرفت هایی چند بر اشعار و فقرات منیر رقمی شده داشتم به اضعاف مضاعف رسید.مصرع:

حیرتم رو داد از جایی که جای حیرت است“

.....”من که به اظهار عیب غیر مغرض کوشیدن عرض خود بردن می دانم و این کمال را نقصان کمال می شناسم از قبول این امر پهلو تهی می کردم.چون اقتراح خان دیرین آشنا از حد گذشت اعلاءً للحق رفع تشکیکات اشعار خان حاکم نموده صحت سخنان منیر به ایراد دلایل محکمه مدلّل و مبرهن ساختم“(۲)

عبد الحکیم حاکم در تذکره مردم دیده می نویسد:

”[من]دیوان خود را به خدمتش بردم که بنظر تعمّق و تأمل مطالعه نموده از حسن و قبحش آگاهی باید بخشید.اول خود امتناع نمود آخر نگاه داشت و بعد دو ماه فرستاد.آنچه بخاطرش رسید بران نوشت.اکثرآن از راه سهو و فراموشی مرقوم نموده بود،مگر در بعضی جا دخل بجا کرده،هرحال به آن عزیز فقیر ربط اخلاص زیاده از حد بود...“(۳)

از منابع معدودی که در آن ذکری از وارسته و جواب شافی رفته است یکی خزانه عامره و دیگری گل رعنا است:

مؤلف خزانه عامره می نویسد:

"[حاکم بیگ]پیش فقیر نقل کرده و در مردم دیده هم نوشته که
دیوان خود را نزد سراج الدین علی خان آرزو بردم که بنظر تأمل مطالعه
نموده از حسن و قبح کلام آگاهی بخشد.اول امتناع نمود
آخر نگاهداشت و بعد دو ماه فرستاد و آنچه بخاطرش رسید بر
حواشی دیوان نوشت و بعد رفتن لاهور چون وارسته سیالکوتی اعتراضات
خان را دید دربرابر رساله نوشت و جواب شافی نام گذاشت طرفه اینکه
با وصف اخلاص هر دو عزیز بحال ماند."

آزاد بلگرامی سه مثال از جواب شافی در خزانه عامره نقل کرده است وبعضی جا بر ایرادهای آرزو پاسخ وارسته را هم مورد نقد قرار داده است .بطور مثال بر این بیت حاکم:

گل کرده تا ز مشرق دل مطلع دیگر

خورشید شد ز شرم به رنگ سها گره

خان آرزو می نویسد:

"خورشید گره شده نامانوس است."

وارسته جواب می دهد:

"هر گاه میرزا صائب درین شعر:

طوفان گره شده است مرا در دل تنور

تا مهر شرم بر لب اظهار مانده است

طوفان را گره زده ومحسن تاثیر درین بیت:

نمی شود دلم از زلف یاربکشاید

گره کشا چو گره شد چه کاربکشاید

مراد محسن تاثیر این است که گره کشا را گره زده سیّاره را که بصورت

گره متمثل است گره زدن چه قسم نامانوس شد"؟

مؤلف[آزاد بلگرامی] گوید:

"مجیب[وارسته] دو شاهد آورده هر دو شاهد چنانچه باید ادای شهادت نمی کنند.این بیت میرزا صائب برهان واضح است:

آه سروی از لب هر کس که می گردد بلند

آفتابی در ته دل چون سحر دارد گره"(٤)

و بر این بیت حاکم:

بگو بزاهد ما کین نشست و خاست چراست

ز حرص و آز گذشتن همین دوگانهٔ ماست

خان آرزو می نویسد:

"آز ترجمهٔ حرص است ،دوگانه ثابت نمی شود."

وارسته اعتراف می کند و می گوید البته ثابت نمی شود.

مؤلف[آزاد بلگرامی] گوید:

"ابو طالب کلیم را ازین قبیل واقع شده می گوید:

گر چه خود کشته زن و حرص و طمع می گوید

مفتی شهر که یك زن بد و شوهر ندهند

حرص و طمع یك چیزاست و دوئی ثابت نمیتواند شد مگر به تکلف."(٥)

و مؤلف گل رعنا درشرح وارسته خلاصه ای از جواب شافی را در تذکره خود وارد کرده و نظرات خود هم بیان کرده است.بطور مثال بر این شعر حاکم:

حاکم:

"کنم چو قسمت اعضا به یاد آن مژه زخم

حوالهٔ جگرِ خویش بر کتاره کنم

[آرزو می گوید]:

"خصوصیتِ جگر با کتاره چه باشد؟"

[وارسته]:

"خصوصیتی که میرزا صائبا را درین شعر:

دلیر می روی از پی سیاه چشمان را　　　کتارهٔ نگهت بر جگر نیامده است

و حضرت امیر خسرو را قدس سره العزیز درین بیت:

سر آن دو چشم کردم که چو هندوان رهزن

همه را ز نوك مژگان زده بر جگر کتاره

ملحوظ بوده،همان تخصیص درینجا ست و با وصف عموم زخم شمشیر به جمیع اعضا تخصیص تیغ به سر و گردن در اشعار واقع است، کذالك تخصیص کتاره و خنجر به جگر و سینه،چنانچه شعر مشهور فردوسی مثبت این مدّعا ست

به روز نبرد آن یل هوشمند　　　به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و ببست　　　یلان را سر و سینه و پای و دست

بنده شفیق[لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی]عرض می کند که حاکم اول زخم مطلق را بر اعضا قسمت کرد بعد ازان جگر را حوالهٔ کتاره کرد این خصوصیت را وجهی می باید میرزا صائب و امیر خسرو اول تقسیم نکرده اند بلکه همین رسیدن کتاره بر جگر آورده اند و قاعدهٔ شعرا است که رسید زخم بر اعضای رئیسه مثل سر و دل و جگر به خصوص ذکر می کنند وجه خصوصیت این که زخم اعضای رئیسه بیشتر مهلك است.از اینجا به وضوح پیوست که اعتراض خان آرزو به جواب وارسته مدفوع نمی تواند شد و قول فردوسی که دران لف و نشر مراعات کرده از عالم دیگر است."(٦)

گفتنی است که در برخی منابع به اشتباه جواب شافی را با رجم الشیاطین یکی پنداشته اند .محققان در بارهٔ مؤلف رجم الشیاطین نیز اختلاف دارند. برخی آن را تالیف حزین می دانند که در جواب اعتراضات آرزو در تنبیه الغافلین(۷) نوشته است و برخی رجم الشیاطین راتالیف وارسته می پندارند.

روش کار مؤلف در جواب شافی:

وارسته نخست بیتی از حاکم می آورد که مورد نقد آرزو قرار گرفته است.سپس ایراد و نقد آرزو را بیان می کند و در آخر ایراد آرزو را با استناد و شواهد شعری و نثری پاسخ می دهد.و در ادامه نیز با همان روشی نقد آرزو بر شعر منیر را مورد بر رسی قرار داده است.وارسته در جواب شافی ۳٤ بیت حاکم و ۱۱ بیت منیر لاهوری را بررسی کرده است و برای استناد اکثر مثالها از بهار عجم استفاده کرده است.

ایراد بر واژگان واصطلاحات:

بحث داغ نقد ادبی و سبك شناسی که بین ادبای سده دوازدهم آغاز شده بود مربوط به اصطلاحات بود.این صطلاحات نشان می دهد که مباحث ادبی در حلقه های فرهنگی هند تا چه حد پرشور و عمیق بوده است. بنا به گفته سیروس شمیسا در جواب شافی"در هر دو مورد مجادلهٔ او[وارسته] بر مدار لغت وزبان است." (۸)

اینك نمونه هایی از مباحث ایشان با شروح و توضیحی مختصر نقل می شود:

□ خان آرزو در بارهٔ این بیت حاکم :

بس که دارد صرفه از ما گرد جولان ادا

می رود از دست تمکین چیده دامان ادا

می نویسد:(جواب شافی،ص٦٢،مرتبه: سیروس شمیسا)

"معلوم نیست صرفه دراینجا چه معنی دارد؟"

وارسته درپاسخ در ضمن مطالبی،چندین شاهد برای صرفه می آورد و می نویسد:

"صرفه به معنی احتیاط در صرف است و ظاهراً در صحت استعمال آن بدین معنی به خاطر مبارك تردّد است که چنین فرموده اند.این اشعار اساتذه رفع آن می نماید:ظهوری در مدح شاعر نوازی ممدوح به تمثیل قصهٔ اهمال محمود در ایصال صلهٔ موعود به فردوسی گوید،بیت:

شه غزنوی گرچه تقصیر کرد | تلافی خدیو جهانگیر کرد

از آن صرفه کاری شد این سود او | که مذموم شد نام محمود او

طالبای آملی گوید،بیت:

مکن صرفهٔ می به اسراف کوش | خُم از تست چندان که خواهی بنوش

تاثیر هم دارد،بیت:

نقد هستی به رهش گر همه ایثار کنم

صرفه از دست سر زلف تو یك مو ندهد"(۹)

□ خان آرزو همچنین در باره این بیت حاکم:

چو لاله داغ به دل سوختم که ساغر می

به دست داد پس از خون شدن بهار مرا

می نویسد:(جواب شافی،ص۶۳)

"خون شدن در کلام میرزا بیدل و میان ناصر علی و متتبّعان ایشان هست لیکن پیش فقیر درست نیست زیرا که در کلام اساتذه دیده نشده."

وارسته می نویسد:

"با آنکه خون شدن به اقوال استادان درست است خان آرزو نادرست چرا می دانند؟و این درستِ رایج را تا سره از چه رو می شناسند؟قلم هدایت رقم امام سخنوران نامی شیخ نظامی قدس سرّه السامی که شاهد عدل است به شهادت درستی آن انگشت بر آورده به بانگ بلند صریر بدین آهنگ سربلند کرده،بیت:

دل ز جان برداشتم تا گشته ام نظارگی

یا ز غم سیر آمدم یا خون شدم یکبارگی

حیاتی گیلانی نیز به این نقش گیرا،جان در تن صحّت این محاوره دمید،

بیت:

آورم نزد توشعر و از خجالت خون شوم

همچنان دانم که بر جبریل قران می برم

پیداست که اعتراض مرفوع خصوصیت به خان حاکم نداشته بل فی نفس الامر منسوب بوده به میرزا بیدل و میان ناصر علی و جمّ غفیری از متتبّعان ایشان."(۱۰)

□ همان طور خان آرزو در مورد این بیت حاکم:

ز دست جامهٔ تلخ فلك دلم تنگ است

دهان مار از این به گر آستین این است

می نویسد:(جواب شافی ،ص٦٤-٦٥)

"استعلام شده که جامهٔ تلخ معلوم فقیر نیست."

وارسته می نویسد:

"معلوم باد تلخ به معنی سیاه بسیار آمده و میرزا صائبا جامهٔ تلخ مکرّر بسته است از آن جمله است،

بیت:

گر ندارد ماتم ایمان این دل مردگان

از چه دارد جامهٔ خود کعبهٔ اسلام تلخ

وارسته مثالی از شعر خود هم می آورد:

نیست در دهر زبان بازی اگر مایهٔ درد

از چه رو جامهٔ تلخ است به بر سوسن را"

مؤلف وارسته در ادامه به جواب ایرادهای آرزو بر اشعار منیر ـ که در سراج منیر آمده‌ـهم می پردازد. بطور مثال منیر در مؤاخذهٔ این بیت عرفی(جواب شافی،ص ۹۰ـ۹۱):

□منیر:

ای طعن فلك نوشته بر سُم وی زلف صبا بریده از دُم

[آرزو] گفته که:

"نوشتن بر سُم اختراعی است که قلم اوتراشیده و زلف صبا استعاره یی است پا در هوا!"

[وارسته گوید]:

"خان مدقق زلفِ گرفت را چنین تاب داده که تراشیدن به معنی نوشتن از زبان تیشهٔ قلم او ریخته و همچنین استعارهٔ پا در هوا موج خیز طبعِ برعکس فهم بر او انگیخته. استغفرالله که تراشیدن به معنی نوشتن باشد. تراشیدن به معنی ساختن و پیدا کردن است و آن بسیار است،

.صائبا گوید،بیت:

جنون بهانه تراش است و شوق طفل مزاج

ز رقص ذرّه مرا وجد و حال می گیرد

سالك یزدی گوید:

به حُسن و قُبح جهانت چه کار افتاده است

به عیب خلق مبین و هنر تراش مباش

وارسته برای پاسخ مثال از خودِ آرزو هم می آورد:

"معهذا خان مدقق در رساله یی که در تحقیق لغات هندی تصنیف فرموده در تحقیق بادفروش خود گفته که این فارسی،تراشیده[یعنی ساختهٔ] اهل هند ست. پس در اینجا این اعتراض از چه رو ناشی

می شود؟و عجب تر اینکه خود در جواب منیر در دفع ایراد همین بیت نوشته که نوشتن در اینجا به معنی فرض کردن است.سبحان الله!نوشتن را فرض کردن فرض کنم و تراشیدن را نوشتن نویسم! فافهم وانصف. و ایراد استعارهٔ پا در هوای زلف صبا که پا در هوای واقع است پا در هواست،چه نزد منصفان سخن فهم پیچش ندارد.“

ارزیابی جواب شافی:

جواب شافی یکی از تالیفات وارسته ـ که در نقد شعر فارسی نوشته است ـ می باشد و بنا بر موضوع جالب خود شهرت بسیار یافته است.مؤلف آن که ناقد ارجمند و محقق برجسته ای به شمار می رود،به بررسی علمی و بی طرفانه و تجزیه و تحلیل پرداخته است.

در ضمن انتقادهای خان آرزو و پاسخ های وارسته نظریات مختلف ادبی مطرح شده است که برخی درست و برخی نادرست است،امّا مسأله این است که بهر حال این نقادان به جایی رسیده بودند که می توانستند فتاوی ادبی صادر کنند.و بر سر درستی یا نا درستی آن ها باهم بحث کنند.

اشعاری که وارسته برای استناد انتخاب کرده است نشان دهندهٔ ذوق ادبی و انتقادی اوست و از رسالهٔ جواب شافی رشد و تحوّل طبیعی علوم بلاغی و ادبی به لحاظ استفاده از آن به خوبی پدیدار است .

وارسته درپاسخ ایرادهای آرزو قصّه های جالبِ تاریخی را هم به استناد آورده است که خواننده را به سوی خود جلب می کند. بطور مثال آرزو بر این شعر منیر(جواب شافی،صص۸۲ـ۸۳):

□

چو موسی نرگس او گشته مغرور   به اعجاز عصا و آتش طور

می گوید:

”نسبت مغروری به جناب موسی خالی از ظلمت سوء ادب نیست.“

وارسته جواب می دهد:

"بی باکی طائفهٔ شعرا کنارٍ علی طور روشن است و پیداست که شطحیات این جماعه بیش از آن است که شرح برتابد. از آن جمله است که طالب آملی در مدح جهانگیر پادشاه گوید،

بیت:

عقاب حکم او دادش پر و بال　　　　وگرنه بود بی پر تیر تقدیر

سوء ادب چه! نه این که شعر شرك است معاذالله!

صائبا گوید، بیت،

در عزیزی دل نپردازد به حق از خویشتن

یوسف مغرور دائم در چه و زندان خوش است

سلیم فرماید، بیت:

چشم خویشان را حسد از بس به دولت کور کرد

شد چو یوسف پادشاه اول پدر را کور کرد

اسناد حسدنسبت به جناب یوسفی چرا سوء ادب نباشد؟ نقل مشهور است که چون شیدا این مطلع که، بیت:

چیست دانی بادهٔ گلگون، مصفّا جوهری

حسن را پروردگاری عشق را پیغمبری

گفت و به سمع پادشاه جهانگیر رساند، پادشاه حکم به تکفیرش نمود. علما و قضات هم بر این معنی فتوی دادند. شیدا قطعه یی در معذرت گفت و به عرض رسانید و مدد روح پر فتوح مولوی جامی سبب شفاعت او گشت.

قطعه:

جهان پناها،شاها به قدر جاه و جلال

نیافریده خدا چون ترا عدیل و نظیر

به وصف می زده سر ازمن این دومصرع خوش

که گشت ورد زبان همه صغیر و کبیر

چنین که می کش اسرار،مولوی جامی

که هست گفتهٔ او دور از ره تقصیر

به وصف می زصراحی دوباره قلقل می

به از چهار قُلش گفته فارغ از تکفیر

مرا به کفر چه نسبت بود که به ز منی

سخن چنین کند و هیچ نایدش تقصیر

سالك یزدی گوید:

کف موسٰی که چراغ از ید بیضا می داشت

پنبه یی بود که فارغ از داغ دل ما می داشت"

می توان گفت که وارسته و نقادان دیگر با گزینش بهترین اشعار از میان دواوین شعرا در کتابهایی مربوط به این موضوع نخستین گام ها را در رواج نقد ادبی برداشتند.

فهرست ادیبان مورد استفادهٔ وارسته در جواب شافی :

وارسته سیالکوتی مل؛سراج الدین علی خان آرزو؛

اسمعیل ایما؛امتیاز خان خالص؛بیدل؛امیر خسرو؛

محسن تاثیر؛حسین ثنایی؛جامی؛حاکم لاهوری؛

سعید اشرف ماژندرانی؛حافظ شیرازی؛

حیاتی گیلانی؛سلمان ساوجی؛ طاهر نصرآبادی؛

میرزا مظهر ؛ملا طغرا؛مخلص کاشی؛

قدسی مشهدی؛فردوسی؛منیر لاهوری؛

نظامی گنجوی؛رفیع واعظ قزوینی؛شیدا فتحپوری؛

نظیری نیشاپوری؛میر معز فطرت؛خاقانی شروانی؛

عبدالرزاق فیاض؛میرزا صایب؛طالب آملی؛

طاهر وحید؛سالك یزدی؛ظهوری؛

ملك قمی؛خواجه آصفی؛ملا نوعی خبوشانی؛

سراج الدین سگزی؛میر افضل ثابت؛ابو طالب کلیم؛

محمد قلی سلیم؛سلیم؛میرزا مهدی تفرشی؛فطرت؛

مقیمای حشمت حسنی؛میر اسماعیل صفاهانی؛

میر هادی عشرت الدین تغائی زادهٔ زاهد علی خان صفا ؛

صادق علی خان فراهانی ؛زلالی خوانساری.

سرچشمه های جواب شافی:

۱. وارسته: مصطلحات شعرا؛

۲. طاهر نصر آبادی،میرزا محمد،د:۱۱۱۵ه/۱۷۰۳م :خواب و خیال؛

۳. سراج الدین علی خان آرزو :رساله در تحقیق الفاظ هندی؛دفتر دوم ،سراج اللغة، چراغ هدایت ؛سراج منیر؛

٤. میرزا ابراهیم بن شاه حسین اصفهانی (اواخر سده دهم: ابراهیم شاهی (فرهنگ میرزا ابراهیم،فشرده ای از فرهنگ شرفنامه یا فرهنگ ابراهیمی)،تالیف:۸۷۸ه/ ۱٤۷۳م؛

٥. میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی،د:۱۰۸۹ه/۱٦۷۸م : ابواب الجنان ؛

٦. حکیم بیگ خان حاکم،د:۱۱۷۹ه/۱۷٦٥م:دیوان حکیم بیگ خان حاکم؛

۷. مجدالدین علی قوسی: کتاب لغت ؛

۸. ابوالبرکات منیر لاهوری ،د:۱۰٥٤ه/۱٦٤٤م: کارنامه؛

٩. لاله تیك چندبهار،د: ١١٨٠ه / ١٧٦٦م :بهار عجم ،تالیف:١١٥٢ه / ١٧٣٩م؛

١٠. عبدالرحیم بن احمد سور بهاری: کشف اللغات والمصطلحات؛تالیف اوایل قرن دهم هجری؛

١١. ملا قطب الدین فارغ: شرح قصاید عرفی؛

پی نوشتها:

١. سراج منیر [تالیف :بین ١١٥٤-١١٥٩ه]نوشتۀ سراج الدین علی خان آرزو از کتابهای نقد شعر فارسی در شبه قاره محسوب می شود .این کتاب بر شش بخش مشتمل است که در ردّ و جواب رسالۀ کارنامه از منیر لاهوری تالیف یافته است.این اثر همراه با رساله کارنامه به کوشش دکتر سید اکرم اکرام در ١٩٧٧م به چاپ رسیده است.

٢. جواب شافی،مرتبه سیروس شمیسا،صص٦١-٦٢؛فصلنامه 'دانش'،شماره ٩٠،مقاله از دکتر سید حسن عباس،مقاله:رسالۀ جوابِ شافی،صص١٢-١٣.

٣. عبدالحکیم حاکم،تذکره مردم دیده،مرتبه:دکتر سید عبدالله،٥٧.

٤. آزاد بلگرامی ،خزانه عامره،منشی نولکشور،کانپور ،صص٢٠٢-٢٠٣؛جواب شافی،صص٧٦-٧٧

٥. خزانه عامره ص٢٠٣.

٦. گل رعنا،برگ٣٣٣ب.

٧. تنبیه الغافلین کتابی است تالیف خان آرزو.در نقد شعر فارسی به اهمیت خاصی برخوردار است .آرزو در حدود ٣٢٣ بیت از دیوان حزین بر آورده و از جنبه های مختلف انتقادی به معایب آنها پرداخته است.

٨. جواب شافی،مرتبه:سیروس شمیسا،ص١١

٩. مؤلف بهار عجم در شرح 'صرفه' همین اشعار را آورده است و معلوم می شود که وارسته این تالیف را هم سرچشمه خود ساخته است.نك:بهار عجم :مرتبه دکتر کاظم دزفولیان،ص١٤٥٤.

١٠. بهار عجم،ص٨٦٩.

مطلع السعدین

کتاب مطلع السعدین از سیالکوتی مل متخلص به وارسته در فن بلاغت و آیین تر سل است. کـه دریك مقدمه،دو باب و یك خاتمه تدوین یافته است.وارسته تالیف این کتاب را در سال ۱۱٦۸ه / ۱۷٥٤م آغاز نمود.

سبب تالیف:

مؤلف درمورد انگیزهٔ تالیف مطلع السعدین چنیین می نویسد:

"امـا بـعـد بـنـدهٔ وارستـه مـی گـویـد کـه مـدت الـعـمـردر تتبع دواوین فصحاومنثورات بلغا بسر بردم و از خدمتِ اکابرِ زمان استفاده و استفاضه نـمـودم و از جـنـاب اهـلِ کـمـال انواعِ افاده و افاضه دیدم و بقدرلیاقت و استـعـداد از بـوارق فیوض مستعدان روزگار چشم بینش را سرمه کشیدم .خـواستم رسالهٔ در بیان ماهیت تفصیل اموری چند که لازم حال منشی و شـاعـر سـت بـا بـعـضـی از قـوانیـن و قـواعدِ این هر دو فن عالیشان بقدر استـحـضـار و ادراك خـود بـر نـگـارم تـا مبتدیـان را تبصـرهٔ دیده وری گـردد.لهٰـذا در سر آغاز سنه هزار وصد وشصت و هشت هجری شروع در تـالیف نـمـودم.از جـنـاب فیـاّض مطلق التجای آن دارم که این امینت بـروجه دلخواه صورت حصول پذیرد. و درپیشگاه قبول مستعدان صاحب کـمـال رتبـهٔ استـحـسـان گیـرد. بـاللّٰه التـوفیـق و التـوفیق عزیزلا یعطی الّا بـعـبـدعزیز بنای این رساله بر مقدمه و دو باب و خاتمه گذاشتم و به مطلع السعدین مو سومش ساختم ..."(ص۲)

محتویات کتاب:

عناوین ابواب کتاب ازین قرار است:

این تالیف مشتمل است بر مقدمه و دو باب و خاتمه.

مقدمه مشتمل است بر دو جلوه.

نوع سوم: اسقاط از اواخر (ص ٦٢)

نوع چهارم: تصرف در حرکات مثلاً اسکان متحرک.(ص ٦٣)

تصرف در تشدید مخفف (ص ٦٧)

قسم دوم: ادغام و حذف (ص٦٨)

حذف: سه قسم دارا است:

قسم اول: حذف حرفی یا بیشتر از کلمه. (ص ۷۰)این قسم سه و جه دارد:

وجه اول: حرف حذفی یا بیشتر از کلمه. (ص ۷۰)

وجه دوم: حذف حرفی یا بیشتر از وسط کلمه. (ص۷۰)

وجه سوم: اسقاط حرفی یا بیشتر از اواخر الفاظ. (ص ۷۰)

قسم دوم: حذف حرفی از مرکبات. ۷۱

قسم سوم: اسقاط کسرهٔ مضاف یا موصوف در بعض مرکبات. (ص۷۲)

قسم دوم: افزودن حرفی برلفظی. (ص۷۵)

قسم سوم: افزودن الف و نون مثلاً خامان. (ص ۷۵)

قسم چهارم: اضافت یای حطی. (ص۷۵)

قسم پنجم: صیغه های اسم فاعل فارسی. (ص ۷۲)

قسم ششم: اماله و اشباع.

قسم هفتم: الفاظ متعدد به فارسی رالازم و لازم را متعدی. (ص ۷۷)

قسم هشتم: عدم توافق مرجع و ضمیر (ص ۷۸)

قسم نهم: فارسیان حرف نخست جزء مقصودرا مضاف آن سازند (ص۷۹)

قسم دهم: نام کسی که مقصود در کلام باشد ترک کردن و نام پدرش تعبیر نمودن.
(ص۷۹)

قسم یازدهم: اعداد کثرت از عشرات تا مآت یا الوف ذکر کردن. (ص۸۰)

قسم دوازدهم: اسکان متحرک ست و تحریک ساکن . (ص۸۰)

فصل هفتم: در معایب شعر: سرقه و ابتذال (ص ۸۱)،مسروقات دو قسم دارد:

قسم اول: ظاهر قسم دوم: غیر ظاهر

قسم ظاهر برسه طریق مشتمل است: طریق اول،دوم، سوم

قسم غیر ظاهر مشتمل بر سه طریق است: (ص ۸۲)

طریق اول: مضمون هر دو شعر متشابه (ص۸۲)

طریق دوم: از قسم غیر ظاهر معنی شعر غیر در لباس دیگر ظاهر ساختن. (ص ۸۲)

طریق سوم:ا ز قسم غیر ظاهر اظهار شاعر معنی غیر را بخلاف آن. (ص۸۲)

اول:توارد(ص۸۲)،

دوم: تموهه،

سوم: تنافر کلمات (ص۸۳)

چهارم: ضعف تالیف (ص ۸٤) ،

پنجم:تعقید (ص ۸۵)

ششم: اعراض الکلام قبل التمام یا حشو .

و این سه قسم دارد:(ص ۸٦)

(۱) حشو ملیح .

(۲) حشو متوسط .

(۳) حشو قبیح (ص۸٦)

هفتم: اظهار و او عطف در کلام منظو م. (ص۸۷)

هشتم: اغلاق. (ص۸۷)

نهم: تزهیف: ناسرگی : کلامی در شت (ص ۸۷)

دهم: لفظی که دو مجمل دا شته (ص۸۸)

یازدهم: کراهت سمع. (ص ۸۸)

دوازدهم: رکّت. (ص۸۹)

سیزدهم: تتا بع اضافات (ص۸۹)

باب دوم: در کلام نثر که آن را انشا گویند و آن مشتمل بر چند فصل است .(ص ۹۲)

فصل اوّل: در ما هیت انشا و ما یناسبها.فصل اول مشتمل بر چها ر وجه است:

وجه اول: در معنی انشا.

وجه دوم: در ما هیت انشا.

وجه سوم: در بیان مو ضو ع انشا.

وجه چهارم: در بیان غایت انشا.

فصل دوم: در ماهیت منشی.

فصل سوم: در رجحان انشای شعر و منشی بر شاعر. دلیل چند بنا بر ایضاح:

دلیل اول: نازل شدن صحف سماوی از عرش در نثر.

دلیل دوم: منثور بودن همه کتب علوم ادبیه و یقینیه.

دلیل سوم: وقوف داشتن منشی بر محاسن و معایب شعر و قدرت وی تالیف کلام منظوم.شاعری جزو یست از انشاء و جز تابع کل.

دلیل چهارم: احتیاج ملوك و امرا برای منشی جهت تحریر امثله و مناشیر و احکام و اوامر.

ترجیح منشی بر شاعر.

فصل چهارم: در بیان اقسام انشاء:

قسم اول: نثر مر جز.

قسم دوم: نثر عاری.

قسم سوم: نثر مسجّع.

قسم پنجم: قواعد و قوانین فن نثر پیرایی و واجب شیوهٔ انشاء آرایی. (ص ۹۵)

انشا نگاری چند قانون دارد:

قانون اول: حفظ مرتبه متکلم و مخاطب .

قانون دوم: تنافر، ضعف تالیف و تعقید.

قانون سوم:در باره قانون سوم مؤلف چیزی ننوشته است.

قانون چهارم: احتراز ازطول کلام بخلافِ اقتضای محل و مقام.

قانون پنجم: آرایش عنوان مراسلات به الفاظ مناسب.

قانون ششم: اجتناب از کلمات ذو معنیین متضا دین. (ص۹۶)

قانون هفتم: کلام را از صنایع لفظی و معنوی مصنوع ساختن. مهم بودن مطالعهٔ اعجاز خسروی (تالیف امیر خسرو) برای تفهیم دقایق صنایع و بدایع.

خاتمه: در بیان ضوابط و رسم الخط یا املا.

اقسام حروف تهجی تازی:

۱ـحروف مسروری.

۲ـ حروف ملفوظی.

۳ـ حروف مکتوبی.

حروف بیست و هشتگانه معتبر تازی.

چهار حرف خاص فارسیان.

هشت حرف که در فارسی نمی آید.

املای حروف تازی و فارسی. (ص۹۸-۹۷)

بررسی مطالب مطلع السعدین:

وارسته در مقدمه مطلع السعدین که مشتمل است بر دو جلوه، در معرفیِ فارس و هفت گونۀ زبانِ فارسی (که عبارت ست از: هروی، سگزی، زاولی، سغدی، فارسی، دری، پهلوی) سخنی به میان آورده است و بحثی بر سبك و طرزِ فکر شاعرانِ متقدمین و متاخرین و معاصرین می کند واز آنچه که شاعران و انشاء نگاران بایستی بدانند، هم ذکر کرده است پس وارسته زبان فارسی رابر زبانهای دیگر ترجیح می دهد.

مثلاً در حدِ زبانِ دری چنین می نویسد:

" دری که مردم بلخ و مردم بخارا به آن حرف سرایی دارند . بعضی گویند که دری زبانِ مردم بد خشان ست و چون بدخشان کو هستان است این زبان رابه مناسبتِ در دری نامیدند بلی 'در' بمعنی کوه است. کبك را ازین جهت کبك دری گویند... لیکن بقول ثقات وجه تسمیه اش آنکه به در خانۀ سلاطین بدان تکلم می نموده اند.(ص۳)

وارسته درتو صیفِ زبانِ فارسی چنین می پردازد:

"فارسی که امروز به زبان تحریر و تقریر فصحای نظم و نثر متداول است نه صرف دری است و نه خالص پهلوی، بلکه به امتزاج هم زبانی علیحده بر روی کار آمده و اختلاط و آمیزش آن به زبان پارسی نشاءِ سخن رادوبالا و شرابِ گفتگو را دو آتشه ساخته رنگ تازه بر کرده . از منظومات سلف آنچه با تازی کمتر آمیزش دارد گویا فارسی صرف است."(ص٤)

رای سخن سنجانۀ وارسته در موردشاعر و انشاء نگار این چنین است:

"لازم ست بر منشی و شاعر که بعض الفاظی که در عهد ماتقدم چون درست ده دهی رایج بودو و حالا بسانِ زر شهروا ناسره نارواست در

استعمال آن بتمسك ایراد سلف مبادرت نکند که از ملّت فصاحت و مشربِ بلاغت تجاوز نموده باشد، چه در شریعت غرّا هم بیشتر عمل بر فتوای متاخرانست هر چند مخالف اجتها د پیشینان بود. بالجمله تداول و تعارف هر عصر و هر دیار اعتبار تمام دارد."(ص۵)

پس از معرفی فارس و زبانِ فارسی و ارسته دربابِ اول کتاب به نقدِ شعر و مباحثِ بلاغی می پردازد و در معنی شعر و اقسام و ضوابطِ آن استناد به شواهد نظم و نثر فارسی می آورد. باب اول مطلع السعدین هفت فصل دارد:

(۱) معنی شعر و تاریخ شعر.

(۲) دروازده قسم کلام منظوم.

(۳)مصطلحات شعر.

(٤)محسناتِ کلام.

(۵) صنایع.

(٦) تصرفات شعرا

(۷)معایب شعر

مؤلف خود در وصف و پایهٔ شعر می سراید و شعر راپر تِوخورشید ذات و نمودار روح می داند:

چیست سخن موجهٔ بحرصفات

چیست سخن پر تِوخورشید ذات

چیست سخن مروحه جنبان روح

نشاء سرگرمي شام و صبوح

صاف خمستانِ حدوث و قدم

موجهٔ سر چشمهٔ بی کیف و کم

جان جهان ست سخن بی سخن

عمر ابد بخش ز نو تا کهن

بوی گل گلشن فیض ابد

روح فزا بادِ ریاض خِرَد(ص۲)

در فصل اول وارسته در معنی و ابتدای پیدایش شعر ذکر می کند.و در فصل دوم شرح مختصر ولی سود مند بر اقسام شعر: غزل،تشبیه،قصیده،مثنوی،رباعی،ترجیح،فرد،مستزاد، قطعه،مسمط،لغزومعمّاکرده است ونمونه های قابل ملاحظه از نظم و نثرِ استادان می آورد. بطور مثال تحتِ عنوان مثنوی می نویسد:

"راقم اکثر مثنویات مولانا منیر را مطالعه نموده یکان مثنوی در بحر گزیده او یافته که این چند بیت ازانست.

صبح چو کرد آهنگِ تبسم

مرغِ چمن زد فالِ ترنم

جلوه نما شد نورِ سعادت

چهره کشا شد حسنِ ارادات

از درم آمد بخت همایون

ازمئی عشرت بارخِ گلگون

داد بدستم نامۀ رنگین

کرد کفم را چون کفِ گلچین

نقش مرادم نقطۀ حرفش

حرزِ امیدم خطّ شگرفش(ص۹)

و تحتِ عنوان"لُغز" وارسته مثالِ نظم و نثر از خود می آورد:

مثال در نظم:

چیست آن پیکر پری تمثال

صورت آرای کارگاهِ خیال

زادۂ سنگ و سنگ دشمن او

طرح نقشِ عجیب شد فنِ او

چون در آید بجلوه گاهِ عیان

ز رهش درته قبا پنهان(ص١٦)

مثالی در نثر از وارسته:

"آرزوی بیتی که تنصیف خنده از نصف اولش گل می کند وکلمۂ تحسین را نیمۂ ثانیش بر زبان دارد. اعداد اولش یکصد و هشتاد و یك است لابل یکصد ثانی و رابعش باهم متحد و هم عدد ثالثش یك درجه از ثانی بالاتر ثانی و ثالثش تالی و مقدم هم ست که تالی مقدم شده و مقدم تالی گردیده. هر سحراز حسن بر شته اش چشم آب می دادم و هر صباح بحسن گلو سوزش چشم گرم می کردم.(ص١٦)"

مباحثِ او در باب اول در فصل چهارم راجع به اصطلاحات شعر فارسی: نظم، شعرتر، شعرخشك،بدیهه،تغلیب،محابات وغیره ازذوقِ ادبی او نشان می دهد بطور مثال در ذیلِ عنوانِ"التقای خاطرین":

"چون حضرتِ اعلی شهرِ شاهجهان آباد بناگذاشت و شعرا برای تاریخ آن مامور شدند.این مصرع که:

شد شاه جهان آباد از شاه جهان آباد

"در یك شب به یحی کاشی و ابو طالب القا شد چون صبح بعرض بادشاه رسید و هریکی از دو شاعر مزبور مدعی آن بخود شد و به اتفاق بر بی اطلاعی خود مبالغه کردند پادشاه ازانها وقتِ فکر رسید.یحی کاشی گفت:"مرا این مصرع اول شب رسیده."و ابو طالب گفت:"بمن

آخر شب دوچار خورده."بادشاه نظر به سبقت زمانی حکم به صله فرمود و دوم را نیز محروم نگذاشت."(ص۲۰)

و در مثال "بدیهه" این قصه جالب را قلمداد نموده است:

"بادشاه فردوس آرامگاه[محمد شاه پادشاه] به دیوان تن حکم کرد که چند لك دام جاگیر به قز لباش خان امید تنخواه کند. دیوان خصم ایشان بر در تغافل زد. خان امید چون دید که دیوان تن نمی دهد، نا امید شده تن زد. روزی خان امید در حضور حاضر بود و دیوان تن نیز در موقف ادب ایستاده. پادشاه به امید فرمود که شعری بخواند. او نیز بد یهه این بیت بعرض رسانید و دیوان را تر ساخت.

دارد صدف دل چو گهر آبلهٔ چند

دارم گلهٔ چند ز بی حوصلهٔ چند" (ص۱۹)

در فصل چهارم وارسته دربارهٔ محسنات شعر که شامل است فصاحت و بلاغت وغیره بحث کرده است:

ابداع و اختراع:

"و آن پیدا کردن معانی تازه و تشبیهات دلپسند ست از پیش خود نه چون تنك ما یگان قلیل البضا عت هنگام انشای شعری یا نثری به تفحص الفاظ و معانی گرد مصنفات سخنوران گشتن".(ص۲۲)

وارسته در مطلع السعدین در بیان مو ضو عات مو ردِ نظراز منتخباتِ آثارِ بر جسته از استادان و شعر هایی که دارای صنایع لفظی و معنوی بوده بر گزیده است که حاکیِ تسلّط او بر زبانِ فارسی عربی است و گاهی اشعارِ خود را نیز به مناسبت آورده است این گونه چاشنیها ملاحتی به نو شته او می بخشد.

در عنوانِ ذوالمعنیین مثال از شعرِ خود هم می آورد:

لمؤلفه[وارسته]:

دولتِ بیدار نبود حاصل عرفان سرشت

گفت چون منصور حرف حق سرش بردار شد(ص۲٤)

شعرِوارسته در بیان " حروف معجم" هم استادی و مهارت وی رانشان می دهد.

در حمد:

لمحرره[وارسته]:

حامدِ او حور و ملك آمده

مادح او ماه و سمك آمده

صالح وطالح همه محکوم او

عالم وعامل همه معلوم او

مردم دلدار مکحل که کرد؟

کا کل دلدار مطوّل که کرد؟

کاس مرصّع دهد او لاله را

دام ملمّع دهد او هاله را(ص٤۱)

در ذیل عنوان " ذوالمعنیین" مثال از الفاظی می آورد که که در فارسی معنی دیگر و در هندی مفهوم دیگر دارد:

(۱)نعمت خان عالی:

حرف بجا ز کس نشنیدم زا هل هند

غیر از کسی که گفت بمطرب بجا

بجا در فارسی معلوم است و در زبان هندی صیغهٔ امر از نواختن است.

ز من آن دلبر پنجاب رم کرد

بدو گفتم غزالی گفت آهو

'آهو' در فاسی معلوم است و در زبانِ هندی پنجابی ترجمه'آری'

فصاحت خان رازی:

گفتم درین بهار گهی باده می خوری

از ناز گفت آن بتِ هندی کدو کدو

کدو' در فارسی معلوم ست و در هندی گاهی."(صص۲۵ـ۲٤

وارسته در مطلع السعدین از حدایق البلاغت هم استفاده کرده است. علی قلی واله داغستانی در تذکرهٔ خود ریاض الشعرا چکیدهٔ این رساله [حدایق البلاغت] را گنجا نیده است.(۱)

فصل ششم در بابِ اول که را جع به تصرفات شعرا است در زمینهٔ نقد اهمیتِ خاص دارد. وارسته درین فصل از چند نوع تصرفات را ذکر کرده است:

تصرف در معنی: بطور مثال لفظ صحبت بمعنی هنگامه آوردن. حاجی قدسی:

برسرِ پیمانهٔ غم هرگز این صحبت نبود

بود غم هم پیش از ین اما با ین لذت نبود(ص۵۳)

لفظ" اصلاح" بمعنی ستر دن مو:

عبدالرزاق فیاض:

حاجتی نیست با صلاح خطِ خوب ترا

که خط ساخته پیش همه کس معیوب ست(ص٥٦)

تصرف در لفظ دون معنی:

افزودن یای در آخر اسم فاعل چون قنادی،قربانی وغیره یاافزودن یای در آخر مصدر چون:فضولی و قبولی ،خلاصی،قحطی،سلامتی،فراغبالی وغیره:

نعمت خان عالی:

بگو کای عشق با این نا قبولی

ترا بهتر بود ترك فضولی(ص ٦٠)

اسقاط حرف از اول: عیالمند را یالمند آوردن:

حکیم سوزنی:

بو دم حکیم سوزنی از چند سال باز

تایالمند گشتم و گشتم تحکمی(ص٦١)

اسقاط همزه:

مثلاًابوجهل را بو جهل و ابو لهب را بو لهب نوشتن.

اسقاط از اواخر: چنانچه محاکات را محاکا و مکافات و مدارات را مدارا و مکافا آوردن.

علاوه براین وارسته در این فصل ' تصرف در حرکات و اماله و اشباع وغیره را در رشتهٔ تحریر آورده است. دراین فصل تشریح وارسته در موردِ تصرفات شعر را می توان بهترین نمونه نقد ادبی قلمداد می شود. چون این موضوع تا هنوز مورد مرجع و استفادهٔ علاقه مندان است.

فصل هفتم دربارهٔ **معایب شعر** است .وارسته بطرزِ برجسته ای در زمینهٔ سرقاتِ ادبی، ابتذال، تنافر کلمات، ضعف تالیف، تعقید وغیره نوشته است و نکات عمده رابه تیز هوشي فطری و نیز براثرِ مطالعات بسیار و اندیشیدنیها نشان داده است.وارسته عقاید حتی انتقادات خود رابر آراء دیگر ان بروشنی و بدون پرده پوشی بیان می کند:

در بیان **ضعف تالیف** این شعر آرزو را مورد ایراد قرار داده است:

از شرم وقت دیدنت ای ترك گرم خو

همچون نشانِ آبله در مانده ام برو(ص۸٤)

به گفتهٔ وارسته:

در ماندن را به معنی مطلق شرم کردن آوردن خلاف جمهوراست بلکه معنی آن برو داری کسی از سرچیزی در گذشتن مستشهدات در مصطلحات الشعرا نوشته ام.پس اگر این معنی درین شعر بگویم ذمّ معشوق ثابت می شود."(ص۸٤)

و دربارهٔ این شعرِ دیگر از آرزو:

پنجهٔ گل بین که از سر وی نمی آید بهم

زیر هر گلبن ز مینای می آتش پر کنند(ص۸۵)

وارسته ایراد می گیرد:

"بسبب تفاوت خطاب در مصرعین ضعف تالیف فهمیده غرابت دارد زیرا که تخالف ضمائر در موارد کلام بسیار ست."(ص۸۵)

و ارسته در **معایب شعر** از شعر فقیر اللّٰه آفرین مثالی می آورد:

"فقیر اللّٰهآفرین را درین دو شعر که اول در مثنوی اوست دوم از غزل غلط فاحش در قافیه رو داده آن اینست.مثنوی:

دید عشق چون دستگاهِ شکیب

درِ وصل بگشاید از چاكِ جیب

مطلع غزل:

هست گویا زان دهان رنگین نشانی غنچه را

چون لبِ پان خورده می بوسم دهان غنچه را(ص۹۰)

علاوه براین وارسته بر دو غزل دیگر آفرین ایراد گرفته است که براصول و قواعد عروض مطابقت ندارد:

"**هـذا انـه شی عجاب** فـقیـرالـلّـه آفـرین در دو غزل که نا سنجیده میزانِ عروض ست سنگ کم در پله گذاشته.

غزل:

نقاب لفظ ز معنی ست شعر سادهٔ ما را
ز صاف نشهٔ صبح است شیشه بادهٔ ما را
توان ز گرد نفس یافت شهسواری هست
که لحظه لحظه عنان کش بود ارادهٔ مارا
ز دست وضع ملایم چها کشیده دلِ ما
چه زهره ترك فلك تا کشد کبادهٔ ما را...

و غزلی دیگر:

مزوّران که در انکار باده مستِ جدال اند
نهفته در تهِ ناخن پیاله همچو هلال اند
ادب خاموش تر از غنچه باش پیش فقیران
گر اُمّی اند زباندان ناطق دلال اند
جماعتی که نکردند زنده قطع تعلق
مسلسل ابد از رشته های آمال اند"(ص۹۱)

وارستـه در بـاب اول مـطـلـع السعدین برای شواهد بحث از نظم و نثر فارسی استفاده کـرده اسـت تا کسی در بلاغت و انشاء استاد نبا شد نمی تواند موارد را منطبق کند البته این شواهد رااز متقد مین کم دارد و از معا صران مثال های زیاد آورده است.

در **باب دوم** انشاء نگاری یا هنر ترسل که در آن از آیین نو یسندگی و روش و دستور آن و ایـجاد کلامی که معانی را بر ساند، سخن به میان می آورد . و از هر گو نه قانون ها و علوم و اقسامی را که انشا نگاران بایستی بدانند درمطلع السعدین یاد شده است.

وارسته در شرحِ منشی می نویسد:

"بدانکه منشی حقیقی کسی ست که فکر قویم و طبع مستقیم و سرعت انتقال ذهن دارد. در ادراکِ معانی غامضه و مضامینِ مشکله عباراتِ فصیحانِ شیوابیان و بکثرت تتّبع و تصنّع و مصنّفاتِ اساتذه شیون فنون تالیفِ الفاظ و ایجادِ معانی حالی او باشد و به

و فور مزاولتِ دو اوین سخنوران فصاحت آیین طبع موزونی بهم ساند... در استکمال کمالات فنون و فنون کمالات عرق سعی ریخته به جامعیت تمام و تمام جامعیت فایز گردد. اگر باستیعاء و استیعاب نباشد لختی از صرف و نحو و منطق و حکمت و بیان و عروض و قافیه و تاریخ بل نجوم و طب و امثال آن فراگیرد. بل اگر حق پرسی نظربه صنعتِ اقتباس که از صنایع کلامیه است خود کلام مجید یا استحصاء بعض آن و اجب حال داند و تحقیقِ لغات باتصفح و موانع استعمالات بر ذمت همت لازم پذیر فته محافظت و مراقبت قوانین معینه ادای مقاصد و مطالب و حفظ سر رشته مرتبه مخاطب و متکلم و پاس مناسبات مطالب بر نهجی که دلپسند خاص و عام و بر گزیدۂ جمهور انام باشد." (۱)

و دربارۂ قواعدانشاء اسلوب جمله بندی و طرز بیان چنین نگاشته است:

☆ حفظ مرتبه متکلم و مخاطب.

☆ تنافر از کلمات متنافره و احتراز از ضعف تالیف و تعقید .

☆ به قدر لیاقت دقت و عبادت مخاطب حرف سر کردن.

☆ احتراز از طول کلام.

☆ آرایش عنوان مراسلات به الفاظ مناسبت.

☆ اجتناب از الفاظ ذو معنیین متضادین.

☆ کلام را از صنایع لفظی و معنوی مصنوع ساختن.

وارسته خاتمه را در ضوابط رسم الخط نوشته است.

فهرست ادیان مورد استفادهٔ وارسته درمطلع السعدین:

سراج الدین آرزو، طاهر وحید، فقیرالله‌آفرین،

ناصر علی، سید علی مهدی مشهدی،قزلباش خان امید،

میر شمس الدین فقیر،علی نقی کمره ای،

ساطع کشمیری،مظهری کشمیری،عبدالرسول ا ستغنا،

فیضی فیاضی،میرزا بیدل،حکیم زلالی خوانساری،

ظهوری ترشیزی،نظیری،محمد اکرم غنیمت،

نورالعین واقف،محمد سعید اعجاز لاهوری،

داراب بیگ جویا،شانی تکلو،

میر محمد علی رایج،محمد قلی سلیم،

فوقی یزدی،فلکی شیروانی،محمد افضل سرخوش،

آقا رهی شاپور،صفی ولی بیگ صفی،مرزا غازی بیگ ترخان ،

صائب تبریزی،نوعی خبوشانی،منیر لاهوری،

مجدالدین علی قوسی. حیاتی گیلانی،

محمد هاشم سنجر کاشی،نواب وحید الزمان،

انوری، علی اسمٰعیل،نجیب خالص استر آبادی،

عصمت بخاری،طغرامشهدی،دشت بیاضی،

سالك یزدی،ظهوری، کمال اسمٰعیل، درویش واله هروی،

محسن تاثیر،خلاق معانی کمال اسماعیل اصفهانی،

محمد علی حزین،طالب آملی،سعدی،فصاحت خاں رازی،

قاضی سیستانی،مفید بلخی، برهان ابر قوهی،

میر باقر، محمد قلی میلی،سلمان ساوجی،

،فنائی،مفید بلخی،سلیم طهرانی، ناظم هروی،

وحید تبریزی،نور اللّٰه‌نزهت،حکیم شفایی،

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی،محمد علی ماهر،

کاتبی،سنجر کاشی،نامی صفاهانی، محمد شریف سبزواری،

سالك هروی، محمد یوسف نگهت، خواجوی کرمانی،

معصوم کاشی،محمد رضای مشتاق ، سحابی نجفی،

علی رضا تجلی،ابراهیم ادهم،ابوسعید ابوالخیر،

امیر معزی،محتشم کاشی، ولی قلی بیگ ،

نواب وحید ازمانی،طاهر غنی،خواجه عبداللّٰه ساقی،

حافظ شیرازی، اهلی شیرازی، سعید اشرف،

ابراهیم حسین نصیری، حضوری قمی،عبدالرزاق فیاض،

میر نجات،،جامی،محمد ایمن مستغنی، امیرخسرو،

ابو تراب فرقی انجدانی،محمد علی مجذوب ،

ادهم کاشی، باقر کاشی، حیاتی گیلانی،

سالك قزوینی،هاتفی، یوسف واله،طاهر نصیرآبادی،

خاقانی، ولی دشت بیاضی، منصف تهرانی،

نعمت خان عالی،شفیع اثیر،سعید کلیم،

رضی الدین نیشاپوری، مولوی، مومن حسین،

رکنای مسیح کاشی، حضرت معین الدین،

نصیرهمدانی،ناصر خسرو،نظامی گنجوی،

فرخی، اوجی، نظیری، سید علی سبزواری،

طاهر غنی،حکیم قطران،محمد صادق ناظم تبریزی،

هاتفی،فردوسی، رودکی، عبدالواسع جبلی،

ازرقی،سیفی، شهاب الدین عبدالرحمٰن،

اسمعیل ایما، آصف قمی، فیاض لاهیجی،

ظهیرفاریابی، جمال الدین محمد اصفهانی،

کما ل خجندی، سوزنی، جامی ، میر جلال سیادت،

طوفی تبریزی، ناظم هروی، میر معزفطرت،

جلال اسیر، عظمت اللّٰه بیخبر وغیره.

سرچشمه های مطلع السعدین:

١.قاضی احمد بن محمد عبدالغفار قزوینی غفاری:٩٧٥ه/١٥٦٨م:نگارستان؛

٢.ابوالفضل محمد بن عمر قرشی:الصراح من الصحاح ،تالیف:٦٨١ه/١٢٨٢م؛

٣.فراهانی:شرح دیوان انوری؛

٤.اله داد فیضی سرهندی:مدار الافاضل،تالیف:١٠٠١ه/١٥٩٢م؛

٥.سیفی عروضی:بدایع الصنایع؛

٦.وارسته سیالکوتی مل:مصطلحات شعرا؛

٧.ملا طغرای مشهدی،درگذشت پس از سال ١٠٧٨ه/١٦٦٨م:منشآت طغرای مشهدی؛

٨.نظام الدین احمد بن محمد صالح[به عهد شاهجهان]:مجمع الصنایع؛

٩.فردوسی :شاهنامه،یوسف زلیخا[کذا]؛

١٠.بابا افضل کاشی:رسائل؛

١١.علی قلی واله داغستانی،د:١١٧٠ه/٥٨-١٧٥٧م:ریاض الشعرا،تالیف: ١١٦١ه/١٧٤٨م؛

١٢.میر شمس الدین فقیر ،د:١١٨٣ه/١٧٦٩م:حدایق البلاغت،تالیف: ٦٢-١١٦١ه/١٧٤٨م؛

١٣.شیخ عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی:فرهنگ رشیدی؛

١٤.شرف الدين علی یزدی:ظفر نامه؛

١٥.رئیس الحکما بو علی سینا:دانش نامه؛

١٦.خواجه عماد الدین محمود گاوان:مناظر الانشاء؛

١٧.امیر خسرو:اعجاز خسروی،تالیف:٧١٩ھ/١٣١٩م؛

١٨.شیخ سعدی: گلستان؛بوستان؛

١٩.ابوالبرکات منیر لاهوری:رساله مثنویات منیر؛

٢٠.حکیم زلالی خوانساری:مثنوی قصه محمود و ایاز؛

٢١.میر جمال الدین عضد الدوله :فرهنگ جهانگیری،تالیف:١٠١٧ھ/١٦٠٨م؛

٢٢.مجد الدین علی قوسی شوستری: کتاب لغت؛

٢٣.سراج الدین علی خان آرزو:مثمر؛شرح گلستان مسمی بخیابان گلستان، نوادرالالفاظ

٢٤.مولف نامعلوم:شرح قصاید عرفی،

٢٥.میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی:ابواب الجنان؛

٢٦.مولف نامعلوم:ترجمه مها بهارت،[ترجمه فارسی:نقیب خان،د:١٠٢٣ھ١٦١٤م و حاجی سلطان تها نیسری]؛

٢٧.مولانا عبدالله هاتفی جامی ،،د:٩٢٧ھ/٢١-١٥٢٠م،تیمور نامه،معراج؛

٢٨.فیضی فیاضی(د:١٠٠٤ھ/١٥٩٥م):موارد الکلم،تالیف٩٨٥ھ/١٥٧٧م؛

٢٩.همان،سواطع الالهام،تالیف:١٠٠٢ھ/١٥٩٣م؛

٣٠.مولف نامعلوم:ترجمه کلیله دمنه،ترجمه :ابوالفضل،سال ترجمه فارسی:٩٩٦ھ/١٥٨٧م؛

٣١.مولف نامعلوم:ترجمه [بهگود] گیتا،ترجمه فارسی:فیضی فیاضی؛

٣٢.محمد صالح کنبو،د:١٠٨٥ھ/١٦٧٤م:بهار سخن؛

٣٣.اسکندر بیگ منشی(ترکمان)،د:١٠٤٣ھ/٣٤-١٦٣٣م:عالم آرای

عباسی،تالیف:١٠٣٨ه/٢٩-١٦٢٨م؛

٣٤.محمد بن خاوند شاه بن محمودمعروف به میر خواند،د:٩٠٣ه:روضة الصفا،

٣٥.مولف نامعلوم:شرح سکندر نامه؛

سبك نگارش مطلع السعدین:

شیوهٔ نو یسند گی وارسته با اندك تفاوتها، همان شیوهٔ نثرِ اکثر ادبای هم عصر او ست. او بر لغاتِ دشوارِ فارسی و عربی تسلط کامل داشت و برای زیبایی عبارت از صنایع معنوی و لفظی و مترادفات نیز استفاده می کند و گاهی کلام منظوم برای تاکید مطلب و آرایش عبارت می آورد و گاهی دور از پیچید گی و تکلفات ادبی با سبکی ساده به رشتهٔ تحریر در آمده است. نثر مطلع السعدین در مجموع نثری منشیانی،دقیق، رنگین و گاهی مصنوع و در غالب موارد توام با تشبیهات، کنایات و استعارت جالبی است. نمونهٔ نثر از این کتاب برای مثال در زیر آورده می شود:

"سجدهٔ نیاز خدای را سزاوار است که کاخ سر بفلك کشیدهٔ سخن را بنقش و نگار استعارات و تشبیهات پر داخته خلوتخانهٔ پر یزدان معنی ساخته نام خدا سخن جانِ جهان ست بل جهان جان. اگر سخن در میان نمی آمد صرفیان را مجهول معلوم نمی گشت و تمیز حال و استقبال بخاطر عمرو و زید نمی گذشت. اگر این شاهد دلر با جلوه گری نه نمودی نحویان را از مبتدا و خبر خبر نبودی اسم نام و نشانی و حرف ابتدا و انتهای نمی داشت. امر خیرات و نهی منکرات در حجاب اختفا ماندی و مضاف را با مضاف الیه که رساندی ؟دلیل شرافت سخن همین بس که حضرت انسان بنابر اتصاف به صفت نطق بر جمیع مکونات فائق و راجح گردیده به پا مردی این سلم تحقیق به پایهٔ والای معرفت و ایقان رسیده." (ص٢)

ارزش ادبی مطلع السعدین:

بحث وارسته درباره شعر و نکته سنجی های او درباب نقد شعر و شعر شناسیش و نیز حدسهای لطیف و قابل ملاحظهٔ او در ضبط و معنی اشعار پیشنیان و متاخران و معاصران همه پر از فواید انتقادی است. اثرِ کثرتِ مطالعه وی در نظم و نثر فارسی در مطلع السعدین هویدا است چنانکه خود می نویسد:

"مدت العمر در تتبع دو اوین فصحا و منثورات بلغا بسر بردم واز خدمتِ اکابر زمان استفاده و استفاضه نمودم و از جناب اهل کمال انواع افاده و افاضه دیدم." (ص۲)

یعنی معلوم می شود که وارسته بیشتر زندگی خود را به مطالعه و تفحص و تتبع آثار ادبی پر داخته است.

در مطلع السعدین و رویهمرفته در تالیفاتِ دیگر وارسته علوم بلاغی بابحث های نقد و خرده گیری ها بر آثار نویسندگان در آمیخته است ازاین معلوم می شود که وارسته شیفته این مباحث است و به جنبه های کار بردی انشاو بلاغت توجه دارد. همه این نظریات و نکاتِ انتقادی او خیلی جالب و خواندنی است.

اگرچه این کتابِ ارزنده و سود مند، به عقیده برخی مولفان در پیروی مناظر الانشای خواجه عمادالدین محمود گاوان و حدایق السحر رشید الدین وطواط نوشته است ولی بنا به نوشتهٔ دکترسید عبدالله:

"طبع جدّت آفرین وارسته ،آن روش را ترک گفته در مطلع السعدین اشعارِ متاخرین رابه طور سند آورده است. مطالعهٔ مطلع السعدین نشان می دهد که وارسته مخالف پیروی کور کورانه و تقلید بی جابود." (۲)

شیوهٔ تدوین این کتاب بسیار ادبی و روشمندانه است. فقرات و مثالهای ذی ربط در جای خود ذیل هر موضوع و هر فصل نقل شده است.

مطلع السعدین یکی از مختصر ولی جامع ترین کتا بهای انشاء است و در نثر فارسی

ارزش ادبی دارد.ذوق شاعرانه مؤلف درنثر آشکار است .وارسته در بیشتر موارد سخن منظوم را در ضمن بیان مطالب آورده است.بالجمله این کتاب در بردارندهٔ اجزای گوناگون و اطلاعاتی دقیق و مشروح در مباحثِ بلاغت ،فصاحت ، ترسّل و مانند آن است و این مجموعه یکی از سر مشق های منشیان در هند بوده است.

پی نوشتها:

۱. بطور مثال شرح 'الجمع و التفریق و التقسیم' در مطلع السعدین بر صفحه ۳۱؛ ریاض الشعرا صص ۱۷۵۴ ـ ۱۷۵۳؛ حدایق البلاغت ص ۵۹ آمده است.

۲. دکتر سید عبدالله، ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه، ص پاورقی ۱۴۴.

[انتخاب منشآت]

کتابی است بسیار جالب و دلنشین انتخاب منشآت و نگارشات از استادان وخودِ مؤلف یعنی وارسته.نسخهٔ خطی از این کتاب در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب در گنجینهٔ شیرانی تحت شماره ۳۹۹٤/۹٤۲ نگهداری می شود.دکتر محمد بشیر حسین در فهرست مخطوطات شیرانی(چاپ ۱۹۶۹م)این کتاب را ذیل عنوان "نامهٔ نگارین و صحیفهٔ رنگین"ذکر کرده است.(ص۳۷۸)وارسته در داخلِ متن نامِ کتاب جایی نیاورد.ظاهراً مرتّب(دکترمحمد بشیر حسین) این نام را از این ترقیمهٔ کاتب اخذ کرده است:

"للّه الحمد و المنته که این "نامهٔ نگارین و صحیفهٔ رنگین" ...به اتمام رسید و به اختتام گرایید(...من تصنیف وارسته سیالکوتی سنه ۱۲۳۶ هجریه مقدسه علی صاحبها الصلوة والسلام"برگ۲۱۳(ب)

نسخهٔ چاپی این کتاب در کتابخانهٔ عمومی پنجاب،لاهور ذیل شماره "۷۷۸ وار"به نام "صفات کاینات"موجود بود.این نسخه از مطبع نولکشور،لکهنئو در سال ۱۸۷۸م انتشار یافت.من تلاش وسعی بسیار کردم ولی این نسخهٔ چاپی را از کتابخانهٔ مزبور یا جایی دیگر پیدا نکردم.دکتر ظهورالدین احمد در "پاکستان میں فارسی ادب"جلد سوم،از این نسخهٔ چاپی استفاده کرد و بنا به گفتهٔ وی مرتّبِ این کتاب نامِ این را "صفات کاینات"پیشنهاد کرده است.(پاکستان میں فارسی ادب،ج۳،ص۵۶)

اصطلاح "نامه نگارین و صحیفهٔ رنگین"یا "صفات کاینات"برای توصیفِ کتاب آورده اند.چون مطلوب و مقصودِ کاتب یا مرتّب باز نمودن ارزش و ویژگی کتاب است نه که اسمش،نمی توان آن را نام کتاب تصور کرد.نگارندهٔ این سطور معتقد است که نام این کتاب باید"انتخاب منشآت"بشود.

تفصیل این نسخه خطی بدین قرار است:

تالیف: سیالکوتی مل وارسته، د: ۱۱۸۱ھ/۱۷٦۷م

شماره ۳۹۹٤/۹٤۲ ، ذخیره حافظ محمود شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور

برگ ۲۱۳

تقطیع: اندازهٔ متن: ۴x٤″، خط نستعلیق متوسط

سطور: ۱۵، عنوانات شنگرفی، نام کاتب ندارد، تاریخ کتابت: ۱۲۳٦ھ/۱۸۲۱م.

ترقیمه:

"لله الحمد و المنّته که این نامهٔ نگارین و صحیفهٔ رنگین بر صفت ارزانی حبوب و غلّات که سرمایهٔ جانفزای و روح پروری قاطبهٔ جانداران شهر و صحرا ست، حسن انجام و انجام حسن... بر نظر عاشقان حسنِ معنی جلوهٔ دلفریبی نمود. امید که مقبول طبایع منصفان قدسی نهاد دور از اعتاف[اعتساف] پیدا گردیده. کسوت زیبایی قبول و اقبال در بر کناره بمنّه و کرمه باتمام رسید و باختتام گرایید. بتوفیق الله المستعان من تصنیف وارسته سیالکوتی سنه ۱۲۳٦ هجریه مقدسه علی صاحبها الصلوة والسلام." (برگ ۲۱۳الف-۲۱۳ب)

وارسته در آغاز یا در متنِ کتاب جایی اسم کتاب نمی آورد و در شروعِ کتاب در انگیزهٔ تالیف ذکری نکرده است. ولی در نسخه ای ازان کتاب که به نام صفات کاینات از مطبع نولکشور، لکهنئو که قبلاً ذکرش در میان آمده است در سببِ تالیف این چنین می نویسد:

"از نظم و نثر دو رو آئینه پرداخته ام. دو لختی دری ساخته ام که از یك درش به گلگشت سروستان نثر راه توان برد و از در دیگر تماشای جلوهٔ نظر فریب شاهدان نظم توان کرد." (۱)

ازین مقال می توان حدث زد که مجموعه نظم همان تالیف وارسته به نامِ جنگ رنگا رنگ است که وارسته تحت ۷۲۰ عنوان شعرِ شاعران را تنظیم کرده است ولی نسخهٔ جنگ رنگا رنگ چنانکه قبلاً ذکر شده از بین رفته است.

مجموعهٔ نثر همین[انتخاب منشآت] در نوع خود گلدسته ای است یگانه و منفرد مشمل بر عناوین مختلف مربوط به جامعه بشری و شرح و توصیف آنها.وصفِ این عنوانها را وارسته از آثارِ نویسندگان پیشین یا معاصر انتخاب نموده است و گاهی از انشای خود هم کتاب را تزیین داده است و فوایدی را آورده که برای تحقیقات ادبی و علمی لازم است.

فن انشا نگاری در دورهٔ مورد نظر ما یعنی در دورهٔ تیموریان متاخر به اوج کمال رسید.در این عصر نویسندگانی چون آنند رام مخلص.کشن چنداخلاص ،آزاد بلگرامی،محمد علی حزین،سراج الدین علی خان آرزو و وارسته آثار متعدّدی در زمینهٔ انشا تالیف کردند.

وارسته انشای نویسندگان پیشینیان و معاصران زبان فارسی را با دقّت مطالعه می کرد.او علاقهٔ وافر با تالیفات آنها داشت.و عنوانها ی گوناگون مربوط به لوازم روز و شب از آن تالیفات جمع نموده است و اثر بسیار ارزنده ای نوشته است.

روش تالیف:

وارسته ذیل توصیف هر عنوان نخست مثالها از انشا نویسان معروف و معتبر می آورد. سپس بعضی جا ازنمونهٔ نثر خود استناد گرفته است.بطور مثال وارسته کتاب را به عنوان :

"تعریف بسم اللّهی که حسن آغاز امورو آغازحسن امالی جمهوروابسته به آن است."

آغاز می کند. پس از اقتباس اعجاز خسروی و میر غازی شهید وارسته از انشای خود

مثالی می آورد:(صص۲،۳)

مثالی از انشای اعجاز خسروی:

"بسـم الـلّـه عـنـوان نـامـه الٰهـی است و تذکره ثواب نامتناهی.شکل بسم صـورتیسـت کـه هر که بقوت تمام دست دران زد. گوی رنگین سپهر را هـر سوی که روان کند در حال بسر غلطان دود.الف اللّٰه که در پیش الله راسـت ایستـاده اسـت ،ایستـادنـش نیسـت مـگـر بجهت راست آوردنِ کـارهـا. و شهـابی است راست رو برای سوختنِ شیاطین جن و انسِ دهر .و لام الـلّـه لامـی اسـت بـر همه جراحتها و تشدیدِ اللّٰه ارّه ایست بجهت تـارکِ مـنافقان.و های یك چشمهٔ اللّٰه چشمی است هر که دیده بینش در وی نهـاد روشـنـائیـش دهـد که خدای را بتواند دید. نون الرحمٰن هلالی اسـت بـنـور مهـر آراستـه.میم الرحمن که جای چشم بسته است و جای چشم کشاده چون باب رحمتی است بر روی عباد گشاده."(صص۱-۲)

و همچنین این نثر زیبای میر **غازی شهید:**

"مـد بسـم الـلـه انـگشتـی اسـت نـگـاریـن به قبول حصول آرزومندان بر چشـمهای الا للّٰه نهاده .یا بندِ نقاب شاهد معنی "**الرحمٰن و الرّحیم** "بر عـام و خـاص گشـاده. نـظـر بـازان جـمالِ عین الیقین را سرمهٔ دنباله دارِ چشـم یار، واصلانِ خلوتِ حق الیقین را بریِ نو باوهٔ تجلی در کنار. اگر کـمـنـدِ قـصـرِ لیـلـی تمنّا خوانند روا،و اگر رسن دلوِ یوسف مدعا دانند بر جـا.تشـنـه لبانِ زلالِ "**جـنّـات تـجـری مـن تحتها الانهار**" را مـژده که سـلسبیـلِ کـوثر در آغوش رسیده .نامهٔ سیاهان عصیان را نویدی که" **ان الـلّٰه غفور الرّحیم**" بـه قـلـمِ عفو بر رقمِ جرایم خطِ حك کشیده. چشمِ خـونیـن جگرانِ عشقِ گزین را بحکم" **ولیبکو کثیراً** " شـکنی ست تار

چون باب رحمتی است بر روی عباد گشاده میر غازی [تمهید] مدلسم الله انگشتی است
نگارین بقبول حصول آرزومندان بر چشمهای ناله نهاده یا بند نقاب شاهد
معنی الرحمن و الرحیم بر عام و خاص گشاده نظربازان جمال عین الیقین را
سرمه دنباله دار چشم یا رو واصلان خلوت حق الیقین را بری نوباوه تجلی
در کنار اگر کمند قصر لیلی تمنا خوانند روا و اگر رسن دلو یوسف مدعا دانند بر جا
تشنه لبان زلال جنات تجری من تحتها الانهار را [فزوده] که سلسبیل کوثر در آغوش
رسیده نامه سیاهان عصیان را نویدی که ان الله غفور الرحیم بقلم عفو بر رقم جرایم
خط حک کشیده چشم خونین جگران عشق زین را الحکم ولیکو کثیرا انگشت تار بسته
کور باطنان خدا نابین را یا مرحمی البصر مژه ایست در چشم شکسته [مؤلف] بسم الله
مصرعه دیوان الهی است و سر قصیده سفینه شاهی ابروی وسمه کشیده شاهد حقیقت
است یا مد جاده سر منزل طریقت یارا بابینش سعادت اقبال دست داده کلید
باب الابواب برکات بدستش افتاده بمیمش غنچه البت نیم باز گوشه دستار ملایکه را
زینت طراز الفهایش دیباچه طراز انا فتحنا است عصای دستگیری پیر و برنا عکس
لامش در آئینه مذهب خزینه داران است بل معلم ملا را الادب کمال [تا] دار آرکامان را
هدایت دستگاه است یا زور بازوی ید الله حاحسن آغاز و آغاز حسن را براهه

[انتخاب منشآت] عکس ص ۲، نسخهٔ خطی ذخیرهٔ شیرانی شماره ۳۹۹۴/۹۴۲

بستـه کور باطنانِ خدا نابین را به امر" **عمی البصر** "مژه ایست در چشم شکسته."(ص۲)

سپس از انشای **وارسته** مثالی در رشتهٔ تحریر آورده می شود:

"بسم الله مصرعِ دیوان الٰهی است و سر قصیده سفینهٔ شاهی.ابروی وسمه کشیدهٔ شاهـدِ حـقیـقـت اسـت یا مدِ جاده سرِ منزلِ طریقت ."با" را با سینـشِ سـعـادت اتـصال دست داده، کلیدِ باب الابواب برکات بدستش افتـاده. میـمـش غـنـچه ایست نیم باز، گوشهٔ دستار ملائکه را زینت طراز .الـفهـایش دیباچه طراز "**انّـا فتحنا**" سـت، عـصایِ دستگیری پیر و برنا، عـکس لامش در آئینهٔ قلب خزینه دارِ مال است بل معلمِ دارالادبِ کمال ."هـا" دل آگـاهـان را هـدایـت دستگاه است با زورِ بازوی ید اللّٰه، "حا" حسـنِ آغـاز و آغـازِ حسـن را پیـرایـه،[میـم] حامدان را در تحمیدِ الٰهی سـرمایه .نون معنی دان" **نـون و القلم و ما یسطرون**" مـاهی آشنای بحرِ مکنون و بطون"(ص۲-۳)

وارستــه ذیـل عنوان "عـرض نیاز. . ."بـرای مقبـول شـدن تـالیف خود دعـا می کند:(برگ ۸ب)

"ای والا تــر از دریـافــت عـقول و افهـام و ای بـالا تـر از ادراکِ افکـار و اوهـام،ای عـالـم السّر و الخفیات که رازِ سر بستهٔ دلِ غنچهٔ خونین جگر پیـش نهـفتـهٔ ذاتیـت فـاش تر از بوی گل است و اسرارِ سینهٔ بلبلِ ریزِبال[خـورسـند]خورشید پیش علم قدیمت آشکار تر از باطنِ مینای مُل. دلی نیست که از روزنهٔ چاکِ گریبانش سر بر نیاری و سینهٔ نی که در نهانخانه خیـالـش بار نداری.مرا که در حسابِ معنی یابان چون صفر هیچ اعتبارم و ازجمعِ دانش منشان به تفریق سزاوارم از بی دست و پایی دست و پا گم

کـردهٔ نـدامتـم، از خـاك مـذلّـت بـردار. و بیـش ازینـم در شکنجهٔ عنا مـگذار.زبانم را چون زبان شمع گویای خاموش کن .و افسانهٔ دنیا طلبی از خـاطـرم خـراب فـرامـوش کن.در نثر نگاری آبرویم بخش که صفحهٔ منشـآتـم روضة الـصـفـا گـردد و سیـرابیِ لطافتِ معانیش ده که روضة الاحباب شود."

فهرست موضوعات:

از حیث جامعیت شرح و توصیف عنوانهای مختلف این کتاب را می توان جزوِ بهترین تالیفات وارسته شمرد ولی بعضی جا موضوعات گوناگون در لا به لای صفحاتِ کتاب پراکنده و پخش شده است.من بسیاری از این موضوعاتِ منتشر را تحت عنوانها یکجا جمع آوری کرده ام و تفصیل این عنوانها بدین قرار است :

"☆بسم الله(ص ۱)؛

☆سجده ریزی خامه در ارض مقدس محامد مسجود حقیقی و معبود تحقیقی (ص۳)؛

☆عرض نیاز و اظهاربراز در حضرت کریم بی نیاز که ناله محتاجان را در پیشگاه قبولش اثری و عین عنایتش را به حال بی نوایان نظریست.(۷ب)؛

☆تمهید که طوطیه مدعاست و عروج اوج مقصد را نردبان ساز(۸ب)؛

☆صفت عالم کون و فساد که مظهر تجلیات جمال جهان پیرای اوست تعالی شانه(۹ا)؛

صفت علویات که مظاهر آثار و نتائج و مجالی تجلیات عناصر اقلیم اند:

"هفت فلك(۹ا-۹ب)،صفت صبح،صفت آفتاب،

صفت روز(۱۱ب)؛صفت هلال(برگ ۱۵ب)؛

صفت شام،صفت شفق،صفت بدر،صفت هاله،

صفت کهکشان،صفت انجم،صفت شب،

شب ماهتاب(برگ ۲۵ا–۲۶ب)،شب تار(برگ ۳۰ب)"؛

☆روزهای هفته:

"هفته،شنبه،یکشنبه،دوشنبه،سه شنبه،چهار شنبه ،

پنجشنبه ،جمعه(برگ ۱۲ب)"؛

☆فصول سالیانه و لوازم آن :

"صفت اول بهار،صفت خزان ،صفت سرما،

صفت برف،صفت تابستان،صفت خسخانه،

صفت خشت باد،صفت برشگال،صفت برق،

صفت رعد،صفت بارش،صفت خشکسال،

صفت ارزانی(برگ ۲۰۴ا–۲۱۲ب)"؛

☆صفت عناصر اربعه که چاربالش فرمانروای ارواح است..:

"صفت خاك،صفت آب، صفت هوا،صفت نار(برگ ۳۱ا–۳۳ب)،

صفت آب و هوا(برگ ۱۹۵ب)"؛

☆صفت سراپای معشوق ،بیان ادا و جلوه و خرام، نگاه عشوهٔ معشوق و اعضای متناسب و لباس انسانی:

"صفت سراپا بطریق اجمال :صفت قامت،صفت خرام،

صفت دستار ،صفت طرّه دستار ،صفت جیغه،

صفت سرپیچ،صفت مو،صفت شا نه ،

صفت روغن خوشبو، صفت فرق ،صفت معجر،

صفت کناری،صفت سر ،صفت عقل ،صفت جبین،

صفت چین جبین ،صفت قشقه،

صفت قشقهٔ مرصع(برگ ٤٤ا-٤٨ا)،

صفت خال (برگ ٥١ ب)

صفت خال طرف پیشانی(برگ٤٧ب)،

صفت خال ابرو(٤٨ا)،صفت خال پشت چشم(برگ٤٩ا)،

صفت خال طرف پیشانی (٤٧ب)،صفت خال لب(برگ٥٤ب)،

صفت خال زنخ(برگ ٥٦ا)،صفت خال انگشت(برگ٥٨ب)،

صفت ابرو،صفت چشم،صفت سرمه،صفت سرمهٔ دود چراغ،

صفت مردم چشم،صفت مژه،صفت پلك،صفت نگاه،

صفت نگاه،صفت عینك،صفت گریه،صفت خواب،

صفت خوابی که در خواب دیده شود،صفت حیا،

صفت بیداری،صفت بینی،صفت رخسار،صفت خط،

صفت محاسن، شانه کردن محاسن،صفت شارب،

صفت گوش،صفت گوشواره،صفت در گوش،

صفت زلف،صفت دهان،صفت دندان،صفت لب،

صفت مسّی،صفت پان،صفت بیره[بیڑا]،

صفت چونه،صفت فوفل،صفت کتهه،

صفت تبسم،صفت خنده،صفت زبان،

صفت گفتار،صفت آواز، صفت زنخ،

صفت روی،صفت نقاب،صفت لون بشره،

صفت آئینه،صفت گردن،صفت پشت،

صفت بازو،صفت بازو بند،صفت دست،

صفت کف دست،صفت انگشتان،

صفت خطوط دست،صفت ناخن،

صفت انگشتری،صفت ساعد،

صفت چوری[چوڑی:معادل آلنگو]،

صفت سینه،صفت پستان،صفت سینه بند،

صفت پیراهن،صفت جامه(برگ۴۸ا-۶۰ب)،

صفت انفاس ،صفت شکم،صفت ناف،

صفت کمر،صفت سرین،صفت زانو،

صفت ساق،صفت شلوار،صفت پازیب،

صفت خلخال،صفت پای،

صفت کفش،(برگ۶۱ب-۶۳ا)؛

صفت تمکین(۶۳ب)؛صفت حنا(۵۹ا)" ؛

☆اعیاد ومراسم مذهبی و جشن های هند وستان:

"صفت روز نوروز،تهنیت نوروز،صفت ماه صیام،

صفت عید صیام،تهنیت عید،صفت عید قربان،

صفت گوسفندان قربانی،صفت چوگان بازی عرصه عیدگاه،

صفت هجوم معرکه گیران عید گاه،تجلی ماه محرّم،استعفای عاشور،

صفت هولی،کیفیت سوختن هولی(برگ۱۳ب-۲۴ب)،

صفت شب برات،تهنیت شب برات،صفت لیلة‌القدر،

صفت شب دیوالی(برگ۲۹ب-۳۰ا)" ؛

☆صفت انسان که عین کائنات است وعین انسان مکونات(برگ ۳۴ا):

"[صفت]اولاد(برگ۴۰ا)،پیری(برگ۴۳ا)،

صفت جوانی(برگ۳۸ا)" ؛

☆حسن و عشق و لوازم آن:

"صفت عشق لا بالی مشرب بود... خانه پرداز صبروقرار،

صفت عاشق،بیان بلهوسان ...خود کام،بیان اتحاد حسن و عشق،

صفت حسن امرد،صفت حسن معشوقه،صفت دل،

صفت جان(برگ ۶۱ ا)،صفت نازکی(برگ ۶۳ ا)"؛

☆آیین و مراسم هندوستان:

"صفت چراغان،صفت چراغان پس شیشه،

صفت آتشبازی(برگ ۲۸ ا ـ ۲۹ ا)،

صفت تزویج که حافظ عصمت وشرم است و دیدبان شهر بندِ حیات از رم مثمر فواید بی پایان است و منتج بقای نوع انسانی:

صفت حنا بندان،صفت تهنیت عروسی،تهنیت تولّد،

تولّد توامان،التماس تسمیه،صفت سالگره،

صفت جشن ختنان،(برگ ۳۸ ا ـ ۴۲ ب)،

تهنیت فصد(برگ ۱۷۳ ب)،تهنیت فتح میر(برگ ۱۴۳ ب)"؛

☆درصفت نظم و نثر:

"ثنای حضرت سخن مایه الامتیاز است از حیوان تا انسان و خمیر مایهٔ ایجاد جهان وجهانیان .[صفت سخن]،

صفت سخنوران عالی فطرت که مهبط فیوض مبداء فیاض اند و گل سر شاخه قلم یعنی سخن را شگفته ریاض:

صفت نثر،صفت منشیان،صفت نظم،

صفت اقسام شعر و غزل،صفت قصیده،

صفت رباعی،صفت مخمّس،صفت مسدّس،

صفت مثنوی،صفت فرد،صفت قطعه،

صفت ترکیب بند،صفت ترجیع بند،

صفت مستزاد،صفت صنایع ایهام،صفت خیال،

صفت ترجیعات،صفت تجنیسات،صفت تضمین،

صفت معما، صفت لغز(برگ۶۳ب ـ۶۹ب)" ؛

☆صفت انواع علوم:

"صفت علم،صفت علم با عمل[عالم باعمل]،

صفت علم صرف،صفت نحو،صفت منطق،

صفت فصاحت و بلاغت،صفت اصول و فروع،

صفت حکمت،صفت علم ریاضی،

صفت حساب(برگ۶۹ب ـ ۷۱ل)،صفت علم تاریخ(برگ۸۲ب)" ؛

☆نامهای آلات موسیقی و پرده های مشهور آن:

"صفت موسیقی،صفت حسن صوت،صفت معنی،

صفت سازهای رباب:رود،چنگ،ملیان[کذا]،

[صفت]بربط،کمانچه،نی، دف، طنبور،

[صفت] خنجری،دایره، چغانه، قانون،

[صفت] ارغنون،چتر،شتر غو،،عود،موسیقار،

[صفت]مندل[منڈل]،تال،مردنگ،دو تار،چار تار، سرنا،رود،

صفت سرود راگ هندی و مزیت آن بر موسیقی ایران(برگ۷۱ لـ۷۵ل)" ؛

☆اخلاق حسنه و رذیله و منهیات:

"صفت علم الاخلاق ،صفت اخلاق حسنه،

صفت فضایل احسان،عدالت،عفت و عصمت،شجاعت،

صفت حلم،صفت تواضع،صفت دیانت و امانت،

صفت خاموشی، صفت شگفته روئی، صفت وفا،

صفت نکوئی عوض بدی، صفت شیرین زبانی،

صفت ثبات وعده، صفت طعام، صفت عفو،

صفت مجالست نیکان، صفت حفظ آبرو"؛

☆بیان کیفیت رذایل و فضایل طرف مقابل:

"مست حال تکبّر متکبّر، بیان بدخوئی و ستیزه،

طمع، قطع صله رحم، بخل و خست، حسد،

کذب و دروغ، حرام نمکی، به چشم کم دیدن آه مظلومان،

خلاف وعده(برگ ۷۵ب ـ ۸۲ا)، کل منع منهیات اتباع سرود،

منع شراب، منع شاهد بازی(برگ ۱۴۵ب ـ ۱۴۹ا)؛ صفت دلاله"؛

☆توصیف مکتب ومسجد و لوازم آن:

"صفت مدرسه، صفت مکتب، صفت معلم،

تهنیت مکتب نشینی(برگ ۸۲ب ـ ۸۶ب)،

صفت مسجد، صفت مینار، صفت گلدسته،

صفت محراب، صفت چاه، صفت دلو و رسن،

صفت نردبان، صفت موذن، صفت خطیب،

صفت حفّاظ، (برگ ۱۵۲ا ـ ۱۵۴ا)"؛

☆ کتاب آرایی:

"صفت کتاب، صفت جلد، صفت لوح، صفت جدول،

صفت کاغذ، صفت ابری، صفت آهار کاغذ،

صفت مهره، صفت مسطر، صفت پرکار،

صفت قلمدان، صفت قلم(برگ ۸۸ب ـ ۹۳ا)،

صفت قلمتراش(برگ ۹۴ل)، صفت دوات،صفت ریزه،

صفت مداد،صفت مقراض، صفت شنگرف،

صفت چمچه ،صفت کاغذ کبیری،صفت قط زن،

صفت خط،صفت خط خوش،صفت چسبانده،

صفت حروف تهجی،صفت همزه(برگ ۹۴ب ــ۹۸ل)" ؛

☆توصیف پادشاه و جلوس و جنگ و لوازم آن وصفت پایتخت و وزرا و عمّال:

"صفت پادشاه عدالت دستگاه که سخاوت را مایه ازوست و شجاعت را پایه ازو:

صفت جلوس،صفت نثار،صفت سکه،صفت خطبه،

صفت نگین شاهی، صفت چتر،صفت تاج؛صفت تخت،

صفت بزم جلوس و سامان آن انجمن عشرت مانوس:

صفت دولتخانه،صفت خندق،صفت دروازه،

صفت حلقه،صفت قفل،صفت ایوان خاص و عام،

صفت غسلخانه،،صفت شاه برج،صفت آینه خانه،

صفت خوابگاه،صفت کتابه،صفت گل جام(برگ ۱۰۰ب ــ۱۰۹ل)،

صفت لشکر،صفت جنگ ،صفت خیام،

صفت شامیانه،صفت اسپك،صفت لشکر فتح(برگ ۱۴۱ لــ۱۴۳ب)" ؛

☆صفت وزرا و عمّال که سررشته داران نظام سلطنت فرمای بان قصر مملکت اند:

"صفت وزرا(برگ ۱۴۴ب)؛شهر پایتخت و ساکنان سفید بخت،

صفت حصار دور شهر(برگ۱۴۹ب ـ ۱۵۱ب)

صفت بازار(برگ۱۵۸ب)؛صفت انعام و بخشش(برگ۱۲۸ب)" ؛

☆اهل فن و محترفه و لوازم آن:

"صفت حرفه ،صفت محترفه(برگ۱۵۹ب ــ ۱۶۰ل)،

صفت دبیر،صفت صدر،صفت قاضی،

صفت مفتی،صفت وکیل،صفت محتسب(برگ ١٤٥أ-١٤٥ب)،

صفت عارض،صفت ناظر، صفت شحنه(برگ ١٤٩ب-١٤٩ب)،

صفت تجارت وتاجر،صفت صرّاف،صفت زروسیم،

صفت دارالضرب،صفت داروغه و امین ضرابخانه،

صفت طلاکوب،صفت علاقه بند،صفت نفایس زرنشان،

صفت جوهری،(برگ ١٦٠ب-١٦٢ب)،صفت حکاك،

صفت بزاز،صفت گز بزازی(برگ ١٦٤ب-١٦٥أ)،

صفت بافنده،صفت سباح،صفت نیل[گر]،صفت خیاط،

صفت کلاه دوز،صفت سوزن گر،صفت اتوکش ،

صفت رفوگر،صفت قنّاد،

صفت بقال(برگ١٦٦أ-١٦٧ب)،

[صفت] روغن گر:روغن،مسکه؛

صفت خبّاز،مطبخی،گوشت،صفت قلعی گر،

[صفت] خسی گر،سبزی فروش،گلفروش،

صفت میوه فروش،صفت تنبولی:صفت مقراض تنبولی،

صفت تماکو فروش،صفت عطار،صفت طبیب،

صفت کحّال،صفت جرّاح،صفت فصّاد:تهنیت فصد؛

صفت مصوّر:صفت تصویر،صفت مرقع؛

صفت منجّم:صفت تقویم،صفت اصطرلاب؛صفت کاغذ فروش،

صفت ابری ساز،صفت سیاهی ساز،صفت صحّاف ،

صفت کاغذی،صفت خرده فروش،صفت حدّاد،

صفت نجّار،صفت سنگتراش،صفت معمار،

صفت کمانگر،صفت چاقگر،صفت تیر گر،

صفت زره باف،صفت سپر دوز طراز،

صفت تیغ ساز،صفت صیقل گر،صفت بیطار،

صفت سرّج،صفت تکلتودوز،صفت نعلبند،

صفت شماعی،صفت شیشه گر،صفت کوّاز،

صفت حفّاف،صفت دبّاغ،صفت قمار:قمار باز؛

تخته نرد:نرّاد؛شطرنج:شطرنج باز،چوسر بازی[معادل نرد]،گنجفه؛

صفت میخانه،صفت قهوه خانه،صفت دزد،صفت زندان،

صفت دریا،صفت کشتی،صفت بتخانه،صفت بتان،

صفت شکار،صفت شکار گاه،صفت گلهای صحرا،

صفت کوه،صفت راه کوه،صفت چشمه،

صفت صیّاد(برگ١٦٨ لـ١٨٦ب)،صفت باغبان(برگ١٩٦ل)؛

☆اقسام جواهر:

"صفت جواهر لعل،صفت مروارید،

صفت رشته،صفت زمرد،صفت فیروزه،

صفت یاقوت،صفت الماس،صفت گوهر شب چراغ،

صفت عین الهره،صفت عین الدیق،صفت درج(برگ١٦٣ل_١٦٤ب)"؛

☆انواع غلات:

"[صفت] شالی،برنج،آرد میده،کنجد،

صفت نخود،جو دانه(برگ١٦٨ل" ؛

☆اقسام اقمشه:

"اقمشه دارایی،اطلس،چهینت،دودله[دولائی]،

الچه،پرند چینی،لوله پیچ،صفت مفرس(برگ۱٦٥الـ۱٦٦ال)" ؛

☆اقسام سبزیجات:

"بادنجان،نعناع،ترب(برگ۱٦٩الـ۱٦٩ب)" ؛

☆نوشابه ها:

"[صفت] شربت دینار،قرص عنبر،شربت بزوری،

صفت گلقند،عرق قرنفل،روغن تخم بادام(برگ۱۷۲ب-۱۷۳ال)" ؛

☆صفت جا نوران وسایر طیوران مرغان شکار:

"باز،شاهین،جرّه،عقاب،کلنگ،کبك،تذرو،

سرخاب،فاخته،قاز،کبوتر،طوطی،بلبل،طاوس،

صفت سباع و بهایم:شیر،پلنگ،کراز،بوز،گوزن،

شغال،خوك،گورخر،خرگوش،نیله گاو،حمدونه،

آهو،زنگ،گاو میش،سگ،گربه،روباه؛گرگ،

مویچه،صفت کبوتر باز،قمری،بط،هد هد،زرین بال،نقره پا، ؛

☆صفت حشرات الارض:

زنبور عسل،موش(برگ۱۸۸الـ۱۹٤ال)" ؛

☆انواع و توصیف درختان و گلها ومیوه ها:

"صفت باغ،صفت آب و هوا،جویبار،

صفت اشجار:درخت انبه،نارون،نخل خرما،درخت شیشم،

صفت سرو،بید مجنون،چنار،شمشاد،شکوفه،پنبه،گلرخ،

صفت لاله،صد برگ،تاج خروس،بنفشه،

نرگس،سنبل،سمن،زنبق،گل کوکنار،ارغوان،نسترن،

صفت ریحان،عشق پیچان، گل اورنگ، گلنار،

عباسی، گل آفتابی،صفت خوشبو،سبزه،سه برگه؛

☆صفت فواکه:

"صفت انار،انبه،صفت ناشپاتی،صفت انگور،

[صفت]شفتالو،خرپوزه،انجیر،نارجیل،نیشکر،توت

زردالو، کردگان، کیله، کتهل[کٹهل]،نارنج،ترنج، کمرك، عناب،

هندوانه،انناس،بادام ، پسته ،صفت نارنگی،(برگ ١٩٤ب ـ٢٠٣ب)" ؛

☆خانقاه و لوازم و توصیف اهل مقامات و اهل حال:

"صفت خانقاه،صفت فقرا،صفت گودری[معادل دلق]،

صفت خرقه،صفت کلاه،صفت پوست تخت،

صفت کشکول،صفت عصا،صفت کمند وحدت،

صفت سردستی،صفت تسبیح،صفت نعلین،

صفت صوفی، صفت وجد صوفیه،صفت عزلت،

صفت قناعت،(برگ ١٥٤أ ـ١٥٨ب)" ؛

☆جنگ و افزار آن:

"[صفت] شمشیر،زره پوش،سپر،صفت خنجر،

صفت جمدهر،صفت کمان،صفت ترکش،

صفت تیر،صفت پیکان، صفت تیر انداز،

صفت توب،صفت تفنگ،صفت بان،

صفت گرز،صفت باله،صفت زره،

صفت کمند،صفت نیزه،صفت لوا؛

☆دواب و مواکب:

آب دوّاب،صفت اسب حنا بسته،صفت زین،صفت نعل،

صفت فیل،صفت خرطوم،صفت یراق فیل،

صفت کجك،صفت حوضه و انباری،

صفت استر،صفت شتر،صفت گاو،صفت رتبه،

صفت پالکی،صفت جنگ،صفت شجاع(برگ ۱۲۹الف–۱۴۲ب)"؛

☆بزم عشرت:

"صفت بزم،صفت کنچنیان،صفت دلاله،

صفت رقص(برگ ۱۱۳ب–۱۱۴ب)،صفت شراب،

صفت ساقی،صفت شیشه،صفت جام(برگ۱۱۶الف–۱۱۷ب)"؛

☆قلیان و لوازم آن:

"صفت چلم[سر قلیان گِلی،که در آن تنباکو می گذارند]،

صفت تنباکو،صفت دود تنباکو،صفت آتش تنباکو،

صفت آتشگیر،صفت چلم پوش،صفت ایندوی(برگ ۱۲۰ب–۱۲۳ب)،

صفت تنبولی،صفت مقراض تنبولی(برگ ۱۷۰ب–۱۷۱الف)"؛

☆خوشبوئیات:

"صفت عطر،صفت گلاب(برگ۱۱۵الف– ۱۱۶الف)"؛

☆انواع طعامها و شیرینی ها :

"صفت مطعومات،صفت نان،صفت رغیف،

صفت شیرمال،صفت سنگ پخت،صفت کلچه،

صفت کماچ،نان آبی،صفت خوان ، آش،سست رنگ،

صفت دوپیازه،صفت پلاو[پلو]،فالوده،پنیر ، کباب،

[صفت] سنبوسه،نخودآب،بغرا،هریسه، کشك،

[صفت] نمکدان،ماست،شیر،حلوا،حلوای سوهن،

صفت شکر پاره، کله قند،حلوای دراج،حلوای بادام،

صفت چلقچی،نور، کعب غزال،مغزی،ساق عروس،صفت مربّی،

نقلات،صفت اچار،صفت سرکه، فرنی، کوکو،

بری و برا[قرص دال ماش در روغن سرخ کرده](برگ ۱۲۴ الف–۱۲۸ب)"؛

☆مصالح حمام:

"صفت کیسه،صفت نهر،مجمع البحرین،صفت حوض،

صفت چادر آبشار،صفت حباب،صفت ماهی،

صفت فواره(برگ ۱۰۹ الف–۱۱۱ب)"؛

☆اسباب آرایش اطاق:

"صفت فروش بوریا،صفت قالی،صفت پری،

صفت نمد،صفت ادقچه،صفت سوزنی،صفت ناز بالش،

صفت پرده،صفت چغه،صفت سایبان(برگ ۱۱۲ الف–۱۱۳)".

عناوینی که وارسته از قلم خود آراسته است و نثر آن از طراوت و اهمیت خاصی برخوردار بوده و در روشن کردن فکر و هدایت ذوق اهل ادب در آن روزگار تاثیر به سزائی داشته. ترتیب این عنوانها این چنین است:

"☆بسم الله،سجده ریزی خامه...؛

☆عرض نیاز...؛

☆تمهید...؛

☆صفت عالم کون وفساد..،هفت فلك،

☆صفت شنبه،سه شنبه،چهار شنبه،پنجشنبه،صفت جمعه؛

☆صفت هلال،صفت عید قربان؛

☆صفت رسن باز؛

☆صفت شب،تهنیت شب برات،صفت شب دیوالی؛

☆صفت جوانی؛

☆صفت اولاد،تهنیت تولد،التماس تسمیه،صفت سالگره؛

☆صفت سراپای معشوق و لوازم آن:

صفت خرام،صفت مو،صفت شانه،صفت روغن خوشبو،

صفت معجر،صفت سر،صفت جبین،صفت چین جبین،

صفت ابرو،صفت سرمه،صفت سرمهٔ دود چراغ،

صفت مردم چشم،صفت عینك،صفت دُرِ گوش،

صفت زلف،صفت مسی،صفت زبان،

صفت آیینه(طولانی ترین انتخاب از انشای وارسته در وصف آیینه است.)

صفت دست،صفت ناخن،صفت ساعد،

صفت پستان،صفت شکم،صفت ناف،

صفت زانو،صفت پای،صفت قشقهٔ مرصع؛

☆علم صرف،صفت نحو،صفت منطق؛

☆خلاف وعده؛

☆صفت مکتب،صفت معلم،مکتب نشینی،صفت کتاب،صفت قلم؛

☆صفت بنگ،صفت تریاك؛

☆صفت قلیان ،صفت تنباکو،صفت آتشگیر،صفت ایندوی؛

☆صفت شتر؛

☆صفت فقرا،صفت وجد صوفیه؛

☆صفت شیر".

خلاصه این کتاب دانشنامه ای است از لحاظ مطالب و محتویات دارای اطلاعات

ذی قیمت در بارهٔ صفات جهان. مؤلف دراین زمینه لوازم تمام گوشه های زندگی را روشن ساخته است.استادی و چیره دستی وارسته از مطالعهٔ[انتخاب منشآت] بخوبی آشکار است.این کتاب گویی ارمغانیست ارزشمند، و هر چه داخل متن این کتاب هست نغز و زبده هست.

صفت مردم چشم از وارسته:

"نقطهٔ امتحان خامهٔ مژگان ناز است مرکز پرگار گردش چشم ادا و انداز پیچیدگی داد آهو ست نقطهٔ پای ابروست(٤٩ل)

وارسته در [انتخاب منشآت]از تالیف خود- که "انشای سیالکوتی"نام دارد-مثالها آورده است.نسخه ای از این کتاب امروز در دست نیست: وارسته درضمن آرایش سراپای معشوق در صفت "قشقهٔ مرصع"(برگ ٤٧ب) و صفت مکتب (برگ ۸۳ب،٨٤ل) از منشأت خود مثالها آورده است.

مزیت و توصیف انشای خسرو:

از مطالعهٔ کتاب معلوم می شود که تالیف امیر خسرو، اعجاز خسروی(۲) بر وارسته تاثیر بسیاری داشته است چون او نه فقط بیشتر مثالها را ازاعجاز خسروی می آورد بلکه در مطلع السعدین اعجاز خسروی را نیز ستوده است:

"...اعجازِ خسروِیِ خسروِ ملكِ لفظ و معنی که کتابی ست حاوی بدایع و صنایع بدایع اگر مطالعه کنندو لطایف نوادر لفظی و نوادر لطایف معنوی به امعان نظر و نظر امعان مشاهده نمایند تکمله بصیرت و دیده وری و تبصرهٔ هنرمندی و معنی گستری می تواند شد."(۳)

برخی از نویسندگان امتیازاتِ انشا بر نظم شمرده اند. بطور مثال عبدالجلیل بن عبدالرحمٰن در تالیف خود آداب المترسّلین(سال تالیف:۱۰۳۸ ه)بحواله مناظر الانشاء از خواجه عماد الدین محمود گاوان معروف به خواجه جهان منشی را بر شاعر به دلایل چند

ترجیح داده است:

"منشی حقیقی در هر اقلیمی یکی است یا دو یا مطلقاً نیست.و شاعری که طبعش به گفتن شعر قادر باشد به نظر ناظر درایت مآثر در هر بلده و ناحیه وافر و متکاثر است."

"...نهالِ بالِ شاعر از نکبای نکبت متواتر بالخاصیت مضمحل و منکسر است و چمنِ حالِ منشی از سحاب احتیاج ملوك صاحب صولت و غمام انعام و اکرام سلاطینِ خورشید منزلت البته مخضر و منصرمی باشد."

"...اذیال کمالِ انبیاء مختار از غبار گفتن اشعار مبراست و خار مذمّت شعرا در گلشنِ قرآن مجید ظاهر و پیدا..به همه حال فضیلت منشی بر شاعر در نهایتِ درجهٔ کمال است."(٤)

وارسته خود انشا نگار برجسته ای در آن زمان بوده و در [انتخاب منشآت] مقصود خود را با عباراتی بلیغ و فصیح و بر اساس مقتضای حال و مقام به ایجاز بیان می کند.در نثر واژگان و اصطلاحات خوش آهنگ،خوش آیند می آرد.پس به همین سبب در تالیف دیگر خودمطلع السعدین نیز انشا نگاری را بر نظم ترجیح داده است:

یکم:"جمیع کتب و صحف سماوی من ازل الازال از عرش افضال ایزد متعال منثور نازل شده و هیچ یکی ازان منظوم نبوده."

دوم:"منشی را علم بر محاسن و معایب شعر و قدرت بر تألیف کلامِ منظوم شرطی است از شرایط من فلا محاله شاعری جزویست از انشا و جز تابع کل است."

سوم:"...ملوك عالی تبار و امرای والا اقتدار جهت تحریر امثله و مناشیر و احکام و اوامر که نظم و نسق حدود و اقطار و رتق و فتق بلاد و امصار بار بسته بوصول و ایصال آنست و علم و اطلاع خصوصیات و

ادراك قضایا و واقعات اقالیم از مسافات بعیده بی وساطت اقلام منشیان نیك سرانجام متعذر و متعسّر احتیاج کلی دارند بوجود مسعود چنین شخص کامل الاستعداد."(٥)

وارسته می تواند از عهدهٔ هر یك از اصول انشا نگاری بر آید و خود در ابتکار مضامین و ابداع معانی فکری توانا و معنی آفرین دارد. و ازین رو قوّت معنی را با فصاحت و جزالت و حسن ترکیب توأم ساخته است. در مثالهای نثر نیز قدرت بیان وارسته واضح و روشن می گردد:

صفت مو از وارسته:

"شام غربت با مویش بازیِ دست خون می بازد و شب هجران بهم رنگینیش می نازد."(برگ ٤٥ ل)

صفت شانه از وارسته:

"تعالی شانه، شانه که در مو شکافی بر سر آمده و عمرش در مار گیری بسر آمده، با نو عروسان مومیان بسر زلف حرف می زند و با نوخطانِ سراپا ناز ابرو نازك
می کند...."(برگ ٤٥ ل)

صفت دُرِ گوش از وارسته:

"دُرِ گوشش شبنمِ بهار امید است یا عرقِ چکیدهٔ عارضِ خورشید"(برگ ٥٢ ب)

تفاوت بین موسیقی هندی و موسیقی ایرانی:

در هند موسیقی خیلی رواج داشت. اگرچه طبعاً موسیقی توجه همه چه خرد و چه کلان و چه پیر و چه جوان به طرف خود جلب می کند. امّا در هند بخصوص در هر جا اهمیت و ارزش و محبوبیت موسیقی به نظر می آید. وارسته در وصف موسیقی مثالی از

محمد صالح می آورد و موسیقی هندی را بر موسیقی ایرانی ترجیح می دهد:

"راستیِ سخن و حقِ مقام آنست که موسیقیِ هوش ربای اهلِ سند از راهِ لطافت طرز و نزاکت روشن و وسعتِ دستگاهِ نغمه و پر سفتگیِ طرفِ دستان و راستیِ آهنگ و درستیِ الحان نسبت به موسیقی تورانیان و ایرانیان که در عهدِ باستانِ صفاهان درین باب ضرب المثل بوده و درین زمان [در]خراسانیانِ هند آواره است از زمین تا آسمان تفاوت دارد. و همچنین رامشگران این کشور به خشت ریخت ایقاع و اصول و پری نغمه ترانه با پیچاك مرغول و ابداعِ تراکیبِ خاطر فریب و اندازهای رسای غریب و قصید های دل پسند خوشنما و تصرفات آنان و بحق کمال امتیاز دارند. خصوص در فرود آمدن ازاوجِ رفعتِ صوت و شدّت شدّ به حضیضِ بلاغت و نرمی و توافق و تناسبِ اصوات چندین قوّالِ هم آواز که همانا صوتِ يك نغمه پرداز است .این دو امرِ غریب از خصایصِ جادو فنان هندی نژاد است و نیز به اعتبار معانیِ خاطر خواهِ دلربا ادا های نازكِ رسا که از زبان معشوقِ عاشق نما در لباسِ این گونه نغمه که هزار يك حقِ توصیفش درین مقام ادا نشد،جلوه می دهند،هوش ربا تر می شوند."(برگ ۷۵ ل)

سرچشمه های [انتخاب منشآت]:

وارسته اسم سرچشمه های نامهٔ نگارین و صحیفهٔ رنگین را در متن این کتاب ذکر می کند که مورد استفاده وی قرار گرفته است:

۱. قرآن حکیم؛

۲.امیر خسرو(د:۷۲۵ه/۱۳۲۵م):خزاین الفتوح ،اعجاز خسروی (تالیف ۷۱۹ه/۱۳۱۹م)؛

٣.وارسته :منشآت وارسته؛

٤.میرزا محمد رفیع قزوینی واعظ:ابواب الجنان؛

٥.محمد صالح کنبو:عمل صالح؛

٦.عنایت الله کنبو:بهار دانش؛

٧. شمس الدین محمد بن محمود آملی: نفایس الفنون فی عرایس العیون،تالیف بین سالهای ٧٣٦ - ٧٤٢هـ/١٣٣٥-١٣٤١م ؛

٨.میر رکن الدین حسین بن عالم ابو الحسن الحسینی،د:٧٢٧هـ/١٣٢٧م:نزهت الارواح،تالیف ٧١١هـ/١٣١١م ؛

٩.ملا حسین واعظ کاشفی(د:١٢٣٦هـ/٢١-١٦٢٠م):انوار سهیلی؛

١٠ابوالفضل:آیین اکبری، اکبر نامه ؛

١١.سراج الدین علی خان آرزو:سراج منیر؛

١٢.ظهوری ترشیزی:خوان خلیل ؛

١٣.شرف الدین علی یزدی (د:٨٥٨هـ/١٤٥٤م):ظفر نامه ؛

١٤.تاج الدین حسن نظامی:تاج المآثر،تالیف ٦١٤هـ/١٢١٧م؛

١٥.مؤلف نامعلوم:ترسّل الاعجاز؛

١٦.امیر محمود بن امیر خوند:حبیب السیر وغیره.

فهرست نویسندگان مورد استفادۀ وارسته در [انتخاب منشآت] :

وارسته،مخلص خان،ایزد بخش رسا،محمد ماه صداقت،

فیضی فیاضی ،محمد صالح ،شیر خان‌واضح ،

بیدل،میرزا خلیل،واقف،غنیمت کنجاهی،

میر محمد علی رایج سیالکوتی،حزین لاهیجی،

امیر خسرو،ظهیر تفرشی،محمد علی ماهر،

میر غازی شهید،افضل خان،استغنا،تسلی شیرازی،

میر سیدمحمد قاسم،میر عبدالصمد سخن،
مرزا مهدی نادر شاهی،روشنضمیر،جامعی،قاضی زاده،
فتّاحی،عبدالقادر،آقا حسین خوانساری،ارادت خان واضح،
شیخ احمد علی منشی،میر معز فطرت،میرزا طاهر وحید،
محسن فانی،،قاضی زاده واقف،محمد رضا،عبدالحمید،
نصیر همدانی،نخشبی،خان زمان،میرزا مینا،
امامی سبزواری،منیر لاهوری،فوقی یزدی،محب علی مشهدی،
جلال الدین دوّانی، احیای کاشی،سراج الدین علی خان آرزو،
داراب بیگ جویا تبریزی،مقیم حسنی،طغرا،
علی رضاتجلی،رای رایان آنند رام مخلص،
میرزا جلال طباطبائی،محمد صادق دستغیب،
طاهر نصر آبادی،ابوالفضل،محب علی سندی،
شیخ عنایت الله،ظهوری،دعوی،خان تنها،
ساطع،فتّاحی،محمد قلی سلیم وغیره.“

گفتنی است که جایی وارسته ازمثالِ نویسنده ای استفاده میکند که از اسم آن آگاه نیست 'لا ادری' یا 'لا اعلم' می نویسد.

سبك انشای [انتخاب منشآت]:

نثر انشای این دوره مصنوع ،فنی و منشیانی همراه با سجع، ترصیع، تشبیهات، کنایات واستعارات گوناگون و جالب است. گاهی برای زیبایی عبارات از صنایع لفظی و معنوی و مترادفات نیز استفاده شده و در بیشتر موارد کلام منظوم برای تاکید مطلب و آرایش عبارات آمده است. سبك انشای کتاب مصنوع است و مؤلف در آوردن عبارات مصنوع و پرتکلف اکثر کمال سعی و کوشش بخرج داده است وحتی درین تلاش گاهی زبان بسیار پر تصنّع را بکار برده است. اینك مثالی از وارسته:

تهنیت مکتب نشینی از وارسته:

"حافظِ سورهٔ اخلاص و وفا و ذاکرِ آیهٔ ثنا و دعا که در ادای مبارکبادِ تقریبِ میمنت نصیب شادی مکتب نشینیِ صاحبزادهٔ روشن ضمیر عالی فطرت، بیدار، دل قدسی طینت، الف قامتش، در خمِ تسلیمِ نیاز، خمیدگیِ امور قامت دان است. و زبانِ محامد بیانش بر مدلولِ عقیدتِ باطنش دال شرحِ موجزی از قانونِ ارادت می نگارد و کشفِ رمزی از قواعدِ تهنیت لازمِ وقت می انگارد. روزِ مسعودِ یکشنبه هنگامِ طلوعِ خورشیدِ جهان افروز صاحبزادهٔ عالی قدر به متبعیتِ منطوقِ لازم الوثوقِ "**اقرا باسم ربک**" در خدمتِ معلّمِ وافی هدایت امورِ کار کافی سرمایهٔ زبانِ فصاحت بیان را به لفظ بسم اللّه که سر آغاز کلام ربّ علّام است ،سعادت آمود نمودند. و قلوبِ اخلاص منسوبِ ارادتمندان را شکفتکی آموزِ دهانِ غنچه فرمودند. الٰهی این دانش اندوزِ مدرسهٔ فیض ابد و درس آموزِ مکتب خانهٔ مواهبِ سرمد بحقِ آیاتِ بیناتِ جامع مراتب علم و عمل و حاوی مقاصدِ دین و دول باد. و قامتِ بقای ابد پیوند این والا خُردِ سعادتمند از عطا خانهٔ فضلِ مفضلِ حقیقی به تشریفِ عطیهٔ کبری مشرف شواد." (برگ ۸۶ب ـ۸۷ل)

سبك نگارش این دوره سبك مخصوص یا سبك فارسی هندی است که در آن ساختار جمله ها بـه سبك فارسی این منطقه و محلی آمده است و دارای لغات و اصطلاحات محلی فراون است. در[انتخاب منشآت] هم واژ ه های محلی به کار رفته است.

واژه های محلی:

چلم ؛ کتهه ؛ کناری؛مندل[منڈل]؛مِردنگ ؛

تال؛بیرا[بیڑا]؛چبوتره ؛چونه؛

گودری [گودڑی]،؛چوپر[چوپڑ]؛ کیله[کیلا]؛

کناری؛مسّی؛دیوالی؛چوری [چوڑی]؛

سالگره؛بنگ [بهنگ]؛هولی؛چهینت[چهینٹ]؛

تنباکو؛برا و بری [بڑا و بڑی]؛کنول؛تال ؛راگ ؛تیل وغیره.

ارزش ادبی و فرهنگی[انتخاب منشآت]:

در مطالعۀ این کتاب چند نکته بیش از هر چیز جلب نظر می کند.نخستین آنها عشق سرشار و دلبستگی بی شایبۀ وارسته به زبان و ادبیات فارسی است که هر عنوان زندگی را از لا به لای صفحات کتابها می جوید.و این نامۀ نگارین را از نگارشهای زیبا و دلنشین آراسته می کند.دیگر اینکه وسعتِ خیال و ذهن کنجکاو مؤلف به خواننده نشان می دهد و وی را به شکفتی می آورد.

یکی دیگر از مختصات[انتخاب منشآت] این است که وارسته جمله ها و عبارتهای دشوار و پر تکلّف ولی زیبا و در نهایت اعجاز می آورد.بطور مثال وارسته در توصیف شب می گوید:

"شب مخزن اسرار است و مطلع انوار. از گوهر های شب تاب سبحه احرار بکف آورده و از حریر سیم باف مجرّه تحت الحنکی تحفه ابرار کرده تدوین مطول کهکشان فن اوست و مختصرش ها را شرح کردن پیشه رای روشن او.انوار سهیلی از افق بینش تابان است و لمعات بیضاوی از جبین نور آگینش درخشان.صفحۀ آبی را از سیم ناب کواکب زرافشان نموده."(برگ٦ل)

عناوین بسیار مفصّل و ارزشمند و همچنین معلومات سود مندی همراه با واژه های هندی۔ فارسی ارزش و اعتبار آن دو چندان کرده است.اطلاعاتی مربوط به

هندوستان،مردم هندوستان،پدیدۀ مذهب در هندوستان،آیین و مراسم مسلمانان و هندوان.موسیقی،اخلاق وغیره در یك مجموعه گردآوری شده است و یکی از گنجینه های ارزشمند فرهنگ و هنر به شمار می رود.

صفت جوانی از وارسته:

"جوانی فصلِ بهار کامرانی است و نوروزِ عیش زندگانی. دیده ها را بینایی است و گوشها را شنوایی.پا ها را جهان پیمایی ازوست و دستها را گیرایی ازو.عصای راستی قد و بالا ست و سرو راست بالای چمن عمر ها قوّت الظهر آدمی است و زور بازوی مردمی نشاء سرجوش زندگیست و صافِ باده خورمی و شگفتگیِ دیده وریست که عینك را ا ز چشم انداخته و بچشم در نیاورده و بسرمه چشم طمع سیاه نکرده روزِ بازارِ حسن و رعنایی است و غازۀ چهرۀ خوبی و زیبایی." (برگ۳۸ل)

صفت اولاد از ابواب الجنان تالیف میرزا رفیعای واعظ:

"فرزندان بر سر خوانِ نعمتِ جهان بجای نمك اند و در دیدنِ چهرۀ مقصود دیده و دل را به منزلۀ عینك."(برگ ٤٠ل)

صفت سرمه از وارسته:

"سرمه شاهدیست سیه چرده که چونِ مردم چشم لباسِ عباسیان در بر کرده ،روشن دلی است که سورۀ نور به خطِ غبار نوشته، نورانی طینتی است از نور سرشته ،هر گاه از گردِ راه در چشم مردمِ و مردمِ چشم گرد کنند، مردم باهم چشم روشنی گویند. چراغِ چشم از گردِ راهش روشن کنند.نظر بازیست مدام بتماشای چشمِ خوش چشمان چشم سیاه کرده .دیده وریست چشمها دیده و پشت چشمی به هیچ تنگ چشمی نازك نکرده .نظر یافتۀ پیرانست و نور دیدۀ اعیان دیده وران چون مردم در

چشمش جا می دهند و آواز سبك روحی مژگان واری در چشمها گرانی نکند. خوش نگاهانِ دلفریب قر ة العینش خوانند و چشمش مرساد گویند .خاکی نهادیست که چشمها را از غبار پاك سازد و بر نور بصر افزاید مردمی را بجای رسانده که با آنکه مشاطگان سنگش بر سر زنند و در سودن سرمه اش سازند از مردمی دانی چراغ چشم عروسان بر هفت مایل می افروزد و چشم شان بخون عاشقان تیره روز سیاه می کند."برگ ٤٨ ب

صفت سرمهٔ دود چراغ از وارسته:

"کارِ چراغ بالا گرفته و چراغ دوده اش روشن گشته که خوش چشمان به دودش چشم سیاه کرده اند و چون سرمه به چشمش در آورده به رنگی برین دودِ نور سرشت نظر دوخته اند که سرمه را بچشمِ کم می بینند و از بهر دفع عین الکمال برین دود نور آمود سورهٔ دخان می دمند.و کحل الجواهر را چشم آن نیست که خود را باین سیه چرده منظور نظر های بلند تواند سنجید. سرمه تا این سیاه چشم را دیده چشمش نرسیده و روزش از غیرت تیره گردیده و عالم را بچشمِ خود سیاه...و تن به سودن داده و بخاك راه برابر شده و از چشمها افتاده .بسکه در دیدها مکرر گشته هیچ کسی چشمش نمی آرد."(٤٨ ب ـ ٤٩ ل)

صفت هولی از آرزو:

"حبذا بسنتی پوشی هولی بازان هند که زعفران زار کشمیر یك گلستان رنگ باختهٔ اوست و گلستان کابل در حسرت آب و رنگ دست بر چهره زنان .صد چمن رنگین ساختهٔ اوست سیمین تنان دست به کیمیا

سازی گشوده بر سر هم آب طلا ریخته و صراحی گردنان مشکبو بر نرگس خواب آلود یکدیگر گلاب بیداری پاشیده در چنین هنگام رنگ آمیزی فانوس اگر همرنگ شعلهٔ شمع نشود به مقراض گل گیر بریدنی است و چادر مهتاب اگر برنگ زعفران رنگین ننماید به پنجهٔ مهر دریدنی است.زبان برگ گل در وصف گلال لال است دیگر چه گوید...“(۲۳ب)

تهنیت شب برات از وارسته:

”شب براتی که فروغ ماهش بر زمین و زمان سورهٔ نور دمیده و بدرِ عالم آرایش خلعت تمام قد نور بر تن تمام اجزای خود چست دیده از جهانِ علوی و سفلی ظلام ظلمت سورهٔ برات خوانده و چون خفّاش از نور آفتاب خود را در کنج عدم مختفی گردانیده ،پروانه را از جوش چراغان نشاطی روداده که پایش بر زمین نمی رسد و بلبل را از سیلیِ غیرت پروانه چراغ گل از چشم می پرد.با هزاران میمنت و برکت بر آن نور جبهه دولت و اقبال چشم و چراغ دودهٔ حشمت و اجلال که برات کامیابیِ مخلصان در دفتر خانه اش به امضا رسیده،مبارك و همایون باد.و روشنی بخش دیدهٔ مهر و ماه هر شبش را چون لیلة البرأت غیرت افزای لیالی تمام سال داراد.“ (۳۰ا)

صفت دیوالی از وارسته:

”عشرت افزای شبی که از نور فیضش خانها چون خانهٔ چشم روشن و در هر کو و برزن تجلی نور ایمن ایمن است. بامها از کثرت چراغان روکش بام آسمان و کوچها رشك کوچهٔ کهکشان، ماه چهار ده به دریوزهٔ نور از هاله دایره می کشد و کف الخضب به استعارهٔ ضیاء دست کفچه می

کند.ماه بس که از شرم در سواد این نورستان سفید نتوانست شد،رنگش
بر رو شکسته و در خلوت رو گرفته....از حسن گلو سوزِ این چراغان
چشم گرم کرده خورشید را چراغ روز شمرده..."(۳۰الف-۳۰ ب)

تهنیت تولّد از وارسته:

"از مژدهٔ تولّد خجسته خبر خوش ولادت فرخنده فرزندسعادت مند دماغ
خرد و مشام جان عطر آگین شد اگر از وفور انبساط آن در قلم آرد
ترکیب حروف در پیراهن کاغذ نمی گنجد،و اگر از کثرت نشاط آن بر
نگارد روح معنی در کالبد عبارت ببالد.ایزد بدایع آفرین قدم آن نوباوهٔ
بهارستان وجود مبارک کناد. ودر ظلال تربیت پیر و مرشدِ حقیقی به
منتهای سعادت رساناد."(۴۱الف)

انتخاب نثر در[انتخاب منشآت] لطیف و دلنشین است و نمودار ذوق عالی مؤلف
است و این انتخاب را مولف از کتابهای اکثر نویسندگانش خودش انتخاب و گلچین
نموده است.

مثالی ازمیر ماه صداقت در صفت لاهور:

"خطهٔ لاهور لایزال لهانور در جنب هر خرد خانه آن بهشت پرسرور
اعتراف به قصور دارد.و از شرم شهرت نام او یمن عبد اقل بر عقیق
کمین می نگارد.فرنگ از رشك ملاحت سیمی بدنان آن کان نمك
مستغرق دریا..."(برگ۵۱الف)

بررسی این تالیف برای شناخت ادبی مؤلف و محیط علمی آن روزگار رهنمونی
می کند.علاوه بر این از دیدگاههای اجتماعی و فرهنگی این کتاب دارای ارزش بسیار
است و با مطالعهٔ این از منظر جامعه شناسی،مردم شناسی و روان شناسی اجتماعی
می توان به ویژگی های زندگانی مردم،آداب معاشرت،خوراك،پوشاك و آموزش و پرورش

آنان پی برد. به سخن دیگر این اثر به سبب داشتن اطلاعات بسیار دربارهٔ ادیان ،محیط ادبی،فرهنگی و اجتماعی ارزش بسزایی دارد.وارسته را می توان منشی بزرگ به شمار آورد چون او دسترسی تمام بر اصول و قواعد انشا دارد.

مثالهای زیرا را ملاحظه کنید:

صفت رسن باز از وارسته:

"دار بازی که به یك نفس کشیدن چون دعای مستجاب آهنگ عروج عالم بالا نماید .و بیك چشم زدن به رنگ دار باز نگاه و مژگان به پر فشانی اوج عرش بال بالا روی گشاید .دارش دار منصور را علم خوابیده پندارد و چشمش در نیارد.و دار زرین مهر را از نظر افگند و بی مغز شمارد .لعبت باز برنگ بلبلی که بر شاخ گل نشیند به طائر قدسی که به سدرة المنتهی آشیان بندد . و یا روح ... که از آب و گِل بر آمده راهِ همنشینی تجرّد منشان ملاء اعلی سر کند بر سر دار جلوه گزیند و بساط بو العجب بازی ها چیند."(۲۱الف- ۲۱ب)

صفت شیر از وارسته:

" شرزه شیری که شیر فلکش پیش او دم لابه کند و پلنگ پشتارهٔ نجوم دال بر پشت دارد در جلب سطوتش از داغ سپر افگند."(۱۹۲الف)

در جای جای کتاب وارسته از آداب و رسوم ،طرززندگی ،طبقات گوناگون،اهل محترفه سخن گفته و بر پایهٔ معلومات علمی و ادبی غور و بر رسی کرده کتاب مفصلی را تنظیم کرده است.این کتاب در بر دارندهٔ روحیات و اخلاقیات یك ملّت از جنبه های مختلف مثل زندگی اجتماعی و گرایش های مذهبی است.

شیفتگی مولف به گنجینه بارور زبان وادبیات فارسی و رسم و رواج مردم عامه و وزرا و پادشاهان و دلبستگیش به تودهٔ مردم سبب شد که این اثر ارجمند درین زمینه از خود به یادگار گذاشته است.بالجمله کتاب شامل قواعد دقیق علمی و فواید عدیده است که

هر چند غالب آن معانی از کتب دیگران یا از مآخذ دیگر نقل افتاده است.

پی نوشتها:

۱. دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ص٥٦.

۲. اعجاز خسروی یا رسایل الاعجاز تالیف امیر خسرو (٦٥١ ـ ۷۲٥ه)است. این کتاب مشتمل برپنج رساله در اصول و قواعد و سبکهای نثر فارسی است. امیر خسرو این کتاب را در سال ۷۱۹ه تالیف نمود. این کتاب بعنوان رهنمای انشا و نگارش و توضیح صنایع لفظی و معنوی درمیان نویسندگان و منشیان سده های بعد تاثیر داشته است و قرنها از منابع مشهور و معتبر درسی در هندوستان به شمار می رفته است.

۳. وارسته، مطلع السعدین، ص٩٦.

٤. عبدالجلیل بن عبدالرحمن، آداب المترسّلین، تصحیح: سید مظهر عباس، مقاله فوق لیسانس، صص۲۳ ـ ۲٤.

٥. مطلع السعدین، ص٩٤.

بیاض وارسته

در کتابخانه دانشگاه پنجاب در گنجینهٔ شیرانی یك نسخهٔ خطی به عنوان "بیاض وارسته" تحت شماره ٤٥٢٤/١٤٧٤ نگهداری می شود. این بیاض اهمیت بیشتری برخورداراست چون مولف وارسته آن را از دست خود کتابت کرده است. (١)
وارسته روی برگ ۷۰ ب در انتخاب اشعار نظیر بیگ خادم یك بیتی را اصلاح کرده خود را فقیر وارسته می گوید. ازین سخنان وی بر می آید که واقعاً این بیاض نوشتهٔ خودِ وی است :

"فقیر وارسته' بصد دل' بهتر پندارد."(برگ ۷۰ب)

اینجا وارسته نام خود لاجوردی می نویسد.
تفصیل این بیاض اینچنین است:

نام کتاب: بیاض وارسته

دست نوشتهٔ خودِ مولف یعنی سیالکوتی مل وارسته(د:١١٨١ھ/١٧٦٧م)

بخط شکسته پخته

تقطیع: اندازه بیرونی: "۱۰ X "٧.٥

اندازهٔ متن: "٧.٥ X "٤.٥

برگ: ٢٧٢، ولی برگ ۸۰ تا ٨٤ در بیاض موجود نیست.

موریانه زده ولی خوانا و قابلِ استفاده.

وارسته در ین بیاض شاعران را از ردیف 'الف' تا 'واو' به ترتیب حروف هجائی آورده است. انتخاب اشعار آنان مشتمل بر ۱۱ تا ٢٧١ برگ است. ردیف 'ها' و 'یا' در بیاض موجود نیست. روی برگ ۱ تا ۱۰ و ۲۷۲ انتخابِ اشعارِ شاعرانِ متفرق نقل شده است. بین برگ ٢٦٦ تا ٢٦٧ برگی کوچکتر چسپان است و آن هم مشتمل بر انتخاب

اشعار شاعران متفرق است.

اشعاردر بیاض بر ستونهای افقی و عمودی نوشته شده است.

این بیاض بر دو نوع کاغذ نگاشته شده است :یکی کاغذِ عمده و دیگری کاغذ متوسط.بر کاغذ عمده عنوان و نشان شنگرفی و لاجوردی و روی کاغذ متوسط عنوان و نشان از مرکّبِ سیاه آورده است.

آغاز:"لا اعلم:

گر خواهشی کند دلِ شیدا مرا چه جرم

عشق است و صد هزار تمنا مرا چه جرم

عید و نوروز ندیدیم و بحسرت بگذشت

عمر ده روزه چو ده روز محرم [بگذشت]"

خاتمه:

"نیست دلِ سوختهٔ عشق تو محتاج چمن

شرر کاغذ آتش زده خود گلزار است"

ترقیمه: ۲۷۲ ب

"تم تم تم تم ..."

سال تالیف:

درترقیمهٔ این بیاض ذکری از سال تالیف نیامده است.ولی در حاشیه برگ ۱الف ذیل ابیات حاکم وارسته برای وی "غفرالله"می نویسد.سال وفات عبدالحکیم حاکم ۱۱۷۹ه است.چنانکه واقف بتالوی نامه ای که در آغاز ماه محرم سال ۱۱۸۲ه از ملتان به غلام علی آزاد بلگرامی نوشت.این نامه به همان سال بتاریخ یکم ذی الحجه۱۱۸۲ه به اورنگ آباد رسید.با بررسی این نامه معلوم می شود که سال وفات حاکم ۱۱۷۹ه

می باشد:

"شاه عبد الحکیم حاکم در کشمیر عارضهٔ ضعف معده داشتند،به همان حال ازانجا برآمدند.عارضه مستولی شد و ایشان را از کاربرد،به هزار حیله تا منزل تهنه،شاه مذکور را رسانیدم.آنجاکار به اسهال کبدی کشید...درعرصهٔ دو سه روزشاه مرحوم از سرای فانی به نزهتکدهٔ جاودانی رفتند...و بعد از ایشان شیخ علی محمد تجرد بفاصلهٔ یك سال قضا کردند.و در همان سال شیوارام عاشق تخلص ـ که علامهٔ روز گار بود ـ از جهان گذشت.و سال گذشته[۱۱۸۱ه] لاله سیالکوتی مل...جان سپرد."(۲)

ازاین سخنان نامه بر می آید که وارسته اگر سال گذشته یعنی در سال ۱۱۸۱ه وفات یافت و پیش از یك سال وفاتِ وارسته[یعنی در سال ۱۱۸۰ه] شیخ علی محمد تجرد و در همان سال شیوا رام عاشق ازین جهان رفتند.و سالی یك پیش از وفات این هر دوادیب ـعبد الحکیم حاکم در سال ۱۱۷۹ه فوت شد.

ازین مقال ثابت می شود که سال تکمیلِ تالیف بیاضِ وارسته بین سالهای ۱۱۷۹ه(۱۷٦۵م) و ۱۱۸۱ه(۱۷٦۷م) مـی باشد.و حتماً این آخرین تالیف وارسته است.

روش تالیف:

چنانکه قبلاً ذکر شده است که وارسته در این بیاض به ترتیب الفبائی شعر شاعران را تنظیم داده است.فقط درآغازِ بیاض برگ ۱ الف تا ۱۰ب و در آخرِبیاض برگ ۲۷۲ گردآوری شعرِ شاعران بدون ترتیب هجائی است.

در آن زمان در تالیف این قبیل کتابها تذکرهٔ منابع درمیان نویسندگان مرسوم نبود. ولی وارسته بعضی جا در مراجع خود سخنی به میان آورده است چون او می دانست که آوردن منابع ارزشِ کتاب را دو چند می کند.اینك تفصیل بعضی از سرچشمه های وی:

الف.روی برگ ۱۵ الف در اغاز انتخاب اشعار"تذکره طاهر نصر آبادی" می نگارد .

بر کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور، در آن وارسته قاجمزمان عشرت را معرفی نموده است.

عکس برگ ۱۲۸ (دستنوشته وارسته (از بیاض وارسته شماره ۱۴۷۴/۴۵۲۴ ذخیره شیرانی)

ب. در جمع آوری اشعار میرزا بیدل از تذکرۀ مجمع النفایس تالیف خان آرزو استفاده کرده است:

"اشعار میرزا بیدل مرحوم که خان آرزو انتخاب کرده است."(۳۵ل ۴۱ ل)

"از بیاض شیخ"(۱۲۵ ب)اینجا مراد از شیخ 'شیخ علی حزین است.

د."از بیاض شیخ حزین" انتخاب اشعار میر عبدالوهاب معموری وغیره(۱۳۴ب)

ه."از بیاضی که بخط شیخ حزین بوده نقل نمود."(۱۹۶ب)

و.روی برگ ۱۹۹ب دوباره استناد از تذکره طاهر نصر آبادی گرفته است.

جایی که وارسته ازنامِ شاعری ـ که شعرش مورد استناد وی قرار گرفته اند ـ آگاه نیست،به جای اسمش 'لا ادری 'یا 'لا اعلم' نوشته است.

بنا به روش عمومی آن زمان مولف دربارۀ خودش چیزی نگفته و نه شعر خود در بیاض آورده است.

جایی که اشعار از شاعری جمع آوری می کند که معروف و مشهور نیست و آوازۀ بلند ندارد، پیش از انتخاب کلام در معرفی وی چند حرفهایی می نویسد که در شناخت وی کمك می کند.بطور مثال در انتخاب شعر مرزا نظیر بیگ خادم نوشته است:

"مرزا نظیر بیگ خادم شاگردِ میر افضل ثابت."(۷۰ل)

و در ضمنِ روابط خود به ادیبان و فامیلِ آنها می نویسد:

"آقا محمد زمان عشرت در لاهور بسر برد.آقا ابراهیم پسرش به فقیر وارسته آشنا است."(برگ ۱۲۸ل)

این هر دو عبارت را وارسته شنگرفی نوشته است

وارسته به طرز و اسلوب ادیبانه اشعار از شاعران انتخاب کرده این کتاب را تنظیم داده است.و اشعار متناسب و موزون نقل کرده است.

سراسر این بیاض مجموعۀ شعر شاعران است امّا گاهی وارسته از نثر نویسندگان هم استفاده کرده است و یادداشتهای نثر را ترتیب می دهد.چند مثالهای نثر ازین قرار است:

"نواب موتمن الدوله اسحاق خان بهادر اسحاق تخلص در لطیفه گویی یکتای روزگار بود .در هنگامی که قشونِ نادر شاهی از قتلِ عام دارالخلافه فارغ شده مشغولِ تحصیلِ مال امانی گردیدند. عبدالباقی خان که یکی از وزرای نادرشاهی بود،بر سبیل شکایت به ایشان گفت که مردم دهلی باز یك قتلِ عام می خواهند. نواب مذکور فی الفور در جواب گفت:

کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشی

مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی(۳)

و مثال دیگر از بیاض وارسته:

ملا گرامی:

"ملّا گرامی ترکی بود که به سبب بودنِ کاشان به کاشی شهرت گرفته.روزی می گفت که شب دو دینار و نیم به یك شمع داده ام و دو غزل گفته ام.حاتم کاشی گفت: "معلوم نیست که غزلها به یك دینار ارزد".و خمسه هم گفته بود و چون زخم در بینی داشت،پیوسته پنبه بران چسپانیدی.حاتم کاشی می گفت ."که خمسه را از بس که بد گفته شیخ نظامی تیر در بینی او کرده."

ازوست:

شب چو روم بکوی او روز ز بیم مدعی

همچو فلك نهان کنم آبله های پای را

چراغی می برم در خاك از داغت پس از مردن

که بزم کشتگان عشق را بی نور نگذارم

دل را شکنج زلف کجت آشیانه است

مرغان دام را گره دام دانه است

بیاض وارسته عکس برگ ۱۹۷ از دستنوشتهٔ وارسته ذخیرهٔ شیرانی شماره ۱۴۷۴/۴۵۲۴ کتابخانهٔ

دانشگاه پنجلب لاهور۔

بیاض وارسته عکس برگ ۱۹۷ از دستنوشتهٔ وارسته ذخیرهٔ شیرانی شماره ۱۴۷۴/۴۵۲۴ کتابخانهٔ

دانشگاه پنجلب لاهور۔

بیاض وارسته عکس برگ ۱۹۷ از دستنوشتهٔ وارسته ذخیرهٔ شیرانی شماره ۱۴۷۴/۴۵۲۴ کتابخانهٔ

دانشگاه پنجلب لاهور۔

پرسش روز قیامت هم آخر شد و هیچ

بر نیاید ز شهیدان تو آواز هنوز"(٤)

در آخرِ این انتخاب شعر وارسته ماخذ خود را ذکر کرده می گوید:

"از تذکرهٔ آرزو نوشته."(٤)

و مثالی دیگر در نثر از بیاضِ وارسته:

مرزا گرامی :

"پسر عبدالغنی بیگ قبول خیلی دور تلاش است. کار از پدر گذرانیده بسیار در بند الفاظ نابسته و معانی تازه بود. گو از زبان غیر فارسی باشد مثل هند و فرنگ .مدتی مدید در سایهٔ پدر بسر برد. و بعد ازو هم رشادتی بهم رسانید. مقید هیچ مشرب و مذهب نبود، با سنّی سنّی با شیعی شیعی و با جوگی جوگی [فقیر]و با نصرانی نصرانی و با یهودی یهود. اکثر در خدمت ارباب دول می بود.و در زیِّ فقرا می زیست و چون خالی از بذلی نبود،اکثر نوجوانان دهلی خود را مرید او می گرفتند.بسا اوقات لنگی[...]سرخ مثل جوگیان بر کمر بسته ریش و بروت را خیر باد بلندی می گفت .بهر حال هنگامه آرای شعر و شاعری بود."

"از ثقات مسموع است که اوایل که شیخ محمد علی حزین به دهلی آمد و آوازهٔ شعر او به گوش مردم رسید مرزا گرامی با ده هشت کس از شاگردان جایی که شیخ بود،رفت و به لهجهٔ که مرسومِ فرقهٔ قبولیه است،غریو در گنبدِ افلاك انداخت شیخ بیچاره بیك آواز از کُله اش پرید و خاموش در گوشه نشست.بعد از تکلیف سخن شاید شیخ هم چند بیتِ خود به آواز حزین خواند .چون صحبتها بر آر نشد دیگر اتفاق ملاقات نیفتاد."

[illegible]

عکس برگ ۱۹۷ ب از بیاض وارسته (دستنوشتهٔ خود مؤلف)، نسخهٔ خطی ذخیرهٔ شیرانی شماره ۲۴/۱۲۴۷ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور

"مکرّر از شاگردان او شنیده شد که سخنِ شیخ پایه ندارد امّا این قدر هم بی انصافی است در واقع مخالف طرز و طور فرقهٔ مذکوره[قبولیه]است .تقریباً از خود هم درین جا حکایتی یاد آمد که شش هفت سال پیش ازین به استماع کمالات شیخ حزین شوقی وافر بهم رسید که مجهولی معلوم نماید .چون دران وقت بسیار احوال پریشان داشت خود به خانهٔ رفته و نوکران را بر دروازه گذاشته تنها او را دریافت. مردی به حال خودی دید. اما این همه خویشتن داری از راه بر خود چیدگی و اعزاز کمالات طیبهٔ خودش بود [که به گفتن نیاید] بعد از ساعتی برخاست.اینجا قول مرحومی صفدر محمد خان یاد می آید که مکرّر[در حق شیخ حزین] می گفت :شیخ حزین گدای متکبرمنتظر الایالت است."(۵)

ازوست:

"سجده گاهِ ما نه تنها کعبه و بتخانه است

شش جهت در سجده باشد گوهرِ غلطانِ ما

سوادِ صفحه روشن نکردم پیشِ ملائی

زبان آور شدم با تیغِ شمع از فیض صحبتها(٦)

از مطالعهٔ این بیاض بر می آید که در آغاز مؤلف بعنوان مقدمه و سبب تالیف و چگونگی نگارش بیاض چیزی ننوشته است . کاتب درترقیمه فقط تم تم تم... نوشته ست.

تفصیل شاعران به ترتیب الفبائی در بیاض:

ردیف الف:برگ ۱۱الف-۳٤ ب:

احمد بیگ لنگ؛مولانا اسد بن ملا حیدر قصه خوان؛

اسد بیگ قزوینی؛مولانا اسدی؛حکیم ارزقی؛

آرزو،ابراهیم آرزو ،ظفر خان احسن؛درویش احمدخوانسار؛
اسماعیل جربادقانی؛سراج الدین اصیلی هروی؛ابو شکور بلخی؛
ابو سعید میرزا،مولانا آدمی سمرقندی،میر ابوالبقا؛
عنایت خان آشنا ولد ظفر خان احسن؛
مرزا خلیل اثر ؛محمد زمان اثر؛اهلی خراسانی؛
سلطان احمد اظهری؛ملك ابوالفتح برادرملك حمزه سیستانی؛
محمد اکبر خلف نصیر؛ابوالحسن فراهانی؛
میر ابوالحسن کاشانی؛ملا غیاثای احدی خوشنویس؛
احد مستوفی متخلص به احد؛ابراهیم خلیفه؛
ابراهیم اظهر؛میرزا ابراهیم ادهم ارتیمانی؛ابراهیم حسین یزدی؛
میر محمد الفت برادر افضل ثابت؛آفرین،وغیره؛

ردیف با(برگ ۳۵ل-٤٦ل) :

میرزا بیدل؛رضا بدیع سبزواری؛باقیای کاشانی؛
آقا باقی نهاوندی؛بساطی سمرقندی؛ابوالحسن بیگانه؛
شیخ بهاء الدین عاملی،بهار علی خان،بهادر خان سبزواری ؛
خواجه عبدالله بیانی؛ مرزا بدیع نصر آبادی؛
بدیع الزمان پسر طاهر نصر آبادی؛ملا بیاضی؛
بزمی؛بیکسی؛باقر؛باقر خان نجم ثانی؛
میرزا محمدی بیرنگ؛ بیانا میرزا مهدی؛برهان؛
حاجی باقر شیرازی؛محمد باقر زرگر یزدی؛
شاه باقر کاشی؛باقرای مهدی؛میر برهان ابر قوهی؛
حاجی محمد تقی بسمل؛بقای بدخشی؛
محمد باقر بیگ وزیر جهرم؛مرزا خان بهائی برادر؛

حاجی بهرام بخاری؛ مرزا محمد باقر کاشانی؛

ردیف بای فارسی(برگ٤٦ ل):

پناهی خراسانی ؛

ردیف تا(برگ٤٦ب -٥٢ب)

میر معصوم تسلی؛میر تقی الدین اوحدی صفاهانی(صاحب تذکره)؛

تقی شستری؛میر تقی همدانی ؛ابراهیم تسلی شیرازی؛

تقی سبزواری؛میر صادق تائب؛تائب تفرشی؛

تائب همدانی؛تابعی،میرزا تقی ماژندرانی وغیره؛

ردیف ثا(برگ٥٣ل- ٥٤ب):

ثاقب وغیره؛

ردیف جیم(٥٤ب - ٥٨ب)

مولوی جامی،جعفر کاشی وغیره؛

ردیف حا(٥٩ل-٧٠ ل)

حکیم رشدی،ملا حیرتی ماوراء النهری وغیره؛

ردیف خا(٧٠ل-٧٩ ل)

مرزا نظیر بیگ خادم(شاگرد میر افضل ثابت)وغیره؛

ردیف دال(٧٩ ل-٧٩ ب)

قاضی داوری وغیره؛

ردیف ذال(برگ٨٦ل)

ذهنی تبریزی وغیره؛

ردیف را (برگ ۸۰ ل، ۸٦ ب - ۹۲ ب)

میرزا رحیم؛ حکیم رشدی وغیره؛

ردیف زا (برگ ۹۳ ل - ۹۵ ب)

مولانا زلالی هروی؛ زلالی خراسانی وغیره؛

ردیف سین (برگ ۹٦ ل - ۱۱۱ ب)

مرزا سعیدقمشه؛ سراجی جاجرمی وغیره؛

ردیف شین (برگ ۱۱۲ ل - ۱۱۹ ل)

خوشنویس شفیعای باخرزی؛ شهیدای لاهیجانی وغیره؛

ردیف صاد (برگ ۱۲۰ ل - ۱۲۲ ب)

ملّا صوفی کشمیری وغیره؛

ردیف ضاد (برگ ۱۲۳ ل، ۱۲۵ ل)

ضمیری صفاهانی وغیره؛

ردیف طا (برگ ۱۲۳ ل - ۱۲٤ ب، ۱۲۵ ب - ۱۲٦ ب)

طفلی مشهدی؛ میر محمد طاهر مشهدی؛ طالب آملی؛

مرزا علاء الدین محمد فانی؛ وغیره؛

ردیف ظا (برگ ۱۲۵ ل)

ظهیر فاریابی؛ محمد کاظم متخلص به ظاهر وغیره؛

ردیف عین (برگ ۱۲۷ ل - ۱٤۳ ب)

عبد الوهاب معموری؛ عارف لاهوری؛ آقا ابراهیم عشرت وغیره،

ردیف غین(برگ ۱۴۴ الف-۱۵۱ب)

غیاثای حلوائی،غواصی یزدی،غنیمت وغیره؛

ردیف فا(برگ۱۵۲الف-۱۸۱ب)

مرزا علاء الدین محمد فانی،میر معز فطرت وغیره؛

ردیف قاف(برگ۱۸۲الف-۱۸۹ب)

حاجی محمد جان قدسی،قاسمی گونابادی،قلیج ارسلان وغیره؛

ردیف کاف(برگ۱۸۹ب-۱۹۶ب)

ابو طالب کلیم، کمالِ خجند وغیره؛

ردیف کاف فارسی(برگ۱۹۷الف-۱۹۸الف)

اله وردی بیگ گرامی وغیره؛

ردیف لام(برگ۱۹۸ب-۱۹۹الف)

لذتی همدانی وغیره؛

ردیف میم(برگ۱۹۹ب-۲۳۵ب)

میرزا اسمعیل منصف طهرانی، میرزا محمد علی ماهر،

سعد الله مسیحا تخلص پانی پتی،میرزا مقیم تبریزی،

حاجی مظفر،مسعود ولد آقا زمان زر بخش،

ملا مستفید،مظفر حسین مرزا وغیره؛

ردیف نون(برگ۲۳۶الف-۲۵۵ب)

ملا نرگسی،ملا ناظم هروی،میرزا عرب ناصح صفاهانی وغیره؛

ردیف واو(برگ۲۵۶الـ۲۷۱ب)

میرزا حسن واهب ، محمد امین بیگ واصل تخلص،

محمد رفیع واعظ،وحید میرزا،وحشی جوشقان وغیره؛

بین برگ ۲۶۶ و ۲۶۷ یك ورق محفوظ مانده که تفصیل آن بدین قرار است:

ال:وحدت؛فیاض؛نواب عبدالصمد خان؛فضایل خان؛

در آخر همین برگ ابیات میرزا صامت؛قدرت؛بیدل؛ساطع؛شهاب الدین ولد آملی؛

ب:جامی،؛ثابت؛صایب؛بیدل؛

معلوم می شود که برگهای ردیف 'ها' و 'یا'افتاده است.

از برگ ۲۷۲الـتا ۲۷۲ب ابیات شاعران متفرق بدون ترتیب الفبائی تنظیم گردیده است:

مرزا صامت،قدرت ،بیدل،ساطع،شهاب الدین ولد آملی،

ثابت،مظهر،نعمت خان،صایب؛

در آغاز نسخهٔ خطی از برگ ۱ الـتا ۱۰ ب دارای اشعار شاعران بدون ترتیب هجائی است:

برگ ۱ ال :از شاعر نامعلوم. وارسته به جای اسم شاعر'لا اعلم 'نوشته است.در حاشیه دو بیت از حاکم آورده است.تفصیل بواقی برگها ازین قرار است:

برگ ۱ب:ابیات متفرق ازحاکم؛

برگ ۲ال:معجز نظام؛نور العین واقف ؛کلیم؛

مرزا بیدل؛صائب؛

برگ۲ب:میر ناصر علی ؛منیر؛

افسر؛خوشگو؛طالب آملی؛واقف؛ناظم وغیره؛

برگ۳ ال:صایب؛ تنها وغیره؛

برگ۳ب:دو بیت تحت عنوان سالگرد نگاشته است؛

برگ ٤ أ-٤ب: حاکم ؛

برگ ٥ أ:حاکم؛

برگ ٥ب:غنی،؛اثر،فطرت؛وحید؛قناعت وغیره؛

برگ ٧ أ:عرفی؛بیدل وغیره؛

برگ ٧ب:اعجاز؛غنی؛ناصر علی؛

برگ ٨ أ:غنی؛اسیر؛عنایت ؛دانش ؛

آرزو ؛بیدل ؛شیدا؛قاسم؛کلیم وغیره

برگ ٨ب:ثابت؛آملی؛علی تقی؛احسان وغیره؛

برگ ٩ أ:واقف؛آقا عظیما؛بیدل؛

کلیم؛مظهر؛مشتاق؛

برگ ٩ب:بیدل،گرامی،مظهر؛

برگ ١٠ أ:بیدل؛امیر خسرو،کلیم،

دانش،ظهوری؛

برگ ١٠ب:فیضی ؛غنی وغیره؛

ارزش ادبی بیاض وارسته:

بیاض وارسته ـ که مشتمل بر انتخاب اشعار شاعرانِ متقدمین ومتاخرین و معاصرین است ـ دارای اهمیت ویژه می باشد،چون وارسته در انتخاب اشعار ذوق و توانایی ادبی به کار برده است.از مطالعهٔ دقیق این تالیف معلوم می شود که نویسنده مهارت های بسیار در ادبیات فارسی دارد.او نه تنها در نقدِ شعر و انشانگاری تخصصی یافت بلکه رغبت و اشتیاق فراوان به گردآوریِ اشعار شاعران هم نشان داده است.

اهمیت دیگر این نسخه این است که بنا به گفتهٔ دکتر محمد بشیر حسین در فهرست مخطوطات شیرانی این بیاض از قلمِ مصنف درنگارش آمده است(ص ١٠٠).و

عکس نسخهٔ خطی صفحهٔ چراغ هدایت تالیف خا ن آرزو. وارسته بر حاشیهٔ آن ایرادات با امضای خود نقل نموده است. (دکتر سیدعبدالله: 'ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ' ص ۱۵۰)

نگارندهٔ این سطور شواهدِ دیگری هم درین مورد دارد .بطور مثال دکتر سید عبدالله در کتابِ" ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه" در شرح وارسته مقاله ای نوشته است.در ضمنِ مقایسهٔ مصطلحات شعرا(تالیفِ وارسته)و چراغ هدایت(تالیف خانِ آرزو) عکس نمونهٔ یك صفحهٔ نسخهٔ خطی از چراغ هدایت می آرد که وارسته برحاشیهٔ آن از دستِ خود نقدِ ادبی کرده است.این خط با خطِ بیاضِ وارسته همانندی دارد.(۷)

وارسته ازذوقِ ادبیِ نامداران سیاسی لاهور نیز باخبر و آگاه بود. دراین بیاض یك مصرع از نواب عبدالصمد خان می آورد.سیف الدوله غازی نواب عبدالصمد خان دلیر جنگ (د: ۱۱۵۰ه /۱۷۳۷م)از اولاد حضرت ناصر الدین عبید الله احرار(د:۸۹۵ه /۱٤۹۰م)و خواجه خاوند محمود معروف به حضرت ایشان(د:۱۰۵۲ه /۱٦٤۲م)بود.نواب عبدالصمد خان نخست درصوبهٔ لاهور و سپس در صوبهٔ ملتان ناظم بود.پسرش نواب زکریا خان نیز نظامت لاهور داشت. در لاهور آمدورفت داشت و به شاعران تشویق هم میکرد.(۸)

مصرع اول که وارسته در این بیاض ازو آورده این چنین است:

نواب عبدالصمد خان:

"نه در قلمرو نرگس نه در قصبچهٔ نی"

مصرع دوم از فضایل علی خان:

"طراوت نگه یار و سوز سینهٔ من"

بیاض وارسته درمیان کلیهٔ کتابهای وارسته از مزیت و اعتبار خاصی برخوردار است و کاری توصیفی است که در پرتوِ نگرشی خاص صورت گرفته است.

این بیاض را می توان ماخذ عمده ای از شعر موزونانِ آن دوره شمرد که امروز از نام و شعر آنان نشانی نیست و ذکر آنان فقط در تذکره ها موجود است و این بیاض مایهٔ فراوانی اشعار و اضافه ای است دلنشین در شناخت ادیبانِ رفتگان.

پی نوشتها:

۱. دکتر محمد بشیر حسین در فهرست مخطوطات شیرانی، گنجینهٔ شیرانی، دانشگاه پنجاب، لاهور در شرح بیاض وارسته(انتخاب کلام شعرا) آن را دست نوشتهٔ وارسته می گوید:

"مرتبه: سیالکوتی مل وارسته، نسخهٔ مصنف است"(ص ۱۰۰)

۲. سید حسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر، بخش چهارم، صص ۱۶۶۰ -۱۶۶۲.

۳. وارسته، بیاض وارسته، برگ ۲۲ب؛ سراج الدین علی خان آرزو، مجمع النفایس، جلد اول، مرتبه دکتر زیب النسا علی خان، ص۱۸۲.

٤. بیاض وارسته، برگ ۱۹۷ الف؛ این مثال در مجمع النفایس تالیف خان آرزو هم آمده است وخان آرزو درشرح ملّا ترکی افزون بر این نوشته است که [ملا ترکی]درویشی اختیار کرده بود. گویندکه غالباً صاحب پنجاه هزار بیت است."رك: تذکره مجمع النفایس، مرتبه: دکتر محمد سرفراز ظفر، جلد سوم، ص۱۳۵۹.

۵. بیاض وارسته، برگ۱۹۷ الف،ب؛ سراج الدین علی خان آرزو، مجمع النفایس، مرتبه، دکتر سرفراز ظفر، جلد سوم، صص۶۲-۱۳۶۳.

٦. بیاض وارسته، برگ ۱۹۷ب.

۷. دکتر سید عبدالله، ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه، مقابلِ ص ۱۵۰.

۸. عاصی کلانوری، اسرار صمدی، مرتبه: محمد شجاع الدین، ص مقدمه: ج، د

بخش چهارم

شخصیت وارسته از جنبه های مختلف

وارسته در نقد،تاریخ ادبیات،زبان شناسی،شعر شناسی،عروض،سبک شناسی دستی توانا داشت و آثار شیوا از خود به یادگار نهاد که هر یك محققان و دانشجویان و شاعران و انشانگاران را رهنمونی آشکار است.شخصیت وارسته رامی توان به جنبه های مختلف ارائه کرد:

وارسته بعنوان محقق:

سیالکوتی مل وارسته محقق برجستهٔ قرن دوازدهم در شبه قاره به شمار می رود.او در عرصهٔ تحقیق وتتبّع در زمینهٔ ادبیات فارسی مقام جاودانی به دست آورده است.او یك محقق مدقق و ادیبِ اریب و دانشور گرانمایه بود وکاوشهای گسترده درمعرفی تحقیق و پژوهش انجام داد. مثالی در روش تحقیق وارسته از مطلع السعدین ملاحظه بکنید که در شرح ترصیع در مورد بیتی ازظهوری که موردِ نقدِ آرزو قرار گرفته است،می آورد: نثر مرصّع از اعجاز خسروی و تحقیق وارسته:

□"امام معظم اعظم همام مکرم اکرم خیر ادریس عمل منیر برجیس محل حاکم والا مقام حاتم دریا غلام شهاب الملة ظاهره نصاب الدولة القاهره مرجع الفحول والاجله منبع العقول والادله..."

[وارسته گوید]:

"اجله صیغه جمع قلت است خان سراج المحققین در کتاب مصنفه خود مسمّی به مثمر گفته که ظهوری درین شعر:

خموش چون شوم از غیب می دهند ندا

که لب ببند ز مدح اجلة الحکما

به جای اجلّ که صیغۀ افضل التفضیل است ،اجله آورده و وجه این غلط نزدیك بودن هر دو لفظ است در تلفظ و سبب عدم فصاحت آن است که هیچ یك از اساتذه چنین نیاورده.مؤلف[وارسته] هم درین لفظ متردد بود لهٰذا این قصیده را از هر جا طلبیده تحقیق نسخه می نمود .آخر درین ولا نسخۀ محررۀ ایرانی کاتبی بهم رسید و درانجا بجای اجلة الحکما خلاصة الحکما دیده شد،هم تردد رفع شد و هم طعن عدمیت فصاحت و غلط از کلام همچو ظهوری استادی مندفع گشت."(۱)

وارسته در سراسر مصطلحات شعرا در شرح ترکیبی یا اصطلاحی از محاوره دانان ایران ساکن در هند سند گرفته است و پس از تحقیق آن کلمه را در فرهنگ خود وارد کرده است . بطور مثال:

رشته به انگشت پیچیدن و بستن و به چیزی بستن:

"چون از کسی وعده گیرند نخکی به انگشت پیچند تا آن را دیده و وعده به یاد آرند.حالا مطلق بر یاد داشتن هم آرند.

محاوره دانان ایران. شاپور:

رشتۀ جان خود بر انگشتش　　　　از پی یادگار می پیچم "(۲)

و ایراد و تحقیق وارسته بر اعتراض خان آرزو در شرح اصطلاح"روزگار است" ملاحظه بکنید :

روزگار است:

"در تمنی و ترجی گویند یعنی کار عالم است،شاید نقشی به مراد بنشیند.

محاوره دانان ایران. سالك یزدی:

سالك منشین به نامرادی نومید مباش روزگار است

صاحب سراج اللغة در شرح گلستان گفته که نامرادی غلط است چه سلب به لفظ نادر موضعی است که محمول به طریق مواطات باشد، گویم چون تواند؟ کلام پیشینیان که امام فن ایشانند به صحت آن دال است، حکم به غلط کردن از اغلاط فاحش است:

همه شب آصفی دستِ دعا بر آسمان دارد

ز روی نامرادی مانده سر در پای دیوارت

طالب کلیم:

در کنج نامرادی تا کی زمنع دشمن

در زیر سر گذارم دستِ دراز خود را

حیاتی گیلانی:

ز نهال نامرادی منم آن فتاده برگی

که ز حسرتی که دارم همه شاخسار گویم

طغرا:

مراد چرخ بود نامرادی همه عالم

مراد او چو بر آید کسی مراد ندارد

ایراد امثله دیگر این مختصر بر نمی تابد و الّا در دواوین قدما و متأخرین این لفظ بسیار است فلا یخفی علی المتتبع.»(۳)

ازین مثالهابر می آید که وارسته در تحقیق چه زحمت ها می کشد و در مقابل اشتباهات، حقایق را بیان نموده، شیوۀ نوینی در جهان تحقیق پدیدآورده است.

اهمیت مآخذ در تحقیقات او بیشتر مورد توجه قرار گرفته است او هیچ وقت بر یك مآخذ قناعت نمی کند بلکه تاریخ و تذکره و دواوین شاعران معاصر و متاخر وحتی شروح

را هم بدقّت مطالعه می کند:

"مدت العمر در تتبّع دواوین فصحا و منثورات بلغا بسر بردم و از خدمت اکابر زمان استفاده نمودم و از جناب اهل کمال انواع افاده و افاضه دیدم و بـه قـدر لیاقت و استعداد از بوارق فیوض مستعدان روزگار چشم بینش را سرمه کشیدم."(٤)

تـحقیق وارسته حـاکـی از وسـعـت دیـد و اطلاع و عمق نگرش او به ادب پهناور فـارسـی و مـطـالـعـه آثـار نـام آوران مـی بـاشـد.در مـطلع السعدین در ذیل "اماله و اشباع" می نویسد:

"...اگـرچه بعض معاصرین بام و گولخنی را امالۀ بم و گلخنی نوشته اند لیـکن حق تحقیق آن است که اینها بنفسه لغتی ست موضوع به این معنی و از امـالات نیسـت زیـرا کـه در جهـانـگیری این هر دو لفظ به این معنی آورده امّـا اشبـاع افـزودن الف اسـت در اواخـر مثلاً داوا و فریادا و گفتا و صائبا و امثال آن.

میر مغیث همدانی:

وا فریادا ز عشق وا فریادا — کارم به یکی طرفه نگار افتاده

گر دادِ من شکسته دادا دادا — ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

الف 'وا فریادا' ندائیه است..."(٥)

نیز این ایراد و پژوهش وارسته بر آرزو درشرح این کلمۀ محلی:

"...طالب کلیم:

ز رایان سرکش که در هند بود — سرِ عجبِ رانا نیامد فرود

خان سراج المحققین درین شعر' رایان' را که به یای حطی ست 'رانان' به 'نون' فهـمیـده جـمـع رانا گفته و این غلطی ست فاحش ،چه جمع 'رانا' 'رانان' اصلاً نمی تواند شد .'رایان' جمع 'رای' لفظی ست آمده به هندی

لغت چه 'رای' در هند از عالم رانا و راجه است. غایتش اینکه بینهما تفاوتی از تنزل و علو درجه اعتباری معتبر دارند."(٦)

نمونهٔ اشعاری که از شاعران برگزیده است معرفی آشنائی عمیقِ او با آثارِ آنان است و از نکته سنجیِ او همین بس که در عباراتی مختصر ولی پُرمعنی بخوبی به وصف ویژگیهای برجسته آنان می پردازد. بطور مثال وارسته در اکثر تالیفات خود ایرادهای خان آرزو را جواب داده است و خرده گیری های آرزو را مورد نقد قرار می دهد ولی با این همه آرزو را خان سراج المحققین ؛خان سراج المدققین؛خان همه دان؛خان خالص؛خان مدقق؛خان سخن فهم؛خان محقق مدقق گفته ستایش می کند و از آثار او استناد گرفته است:

"خان سراج المحققین سراج الدین علی خان آرزو سلمه الله غزلی گفته که یك مصرع اش تازی و دیگر مصرع اش پارسی ست و آن این بیت:

صیف در شام و در حجاز شتا　　**ایها القوم سعیکم شتی**

ما تری من تفاوةِ فی الخلق　　نیست فرقی میان شاه و گدا" (۷)

وارسته در تالیفات خود ازنگاشته های منیر لاهوری استفاده کرده است و ویرا نیز ستوده است:

" ابو البرکات منیر که از سوادِاعظم هند بعد امیر خسرو چون او در معنی یابی بر نخاسته و در انشای نظم و انشا ی نثر یدِ طولی داشته."(۸)

و در بارهٔ محمد صالح مولف بهار سخن:

"منشی صاحب قدرتی است(۹)."

گفته است.

گلستان سعدی:

"جزالت که در نثر گلستانِ شیخِ شیرازبا فصاحت و بلاغت جمع شده دیگر کم کسی را میسر آمده."(۱۰)

میر محمد افضل ثابت:

"میر افضل ثابت که سر آمد معاصرین بود."(۱۱)

مقیمای حشمت حسنی:

"مقیمای حشمت حسنی که زباندان واقع است."(۱۲)

فردوسی:

"حضرت فردوسی طوسی که امام سخن و مقتدای فن است."(احقاق حق،برگ ۱۱۹ ل)

وارسته همیشه برای مدلّل ساختن سخنهای خود شواهدی از شاعران مختلف می آورد که کار او را بسیار ارزش می بخشد و در تحقیق شعر حایز اهمیت فراوانی است.الحق او محقق جامع الشرایط است .

وارسته بعنوان منتقد:

مهم ترین حوزهٔ نقد ادبی در طول تاریخ ادبیات فارسی در هند به وجود آمد .حضور درازمدت فرهنگ و ادب ایران در هند ـ از عهد غزنویان تا اندکی پیش از سلطهٔ انگلیسیان بر هند ـــ سر انجام در پایان عمر ثمری خوش داد.در اواخر این دوره در این سرزمین شاعرانی چون بیدل، غالب و اقبال و منتقدان و ادبایی چون ملا شیدا، خان آرزو و وارسته و صهبائی و شبلی نعمانی سر بر آوردند که در ایران نظیر نداشتند.این منتقدان در باب فرهنگ و ادب ایران مجاهداتی عظیم کردند.

وارسته استادِ سخن شناس و نقادِ نکته دان به شمار می رود. روح انتقادی یکی از خصایص نوشته های وارسته است من سعی کرده ام که در این تالیفِ حاضر جلوه های متنوعی از گرایش طبع وارسته را به انتقاد و نکته جویی عرضه شود. نقدی که بر شعر شاعران کرده دیگران را نیز به تحقیق و پژوهش در این زمینه تشویق کرده است.

همچنان که پاسخ به انتقادِ خان آرزومی دهد و بر او نکته های دقیق گرفته است :

آرزو بر این شعر حزین:

"شب هجران سپاه درد را شور حزین تو

درفش کاویان از نالهٔ مشکین پرند"

ایراد می گیرد:

"درفش کاویان اینجا هیچ کار نمی کند.ظاهراً جناب شیخ چون خیلی معتقدِ کلامِ قدما است،متاخرین را مطلقاً وجود نمی گذارد گاه گاهی از راهِ تشبیه لفظ باستانی در غزل می آرد،مع هذا نالهٔ مشکین پرند هیچ معلوم نیست چه سیاهی ناله شهرت ندارد. "

وارسته جواب می دهد:

"هر گاه تشبیهِ ناله و آه به علم در اشعار اساتذه به حدِّ تواتر رسیده اگر شیخ به فصاحت علم ناله را به درفش کاویان که آن به اتفاق جمهور عَلَم است،تشبیه داده،مانعی نیست.و مع هذا متتبع می داند که درفش کاویان در اشعارِ متاخرین هست خصوصیت به کلام قدما ندارد.و این که "خان منبه الغافلین"با آن که در کتاب مسمیٰ به 'مثمر'مصنفهٔ خود اهتمام بلیغ در امتناعِ آوردنِ لفظ غریب و وحشی که تحقیق آن موقوف باشد بر کتب مبسوطهٔ لغت ،نموده اند و بنا بر آوردن الفاظ غریبه بر مصنف کتابِ قاموس از جهت عبارات گرفته اند،در این هر دو شعر که بیت:

همچو داهولی که بگریزد وحوش از دیدنش

وحشیی رو می دهد از صورت آدم مرا

بیت:

نکردم شیخ را آنجا سلامی چون دوچارم شد

که اقدستای پیر دیر خود وردِ زبانم بود

لفظ داهول و اقدستا که اول با آن که در جهانگیری و ظاهراً در رشیدی مرقوم است زبان زد نیست. و ثانی لغت ژند و پاژند است که پُر غریب و وحشی است و مع ذلك در هیچ شعری از اشعار متاخرین بل قدما هم دیده نشده، چرا آورده اند. **لم تقولون ما لا تفعلون**. و بر آوردن درفش کاویان که لفظی است آشنای زبانها خُرده می گیرند و تشبیه به باستانیان **استغفر اللّٰه** که مذموم باشد زیرا چه متاخرین اگر پیروی قدما نکنند پس استاد و امام فن دیگر کیست بالجمله میرزا صائب و طالب آملی به سیاهی تشبیه داده اند، چنان که گویند. میرزا صائب، بیت:

هر خسی قیمت نداند نالهٔ شب خیز را

مردمی باید که داند قدر این شب دیز را

طالب آملی. بیت:

کشش کرد آن قدر ها لجهٔ غم جانب ظلمت

که دل در زیر بار ناله ام غرق سیاهی شد" (۱۳)

بحث وی راجع به انواع قالبهای شعر فارسی و شعر خوب و نیز وزن و قافیه و نکته سنجی های او یا حسن انتخاب او از اشعار گویندگان و شعر شناسیش و نیز حد سهای لطیف و قابل ملاحظهٔ او در ضبط و معنی اشعار پیشینیان همه پُر از فواید انتقادی است:

مثال:

"صاحب مجمع الصنایع معقد و مشجّر و منشاری را از لواحق موشح شمرده امثلهٔ آن آورده. اگرچه اینها از صنایع است لیکن به قول اکابر شعرا مثل رشید الدین وطواط از عالم لعب و بازی اطفال است. لهذا راقم

آن را نزح کرده در عداد صنایع نیاورده."(۱٤)

انتقادات وارسته بر شیوهٔ انشا از دقتش در طرز به کار بردن کلمات حکایت می کند.وارسته در بلاغت و نقد ادبی ید طولائی داشت.در سراسر تالیفات وی بحث های نقد در آمیخته است.ازین بر می آید که وارسته ذاتاً شیفته این چنین مباحث است.

ایراد آرزو بر این شعر حاکم:

"مفتی شهر هم امروز به دور چشمت

ساغر باده چو نرگس زده با موی سفید

آرزو میگوید:

"برگ های نرگس را به موی تشبیه دادن بسیار بعید است."

وارسته پاسخ می دهد:

"این تشبیه تنها اختراع حاکم بیچاره نیست یکی از قدما دارد".

بیت:

عصای سبز به کف روی زرد و موی سفید

به دور چشم تو شد خوار و ناتوان نرگس"(۱۵)

"بیتی از حزین:

صد صبح بر آید ز گریبان شب تار

تا نکهتی از زلف سمن سای تو باشد

آرزو می گوید:

"زلف سمن سا گفتن،اگرچه دیگران هم گفته اند،تعریف معشوق پیر نمودن است و موید این است که سابق صبح بر آید گفته.اگر گویند تشبیه به سمن در بو است گوییم در این صورت زلف کافور سا نیز می توان گفت."

بیاض وارسته، عکس برگ ۷۰ ب دستنوشته وارسته که در یک مصرع از خادم حسین عشرت ایراد نموده است

وارسته گوید:

"زلف سمن سا هر گاه در کلام دیگران هم واقع است حکم به غلط چرا، مگر قول آنها قابلیت قبول ندارد که چنین فرموده اند.بالجمله شعرا زلف را به اعتبار این که سمن عارض را می ساید سمن سا گفته اند و می گویند و مفید همین معنی است.مصرع اولی.آقای شاپور گوید.

بیت:

با این سر تسلیم که بر پای تو دارد

عالم خطر از زلف سمن سای تو دارد'](۱٦)

بحث های وارسته در نقد شعر فارسی وارد در رساله های نقد ادبی ـاحقاق حق و جواب شافی ـنشان دهندهٔ مهارت و استادی او است.او ذوق نقدی خودش را در تالیفات دیگر هم بصور گوناگون جلوه می کند.حتی در بیاضِ خود بر این شعرِ نظیر بیگ خادم:

خوش نهال قامتش در باغ یك شمشاد نیست

سرو هم او را "بصد جان"بندهٔ آزاد نیست

ذوق انتقادی خود را ارائه کرده اصلاحِ خفیف در شعر می کند و گوید:

"فقیر وارسته 'بصد دل'[به جای 'بصد جان'] بهتر پندارد."(برگ ۷۰ب)

گاهی در حال انتقاد زبان وی بی رمق و متناسب با موضوع است.بطور مثال در احقاق حق ایرادِ وارسته بر آرزو :

"عجب است که خانِ همه دان،جوابِ دیوان فغانی را غزل غزل گفته اند و ازین شعر غافل مانده غالباً قول این بزرگ قابل سند نداشته باشند."(احقاق حق،برگ۱۲۳ب-۱۲٤ل)

بنا به گفتهٔ دکتر سید عبدالله در "ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ"وارسته بر حاشیه چراغ هدایت تالیف خان آرزو در شرح اصطلاحات و ترکیبات نیز ایراد و نقد کرده است.(صص۱۵۱-۱۵۲)

ذکر شواهدی از انتقادات ادبی وی مدت خواهد گرفت .مطالعه وتأمل در این بحث علاوه بر فواید دیگری که دارد،خواننده را از جریان ادبیِ آن عصر مورد نظر آگاه می کند و سهم وارسته را در طرحِ اینگونه موضوعات و نیز آراء او را نشان می دهد.نقد و تحقیق وی تا هنوز مورد مراجعه و استفادهٔ علاقه مندان است.نویسندگان دیگر از مصطلحات و احقاق حق و جواب شافی وغیره سود جسته و از او نقلِ قول کرده اند.

وارسته به وسیله نقدِ ادبی خدمتی بسی پر ارزش بزبان فارسی و علاقه مندان به آن انجام داده است .قدرت نقادی و ذوق شعری و زیبا شناسی و حسِ انتخاب اعتبارِ وارسته را می افزاید.

وارسته بعنوان انشا نگار:

انشا نگاری در شبه قاره در قرن دوازدهم و سیزدهم به حد کمال و نقطهٔ عروجِ خود رسیده بود.در دورهٔ مطالعهٔ ما انشا نگاری از موضوعات مطلوب و مرغوب منشیان هندو و مسلمان بود و آنها می کوشیدند که در این فن تا آن حد مهارت داشته باشند که دربار بادشاهان ،امرا و نوابان به عنوان منشی استخدام شوند.در نتیجه برای تزیین و آرایش عبارات از اصطلاحاتِ جدید و گوناگون استفاده شد و سجع و ترصیع و تشبیه و استعاره در انشا نویسی رواج یافت.

وارسته از انشا نگاران به شمار می رفت که در فن و ضوابط ترسّل وانشا کتابی ارزشمند به نام مطلع السعدین تالیف کرد.او پس از بیان مقدماتی در ماهیت کلام و مباحث بلاغی می پردازد.فصل پایانی کتاب در فن انشا خط و ضوابط آن با استناد به شواهد نثر فارسی ست.کتاب دیگر از وارسته صفات کاینات [انتخاب منشآت] است. این کتاب انشا از لحاظ جنبهٔ فرهنگی و تاریخی،اجتماعی،اصلاحی و اخلاقی اهمیت فراوان دارد.درین مجموعهٔ نگارشات اساتذه مولف توصیف عناوین مختلف زندگی مردم

عـامـه را فـراهـم کـرده قـدرت طبـع و شیوهٔ مضمون پروری ارائه کرده است. وارسته از نثر زیبای خود هم مثالها در این کتاب نگاشته است:

صفت' وجد صوفیه' از وارسته:

"هر گاه صوفیان صافی نهاد به تاثیر ناخن بدل زنی اشعار عاشقانه و نشید عـارفـانـه طرح وجد می ریزند و خونابهٔ دل از حریر مژگان می بیزند. بی سـخـن دسـت افشانی آن جماعت بر دنیا دست افشاندن و پا کوبی شان بـریـن عـلـم نـاپایدار پشت پا زدن است آهنگ نی به آواز بلند ترغیب از خـود شـدن و بـانگ ربـاب به صریر بابِ بهشت سامعه افروزیِ جان وتن مـی نـمـایـد.اصـولِ مـطـرب اصـول دیـن به یاد می آرد و تیر بر کمانچه رساندن نشان مقصود می دهد .از آواز چنگ دلها چنگ به دامن مطلوب مـی زنـنـد. بـالـجـمـله صفای وقت در حضور قلب نقد جان آن صاحب کـمـال و کف زدن اهـلِ وجـد کف بـر کف سـاییـدنِ اصحـابِ قیل و قال."(برگ۱۵۸الف)

صفت' فقرا' از وارسته:

"درویشـی کـه از لمعهٔ طیلسان نور افشانش جیب و دامان آسمان و زمین لبـریـزِ شـکوفهٔ صبح سعادت است.و از پرتوِ ماه جبینِ مبینش هاله آغوش دعا های سرشار مهتاب اجابت ارواح قدسیان به دام پیچیده اسیر و خاکِ گلزمین سجده گاهش گریبان ملایك را عبیر سلطانی، صحرا پای تخت آهِ سـحـرِ علمِ خسروی ،اشكِ سیاه نالهٔ چشم از نقدِ روان سرشك خزینه اش از داغ بـدل نهـفـتـه ،دفیـنه اش مجردی از چپ اندازیِ عجوز دنیا پا نـخـورده بـر شـادی و غـم جهان پشت و پا زده بخیهٔ جبّه اش شبنمِ گلزار وحـدت گریبان پیراهنش مقراض قطع تار و پودِ کثرت." (برگ ۱۵٦ الـ ب)

گنیش داس ودیره در تالیف خود 'چار باغ پنجاب' دو کتابهای وارسته را نام برده است،یکی مصطلحات شعرا و دیگری منشآت وارسته .وارسته در[انتخاب منشآت] مثالها از منشآت خود آورده است .امکان دارد که باقی مثالهای این کتاب هم از منشآت وارسته مآخوذ است.(رك: بخش اولِ متن حاضر :زندگینامه وارسته)

مع ذلك مانند دیگر منشیانِ این دوره استعمال لغات محلی که از مختصات انشاء نویسان این عصر بود،در نثر وارسته مشهود است:

صفت' روغن خوشبو' از وارسته:

"تیل[روغن]خوشبو خوش طبعی است که زلف خوبان را با چرب زبانی تر کرده. و گیسوی نو عروسان را از بازی کوشی و چرب دستی برآورده .بیزبانی است که تا انگشت بر لبش رسیده در یك دم چندین شعر تر خوانده و مو شکافانی در مصرع زلف وکاکل تصرفها نموده و دخلهای بجا کرده بی دست و پای که از سبك پایی و چرب دستی گاهی از هند زلف می گذرد و گاهی به شب نشین کاکل سری می کشد و زمانی در شبستان گیسو سر زده در می آید، عروسان را دست چرب بسر کشیدن کارِ اوست و شانه را چرب زبانی به یاد دادن شعار او.مشاطگان را دست چربی ازو. و زلف و کاکل را چرب و عربی ازو .حیرانم عنبرین مویان را چه روغن قاز مالیده که اختلاط شان به او به رنگی چسبان شده که مو درمیان نمی گنجد.موی میان مو بمو راز دل بصد چرب زبانی با درمیان نمی آرند الاّ موی مژگان."(٤٥ب- ٤٦ل)

نثر نگاران درین کتاب در تصویرسازی از طبیعت بهره گرفته اند.مثلاً ابر و باد و تندر،شب و روز و تابستان و بهاردر نبرد باهم تصویر شده اند. گاهی جمله های مصنوع باتشبیهات،استعارات و کنایات جالب آمده است همچون:

صفت خرام از وارسته:

"تا خرام نازش دیده موج آب حیوان خط بر زمین کشیده. سبک روحی رفتارش را نسیمِ فروردی خواندن گران جانی است. خرامش را موج سیل بهار گفتن نوا خوانی."(انتخاب منشآت،٤٤ب)

صفت دست از وارسته:

"پنجه اش مخمس دیوان دلربای است یا پنج گنجِ نظامی شیرین ادای."(٥٨ل)

اسلوب جمله بندی و کلمات و تراکیب و طرز بیان وارسته از بسیاری از معاصران و نویسندگان نسلِ او ،برجسته و نمایان است:

برای انشا نگاری ذهن رسا و قدرت کلام لازم است .منشی مترسّل باید بر کلیهٔ اسالیب نثر نویسی مهارت داشته باشد.وارسته بر این هنر کمال استادی داشت.در انشای فارسی او را باید یکی از استادان مسلّم شمرد و در زمرهٔ آن کسانی که در پرورش نثر زیبا و دلنشین و تکمیل و ترویج آن موثّر بوده اند.خود در بارهٔ منشی می گوید:

منشی:

"...در اصطلاح شخصی ست صاحب ملکه راسخه که قدرت کمال دارد بر ادای معنی مقصود بر نمط محمود که بلغا و فصحا آنرا به نظر قبول و قبول نظر منظورو مقبول دارند.بدان که منشی حقیقی کسی است که فکر قویم و طبع مستقیم و سرعت انتقال ذهن دارد.در ادراك معانی غامضه و مضامین مشکله عبارات فصیحان شیوا بیان و به کثرت تتبع و تصفح و مصنفات اساتذه شیون فنون تالیف الفاظ و ایجاد معانی حالی او باشد.و به وفور مزاولتِ دواوین سخنوران فصاحت آئین طبع موزونی بهم رساند."(۱۷)

وارسته بعنوان لغت نگار:

فرهنگ نویسی در شبه قاره سابقه ای بس طولانی دارد.چون مردم این سرزمین برای آموزش زبان فارسی احتیاج فرهنگ داشتند به همین ملاحظه فرهنگ نویسی رواج بیشتری پیدا کرد.نویسندگان این خطه خدماتِ ارزشمندی در زمینهٔ فرهنگ نویسی انجام دادند.

از فرهنگ های معروف که در شبه قاره نگاشته شد .فرهنگ قواس تالیف فخر الدین مبارك شاه قوّاس؛دستور الافاضل تالیف حاجب خیرات؛فرهنگ جهانگیری تالیف میر جمال الدین حسین انجو شیرازی؛برهان قاطع تالیف محمد حسین برهان ،فرهنگ رشیدی تالیف عبدالرشید تتوی ،مصطلحات شعرا تالیف سیالکوتی مل وارسته؛فرهنگ نظام تالیف محمد علی داعی الاسلام وفرهنگ آنند راج تالیف محمد پادشاه متخلص به شاد وغیره را می توان نام برد.

وارسته به سبب تالیف مصطلحات شعرا درمیان ادباء و فضلاشهرتی بسزا یافت و شهرت آن در لغت نویسی بدانجا رسید که در ایران استنساخ می شد و هم دو بار به چاپ رسیده است. نویسندگان از تحقیق و تدقیقی که در جمع آوری کلمات و اصطلاحات و انتخاب اشعار برای شرح مطالب دراین فرهنگ به عمل آمده تمجید فراوان کرده و مقام علمی وارسته را مورد ستایش قرار داده است.و این فرهنگ کم نظیر و پُر ارزشی با تمام مزایا و محسناتی که دارد مورد استقبال مردم گردید.گفتنی است که علامه محمد اقبال در سراسر کلام خود از مصطلحات وارسته استفاده کرده است.لاله تیك چند بهار هنگامِ تجدید نظر در تالیف بهار عجم مصطلحاتِ وارسته را کاملاً رو نویسی کرد.

وارسته در مقدمهٔ کتاب آورده که برای تدوین این کتاب مدّت پانزده سال تلاش کرده و با مراجعه به کتابهای فرهنگهای مختلف از قبیل فرهنگ جهانگیری،فرهنگ رشیدی ...و همچنین دیدار با فارسی زبانان و محاوره دانان و ثقّات ایران مقیم در هند

برای تدوین و گرداوری فرهنگ مذکور مرارت بسیاری را متحمل شده است.

با این که وارسته کتابهای فرهنگ قبل از خود را در نظر داشته است و مصطلحات در برخی از موارد مبتنی بر محتویات آن فرهنگها می باشد امّا بیش از همهٔ کتبِ لغت مقدم،در این فرهنگ تحقیق و تفحّص ذاتی در مطالب به عمل آمده است.چون وارسته از شواهد ایرانیان ساکن در هند استفاده کرده است:

وارسته دربارهٔ معنی کلمات تنقید بیشتری بکار برده است و در تحقیق مطالب کمال جدّیت را بخرج داده است:

ترك:

"به معنی کلاه و گوشه کلاه نیز،اول نظامی گنجوی فرماید:

ز سر ترك برداشت گفتا منم　　　هژبری که ز این گونه شیر افگنم

حسن بیگ رفیع:

ز فقر بهر چه محروم کرده ای خود را

بیا و گوشهٔ ترکی از این کلاه ببر

سالك یزدی:

من ترك کلاهِ نمدِ فقر نگویم　　　سازند گر از بال هما ترك کلاهم

مصنف بهار عجم گوید که بعضی شارحین در معنی بیت مذکور شیخ گنجه نوشته اند که وقت خوشی و مفاخرت کلاه از سر برداشتن رسم ولایت است،امّا این معنی از هیچ کتاب ظاهر نیست بل آنچه دیده شد هنگام تواضع از فرنگیان چنین رسم سر می زند بهتر آنست که کلاه از سر مخالف برداشتن بود یعنی کلاه از سر خصم مقتول برداشته به مردم نمود[ن] که از من چنین کار به وقوع آمده و این از راه مفاخرت باشد انتها کلامه بنده وارسته از ثقات ایران شنیده که چون کسی خواهد خود را بدیگری بشناساند کلاه را از مقدم سر یکسو کند و بموخر سر برساند

و ایـن کنایه است از پیدا کردن سردردی خود و گوید هان مرا بشناس که
من باین بزرگی و شجاعتم..." (۱۸)

وارستـه سعی کرده است واژه ها و اصطلاحات به همان صورتی که عملاً در رشته های مختلف زندگی بکار می رود آورده شود.در نتیجه کتابی خوبی از آب در آمده است:

پنیر یخچالی:

"پنیری که در یخچال گذاشته سرد سازند...مرزا صادق دستغیب در دستور العمل سیر صفاهان گوید:"نان سنگک پرویز و نوآش استاد تمیز با پنیر یخچالی و ماست جوالی تناول نمایند."(۱۹)

سنگ و تیغ مهر کردن:

"در ایـام عـاشورا به جهت عزای امام شهدا از نوزدهم تا بیست و یکم ماه رمـضـان المبارك که به اختلاف روایات ایام شهادت حضرت شاه نجف اسـت سـر نمی تراشند،بل از غایت احتیاط سنگ و تیغ حلّاق مُهر کنند. به مجاز به معنی بیکار و معطل است.محاوره دانان ایران.صائبا:

گر چه سنگ و تیغ را مژگان او کردست مُهر
بوی خون می آید از سیب زنخدانش هنوز

مهر شدن و کردن به معنی موقوف کردن بسیار است.محاوره دانان ایران.ظهوری:

باطل السحر چشم پر نیرنگ　　　مهر از شور خنده شکر است

صائبا:

مهر کردم روش نامه فرستادن را　　　دوزخی را ز چه بر بال کبوتر بندم"(۲۰)

کاه اگر از تو نیست کهدان از تست:

"مثلی است مشهور یعنی اگر طعام از تو نیست از غیر است شکم خود از تست،چرا پُر سیر می خوری،از امتلا خواهی مرد.

محاوره دانان ایران.میر الٰهی همدانی ،رباعی:

بسیار مخور که نان هراسان از تست

بر خویش ترحمی که این جان از تست

دیگ شکم از طعام لبریز مکن

گر کاه نباشد از تو کهدان از تست(۲۱)

یکی از ویژگی وارسته بعنوان لغت نگار اینست که که در قبال با کلمات و اصطلاحات فارسی کاربرد آنها و همانا به معادل های محلی آورده است:

کت:

"تخت، گوئیا تفریس کهٹ است که آن لفظ هندی است. مویدالفضلا،

طغرا:

بر درِ بارگاه چرخ کت است شاه را پالکی بدین صفت است(۲۲)

کچه:

انگشتر بی نگین که آن را در هند "خچهله" گویند. جهانگیری.

استادی میر رایج:

دور گیتی کچه بی بیش در انگشتش نیست

دست آن کس که بر آن حلقه در گه زده است(۲۳)

وارسته اصطلاحات بسیار متداول در شعر فارسی را تنظیم کرده است و مقدار زیادی از اصطلاحات را از لغتهای فارسی و عربی گردآوری کرده است. چون مردی فاضل و سخن سنج بود درشرح اصطلاحات با اشعارموزونان معاصرین و متاخرین استشهاد بعمل آمده است.

این فرهنگ از زمان تالیف تا امروز شهرت و محبوبیت خود را حفظ کرده است. زحماتی که وارسته به منظورجمع آوری مطالب فرهنگنامه جدید متحمل شده و خدمتی ذی قیمت که بدینوسیله در زمینهٔ فرهنگ نویسی انجام داه است بسیار پر ارزش و سزاوارتمجید است. و کوششهای وارسته برای دانشجویان زبان فارسی کمك ارزنده ای

محسوب می شود.

وارسته بعنوان شاعر:

لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی در گلِ رعنا می نویسد:

"[وارسته]صاحب دیوان است امّا اشعار او به مولف نرسیده."(۲٤)

بهگوان داس هندی در سفینه هندی می گوید:

"[وارسته]در نظم و نثر ماهر بود. که به عروض و قافیه و اصطلاحات باخبر. چنانچه درین فن تالیفی[مطلع السعدین] هم دارد. و شعر هم خوب می گفت. ازوست:

نگردد رام کس هرگز دلِ وحشت لباس ما

نه خونها خورده طفل اشك تا شد روشناس ما(۲۵)

ازین گفته های تذکره نویسان بر می آید که وارسته دیوان اشعارش داشت که از دستبرد زمان از میان رفت. ولی می توان حدس زد که چون وارسته استعدادِ فوق العاده ای در آثار نثر و مقام والایی بین انشا نگاران دارد و کتابهای بسیار شیوا و ذوق آورنگاشته است. به نظر من او در دیوان خود نیز اشعاری سروده باشد که موردِ قبولِ صاحبدلان قرار گیرد. یعنی صور خیال زیبا و بدیع، عواطف لطیف، مضامین تازه، زبان، واژگان مناسب، موسیقی وخوش آهنگی کلمات در سروده های او جمع می باشد.

وارسته اشعاری چند در تالیفات خود گنجانیده است که اینجا جمع آوری کرده ام.

ابیاتِ وارسته در مطلع السعدین:

در شرح 'لغز یا چیستان':

چیست آن پیکرپری تمثال　　　صورت آرای کارگاه خیال

زادهٔ سنگ و سنگ دشمنِ او　　　طرحِ نقش عجیب شد فنِ او

چون در آید به جلوه گاه عیان | ز رهش در تهِ قبا پنهان
اول و ثانی، اوّل و آخر | طرز و اندازِ نیك ازو ظاهر
ثالثش عین ثانیش بر خوان | جان شب بی سخن دوم میدان
عین معنی ست رابع نامش | آخر ماه و هاله اتمامش
نام ثانیش تا کنی معلوم | کلكِ وارسته می کند مرقوم
تلخی از جزو اوّلش بارد | معنی خاص بر زبان دارد
قلب تردیف غایت ازسر کن | خلعت کامیش در بر کن
لیك تمدید اولش لازم | باد یارب ز قلب مدعا ضم(۲٦)

در مطلع السعدین سیالکوتی مل وارسته مثال شعر بی نقط آورده است:

"در حمد":

حامدِ او حور و ملك آمده | مادح او ماه و سمك آمده
صالح و طالح همه محکومِ او | عالم و عامل همه معلوم او
مردم دلدار مکحل که کرد؟ | کاکل دلدار مطول که کرد
کاس مرصع دهد او لاله را | دام ملمّع دهد او هاله را"(ص٤١)

این شعر هم در مطلع السعدین از وارسته آمده:

قد تو مصرع موزون بسان سرو سهی ست

ز خط نوشته همانا بران راقمه ست (ص۹۲)

در وصف سخن:

چیست سخن موجهٔ بحرصفات

چیست سخن پر توِخورشید ذات

چیست سخن مروحه جنبانِ روح

نشاء سرگرمي شام و صبوح

صاف خمستانِ حدوث و قدم

موجهٔ سر چشمهٔ بی کیف و کم

جان جهان ست سخن بی سخن

عمر ابد بخش ز نو تا کهن

بوی گل ِ گلشن فیض ابد

روح فزا بادِ ریاض خِرَد(ص۲)

شعر وارسته در مصطلحات شعرا:

ذیل عنوان"از صحرا یافتن و جستن و آوردن" مولف یعنی وارسته گوید:

می کند پامال و در چشمش نمی آرد دلم

خار کوی یار را گویا ز صحرا جسته است (۲۷)

و ترکیب"بالا گرفتن" را وارسته بدین شرح سروده:

طرز رعنایی و زیبایی به باغ

سرو شمشاد از قدش بالا گرفت(ص۱٤۰)

در شرح "بند بستن" این بیتی از وارسته:

دل ز زلفش مشك چین دارد هوس

این پریشان بند بر مو بسته است(۲۸)

وارسته در شرح واژهٔ"تلخ" مثالی از شعر خود می آرد:

نیست در دهر زبان بازی اگر مایهٔ درد

از چه رو جامهٔ تلخ است به بر سوسن را(ص۲۵۹)

[وارسته]آهنگ سخن بدین سان می سراید:

سرو در رقص است و قمری مست و دست افشان چنار

وقت بشکن بشکن توبه است ساقی می بیار(۲۹)

از سیرت نواب ز ما می پرسی

داند همه کس تو از کجا می پرسی

دانی که لئیم است و خسیس است و بخیل

بینی ده و فرسنگ چرا می پرسی(۳۰)

وارسته در جواب شافی فقط یك بیت آورده است:

نیست در دهر زبان بازی اگر مایهٔ درد

از چه رو جامهٔ تلخ است به بر سوسن را(ص٦٥)

چون دیوان وارسته پیش ما نیست ،پس از مطالعه این چندین اشعار نمی توان در نوشتار حاضر چگونگی محتوا،تاثیر پذیری و به طور کلیه ضعف ها و قدرت های شعر وارسته بر رسی و تحلیل شود و ازین سروده های وارسته نمی توان قضاوت کرد که او شاعرِ پایهٔ اول است یا پایهٔ دوم.ولی نگارندهٔ این سطور معتقد است که درین اشعار زبان و بیانِ وارسته بسیار زیبا و دلپذیر است.او در شعر فکر و ضمیر خود را بیان می کند و دیگران را از جهان اندیشه و عواطفِ خود آشنا می کند.او از ریاکار و لئیم وخسیس و باجگذار مبارزه می کند.

در این ابیاتِ چند که در قالب غزل،مثنوی،رباعی وغیره نظام یافته شعرش دارای پیچیدگی تخیل است.ارسال المثل ـ که یکی از ویژگی های سبكِ هندی به شمار می رود ـ در اشعار وی دیده می شود:

پی نوشتها:

۱.مطلع السعدین ،ص۳۸.

۲.مصطلحات شعرا؛مرتبه:سیروس شمیسا،ص٤٤۲.

۳.همان،ص٤٥۳.

٤.مطلع السعدین ،ص۱.

٥.همان،ص۷۷.

٦.همان،ص۷۹.

۷.همان،ص٤۳.

۸.همو،ص۹.

۹.همو،همان.

۱۰.همان،ص۲۲.

۱۱.جواب شافی،ص۷٦.

۱۲.همان ،ص۹۲.

۱۳.وارسته،احقاق حق،نسخه خطی، برگ ۱۳۰ب-۱۳۱ ر.

۱٤.مطلع السعدین ،صص ٤٦-٤۷.

۱٥.جواب شافی،ص٦۷.

۱٦.احقاق حق،برگ ۱۳۳ ب.

۱۷.مطلع السعدین،ص۹۳.

۱۸.مصطلحات شعرا،ص۲٥۱

۱۹.همان،ص۲۱۸.

۲۰همان،ص٥۱۳.

۲۱.همو،ص٦۲۱.

۲۲.همان،ص٦۳۰.

۲۳.همان ص۶۳۲.

۲٤.گل رعنا ،نسخهٔ خطی دانشگاه پنجاب،شماره ۱٤۹۰،،برگ ۳۳۲ب.

۲۵.بهگوان داس هندی،سفینه هندی،ص۲۳۶.

۲۶.وارسته،مطلع السعدین ،ص۱۶.

۲۷.وارسته،مصطلحات شعرا،مرتبه: سیروس شمیسا،ص۹۷.

۲۸.همان،ص۱٤؛علی حسن،،صبح گلشن،ص۵۸۰؛رتن سنگهٔ زخمی،انیس العاشقین،بذیل حرف واو؛تذکره ریاض العارفین،ص۳۱۲.

۲۹.همان ،ص۳٤؛صبح گلشن،ص۵۸۰.

۳۰.همان،ص۳٤؛صبح گلشن ص۵۸۰؛تذکره ریاض العارفین،ص۳۱۳.

سرچشمه ها

فارسی:

نسخه های خطی:

☆ زخمی،رتن سنگھ،انیس العاشقین،روتوگراف کتابخانه دانشگاه پنجاب،لاهور، شماره ۳۹/۱۷۵۵.

☆ شفیق اورنگ آبادی، لچهمی نراین، گل رعنا، نسخه خطی مجموعه شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب،لاهور،شماره ۱۴۹۰/ ۴۵۴۰.

☆ عبدالجلیل بن عبدالرحمن بلگرامی،آداب المترسّلین،تصحیح:سید مظهر عباس،مقاله فوق لیسانس،سال تحصیلی:۱۹۹۴،مخزونه:کتابخانه گروه زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه جی.سی.لاهور.

☆ وارسته،سیالکوتی مل،[انتخاب منشآت]،نسخهٔ خطی،ذخیرهٔ شیرانی، کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب،لاهور،شماره:۹۴۲/۳۹۹۴.

☆ وارسته،سیالکوتی مل،احقاق حق،نسخه خطی،تصحیح:دکتر حسن عباس،استاد ادبیات فارسی،دانشگاه هندوی،وارانسی،بنارس.

☆ وارسته،سیالکوتی مل،بیاض وارسته(انتخاب از کلام شعرا)نسخه خطی مجموعه شیرانی،دانشگاه پنجاب،شماره:۱۴۷۴/ ۴۵۲۴.

☆ وارسته،سیالکوتی مل،جواب شافی،نسخه خطی،تصحیح:دکتر حسن عباس،استاد ادبیات فارسی،دانشگاه هندوی،وارانسی،بنارس.

کتابهای چاپی فارسی:

☆ آرزو،سراج الدین علی خان،تنبیه الغافلین،مرتبه: دکتر سید محمد اکرم اکرام،دانشگاه پنجاب، لاهور،۱٤۰۱ھ ق.

☆ آرزو،سراج الدین علی خان، چراغ هدایت،مطبع منشی نولکشور،لکهنئو،۱۹۳۰م.

☆ آرزو،سراج الدین علی خان،سراج منیر،مرتبه: دکترسید محمد اکرم کرام،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۱۹۷۷م.

☆ آرزو،سراج الدین علی خان،مثمر،مرتبه: دکتر ریحانه خاتون،مقدمه به زبان انگلیسی،موسسهٔ تحقیقات آسیای میانه و جنوبی دانشگاه کراچی،۱۹۹۱م

☆ آرزو،سراج الدین علی خان ،مجمع النفایس،جلد اول،مرتبه: دکتر زیب النساعلی خان،مرکز تحقیقات فارسی،ایران و پاکستان،اسلام آباد،۲۰۰٤م

☆ آرزو،سراج الدین علی خان ،تذکره مجمع النفایس،بکوشش: دکتر محمد سرفراز ظفر،جلد سوم،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۲۰۰٦م.

☆ آرزو،سراج الدین علی خان،عطیه کبریٰ،موهبت عظمیٰ،تصحیح: دکتر سیروس شمیسا،انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰ ھ ش.

☆ آزاد، میر غلام علی،خزانه عامره، منشی نولکشور، کانپور، ۱۹۰۰م

☆ آزاد، میر غلام علی، غزالان الهند ،مرتبه: سیروس شمیسا، صدای معاصر،تهران،۱۳۸۲ھ ش.

☆ آفتاب رای لکهنوی، تذکره ریاض العارفین، مرتبه: سید حسّام الدین راشدی، بخش دوم،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۱۹۸۲م.

☆ ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد معروف به جمال القرشی ، صراح ،مطبع مجیدی ،کانپور،۱۳۲۸ھ ق

☆ احد علی یکتا،دستور الفصاحت،مرتبه: امتیاز علیخان عرشی،هندوستان پریس،رامپور،۱۹٤۳

☆ احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های فارسی،انتشارات سنائی،تهران۱۳٤۳ه ش.

☆ احمد منزوی،فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی، جلدپنجم ، جلد هشتم ،جلد سیزدهم(۱۹۹۲م)،مرکزتحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،.

☆ انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم،بخش سوم،سازمان چاپ انتشارات،۱۳۷۵ه ش.

☆ باقر زاده،محسن ،ارج نامۀ ایرج،جلد اول،انتشارات توس،تهران،۱۳۷۷ه ش

☆ بشیر حسین ،دکتر،محمد،فهرست مخطوطات شیرانی،۳جلد،اداره تحقیقات پاکستان،انتشارات دانشگاه پنجاب،لاهور،۱۹٦۹م

☆ بداونی،عبدالقادربن ملوك شاه،مرتبه :مولوی احمد علی صاحب،با مقدمه و توضیحات:توفیق ه.سبحانی،انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ،تهران،۱۳۷۹ه.ش

☆ بهار، لاله تیك چند، بهار عجم،تصحیح:دکتر کاظم دزفولیان،انتشارات طلایه، تهران،۱۳۸۰ ه ش.

☆ بهگوان داس هندی،سفینۀ هندی،مرتبه:سید شاه محمد عطاء الرحمٰن کاکوی،اداره تحقیقات عربی و فارسی،پتنه،۱۹۵۸م.

☆ جمال الدین حسین،میرعضدالدوله انجو شیرازی،فرهنگ جهانگیری، جهانگیری،مرتبه:دکتررحیم عفیفی،انتشارات دانشگاه مشهد،۱۳۵۹ه ش.

☆ حاکم، عبدالحکیم،تذکره مردم دیده،تصحیح:دکتر سید عبدالله،پنجابی ادبی اکادمی،لاهور، ۱۹٦۱م.

☆ حسن انوری،دکتر،فرهنگ بزرگ سخن،انتشارات سخن،تهران،۱۳۸۲ه ش

☆ خوشگو،بندرا بن داس،سفینۀ خوشگو،مرتبه:سید محمد عطا کاکوی،پتنه،۱۹۵۹م.

☆ خویشگی،محمد عبدالله خان،فرهنگ عامره،اعتقاد پبلشنگ هاؤس،دهلی،۱۹۹۰م.

☆ دانش پژوه،محمد تقی،فهرست نسخه های خطی،ج۱٦،کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد،دانشگاه تهران،۱۳۵۷ه ش.

☆ دولتشاه سمرقندی،امیر،تذکرةالشعراء،مرتبه:محمد رمضانی،انتشارات پدیدهٔ خاور،تهران،۱۳٦٦ه ش

☆ دهخدا،علی اکبر،لغتنامه دهخدا،جلد اول،دانشگاه تهران،۱۳۳۷ه ش.

☆ راشدی،سید حسّام الدین،تذکره شعرای کشمیر،بخش چهارم،اقبال اکادمی، کراچی،۱۹٦۹م

☆ رایج سیالکوتی،میر محمد علی،دیوان رایج سیالکوتی،مرتبه:دکتر محمد سرفراز ظفر،مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان،اسلام آباد،۱۳۷۵ه ش.

☆ شبلی نعمانی،شعر العجم،ترجمه:فخر داعی گیلانی،ج سوم،ایران،۱۳٦۸ه ش.

☆ شفیق اورنگ آبادی، لچهمی نراین ،گل رعنا،فصل دوم،در ذکرنکته پردازان اصنامیان،حیدرآباد،دکن،سال ندارد.

☆ شفیعی کدکنی،دکترمحمد،شاعری در هجوم منتقدان،انتشارات آگه،تهران،۱۳۷۵ ه ش.

☆ شهریارنقوی،دکتر،فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان،انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ،تهران،۱۳٤۱ه ش

☆ شیر علی خان لودی،تذکره مرآةالخیال،به اهتمام:حمید حسنی،انتشارات روزنه تهران،۱۳۷۷ه ش

☆ صفا،ذبیح الله،تاریخ ادبیات درایران،جلدپنجم، بخش سوم،انتشارات فردوس، تهران،۱۳٦٦ه ش

☆ ظهور الدین احمد،دکتر،نقد شعر فارسی در پاکستان و هند،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۱۹۹۵م

☆ عابدی، سید امیر حسن،سیمای عابدی، گرد آورنده: سیده بلقیس فاطمه حسینی انتشارات بخش فارسی،دانشکده هنر،دانشگاه دهلی،۲۰۰٤ء.

☆ عارف نوشاهی،سید،فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب، کتابخانه گنج بخش،جلد یکم،دوم،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۱۹۸۹م.

☆ [عاصی کلانوری]،اسرار صمدی،مرتبه، محمد شجاع الدین،ادارۂ تحقیقات پاکستان ،دانشگاه پنجاب لاهور،۱۹٦٥م

☆ عباس مهرین شوشتری،پرفسور،تاریخ زبان و ادبیات در خارج ازایران،تهران،۱۳٥۲ه ش

☆ عبدالوهاب افتخار،سید،تذکره بینظیر،تصحیح: سید منظور علی،اله آباد،۱۹٤۰م.

☆ عزیز جنگ بهادر،نواب،آصف اللغات،جلد اول،عزیز المطابع ،حیدر آباد، دکن،۱۳۲۳ه.

☆ علی حسن خان بهادر حسینی قنوجی بخاری،سید،صبح گلشن، مطبع شاهجهانی،بهوپال،۱۲۹٥ه.

☆ علیرضا نقوی،دکتر،تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان،مؤسسه مطبوعات علمی، تهران،۱۳٤۳ه ش/۱۹٦٤م.

☆ غلام حسین صدری افشار،فرهنگ فارسی امروز،موسسۂ نشر کلمه،تهران،۱۳۷۷ ه ش

☆ غیاث الدین محمد رامپوری ،غیاث اللغات، بکوشش: منصور ثروت،موسسۂ انتشارات امیر کبیر،تهران،۱۳٦۳ه ش.

☆ گنیش داس ودیره،چار باغ پنجاب،مرتبه: کرپال سنگه،سکه هستری ریسرچ دپارتمنت، خالصه کالج امرتسر،۱۹٦٥م

☆ محمد علی داعی الاسلام،سید،فرهنگ نظام،جلد ٥ ،شرکت دانش با مسؤلیت محدود،۱۳٦٤ه ش

☆ محمد علی مدرس تبریزی،ریحانة الادب،انتشارات خیام،جلد ششم،

☆ مصحفی، غلام همدانی،عقد ثریا،مرتبه:دکترمولوی عبدالحق،انجمن ترقی اردو ادب پاکستان، کراچی،۱۹۷۸م

☆ منیر لاهوری،ابوالبرکات، کارنامه،تصحیح:دکتر سید محمد اکرم اکرام،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،۱۹۷۷م.

☆ میر تقی میر،نکات الشعرا،مرتبه:دکتر محمود الٰهی،اتر پردیش اردو اکادمی،لکهنؤ،۲۰۰۳م

☆ وارسته،لاله اندر بهان سیالکوتی مل،رساله جواب شافی،تصحیح:سیروس شمیسا،انتشارات فردوس،تهران،۱۳۸۰ھ ش

☆ وارسته،لاله اندر بهان سیالکوتی مل،مصطلحات الشعرا معروف به مصطلحات وارسته،به اهتمام قطب الدین احمد القریشی القادری الحنفی،مطبع نامی،لکهنؤ،۱۳۰۵ھ/۱۸۸۸م.

☆ وارسته،لاله اندبهان سیالکوتی مل،مصطلحات الشعرا محشٰی به بهار عجم،مطبع منشی نولکشور، کانپور،۱۸۹۸م.

☆ وارسته،سیالکوتی مل،فرهنگ مصطلحات شعرا،مؤسسه پژوهشهای فرهنگی،تهران،۱۳٦٤ھ ش

☆ وارسته،سیالکوتی مل،مصطلحات الشعرا،تصحیح:سیروس شمیسا،انتشارات فردوس،تهران،۱۳۸۰ھ ش

☆ وارسته،سیالکوتی مل،مطلع السعدین ،مرتبه: بشیشر دیال،مطبع منشی نولکشور کانپور،۱۸۸۰م

☆ واله داغستانی،علیقلی،تذکره ریاض الشعرا،جلد اول،مرتبه:سید محسن ناجی،نصر آبادی،انتشارات اساطیر،تهران،۱۳۸٤ھ.ش.

ارد و:

☆ اخلاق حسین عارف،غالب اور فن تنقید،غالب اکیدمی،نئی دهلی،۱۹۷۷م

☆ انصار الله،محمد،صهبا ئی،مسلم یونیورسٹی،علیگڑه،۱۹۸٦م

☆ بدخشانی،مقبول بیگ،(مدیر خصوصی)،تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،جلد چهارم،مقاله:لغت نگاری،از عبدالشکور احسن،دانشگاه پنجاب،لاهور، ۱۹۷۱م

☆ تاراچند،دکتر،نذر ذاکر،مجلس نذر ذاکر،دهلی نو،۱۹٦۸م

☆ حنیف نقوی،شعرائے اردو کے تذکرے(نکات الشعرا سے گلشن بے خار تک)،اتر پردیش اردو اکادمی،لکهنئو،۱۹۹۸م

☆ خلیق انجم،مرزا محمد رفیع سودا،دهلی،۱۹٦٦م

☆ درگاه قلی خان،نواب،مرقع دهلی،مرتبه:خلیق انجم،دهلی،۱۹۹۳م

☆ ریحانه خاتون،دکتر،احوال و آثار خان آرزو،شعبه فارسی،دانشگاه دهلی، اندوپرشین سوسایتی،دهلی،۱۹۸۷م

☆ سالك،عبدالمجید،مسلم ثقافت هندوستان میں،اداره ثقافت اسلامیه،۱۹۵۷م

☆ سلیمان ندوی،سید،مقالات سلیمان،حصه اول ،مرتبه،سید صباح الدین عبدالرحمٰن،نیشنل بك فاؤندیشن،لاهور،۱۹۹۷م.

☆ سید احمداحمد دهلوی،فرهنگ آصفیه،مرتبه:خورشید احمد خاں،مکتبه حسن سهیل،اردو بازار لاهور،سال ندارد.

☆ شاهد ماهلی،سراج الدین علی خان آرزو،ایك مطالعه،غالب انسٹی ٹیوٹ،نئی دهلی،۲۰۰٤م،

☆ عبدالقدوس هاشمی،تقویم تاریخی،(قاموس تاریخی)مرکزی اداره تحقیقات اسلامی،کراچی،۱۹٦۵م

☆ عبداللّٰه،سید،ادبیات فارسی میں هندوؤں کا حصه،مجلس ترقی ادب، لاهور،۱۹٦۷م.

☆ عبدالله،سید،فارسی زبان و ادب،مجلس ترقی ادب،لاہور،۱۹۷۷م

☆ غالب ہندی،عود ہندی،مرتبہ: کیسری داس،مطبع منشی نولکشور،لکھنئو،۱۹٤۱م

☆ ظہور الدین احمد،دکتر، پاکستان میں فارسی ادب،جلد ۳،ادارہ تحقیقات پاکستان،دانشگاہ پنجاب،لاہور،۱۹۷۷م

☆ ظہور الدین احمد،دکتر، پاکستان میں فارسی ادب،جلد ٤،ادارہ تحقیقات پاکستان،دانشگاہ پنجاب،لاہور،۱۹۸۵م

☆ گوردیال سنگھ بھولا امرتسری،سردار،مفتاح التواریخ،کتب خانہ انجمن ترقی اردو،دہلی،۱۹۵۸م

☆ مختار الدین احمد،پروفیسر،احوال غالب،انجمن ترقی اردو،دہلی،۱۹۸٦م

☆ ناصر،سعادت خان،تذکرہ خوش معرکہ زیبا،مرتبہ: مشفق خواجہ: مجلس ترقی ادب،لاہور،۱۹۷۰م

☆ نریندر بہادر سریواستو،دکتر،نوابی عہد کے ہندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان،مطبع نامی،لکھنئو،۱۹۸۳م

☆ نظامی بدایونی،قاموس المشاہیر،نظر ثانی: افضل حق قرشی[مشاہیر مشرق]تخلیقات،لاہور،۱۹۹۹م.

☆ نور الحسن انصاری،دکتر،فارسی ادب بعہد اورنگ زیب عالمگیر،اندو پرشین سوسایتی،دہلی،۱۹٦۹م.

☆ وارستہ،سیالکوتی مل،مصطلحات الشعرا،مرتّب و مترجم: دکتر خواجہ عبد الحمید یزدانی،ادارہ یادگار غالب، کراچی،۲۰۰٦م

☆ وحید قریشی،دکتر،مطالعۂ ادبیات فارسی(مجموعۂ مقالات)،یونیورسٹی اورئینٹل کالج لاہور،۱۹۹۵م.

انگلیسی:

☆ Abdullah,S.M.,Descriptive Catalogue of the Persian, Urdu and Arabic Manuscripts,Vol.1, Fasciculus: ii, Persian Poetry, University of the Punjab, Lahore,1948

☆ Anand Ram Mukhlis, Mirat-ul-Istilah: Translated in English by,Tasneem Ahmad, Sundeep Parakashan, Delhi,1993.

☆ Beale, T.W., An Oriental Biographical Dictionary, Manohar Reprints, Delhi, 1971.

☆ Browne, E.G., A Literary History of Persia, Vol: iv, Cambridge, 1959.

☆ Duncan Forbes, A Dictionary, Hindustani and English, London, 1866.

☆ Ganesh Das Wadehra, Char Bagh-i-Panjab [Early Nineteenth Century Punjab] Translated by J.S. Grewal, Guru Nanak University, Amritsar, 1975.

☆ Habibullah, A.M.B., Descriptive Catalogue of the Persian, Urdu and Arabic Manusripts in the Dacca University Liberary, 1966.

☆ Ivanow, Wladimir, Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bangal, Calcutta, 1926.

☆ Khatak, Sarfaraz Khan, Shaikh Muhammad Ali Hazin, His Life, Times and Works, Lahore 1944.

☆ Nabi Hadi, Dictionary of Indo Persin Literature, Delhi, 1995.

☆ Platts, John T., A Dictionary of Urdu, Classical Hindi and English, Oxford University Press, London, 1965.

☆ Springer, A., Catalogue of Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Liberaries of the King Awadh, Calcutta, 1854.

☆ Steingass, F., A Comprehensive Persian-English Dictionary, London, 1957.

☆ Storey, C.A., Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey, Vol. III, Part 1, (a) Lexicography (b) Grammer (c) Prosody and Poets, The Royal Asiatic Society, London, 1984. Vol. III, Part 2, Rhetorics, Ornate Prose, The Royal Asiatic Society, London, 1990.

مجله ها

فارسی:

☆ فصلنامه "دانش"، شماره ٢٠_٢١، ٦٩ـ١٣٦٨ھ ش، مقاله: اختلاف نظر ادبی از دکترمحموده هاشمی، مرکزتحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

☆ فصلنامه "دانش"، شماره: ٩٠، ١٣٨٦ھ ش مقاله: رساله جواب شافی، از دکترسید حسن عباس، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد،

☆ فصلنامه "دانش" شماره: ٤٥، ١٩٩٦م، مقاله: حزین شهر آرا، و حزن شهر آشوب، از عیسی کریمی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

☆ فصلنامه "دانش" شماره: ٧٨ـ٧٩، ٢٠٠٩م، مقاله: ملا شیدا، از دکتررعنا خورشید، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.

☆ اوریئنتل کالج میگزین (ضمیمه)، ١٩٤٨م، مقاله: مرزا محمد حسن قتیل، از دکتر وحید قریشی.

☆ مجله: سفینه، شماره: ٧، ٩، مقاله از دکتر نجم الرشید، عنوان: سراج منیر، ٢٠٠٩م ، دانشکدهٔ خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور.

اردو:

☆ عبدالمنان، دکتر، بهمنی سلطنت، تاریخ اور تحقیق کی روشنی میں، شامل: "جریده" شماره: ٣٧، شعبه تصنیف و تالیف و ترجمه، کراچی یونیورستی.

☆ مجله: سفینه، شماره: ٣، مقاله از دکتر نجم الرشید، عنوان: تنبیه الغافلین، ٢٠٠٥م، دانشکدهٔ خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور.

☆ مجله 'فکر و نظر' شماره٣، جلد ٤٥، ژانویه تا مارس ٢٠٠٨م، مقاله ازدکترعارف نوشاهی، عنوان: لاهور کی چند علمی مجالس کا تذکره.

اشاریه

کسان

آ

ض

ط

ظ

ع

ن

کتابها

آ

ا

جا ها

ا